



ویژه نامه نوروز ۱۳۹۶ // ۸۰ صفحه // قیمت ۵۰۰۰ تومان



نامه یک کودک یمنی به بان کی مون
روزشمار لغویک سخنرانی
تعبیر خواب های پسر جامی دلواپسان
صندوق عقب اتومبیل روحانی
عجب ایرباس قندی تو...

سال روح برجام



- پرونده ای برای یافتن سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل
- پرونده ای برای شخصیت سال؛ روح برجام



نیمکاتانز

@nimkatetanz

نیمکت: یه مجله طنز فسقلی، برای نوجوونهای باحال ابرونی
مجله و کلی مطلب خنده دار دیگه رو توی
کانال تلگرام نیمکت بخونید: @nimkatetanz



سال روح برجام!

الآن دیگر نمیشود با خیال راحت عید را به همه تبریک گفت. سرخوش و خندان آغوش باز می‌کنی و می‌گویی سال نو مبارک، بعد طرف جلوی کلی میهمان می‌زند تخت سینه‌ات که چه عیدی؟ چه تبریکی، مگر یکسال پیر شدن و یک سال فرصت زندگی و رسیدن به کمال را از دست دادن هم تبریک دارد؟ حالا طرف تا قبل از آن بزرگترین قدمی که به سمت کمال برداشته است، مربوط میشود به ۱۱ سال قبل که یک همسایه‌ای داشتند به اسم آقا کمال که یکبار رفت دم در خانه‌شان و از آنها سه تا پیاز گرفت! اینطوری است دیگر، وقتی مغازه‌ها یکی در میان تغییر کاربری می‌دهند و تبدیل می‌شوند به کافه با نور کم، باید هم ادا درآوردن و جمله فلسفی بیرون دادن و ژست متفاوت بودن گرفتن از نان شب واجب‌تر شود.

اتفاقا خود ما هم در پایان سالی که نان شب به زور گیر می‌آمد ویرمان گرفت متفاوت به نظر برسیم و بجای اینکه مثل بچه آدم، از میان وزیر و وکیل و ورزشکار و بازیگر و دانشمند و... یک نفر را بعنوان چهره سال انتخاب کنیم، برویم سراغ یک روح. البته خدا وکیلی انقدر که این روح در زندگی ما نقش داشته است، هیچکدام از این آدمهایی که گفتم نقش نداشتند. حالا اگر خودتان در این یکسال در ایران زندگی کرده باشید حتما این موضوع را تایید میکنید، اگر هم در ایران زندگی نکرده‌اید (مثلا بصورت زیرپوستی دارم میگویم ما مخاطبان خارج از ایران هم داریم!) که خب، مطالب را بخوانید تا متوجه شوید.

اما غیر از این در این شماره، سعی کردیم اتفاقات مهم سال ۱۳۹۵ را مرور کنیم. اول از همه خیلی ریز و گذرا و نمکین اتفاقات را در روزشمار نوشته‌ایم. بعد هم مهمترین هایشان را بصورت مفصل تر و به تفکیک ماه وقوعشان دستمایه طنزنوشتن قرار داده‌ایم. بخوانید و اگر جا داشت حالش را ببرید و این یکسال را مرور کنید. البته امسال سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل هم بود که برای آن هم پرونده‌ای داشته‌ایم. این هم در انتهای مجله بصورت مجزا کار شده است و خواندنش خالی از لطف نیست. امسال که گذشت، اما انصافا این اقتصاد مقاومتی را جدی بگیریم، راه دوری نمی‌رود، خیرش به خودمان می‌رسد.

در آخر هم اینکه عیدتان مبارک! اگر بهتان بر نمی‌خورد!



راه های ارتباط با ما:

وبسایت : rahrahtanz.ir

ایمیل: info@rahrahtanz.ir

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی

خیابان ۱۶ آذر، روبروی خیابان پورسینا، پلاک ۶۰

تلفن: ۰۲۱۸۸۹۶۰۴۷۷

تلگرام: @rahrahtanz, @tanzym

اینستاگرام: @rahrahtanz

توییتر: @tanzym_channel

سردبیر: محمدرضا شهبازی

دبیر تحریریه: بهزاد توفیق فر

دبیر شعر: سیدمحمد حسینی

دبیر کاریکاتور: سیدمحمدجواد طاهری

تحریریه نثر: مسعود شیخ حسینی، احسان ملایی، ناصر جوادی، سمیرا قره داغی، محمد کوره پز، سیدمحمدعلی قربانی، زهرا جمالی، حورا فطوریچیان، محمدرضا رضایی، معصومه احمدی، محمدامین میمندیان، طیبه نورسته، مهدی پیرهادی، محمدحسین علیان، امیرحسین محمدپور، رضا عیوضی، سیدمهدی طیار، محمدصابرنی ساز، صنم یآوری، س. رستمی، مهدی وفاایی، افشار جابری، محمدرضا شکیبایی زارع، فروغ زال، محدثه فلاح، حسین اسماعیلی، محمد زارع، شاهرخ بایرامی، فاطمه جواهری، سیدمهدی موسوی، محمدرسول نوروزی، سیدحسین اخلاقی، زهرا فتاحی، فاطمه سادات رضوی علوی

تحریریه شعر: عباس احمدی، محمدحسین مهدویان، حسن بشتاب، حجت رجبی، م. رجائی، صامره حبیبی، محمدعلی درریز، محمدحسین فیض اخلاقی، جواد حاجی زاده، مهدی پیرهادی (سپیدار)، محمدرضا فیض اخلاقی، ف. انوری، افشار جابری، مهدی پرنیان، ز. آراسته نیا، محمدیاسین اسدی، محمدرضا شکیبایی، سیدمهدی طیار، مصطفی صاحبی، یاسر پناهی فکور

طرح جلد: عباس گودرزی

مدیر اجرایی: امیرحسن محمدپور

طراحی و تصویر سازی: فاطمه قلی پور

گرافیک و صفحه آرایی: مصطفی عمانیان



سود و زیان روز شمار سال ۱۳۹۵ با جوایز ارزنده!

زهرا جمالی، سمیرا قره داغی

۱۶ فروردین: سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه دیروز بدون اینکه آثاری از شوخی یا خنده در حرفش باشد گفت: دولت خود را مکلف به حذف یارانه ۳ دهک بالایی درآمدی کرده است. گفت و رفت!

۲۲ فروردین: همزمان با تلاش «تونی وادزورث» برای گول زدن کودکان حاضر در استودیوی بی بی سی، خبر تجاوز وی به بچه های مردم (تازه با همدستی همسرش) رسانه ای شد.

۲۲ فروردین: بالاخره دنبال کردن کانال های تلگرامی ناجور، اولین تلفات خود را داد. با قربانی شدن «ستایش» شش ساله، بنا شد خانواده ها خودشان یک جوری بحث فیلترینگ را از خانه آغاز کنند (چیزی شبیه تفکیک زباله از مبداء).

۲۳ فروردین: گوزن زرد ایرانی باردار در باغ وحش کاسیت خرم آباد که توسط بازدیدکنندگان مورد پرتاب سنگ قرار گرفته بود در حین فرار به شدت به فنس برخورد کرده و دچار شکستگی گردن شده و تلف می شود. در همین رابطه مسئولین قول استخدام روانشناس برای حیوانات جهت کنترل هیجانات در آنها را دادند!

۳۱ فروردین: دلائل، ناگفته ها و ناشنیده ها و پشت پرده ماجرای «فوت» مهرداد اولادی از زبان عباس آقا سوپری محل.

۷ اردیبهشت: معاون وزیر بهداشت از توزیع سه میلیون و ۲۰۰ هزار قرص آهن و ویتامین دی در بین دانش آموزان دختر در مقطع متوسطه خبر داد. ضمناً اعلام شد ده میلیون دانش آموز باقی مانده نیز قرص آهن را بسته ای ۱۰۰۰ تومان از داروخانه های معتبر تهیه کنند، یا بگویند مادرشان برایشان جگر کباب کند. بعد بروند بخوابند زیر آفتاب برای دریافت ویتامین D.

۱۵ اردیبهشت: برای اولین بار در جهان، نمایشگاه کتاب تهران در مجموعه ی «شهر آفتاب» آغاز به کار کرد. این مجموعه هرچند شباهتی به «شهر» نداشت، اما آفتابش خیلی محسوس بود.

۱۸ اردیبهشت: کمیته امداد از «سوهانک» به «آزادی» اسباب کشی کرد. الآن شما نگرانید آن ساختمان هزار میلیارد تومانی سوهانک مشتری اش کجا بود، اما وزارت علوم مشتری جدی اش بوده و اتفاقاً «فتاح» میگوید: «و باقی وزرا هم سرم را می خوردند، اما مشتری نبودند».

۱۳ اردیبهشت: روابط فرهنگی، علمی و فناوری جمهوری اسلامی ایران و کره جنوبی توسعه می یابد. در همین راستا مقرر شده است که مابین این رفت و آمدها نحوه کنار آمدن با انواع و اقسام فسادهای مالی و سیاسی و چگونگی شوخی کردن و جُک ساختن با آنها از سمت طرف ایرانی به طرف کره ای آموزش داده شود.

۲۴ خرداد: پیش از حادثه تلخ پیدایش دونالد ترامپ، جهان حوادث تلخ دیگری را نیز به خود دیده بود. در این روز نمایندگان مجلس کویت «لنگه دمپایی» های خود را به طرف یکدیگر پرتاب کردند.

۵ خرداد: علی جنتی ضمن اظهار توبه به خاطر فیلم پنجاه کیلو آلبالو، افزود «اشکال داره». مانی حقیقی گفت: خودت اشکال داری و پیش تولید ۱۰۰ کیلو آلبالو را برای سال ۹۶ آغاز کرد.

۱۱ خرداد: رسانه ها خبر از راه اندازی چم مستند دادند که به ارائه مستندات روابط «اونجوری» توی سریال ها خواهد پرداخت. رئیس وقت شبکه مستند صدا و سیما سریع به قضیه واکنش نشان داد: «نه بابا، اونجوری هم نیست!»

۱۳ خرداد: به گزارش شبکه دو تلویزیون رژیم صهیونیستی، ۲۸ نفر از ۳۲ زن کنست (مجلس اسرائیل) مورد آزار و تجاوز جنسی همکاران خود قرار گرفته اند. واقعا این جور کارها را نمی شد در همان کشورهای خودشان انجام دهند و کشور مردم را برای این کارها اشغال نکنند؟ نه، واقعا؟

۱۵ خرداد: محمدعلی کلی اسطوره بوکس جهان (بدون داشتن حتی یک عکس خشک و خالی با وزیر بهداشت ایران و عباس جدیدی) درگذشت.

۲۱ خرداد: اگر فکر میکنید با فوت «حبیب محببان» جمع کثیری از طرفداران موسیقی پاشدند تا رامسر رفتند که با تابوت مرحوم عکس دونفره بگیرند، شما آدم شناس خوبی می شوید.

۵ تیر: با اعلام نتایج رأی گیری در بریتانیا مبنی بر خروج از اتحادیه اروپا، اردوغان بار دیگر بر «مارو» بذارید جاش» تاکید کرد ولی باز کسی جدی نگرفت. الآن بیست سال است جدی نمی گیرند.

۱۰ تیر: رئیس جمهور در ضیافت افطار با جوانان و دانشجویان اظهار داشت: بازگشت معکوس نخبگان نشان می دهد امید بار دیگر در کشور شکوفه زده است. بازگشت، معکوس، نخبه! پیدا کنید زاویه افق سخنان رئیس جمهور را.

۱۰ تیر: چمدان پر از ادکلن مجید کیهانی، رئیس فدراسیون دو و میدانی در فرودگاه ضبط شد. گفتنی است یک منبع مطابق معمول این جور وقت ها موثق اعلام کرده که کیهانی این ادکلن ها را تعارفی برای کارمندان فدراسیونش آورده است (فکر بد نکنید)

۲۱ تیر: شاهد کوچ کاربران مناطق گرمسیری و سردسیری کشور به صفحه یکی دیگر از مشاهیر ورزشی دنیا با نام «دیمیتری پایت» بودیم. نامبرده پس از این تاریخ فهمید فحشها از آنچه در فضای مجازی می بیند و می شنود به آدم نزدیکتر اند.

۲۶ تیر: بازگشت مهدی طارمی «آقای گل» به تیم سابقش پرسپولیس. در همین راستا سخنگوی باشگاه پرسپولیس ضمن تأیید این خبر با خوشحالی افزود: کودتاچی شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

۲۶ تیر: با وقوع حمله تروریستی در جشن روز ملی فرانسه در «نیس» و کشته شدن ۸۴ نفر، سراسر جهان در بهت و حیرت فرو رفت، چون کشته شدن دهها نفر خیلی لوس و تکراری شده. اما دم سفارت پاریس در تهران یک وضعی شد بیا و ببین.

۲۷ تیر: مردم ترکیه با صدای حرکت تانک و نفربر از خواب پریدند. حتی خود اردوغان هم پرید و با خواندن کانالهای تلگرامی ایرانی که داشتند برایش جوک می ساختند فهمید قضیه باید کودتا باشد. با برکنار شدن نود و پنج درصد ترکها از پست های دولتی، نظریه «کار خودشونه» رسماً در ترکیه آغاز بکار کرد.

۲۴ مرداد: دبیر ستاد توسعه علوم و فناوری های سلول های بنیادی معاونت علمی آموزشی و فناوری ریاست جمهوری (یک نفس با هم می گیریم) ابراز امیدواری کرد در آینده نزدیک شاهد مسیر توریسم درمانی در استان اردبیل خواهیم بود.

۱۵ شهریور: سرانجام با تلاش های دستگاه دیپلماسی در حاشیه نشست های بین المللی «نیکلاس هاپتون» بعنوان سفیر جدید انگلیس در ایران منصوب شد. در پی این سانحه «فلیپ هاموند» وزیر خارجه وقت انگلیس گفت «دیگه ولم می کنی جواد؟»

۱ مهر: سازمان تعزیرات حکومتی موسوم به «سازمان تصمیمات خلق الساعه» بدان معنا که اعضایش تصمیم می گیرند، شب می خوابند و صبح از خواب بلند نشده تصمیمات جدید کل یوم منتفی می شود اعلام کرد: پس از اجرای طرح مقابله با کالاهای قاچاق، اینبار طرحی کشوری را به منظور مقابله با عرضه لوازم خانگی، دارو و تجهیزات پزشکی قاچاق اجرا می کنیم.

۱ مهر: سی افسر نظامی از ترکیه، قطر، عربستان، انگلیس، امریکا و رژیم صهیونیستی در «اتاق عملیات گروه های مسلح» در حلب سوریه مورد هدف موشک روسی قرار گرفتند. آگاهان می گویند: «اتاق» چه جای «عملیات» است؟ عزیزان رفته بودند کمی مورد هدف قرار بگیرند.

۴ مهر: سازمان غذا و دارو با اعلام آمار حیرت آور سرانه مصرف دو برابری نان در ایران نسبت به کشورهای اتحادیه اروپا گفت: خوب شاید اونا بخاری ندارند نون رو بزارن روش برشته شه.

۴ مهر: محققان موسسه فناوری جورجیاتک گرجستان پارچه ای ابداع کرده اند که می تواند از انرژی حاصل نور خورشید و حرکت فیزیکی برق تولید کند. شایان ذکر است نسل اول این پارچه ها در سالهای اخیر در قالب کت و شلوارهای فاستونی براق مردانه به بازار کشور وارد شده است.

۶ مهر: وزیر سیلات نروژ با اشاره به اینکه ایران بازار جذابی برای صادرات ماهی سالمون نروژ بحساب می آید در راستای این اصل که «هیچ بقالی نمی گوید ماست من ترشه» گفت: ایرانی ها شایسته خوردن بهترین سالمون دنیا هستند.



۸مهر: رئیس سازمان مجری ساختمانها و تأسیسات دولتی و عمومی در حالی که بدنش خیلی گرم بود از تکمیل و تجهیز ۴۰ بیمارستان تا پایان دولت یازدهم به وزارت بهداشت خبر داد. وی همچنین افزود: بقیه مشکلات هم که صد روزه حل میشه دیگه.

۱۱مهر: معاون اول رئیس جمهور اعلام کرد مدیرانی که حقوق نجومی می گرفتند، هیچ تخلفی نکرده اند. وی در ادامه افزود: ملت هم بجای اینکه به حقوق اینها گیر بدهند بروند با حقوق شهروندیشان آشنا شوند.

۲۵مهر: دادگاه عالی بحرین سه جوان را به علت «آتش زدن لاستیک» به پنج سال حبس محکوم کرد. لاستیک در بحرین، اموال عمومی و هم کالای استراتژیک مسحوب شده و ارتباط مستقیمی با امنیت ملی دارد. خلاصه خیلی چیز مهمی است.

۲۷مهر: پس از مسجل شدن دوپینگ در دسته ۸۵ کیلوگرم المپیک لندن، کیانوش رستمی از دهن افتاده ترین مدال نقره تاریخ المپیک کشورمان را بعد از چهار سال از آن خود کرد.

۵آبان: رئیس مرکز ملی فضایی ایران با بیان این نکته که در صورت فراهم بودن شرایط تا پایان امسال یک پرتاب ماهواره ای خواهیم داشت افزود: اون دوره ای که سالی به بار پرتاب ماهواره داشتیم را لولو برد!

۷آبان: یونیسف اعلام کرد: «نیمی از یمنی ها گرسنه اند». نیمه دیگر هم اصلا نیستند. از فعالیت های چشمگیر یونیسف اعلام آمارهای جالب از زنده و مرده دنیا است.

۸آبان: رئیس جمهور ضمن بیان این مسئله غیر ملموس و سری که بزرگترین مشکل کشور، موج بیکاری است هیچ اشاره ای در خصوص معضل لغو کنسرت ها در کشور نکرد.

۱۵آبان: عکس یادگاری عباس جدیدی عضو شورای شهر با پیکری بی جان منصور پورحیدری پیشکشوت فوتبال، علاوه بر جنجال و حواشی، واژه جدیدی را با نام «افق زاویه بدن» به ادبیات کاربران فارسی زبان فضای مجازی این مرز و بوم اضافه نمود.

۱۹ آبان: با اعلام فدراسیون فوتبال داوران تحت پوشش بیمه عمر و حوادث قرار خواهند گرفت. لازم به یادآوری است که شیر سماور و اکانت اینستا شامل این طرح خواهند شد.

۵آذر: سی نفر در اثر بزن بزن در فروشگاههای امریکا در روز «جمعه سیاه» جان خود را از دست دادند. آدم اگر بداند با مرگ خود یک «ال سی دی» و چند پوشک مفت و مجانی می تواند برای زن و بچه خود ببرد، مرگ شرافتمندانه ای داشته است. شما هم به چالش «مرگ شرافتمندانه به سبک آمریکایی» در آخرین جمعه نوامبر ۲۰۱۷ دعوتید.

۲۷دی: شلیک ممتد پدافند هوایی در پی مشاهده پهباد مشکوک در منطقه پرواز ممنوع تهران صورت گرفت. هر چه مسئولین گفتند لطفا به پناهگاه بروید، مردم نرفتند و هر هر خندیدند. بعد که معلوم شد شی مشکوک «کواد کوپتر» غیر نظامی بوده، خود مسئولین هم همین جور ریسه رفتند. به این ترتیب، ما همچنین آدم های شادی هستیم.

۲۷دی: بختیار رحمانی گرانقیمت ترین بازیکن استقلال در فصل نقل و انتقالات، ضمن بیان این جمله که کل دریافتی ما از فوتبال به اندازه هزینه شیر خشک و پوشک هفتگی فرزند مسی هم نمی شود برای جدایی از این تیم اعلام آمادگی کرد.

۱بهمن: ۲۴ ساعت پس از فاجعه پلاسکو، در پی انتشار تصویر «یه روز خوب، دم فاجعه پلاسکو» توسط ایرج، الهه ضمن آنفالو نمودن وی، همه عکس ها و نامه های نامبرده را پاره کرد تا آدم شود پسره بی فرهنگ!

۶بهمن: دبیر جشنواره فجر گذاشت سه روز مانده به آغاز جشنواره خبر کنسل شدن مراسم فرش قرمز را داد. وی که ادامه نداد ولی اخترشناسان مسئله را به زیرشلواری و پتو نمدی ستارگان سینما کاملاً بی ربط می دانند.

۶بهمن: اعلام شد «هنرمندان با لباس رسمی» به جشنواره فجر بیایند. بر همین اساس گفته می شود آن سیمرغ بلورین بهترین نقش مکمل مرد یک جورهایی برای تشکر از تلاش نوید محمدزاده برای نهوشیدن شلوارک و چکمه بود!

۱۶ بهمن: «پزشکیان» نماینده مردم تبریز در مجلس پیو گفت: حذف دهک های پردرآمد کار «ده دقیقه» است! بعد که از قابلیت کیوردش مطلع شد، اصلاح کرد: «سه سوت! منو باش فکر کردم باید یکی Ctrl+Alt+Del کنیم!»

۱۵بهمن: دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده با انتشار پیامی در صفحه توییتر خود نوشت: «ایران با آتش بازی می کند». در همین رابطه یکی از کاربران خوش ذوق هموطنمان نیز در شبکه ی توییتر خود نوشت: «داداش! ژانگولر و آتیش بازی اصلی ما رو چهارشنبه سوری بیا ببین!»

۱ اسفند: بارش برف شدید در فرودگاه مشهد موجب تاخیر در ده ها پرواز این فرودگاه شد. برخی پروازها تا سی ساعت تاخیر را هم تجربه کردند. حتی در یک مورد مسافران تا ۷ ساعت در هواپیما حبس شدند. پس از این بود که مسافرت با هواپیما در دولت یازدهم، بعد از کار در معدن، یکی از سخت ترین شغل های دنیا نام گرفت.

۱ اسفند: ملکی رئیس اتحادیه گوشت گوسفندی کشور دلیل گرانی گوشت قرمز را که این روزها دارد خودش را به فلزات گرانبها نزدیکتر می کند کمبود توزیع و پخش این ماده غذایی در بازار دانست. نامبرده از کودکی غیب می گفت.

۱۲ اسفند: یک شی نورانی در حدود ساعت ۱۹ روز یکشنبه یکم اسفند در آسمان شهرهای مختلف کشور مشاهده شد. گفتنی است این شی نورانی نزدیک به ۱۰ دقیقه در آسمان رویت و پس از ثبت سلفی های بی هوا و یهوایی هموطنان عزیزمان از آسمان کشور محو شد.

۱۲ اسفند: جمعی از رانندگان تاکسی های تلفنی در اعتراض به فعالیت دو اپلیکیشن «اسنپ» و «تپسی» مقابل مجلس تجمع کردند. رانندگان معترض فعالیت «اسنپ» و «تپسی» را غیرقانونی دانسته و از عدم تسلط کافی این رانندگان به مبانی اولیه علوم سیاست و جامعه شناسی اظهار نگرانی کردند.

۱۲ اسفند: مدیر کل آموزش و پرورش عشایری کشور از احداث ۲۱ باب مدرسه عشایری توسط ژاپنی ها در مناطق محروم خبر داد. علی یزدان پناه در حالی که سعی داشت کلاهش را به هوا بگذارد بالاترافزود: این پروژه ها از محل اعتبارات بلاعوض کشور دوست و برادر ژاپن و با هدف توسعه و تأمین امنیت انسانی در مناطق محروم در حال اجرا هستند.

۱۲ اسفند: کیفیت هوای استان تهران که به دلیل بارشهای جوی روزهای گذشته به وضعیت سالم رسیده بود به دلیل افزایش غلظت آلاینده ها بار دیگر در شرایط ناسالم قرار گرفت. مسئولان کم کاری بارشهای جوی را مقصر این اتفاق اعلام کردند و افزودند اگر این بارشها ادامه داشت الان هوا اینطوری نبود.

۵ اسفند: یکی از خودروهای حمل پول بانک پاسارگاد در بزرگراه حقانی توسط دو دستگاه پراید متوقف شده و سارقین خودروی حمل پول را به سرعت بردند. در همین راستا مدیرعامل سایپا که یدفعه معلوم نشد سرو کله اش از کجا پیدا شد به خبرنگار ما گفت: «دیدید گفتم هیچ محصولی توان رقابت با پراید را ندارد!»

۷ اسفند: روحانی ضمن اشاره به تحقق وعده هایش گفت: «شرمنده مردم نیستیم.» سپس یکی آمد میکروفون را برداشت و لامپ های سالن را خاموش کرد و رفتند.

۹ اسفند: اسکار بهترین فیلم خارجی به اصغر فرهادی رسید! تا خود اصغر از خواب بیدار شود، جواد ظریف تبریک را گفته بود. خود صاحب «دوحه فیلم» چند ساعت بعد از ماجرا مطلع شد و به خودش تبریک گفت.

۱۰ اسفند: یکی از اعضای گروهک تروریستی منافقین هنگام سرعت سس گوجه فرنگی و کنسرو در آلبانی دستگیر شد. به گفته شاهدان عینی کنسرو مورد نظر لوبیا چیتی با قارچ بوده.

۱۲ اسفند: براساس آمار گمرک در ۱۰ ماهه نخست امسال بیش از ۲ تَن دریاچه قلب از کشورهای مختلف جهان از جمله آمریکا وارد کشورمان شده است. که این امر نشان دهنده واحد شمارش دریاچه قلب بر حسب «کیلوگرم» و در مقیاس بالاتر «تَن» می باشد.

بیانیه حیوانات رو به انقراض

ولمان کنید...



محمد رضا رضایی

یکی از خبرهای تاسف بار امسال این بود که گوزن زرد ایرانی باردار در باغ وحش کاسیت خرم آباد که توسط مسافران و بازدیدکنندگان نوروزی مورد پرتاب سنگ قرار گرفته بود، در حین فرار به شدت به فنس برخورد کرده و دچار شکستگی گردن شده و تلف می شود. بعد از این اتفاق سخنگوی حیوانات کمیاب و رو به انقراض، بیانیه ی زیر را در یک نشست خبری خواند:

ما حیوانات کمیاب و رو به انقراض، این واقعه را به شدت محکوم می کنیم و از انسان ها می خواهیم ما را به حال خود بگذارند. باور کنید اگر ما را در همان طبیعت ول دهید طول عمر بیشتری خواهیم داشت.

از وقتی ما را به باغ وحش ها برده اید آرامش نداریم. گاهی بازدید کنندگان به ما پفک تعارف می کنند، گاهی رانی و گاهی هم پیتزا با نوشابه مشکی به خوردمان می دهند (لا اقل گازش را بگیرید). خب ما اگر در همان طبیعت توسط حیوانات درنده خورده شویم که سنگین تر است تا از این آت و آشغال ها بخوریم و سرطان بگیریم.

روح اجدادمان برایمان دست می گیرند، حق هم دارند. آخر آن ها همه در مبارزه با حیوانات وحشی کشته شده اند ولی ما را این طور سوسول وار به کشتن می دهید.

همین گوزن زرد بیچاره! تمام گفتارهای منطقه از او می ترسیدند ولی هیچکس فکرش را هم نمی کرد این طور خفت بار بمیرد.

ما این فرهنگ را در هموعان خود نهادینه کردیم که از دست انسان ها چیزی نگیرند ولی مشکل اینجاست که انسان ها به زور می خواهند محبت کنند و اگر غذایشان را نگیریم، از زندگی پشیمانمان می کنند. مورد داشته ایم که یکی از هموعان ما غذای بازدید کننده باغ وحش را قبول نکرده و آن بازدید کننده فنس ها را پاره نموده و بعد به زور ساندویچ کالباسش را در حلق هموعان ما جای داده. وگرنه طبق تخمین کارشناسان هموعان نامبرده تا سیصد سال را شیرین عمر می کرد.

ما از همین تربیون خواستاریم که بگذارید در همان مناطق خودمان زندگی کنیم. شما شکارچیان را کنترل کنید ما خودمان بقیه اش را بلدیم. ما حیوانات زبان هم را بهتر می فهمیم.

در پایان مجدداً تلف شدن گوزن زرد طفلک را محکوم می نمایم.

اعتراض پنهان
معلمان به
درس برجرام

مهدی پیرهادی

خبر روز (۲۶ دی ۱۴۴۲)

چند معلم دیگر استعفا دادند. امروز و همزمان با رسیدن کتاب درسی به درس «برجام پرفرجام» تعداد دیگری از معلمان استعفا دادند. این اتفاق در حالی رخ داد که سال هاست معلمان خواستار حذف درس «برجام پرفرجام» از کتاب ها هستند؛ چرا که به گفته خودشان، از بیان فواید برجرام عاجزند.

وزیر آموزش و پرورش در واکنش به این اتفاق گفت: «به هر حال برجرام یک اتفاق تاریخی بوده و باید همه از آن و تأثیراتی که داشته، آگاه باشند». وی در پاسخ به سؤال خبرنگار ما که پرسیده بود: «در آن زمان دولت وعده داده بود تأثیر برجرام را ده سال بعد می بینیم، یعنی سال ۱۴۰۵ باید شاهد اتفاقاتی می بودیم و اکنون که ۴۷ سال می گذرد؛ آیا شما چیزی دیده اید که برجرام را از کتاب ها حذف نمی کنید؟»، گفت: «آن موقع بنده یک دانش آموز بودم اما اکنون وزیر شده ام. پس برجرام تأثیرگذار بوده است» ایشان در ادامه افزودند: «اکنون در حال تربیت معلمان برجرام هستیم. کاری که واقعا لازم بود و سال ها پیش باید شروع می شد. من نمی دانم چرا بعضی می گویند که برجرام بی تأثیر بوده. این کار برای خیلی ها اشتغال ایجاد کرده؛ مثلاً با آمدن برجرام به کتاب ها، کلی کلاس تست زنی برجرامی دایر شده که برای خیلی ها درآمدزایی داشته است. با حذف برجرام از کتاب ها، کلاس های تست زنی برجرام هم تعطیل و وعده دیگری بیکار خواهند شد.» وی در ادامه ابراز امیدواری کرد که ابراز نمایندگی در پاسخ به سؤال خبرنگار ما فقط توجه کرد.



تاریخ ایران و جهان

تواضع نامه ترکمنچای ۲



دوره پنجم دانشگاهی

۲۷۷

درس برجرام

مهدی پیرهادی (سیددار)

اول دبستانم، با کتاب نو در دست روز شور و شوق من، روز اول مهر است

می کند سخنرانی آن مدیر با تدبیر بچه ها همه غرقند، در شعار و در تکبیر

بعد از این سخنرانی، در کلاس می مانیم با معلم اول، درس تازه می خوانیم

درس اول برجرام، شیوه بتن ریزیست - به به آفرین آقا، درس ما عجب چیز است -

در بیاورید اول، قلب یک ژاکتور را با بتن بپوشانید، گندهای دکترا

وقت زنگ تفریح و کیف ساحل نیس است ایرباس می آید، دسترنج پاریس است

زنگ دیگری آمد، شور دیگری داریم با معلمی دیگر، درس بهتری داریم

وقت «انگلیش بوک» است «لیسنینگ» و «اسپیکینگ»
Listen and repeat "almost" Listen and repeat "nothing"

زنگ دوم تفریح، زنگ شادی و شور است کیش می رویم اینبار، مالزی کمی دور است

بعد اندکی تفریح، زنگ ورزش ما شد گل زدند و ما خوردیم. «برد-برد» پیدا شد

بچه ها در این لحظه درس روبه اتمام است این شکست تحریم و این شکوه برجرام است

forwarded from بی حقوق



فیلم جدید ترین و باحال ترین چالش مانکن
در جلسه ی رسیدگی به وضع هوای اهواز 🇮🇷

وای... آخر چالش مانکنه!

یعنی ببینی میترکی از خنده !!! 😂

چرا وایسادی بدو بیا دیگه تا برندا شتم! 🏃🏃🏃

<http://telegram.me/joinchat/AhVAz/nO12witHouT/30/aiR/13sf95>

👁 111.4K 9:26 PM

forwarded from رویاهای شاعرانه...



با اپلیکیشن «صدر روز شمار هوشمند» مانند
رئیس جمهور رفتار کن! 😍

میخواهی بدونی رئیس جمهور از چه اپلیکیشنی
استفاده میکنه که برنامه هاش یادش نمیره!

زود بیا تو لینک تا نشونت بدم! 🏃

[/http://telegram.me/joinchat/13RouHani92/bArJam100/hIcH/96](http://telegram.me/joinchat/13RouHani92/bArJam100/hIcH/96)

👁 67.7K 10:10 PM

forwarded from مجله پزشکی شهره 🌸



محمود صادقی دیگر نمی تواند گریه کند! ❗

📺 نظر چشم پزشک محمود صادقی درباره
خطری که چشم هایش را تهدید می کند!
+ فیلم

اگه تو هم دلت برای گریه هاش تنگ میشه بیا
تو تا بفهمی قضیه چیه 😞

[/http://telegram.me/joinchat/jAMaraN1Dec/cRy/&crY/2](http://telegram.me/joinchat/jAMaraN1Dec/cRy/&crY/2)

👁 40.4K edited 9:52 PM

forwarded from میخواست بیاد نیوز



○○○ توضیحات فائزه هاشمی درباره ی

این عکس از مراسم تشییع پدرش 📸

در اتوبوس دو جای خالی بود آن لحظه
میگفتم اگر کسی پا درد دارد...

ادامه را در کانال «میخواست بیاد نیوز»
بخوانید بعد دلوایس شوید!! 😞

<http://telegram.me/joinchat/11dEC/2017HasHeMI/2Khtar/piroUzI/2>

👁 44.4K 12:34 PM



مگس سفید؛ فرصت ها و تهدیدها

بررسی عوامل پیدایش مگس سفید

در تهران

امیرحسین محمدپور

وقتی که پای «دیمیتری پایت» (۱۸۴۶-۱۷۹۳) جهانگرد فرانسوی، به تهران رسید، متوجه نوعی حشره‌ی سفید بالدار شد که تا آن زمان نمونه‌اش را ندیده بود اما شباهت زیادی با مگس داشت. او این حشره را «مگس سفید» (به فرانسوی: la Mouche blanche) نامید. بعدها یک زیست‌شناس اکرایی به نام «آندری شوچنکو» (Andriy Shevchenko) با خواندن سفرنامه پایت، کنجکاو شد تا در مورد مگس‌های سفید اطلاعات بیش‌تری به دست آورد. شوچنکو دریافت که مگس‌های سفید از نظر ژنتیکی بسیار شبیه آبنیان اعماق اقیانوس هستند که به علت نرسیدن نور کافی، رنگدانه‌های بدنشان شکل نگرفته و به صورت سفید یا بی‌رنگ در طبیعت یافت می‌شوند. وی علت وجود مگس سفید در تهران را «آلودگی بیش از حد هوای تهران و نرسیدن نور کافی به این گونه نادر» (Varoonegie dama-nashre Ebtekar) دانست؛ اما در مورد علت وجود مگس سفید در سایر شهرهای ایران چیزی نداشت.

۷۳ سال و سه ماه بعد، یکی از نوادگان پایت به نام «آنتونی پایت» شخصا به تحقیق در مورد مگس‌های سفید پرداخت. او با رد نظر شوچنکو در مورد علت پیدایش مگس‌های سفید، اثبات کرد که: «این قضیه به آلودگی هوای تهران هیچ ربطی ندارد و اصلا هوای تهران خیلی هم تمیز و پاک است.» (barjam & fresh weather translated by: Hassan Fereydoun)

سفید، مثل بومیان جزایر اتلانتیک بیلباو (Athletic Bilbao)

(karhaye chendesh) Islands) تا نیمه شب خوش گذرانی (karhaye chendesh)

می‌کند و روزها در سایه می‌خوانند و اگر مجبور شوند زیر نور آفتاب بروند، حتما از کرم ضد آفتاب استفاده می‌کنند.

به همین دلیل نور آفتاب به آن‌ها نمی‌تابد و پوستشان سفید و درخشان (White & Shiny) می‌ماند.

«جان لوئیجی دوناروما» حشره‌شناس ایتالیایی، به تازگی و در سال ۲۰۱۶ در یک مصاحبه خبری ادعا کرد: «شوچنکو درست می‌گفته و پایت غلط کرده؛ چرا که رابطه مگس سفید و آلودگی هوا بر همگان واضح و مبرهن است.» وی در ادامه افزود: «البته پایت هم درست می‌گوید!» یکی از خبرنگاران که دستش مانند زبانش درازتر از بقیه بود، میکروفونش را وارد حلق دوناروما کرد و از وی خواست بیش‌تر توضیح بدهد. دوناروما نیز دوباره افزود: «چیزی به اسم مگس سفید یا سیاه وجود ندارد و اصولا همه مگس‌ها زمانی که سر از تخم در می‌آورند، سفید هستند و بر اثر آلودگی هوا، نشست و برخاست در محیط‌های چرک و کثیف، معاشرت با رفیق ناباب و استفاده نادرست از ذغال خوب، به رنگ سیاه درمی‌آیند. بنابراین بهترین شاخص برای اندازه‌گیری میزان آلودگی هوای تهران، مقدار سفیدی یا سیاهی بال مگس‌ها نیست بلکه هوای تهران فقط با بنزین دولت نهم و دهم آلوده می‌شود.»

(XYZ News Agency - February ۲۰۱۶)



مواضع شخصیت‌ها و رسانه‌های کشوری پیرامون تاسیس فدراسیون رشته موج‌سواری

موج‌سواری تنها یک ورزش نیست!

رضا عیوضی

حسین فریدون: بزودی شرکت واردات عینک را تاسیس می‌کنیم

محمدباقر نوبخت: موج‌سواران رسانه‌ای کشور عزیزمان، از ذخایر نظام سرمایه‌داری هستند

عباس آخوندی: این موج‌سواری خیلی هم طرح خوبی است! مزخرف هم باباته!

بیژن زنگنه: کرسنت ربطی به کسی ندارد اما کسانی که بابک زنجانی را درست کرده‌اند باید بگویند که چرا اموال او از موج‌های ۳۰ متری هم بیشتر است؟

محمد رضا نعمت‌زاده: ... (خواب است)

اکبر ترکان: دولت ما جز در موج‌سواری توان رقابت با هیچ دولت دیگری را ندارد

مجید انصاری: بنده بعد از سال‌ها حضور جدی در این عرصه، از موج‌سواری جز خوبی ندیدم

محمود دعایی: تخته موج‌سواری موج‌سواران را می‌بوسم

عادل فردوسی‌پور: چرا در مملکت ما برای موج‌سواری فرهنگ‌سازی نشده؟ کلا پس تا کی؟

جواد خیابانی: این ورزش قطعاً تو جاهایی که آب هست طرفدارای زیادی داره

به گزارش خبرگزاری‌ها، فدراسیون رشته ورزشی موج‌سواری در ایران تاسیس شد. رئیس این فدراسیون با بیان این‌که این ورزش پرطرفدار در جهان سرجمع دارای ۳۴۴ ورزشکار است، گفت: بالاخره موج‌سواری در ایران نیز دارای فدراسیون شد تا همان چند درصدی که سوار ایرباس نو شده بودند، بتوانند سوار موج هم بشوند.

محمود صادقی (!) از پیشکسوتان عرصه موج‌سواری در کشور نیز گفت: موج‌سواری تنها یک ورزش معمولی نیست، بنده الان کسانی را می‌شناسم که با همین کار ساده میلیون‌ها تومان درآمد... گفتنی است جملات وی در ادامه به دلیل بغض شدید ایشان، ناتمام ماند.

اما نکته دیگر این است که تنی چند از سیاسیون و شخصیت‌های کشوری نیز نسبت به گشایش فدراسیون موج‌سواری اعلام موضع کرده‌اند که در ادامه با هم می‌خوانیم:

معصومه ابتکار: وجود انواع و اقسام پارازیت‌های سرطان‌زا در کشور، ایجاب می‌کند برای مقابله با ریزگردها و حفظ حرمت سگ‌های وحشی، کمی هم سوار موج شد تا همسریکی از مسئولین بتواند مقداری بنزین وارد کشور کند!

مهدی هاشمی: برو رواون موج! برو رواون موج از اونجا ازم عکس بگیر!

حسام‌الدین آشنا: آیا کسی تفاوتی بین سردار قاسم سلیمانی با سرداران عرصه موج‌سواری در توییتر می‌بیند؟

حسن روحانی: موقع موج‌سواری عینک بنزید آب دریا شوره تو چشمتون نره



کی، چی کار کنه از پولهای ایران چقدر بر میدارن؟

منوی پولهای بلوکه شده در رستوران برجام

محمد رضا شهبازی

کتاب نامه

افشار جابری



بار می زد روز و شب نیشان کتاب
پخش می شد گوشه میدان کتاب

دست توران و فرنگیس و سحر
دست اصغر مرتضی پیمان کتاب

می شد از سبب روش با افتخار
طبخ و دم در هرچه رستوران کتاب

جای عود و مود و شمع و ممع بود
روی سنگ قبر قبرستان کتاب

مجرم حبس ابد هم می کشید
یادگاری گوشه زندان کتاب

نان گران می شد مرتب هر سه روز
می شد اما بیشتر ارزان کتاب

یک نفر پیدا شد از مستان عشق
گفت می خوانم در این هجران کتاب

توپ و تانکی مرد جنگی مان نداشت
داشت جایش تا بن دندان کتاب

یافت می شد نزد بی پولان و نیز
در میان مجلس اعیان کتاب

زیر قرضی داشت له می شد کسی
کرده بود این قرض را جبران کتاب

در میان مستطیل سبز هم
می زد از هر سمت برگردان کتاب

مجری برنامه های آن وری
بی امان می گفت جاویدان کتاب

از جلو بالا عقب چپ یا که راست
کرده بود از هر جهت توفان کتاب

غصه ای من باب کمبودش نبود
نشر می شد چون به هر میزان کتاب

کرده بود القصه کل شهر را
مثل باران سخت بمباران! کتاب

ب. پایین آمدن سن استفاده از مشروبات الکلی در آمریکا: ۲۰ هزار دلار (ارسال رایگان فقط در محدوده؛ اگر خارج از محدوده باشد هزینه ارسال نیز به مبلغ فوق افزوده می شود)
ج. تیراندازی توسط دانش آموزان و قتل هم کلاسی ها: ۱۵۰ هزار دلار (اگر در زمان امتحانات باشد، هزینه کپی مجدد سؤالات امتحانی هم به عهده ایران بوده و از پولهای بلوکه شده برداشته می شود)

۳. محیط زیست، حیات وحش و بلایای طبیعی
الف. گرم شدن دمای زمین: درجه ای ۱۰۰ دلار
ب. خودکشی دسته جمعی فوک ها در سواحل اقیانوس اطلس: ۷۰ هزار دلار (هزینه ایاب و ذهاب عکاسان، خبرنگاران و تصویربرداران جهت ثبت این اقدام فیزیکی به عهده ایران و رسانه ها است)
ج. زلزله، ریزش بهمن، فرونشست زمین، سونامی و آتش سوزی جنگلها: ۲۵۰ هزار دلار (در زلزله های زیر ۵ ریشتر تنها هزینه اعلام خطر دریافت می شود)

پ.ن:
گفتنی است وزارت امور خارجه ایران با محکوم کردن این اقدامات آمریکا از پیگیری مجددانه بازگشت پولهای برداشته شده خبر داد و در نامه ای رسمی به سازمان ملل با بیان اینکه الان دی جی کالا به تمام نقاط ایران ارسال رایگان دارد، خواستار آن شد که در بند «۲.ب» هزینه ارسال خارج از محدوده حذف شود. سازمان ملل با این امر موافقت و آمریکا را مجبور کرد تمام هزینه های برداشته شده با این دلیل را از افراد بازپس گرفته و در کنار پولهای ایران دوباره بلوکه کند.

در سایه برجام و لطف بی شائبه کد خدا، هراز گاهی مقداری از پولهای بلوکه شده ایران در آمریکا توسط آمریکا برداشت می شد و البته برای اینکه هیچ شک و شبهه ای درباره محل هزینه کردن آنها در میان نباشد، رسیدش تقدیم می شد! تنها شک و شبهه ای که این وسط وجود داشت این بود که تعرفه برداشت پولها چطور است؟ یعنی بر چه اساس دادگاه های آمریکا حکم می دهند که فلان مقدار از پولها برداشته شود؟ وزارت امور خارجه ایران که همواره مدافع منافع ایرانیان بوده در جهت شفاف سازی در این زمینه خیلی کوشید (خیلی ها! دمشان گرم) و نهایتا توانست به فهرست زیر دست پیدا کند و حق و حقوق ایرانی ها را استیفا نماید:

۱. عملیاتهای تروریستی توسط هر کسی که انجام شود:
الف. عملیات تروریستی در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی اگر به کشته شدن اتباع اروپایی و آمریکایی نینجامد: یک دلار (آن هم فقط برای هزینه باطل کردن تمپر)
ب. عملیات تروریستی در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی اگر به کشته شدن اتباع اروپایی و آمریکایی نینجامد: نیم میلیون دلار (به ازای هر کودک زیر دو سال ۲۰ درصد حق تأثیر انگیزی و جریحه دار شدن احساسات به مبلغ فوق اضافه می شود)
ج. عملیات تروریستی در اروپا و آمریکای شمالی: دو میلیون دلار

۲. معضلات اجتماعی جوامع غربی
الف. بالا رفتن آمار طلاق در آمریکا: ۱۰۰ هزار دلار (۹۰ هزار تا بین دو طرف تقسیم شده و ۱۰ هزار تا هم هزینه وکیل خانواده)

ابراز نگرانی دریاچه ارومیه از وضعیت اسکار «لئوناردو

دی کاپریو»

عامل اصلی رشد طلاق؛

افزایش نامزدی های کوتاه

مدت است

محمد مصباحی ساز



تاریخ: دو روز قبل از اسکار پارسال!

دریاچه ارومیه که اخیرا مورد بی رحمی و بی توجهی قرار گرفته در صفحه اجتماعی خود از مسئولین اسکار به دلیل ضایع کردن «لئوناردو دی کاپریو» گلایه کرد. وی با انتشار عکسی از بازیگر محبوبش در حال گریه کردن، ضمن اشاره به اینکه طلاق و طلاق کاری افزایش پیدا کرده نوشته است: «چه معنی دارد که چندین سال متوالی است که دی کاپریو مرتب نامزد می شود ولی اسکار مال او نمی شود؟؟»

گفتنی است یکی از نمایندگان پیگیر مجلس ذیل این پست دریاچه ارومیه نظر گذاشته که: «آیا همین که دی کاپریو وجود دارد کافی نیست؟»

در همین رابطه یک منبع آگاه از کاخ سفید که خواست نامش فاش بشود ولی ما او را ضایع می کنیم، اعلام کرده اسکار نیز از این وضعیت ناراضی است و چندین سال است بعد از نامزدی با دی کاپریو به دلیل آنچه او «نبود تفاهم اصلی» نامیده، این وصلت سرنمی گیرد. این منبع آگاه افزود: «حالا درست است که دی کاپریو اسکار نگرفته اما می تواند با انتشار یک عکس که به یک چیزی مثل حقوق بشر، یا هر اعتراض مشابهی در ایران اشاره دارد، شهرت به دست نیامده از اسکار را جبران کند.»

فوق تخصص پول پزشکی

وقتی چیزی به عنوان خطای پزشکی

اساسا تعریف نشده!

اراستی، مجبور شدم حق ویزیت بدم تا بتونم ملاقاتتون کنم؛ اما می‌بینی که کارم شخصی نبود و برا کل صنف مون بود. پس بی‌رحمت بگین رفتنی منشی تون یولمو پس بده.

خب، دیگر کافی است. خیال پردازی و فرضیات را کنار بگذارید و خدا را شکر کنید که در اکوادور نیستید که این بلاها سرتان بیاید. به جایش در ایران هستید؛ جایی که دکترها دست چپ و راستشان را بلند و به رادیولوژی و این سوسول بازی‌ها هم اعتقادی ندارند (بلکه قبل از بی‌هوش شدن بیمار، شخصا از او می‌پرسند چه بلایی سرش آمده یا کجایش چه شده است). حتی دیده شده که دکترهای ما می‌دانند به جای غده سرطانی، نباید کلیه را در بیاورند و هیچ وقت شاخ گوزن را به شقیقه‌اش پیوند نمی‌زنند!

A stylized illustration of a potted plant. The plant has a dark brown trunk and branches, with numerous yellow, oval-shaped leaves and round fruits. It is planted in a yellow, ribbed pot with small drainage holes at the base. The background is a solid light blue.



چرا عراقی‌ها از تماشای مکرر سریال «یوسف پیامبر(ع)» خسته نمی‌شوند

گفتگوی «من و تو» با یک بیننده عراقی

ای وزیر

مجری: یک ضرب المثل نامیبایی هست که می‌گوید «هرکسی یک روشنفکر درون دارد». فلذا شاید برای روشنفکر درون شما هم مثل من سؤال شده باشد که چرا عراقی‌ها اینقدر به سریال سفارشی، حکومتی، زشت، غیر حرفه‌ای و... یوسف پیامبر(ع) علاقه دارند و هیچ‌وقت از دیدن آن خسته نمی‌شوند درحالی که معلوم است رژیم آن را ساخته!

ما مطمئن بودیم که در حالت عادی همچنین چیزی ممکن نیست مگر اینکه رژیم آن‌ها را مجبور به تماشا کرده باشد! اگر باور نمی‌کنید یکی از شاهدان عینی از عراق الآن پشت خط تلفن ما هستند. سلام:

بیننده عراقی: سلام
مجری: خب! اول خودتو معرفی کن
بیننده عراقی: همیشه
مجری: چرا

بیننده عراقی: رژیمتون شناسایی می‌کنه بعد آدماش رو می‌فرسته بیان منو ترور بیولوژیک کنن. همین دو-سه روز پیش بود همسایه‌مون خودشو معرفی کرد، رژیم با بمب زد تو بیولوژیکش!

مجری: آره راست میگی متأسفانه رژیم بعد از ترور بیولوژیک مرحوم هاشمی وارد فاز تازه‌ای از سفاکی شده، از همون اول تعریف کن که چطوری مجبورتون می‌کردن این فیلمو ببینید. بیننده عراقی: یه روز که از سرکار رسیدم خونه، تا در رو باز کردم دیدم یه پاکت انداختن تو خونه. بازش که کردم دیدم توش یه دی‌وی دی با یه کاغذ گذاشتن کنارش.

مجری: فرستنده نداشت؟

بیننده عراقی: چرا اتفاقاً تو قسمت فرستندش نوشته بود: خود جمهوری اسلامی ایران.
مجری: عجب آدمای ساده‌لوحی‌ان! پس کار کار خود رژیم بوده! خب ادامه بده توی نامه چی نوشته بود

بیننده عراقی: نوشته بود شما باید این سریال رو در فواصل زمانی معین و نامعین صدها بار ببینید وگرنه...

مجری: وگرنه چی؟

بیننده عراقی: بذارید نگم

مجری: باشه

بیننده عراقی: حالا خواستید میگما!

مجری: خب بگو

بیننده عراقی: وگرنه تمام اعضای خودم و خانواده ام رو ترور می‌کنن
مجری: عجب! از این رژیم بعید هم نیست. خب ادامه بده

بیننده عراقی: من اولش ترسیدم و با خانواده نشستم هرسب دو-سه قسمت سریال رو دیدیم. واقعا فیلم مزخرف و به درد نخوری بود. همه شخصیت‌هاش کاغذی بودن و اصلا خوب نتونسته بودن بازی کنن. کارگردانی و تدوین و موسیقی متن و گریم و کلا همه چی افتضاح بود. خلاصه ما کل سریال رو از ترسمون سیوسه دور دیدیم!

مجری: خب؟

بیننده عراقی: کار به جایی رسیده بود که تو خونه هم مثل تو فیلم حرف می‌زدیم، مثلاً زخم به من می‌گفت رودامون! منم بهش می‌گفتم نینفرکپناه! تا اینکه دیگه خسته شدیم و گفتیم یه مدت استراحت کنیم. از خونه که رفتم بیرون اینجا بود که فهمیدیم رژیم کل مردم عراق رو تهدید کرده و همه دارن از ترس بیولوژیکشون مثل ما این فیلمو می‌بینن.

مجری: ادامه بده

بیننده عراقی: بازم ترسیدم و رفتم خونه ۴۸ دور دیگه فیلمو دیدیم. تا جایی که دیگه کارد به استخونم رسید و زدم دی‌وی دی رو شکوندم.
مجری: تو یه آریایی اصلیلی! آفرین. درود الکوروش به تو. بعدش چی شد؟

بیننده عراقی: هیچی خلاصه یه ساعت بعدش با هلی‌برن ریختن تو خونه دی‌وی دی رو تعمیر کردن. بعد ما رو بستن به صندلی و گذاشتن جلوی تلوزیون بعد دستگاو گذاشتن رو تکرار...

مجری: عجب!

بیننده عراقی: بعد رفتن و مارو تو همون وضعیت رها کردن تا از گشنگی و تشنگی ترور بیولوژیک شدیم و مردیم.

مجری: عجب... کی مردید؟

بیننده عراقی: فردا شب هفتمونه وسیله ایاب و ذهاب و مجلس زنونه هم هست تشریف بیارید
مجری: خب خیلی ممنونم برای روحتون آرزوی آرامش میکنم. از شما بینندگان عزیز هم که ما رو تماشا کردید ممنونیم تا یه برنامه دیگه دودود...

نامه عاشقانه یک عراقی برای

سریال یوسف پیامبر

ف. انوری

کَتَبْتُ قِصَّةَ شَوْقِي وَإِذْدِيَادَ غَمِّي
برای آن‌ت که در این زمانه مغتنمی

آلا تو ای سریال قشنگ یوزارسیف!
آنا آموث لک، آن‌ت نیز قاتلمی

برای بار هزارم اگر پِیخِشَنَدَت (!)
به تو، ارادت ما کم نمیشود، گِرمی

به یمن همسر یوسف که با هوو خوب است
خوشند هردو عیالم، چقدر خوش قدمی!

از آنطرف "گوزل" و "اوکیا" و "فاطما گل"
شبيه قهوه‌ی مانده، تو چای تازه دمی!

طبيب گفته مداوم ببینمت که تویی
دَوَاءِ کوبش قلبی و مَرهِمِ وَرَمی

خلاصه اینکه عزیزی! خلاصه عشق منی
خلاص کاغذ دفتر و جوهر قَلَمی

اصلا خود شهدا هم طرفدار تخریب مزار شهدا بودند!

مرتضی، جیم

با اوج گرفتن طرح یکسان سازی قبور شهدا، عده ای که چشم نداشتند ببینید همه سنگ قبرها یک شکل شده و هیچ جعبه آینه و عکس از شهدا نمانده و همه چیز شبیه گورستان سربازهای خارجی شده، شروع کردند به تخریب بنیاد شهید و شهرداری که این چه کاری است و دارید با این کارها هویت مزارهای شهدا را از بین می برید و بخشی از تاریخ را حذف می کنید و از این حرفها. ما علی رغم میل باطنیمان مجبور شدیم برای ساکت کردن این منتقدان نادان، دلنوشته یکی از همزمان شهدای دوران دفاع مقدس را که همین دیروز نوشته شده است (!) منتشر کنیم تا همه چیز مشخص شود:

بسم ... الرحمن رحیم

من به عنوان یک همراه شهدای دفاع مقدس این متن را مینویسم. خود خودم هم نوشته ام و هر کسی که فکر کند جعلی است خیلی دروغگو است! ما همیشه قبل از عملیات وقتی این فیلمهای خارجی مثل نجات سرباز رایان را می دیدیم با خود می گفتیم یعنی میشود که ما هم بعد از شهادت در همچین جاهایی دفن شویم؟ یکدست ... بدون سنگ قبرهای متفاوت ... صاف! خوش به حال شهدا بعد از شهادت این آرزویشان محقق شد.

یکی دیگر از دغدغه های من و همزمانم همیشه کمبود آلومینیوم در کشور بوده است. چقدر پیش آمد که شب عملیات با خودمان می گفتیم خدایا، ما می رویم تا کمبود آلومینیوم در کشور نداشته باشیم. متأسفانه الآن یکسری آدم فکر می کنند دغدغه ما اشرافیت مسئولان یا دینداری جوانان یا حمایت از ولایت فقیه بوده است در حالی که ما فقط به آلومینیوم فکر می کردیم. خدا نکند که بعد از ما کلی آلومینیوم خرج کنند تا بالای سر قبرهای ما جعبه آینه درست شود. که چی؟ که در آن قرآن و وصیتنامه و تسبیح و عکس شهدا گذاشته شود؟ که چی؟ که اگر نسلهای بعد آمدند و اینها را خواندند بفهمند که شهدا برای چه چیزهایی رفتند و شهید شدند؟ واقعا می ارزد؟ واقعا آلومینیوم ارزشش بیشتر است یا اینها؟ یادم هست که یکی از شهدا خودش به من گفت اگر خدای نکرده این اتفاق افتاد بر همه مسئولان واجب است که سریع بولدوزر بیاندازند و آلومینیوم ها را بردارند ببرند. اتفاقا اخوی بنده هم خودش در کار آلومینیوم است و به قیمت خوبی خریدار است و سهم شما هم محفوظ خواهد بود. یکی دیگر از شهدا میگفت مادرم! من هرگز راضی نمی شوم تو هر هفته شبهای جمعه بیایی و کنار قبر من بنشینی و دل تنگت کمی آرامش بگیرد.

راضی نیستیم. نیا! اگر هم حرفم را گوش نکنی، بر مسئولان واجب است که هرچه درخت و سایه بان در اطراف قبر من هست همه را از جا در بیاورند و تا حد امکان کاری کنند که اذیت شوی و زمینه نیامدنت فراهم شود. راستی سایه بانها اگر از جنس آلومینیوم بود که همان اخوی در خدمتتان هستند اگر هم نه که باز در بازار آهن آشنا دارند، از ایشان بپرسید راهنمایی می کنند.

آنها که رفتند شهید شدند اما خدا نیاورد آن روزی را که در کنار مزارهایشان یک عده کودک بدو بدو کنند و توپ به سمت هم پرتاب کنند و بخندند. که چی؟ که از مزار شهدا خوشش بیاید و اینطوری کم کم هی پایش به آنجا باز شود و با فرهنگ دفاع مقدس آشنا شود؟ می خواهم نشود پسره لوس! آنها رفتند شهید شدند که این کارها را بکنند؟ لذا مسئولان باید تا جایی که ممکن است کاری کنند که مزارهای شهدا بی روح و بدون طراوت باشد تا هر بچه ای آمد آنجا بترسد چه برسد که حالش خوب شود و سر کیف بیاید. بنابراین تا می توانید از سنگ قبرهای سیاه و یکدست استفاده کنید. اتفاقا اخوی یک سنگفروش آشنا هم دارد.

در پایان خودم و شما را به پشتیبانی از بنیاد شهید و شهرداری دعوت می کنم. بولدوزرتان مستدام.

اسکرین شات

ز.آراسته نیا

وقتی بنا شد یادواره پا بگیرد قدرت کمی بالای خدمت جا بگیرد

باید برای صندلی آغوش واکرد حتی اگر قبر شهیدی را بگیرد

عکاس جای قبرهای ناهماهنگ عکس از رخ مسئول، چندین تا بگیرد!

با بلدوزر افتاده در گلزار مسئول میخواد انگاری که مرکاوا بگیرد

اصلا برای چه پراز قاب است اینجا؟ طراح باید الگو از دنیا بگیرد

صاف و بدون پستی و یکدست و یک شکل باید که زیبایی به سبک ما بگیرد

یک اسکرین شات پراز یکسان شدن ها دوربین ما خوب است از اینجا بگیرد

قبور شهدا

ف. انوری

تو که خوبی و خوش، پیش خدا جا داری در جنان هم دو سه تا خانه و ویلا داری

رود شیر و عسلت هم که به راه است ولی باز از ما طلب قبر مصفا داری؟

کاش یکدست شود، منزل دنیا فانی است پس اوکی کن تو که خود منزل زیبا داری

خواستم روی مزارت بدوم، پام شکست نظری گر تو به این خادم بی پا داری،

پای این خواهش ساماندهی ام را امشب بزن امضا، تو اگر فرصت امضا داری

نامتان روی دوتا کوچه ی خاکی کافیتست چه امیدی تو به این دولت رسوا داری؟





تذکره شیخنا و بوکسورنا محمد علی کلی (رحمه ا...)

تذکره البوکسورا

نامر جوادى

آن کسیوس کلی سابق، آن در بوکس جزء نواوغ، آن دارای قدرت زیاد بدنی، آن فعال سیاسی و مدنی، آن صاحب طلای المپیک رم، آن محبوب در بین مردم، آن به رحمت خدا رفته در سوم ژوئن، که مفتکی به حریفان نمی داد بوئن، شیخنا و قهرمان جهاننا محمد علی کلی (دخل ا... فی جنته)

در اخبار است که چون در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۲ در ایالت میشیگان دیده گشود، بدیدند که جفت مشتهایش را سفت گره کرده است. مادرش کمی قربان صدقه اش رفت و سپس گفت: "کاسیوس! چرا دستاتو گره کردی مامان؟" اما کاسیوس یک روزه، در واکنش به این سؤال فقط یک کلمه گفت: "انقه انقه". دوازده سال بعد از این واقعه که او به سراغ ورزش مشته زنی رفت؛ مادرش ماجرای روز به دنیا آمدنش را به یاد آورد و گفت: "اها پس برا همین بود که مشتهاتو گره کرده بودی؟" کاسیوس کلی که حالا دیگر توان تکلم داشت گفت: "نه مامان صبر کن!"

زمان سپری شد تا در سال ۱۹۶۲ کلی در سن ۲۰ سالگی به دین اسلام گروید و نام خودش را به "محمد" و فامیلی اش را به "علی" تغییر داد و گفت که هر کس او را با نام قبلی اش صدا کند؛ با مشتهایش طرف است! دو سال بعد محمد علی قهرمان جهان شد، بار دیگر مادرش به سراغش آمد و گفت: "این تن بمیره تو دستاتو برا قهرمانی جهان مشته نکرده بودی؟" اما محمد علی بار دیگر گفت: "نه برا این کار هم نبود"

از فامیل و در و همسایه نقل است که هربار که علی حریفی را ناک اوت می کرد یا مدالی را می برد؛ مادرش به نزد او می شتافت و این سؤال را از او می پرسید. اما همچنان راز مشته بودن دست های محمد علی در هنگام تولد بر همگان پوشیده بود تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۶۶ وی از حضور در ارتش آمریکا برای جنگ ویتنام سرباز زد و با این حرکت چنان دهان استکبار را صاف نمود که همه علت مشته بودن دست هایش را فهمیدند!

در حافظه تاریخ ثبت است که به دنبال این حرکت، حکومت آمریکا به مدت پنج سال او را از حضور در رینگ بوکس محروم کرد، اما محمد علی پا پس نکشید و با حضور در فعالیت های مدنی و سیاسی و سخنرانی در دانشگاه ها همچنان دهان آمریکا را مورد عنایت قرار می داد.

محمد علی که سال های پایانی عمرش را به مبارزه با بیماری پارکینسون سپری می کرد، سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۹۵ از ادامه این رقابت انصراف داد و از این جهان رخت بر بست. تمت

سفره انقلاب

مهدی پرنیان

بنده یک انقلابی تیزم از غم انقلاب لبریزم می تپد بهر حفظ ارزش ها قلب بنده به ویژه دهلیزم من زرنگم، لذا جدا نشدم لحظه ای از مقامم و میزم من مدیری خدوم و پرکارم دکتر بنده کرده تجویزم: نکنم کار تا مهیا نیست جوجه و شیشلیک شانددیزم من نجوم و حقوق می خوانم عاشق لحظه های واریزم تا برانم خر مرادم را من مجهز به شصت مهمیزم از قضا ریش هم کمی دارم کرده شش پرشویید تجهیزم گرچه قصدم برادری بوده منشی ام رفته گفته من هیزم در همه چیز صاحب نظرم من ملقب به شیخ پرویزم می کنم هی جهاد فرهنگی واقعا افتخار آمیزم فی المثل توی واردات رژو

دستگاه الکترولیزم بس که کردم در اقتصاد، جهاد یک شبه شد پرادو ماتیزم من برای گرفتن حقم روز و شب با همه گلاویزم ولی از دست قاضی و قانون مثل ماهی مدام می لیزم الغرض مخلص کلام این است: گرچه یک انقلابی ریزم سفره ی انقلاب تا پهن است از سر سفره برنمی خیزم





آزمون استخدامی سازمان به اصطلاح ملل متحد!

شما بودید چه می کردید؟

رضا پارسایی

اطلاعیه: سازمان ملل متحد در نظر دارد نسبت به تکمیل کادر ارحابی خود، اقدام به برگزاری آزمون استخدامی نماید. علاقه مندان می بایست نسبت به تکمیل فرم های مربوطه، گرفتن و ارسال سه قطعه عکس سفلی ۴*۶ جدید به انضمام یک سربریده (خانم ها با آرایش) و تهیه یک قبضه سلاح کمری مبادرت نموده و مدارک مذکور را همراه با پاسخ سؤالات، به آدرس زیر ارسال نمایند: ایالات متحده آمریکا، ایالت ویرجینیا، سازمان مرکزی سیا، بخش «مساعدت به عربستان»

سؤالات چهار گزینه ای

۱- چه کسی برای اولین بار در جهان از صلح و دوستی و اتحاد بین ملت ها حرف زد؟

الف- جلاد قانا

ب- بوش پدر

ج- بوش پسر

د- جوش سپر!

۲- اگر شما جای بان کی مون بودید، در برابر تهدید عربستان به قطع کمک های نقدی به سازمان ملل، چه غلطی می کردید؟!

الف- من غلط زیادی می کنم اگر بخواهم غلطی بکنم

ب- از خلبانان سعودی تقدیر می کردم

ج- اسم کودکان تازه متولد شده یمنی را به عنوان ناقضان حقوق بشر اعلام می کردم

د- همه موارد را با هم یک جا می کردم!

۳- جای خالی را پر کنید:

اگر آمریکا و متحدانش..... کنند، ما..... می شویم.

الف- تهدید - شنگول

ب- تحریم - حبه انگور

ج- غلط زیادی - نزدیک تر

د- زرز - خوشحال

۴- فرض کنید شما رئیس سازمان ملل شده اید. واکنشی که در برابر بمباران یمن توسط عربستان انجام خواهید داد، کدام است؟

الف- احساس نگرانی

ب- اعلام نگرانی

ج- انکار نگرانی

د- ابراز نگرانی

۵- جای خالی را با دلار پر کنید:

سازمان ملل جایی است که در آن..... می گیرند

و..... در می آورند.

الف- جلسه - عنتر بازی

ب- تولد - کادوها را

ج- پول - شکلک

د- دماغ - دماغ

سؤالات تشریحی

۱- ضمن رسم نمودار شرف، بنویسید چگونه می توان اسم کشوری مانند عربستان سعودی را از لیست ناقضان حقوق کودکان حذف نمود؟ (۲ نمره)

۲- با رسم شکل ابراز نگرانی کنید! (۳ نمره)

۳- حقوق بشر معمولاً کی واریز می شود؟ مقدار آن چقدر است؟ (۳ نمره)

۴- سه گزینه آخر سؤال اول تستی را سه بار پشت سر هم بخوانید! (۲ نمره)



مرگ قدیمی ترین تیم فوتبال ایران

برق شیراز قطع شد!

داود اتابکی

صدر جدولین پول میخواین چکار؟! فو قش دوم یا سوم میشین دیگه! اصلا بپتر، کی حال و حوصله جشن قهرمانی و بایکوبی داره؟!!

و اینگونه بود که این تیم در نیم فصل دوم به سراشییی سقوط افتاد و در حالی که نیم سوز شده بود و در منطقه خطر دست و پا میزد، دست کمک به سوی مسئولین سازمان تربیت بدنی وقت دراز کرد اما متأسفانه به خاطر این که در سده هفتم نجات یک تیم از منطقه خطر برای مسئولین جنبه تبلیغاتی نداشت کسی دستش را نگرفت و با همان دست دراز راهی لیگ یک شد!

در زمانی که تیم فوتبال چراغ در رقابت های لیگ دسته یک لنگ یک کوزه آب معدنی بود که کنار زمین بگذارد، خبرهایی در شهر پیچید که مسئولین شهری و استانی به دنبال خرید سهمیه یک تیم لیگ برتری هستند، عوامل تیم چراغ که این خبر را شنیدند دود از کله شان بلند شد و گفتند: «د آخه لامصبا نصف اون پول رو خرج ما کنید تا دوباره بریم لیگ برتر». اما باز هم به خاطر این که در آن برهه خاص از سده هفتم خرید امتیاز راندمان رای بیشتری داشت کسی به فیتیله سوز شدن تیم چراغ توجهی نکرد! و این تیم ریشه دار یک بار دیگر سقوط کرد و راهی لیگ دو شد؛ اما آب و هوای لیگ دو هم به این تیم نساخت و به سمت لیگ دسته سه حرکت کرد. در لیگ دسته سوم در حالی که تیم چراغ به اندازه یک کبریت هم نور نداشت و سو سو های آخرش را میزد مسئولین و تصمیم گیران محترم لطف خود را به این تیم تمام کرده و به جای توجه به قدمت و تاریخچه آن، فوتش کردند و به سراغ تشکیل تیم های چراغ نوین و چراغ قوه و نظایر آن رفتند.

به نقل از مورخان ورزشی نویس در اواسط سده هفتم به همت چندی از کارکنان کارخانه «چراغ پی سوز» سازی شیراز تیم فوتبالی تشکیل شد که ابتدا خواستند نام آن را برق شیراز بگذارند اما متأسفانه به دلیل اهمال و کم کاری ادیسون که هنوز به دنیا نیامده بود، «برق» واژه شناخته شده ای نبود؛ پس به ناچار نام تیم خود را «چراغ» گذاشتند ولی بین خودشان برق صدایش می کردند! و اینگونه تیم فوتبال چراغ شیراز تشکیل شد و اولین تیم فوتبال ایران لقب گرفت.

در آن سال های ابتدایی تشکیل این تیم چون هنوز تیم دیگری پای در عرصه وجود ننهاده بود، بازیکنان این تیم دور هم جمع می شدند و به انجام حرکات کششی و بازی وسطی می پرداختند. اما اندک اندک تیم های دیگری نیز شکل گرفتند و رقابت فوتبال در ایران رونق گرفت. طوری که روز های جمعه که تیم چراغ بازی داشت در ورزشگاه حافظیه جای سوزن انداختن هم یافت نمی شد. حتی نقل است که خود حافظ تیشرت نارنجی بر تن می کرد و به تشویق تیم چراغ می پرداخت، اما دیگر شاعر نامدار شیراز (سعدی) در اعتراض به نامگذاری ورزشگاه ترجیح میداد به استاد یوم نرود و از پای تلوزیون مسابقات تیم چراغ را دنبال کند!

خواجه مزدک میرزایی در حاشیه یکی از برنامه های گزارش ورزشی آورده است:

در ششمین دهه از حیاط تیم فوتبال چراغ و در حالی که این تیم در پایان نیم فصل اول لیگ بر صدر جدول تکیه زده بود مشکلات مالی بر این تیم چیره شد و چون دست نیاز به سوی مسئولان هیئت فوتبال بردند رئیس هیئت فوتبال گفت: «حالا (حالتو) ای موقع؟! چه وقت کمکه کوکا؟ شما خو



زندگی نامه تنی چند از اعضا لیست امید

د فراغت ید طولایی داشت!

رضا عیوضی

دختر صفدر حسینی

فرزند صفدر حسینی یکی از نجومی بگیران به نام ایران زمین بود. در وصف بزرگی و عظمت و شکوه حسینی همین بس که فرزند شیر مردی است به نام صفدر حسینی.

وی از همان آوان کودکی مدام برای زنان جامعه‌اش احساس تکلیف می‌کرد اما به خاطر فراغت بسیار زیادی که داشت، در انتخابات مجلس کاندید نشد و صبر کرد تا همین انتخابات آخری.

فراغت بسیار زیاد وی تا جایی بود که حتی در فیش حقوقی پدر او نیز ردیفی بعنوان حق فراغت فرزندان تعبیه شد تا او با خیال راحت فارغ باشد!

نهایتا به خاطر رزومه بسیار مهمی که داشت و چون دختر صفدر حسینی بود، صلاحیت ورود به لیست امید را پیدا کرد.

پروانه سلحشوری

از کودکی سلحشور و پیکارجو بود. نقل است روزی در کوچه با دختر اقدس خانم اینا مشغول لی لی بازی بود که ناگهان دختر اقدس خانم گفت: انگشتر فیروزه، خدا کنه بسوزه! هی هی... .

که ناگهان پروانه کم سن و سال ما ناراحت به خانه رفت. در خانه از او پرسیدند چرا گریه می‌کنی؟ گفت: دختر اقدس خانم می‌خواهد من را آتش بزند! گفتند بیخیال بابا تو اینو از کجا فهمیدی؟ گفت: او به من گفته خدا کنه بسوزی، آیا همین برای شما کافی نیست؟

از همان اول با به دنیا آمدنش کلا علم منطق را زیر سؤال برد! فلذا وارد لیست امید هم شد!

محمود صادقی

در بدو ورودش به دنیا بغض کرد. بغض‌های مکرر و بی‌محابای او موجبات نگرانی اطرافیان را فراهم آورد اما کمی که بزرگتر شد مشخص شد داشته فیلم بازی می‌کرده لاکردار!

محمود با به دنیا آمدنش کل اساس سینمای هالیوود و بالیوود و کلا اساس فلسفه سینما را و حتی زیربنای فلسفه علم هنرا هم به باد فنا داد!

نهایتا وقتی بزرگتر شد مشخص شد او به جز فیلم بازی کردن، استعداد های دیگری هم دارد مخصوصا موج‌سواری. بنابراین از سوی اصلاح‌طلبان به عضویت در لیست امید در آمد. از او آثار ماندگار بسیاری به جا مانده است.

پروانه مافی

وی از همان کودکی تخصص زیادی در پیدا کردن عدم ارتباط چیزها با هم داشت.

فلذا وقتی آمریکا با تمدید قانون داماتو به مدت ده سال دیگر ایران را تحریم کرد، اگرچه خود ظریف و عراقچی و روحانی هم گفتند با این کار برجام نقض شده، اما مافی گفت: تمدید قانون داماتو خیلی

ربطی به برجام ندارد!

اگرچه او هم وارد لیست امید شد اما پروانه مافی هم مثل سایر اعضای لیست خیلی ربطی به مجلس ندارد!



واکاوی اثربخشی فعالیت‌های شبه فرهنگی در ایپوکریفای زندگی ایرانی

یک پژوهش منتشر نشده!

بهزاد توفیق‌فر

مقدمه

یکی از مهمترین، مؤثرترین و حیاتی‌ترین مسائلی که بشر امروز با آن روبروست و همه دولت‌ها و ملت‌ها در برخورد با آن راه حل‌های مسائل در پیش گرفته، به طُرُق گوناگون سعی در التیام زخم‌ها و حل دشواری‌های آن دارند، فرهنگ و مسائل فرهنگی نیست، بلکه خوراک، پوشاک و مسکن هم نیست (گیج، ۱۳۹۶: ۶). همین امر، پژوهشگر این مقاله را برآن داشت تا بدون در نظر داشتن، اثربخشی فعالیت‌های شبه فرهنگی در ایپوکریفای (۱) زندگی ایرانی امروز و همچنین بی‌شک در سلولوزی (۲) رویدادهای واکنشی و درهم‌کنشی سبک زندگی فردای خویش، به واکاوی عمیق و کیفی دست یازد.

بیان مسئله

ای بی‌سی سالادمون در مقاله‌ای که در ژانویه ۲۰۱۷ به چاپ رساند دلیل بی‌توجهی دولت‌ها به فرهنگ و مقولات فرهنگی را گسترش روزافزون پسندیسیم (۳) و علاقه مفراط به اوقات فراغت مک‌دونالدی می‌داند همانگونه که خالی ماندن صندلی‌های کمیسیون فرهنگی مجلس را علی‌رغم چند کشته و زخمی پشت درهای کمیسیون امور خارجه مجلس، از نشانه‌های عصر نوکیسگی و خودنمایندگی پنداری برمی‌شمرد (Salademoom, ۲۰۱۷: ۳). از آنجا که متفکرین غربی و بزرگان لیبرال دموکراسی نیز به نقش بی‌بدیل فرهنگ در رونق کسب و کار و حتی اثربخشی آن در افزایش سطح زندگی بشر پی برده‌اند، نویسنده این مقاله در صدد است تا ضمن بیان و تبیین آن، بدون اینکه مشمول طرح جلب توجه (۴) شود به ارائه راهبردهایی برای جلب توجه دوباره به آن، بپردازد زیرا که برخی هنوز نمی‌توانند متون فلسفی و نظریات اجتماعی دو قرن قبل فاگن (فرانس / فرانسه / فغانسه) را از سر به در نموده و یا خود، به در شوند.

روش‌شناسی (۵)

این پژوهش ضمن مصاحبه عمیق با برخی شخصیت‌های فرهنگی تأثیرگذار از جمله باب‌اسفنجی، دی‌جی مکعب، دابسمش‌گی‌تور و همچنین مدیر کانال چیزمیز، تلاش کرده تا به عمق مؤلفه‌های فرهنگی ملت دست یافته و خروجی‌های علمی کاربردی آن را استخراج نماید.

نتیجه و جمع‌بندی

پس از بررسی یافته‌های تحقیق، می‌توان به روشنی و وضوح راهکارهای زیر را برای توسعه هرچه بیشتر فرهنگ و ایجاد بسترهای گرم و نرم برای عمیق‌تر شدن خواب آن با ضمانت تعویض دوساله، پیشنهاد کرد:

(۱) قطع کامل بودجه صداوسیما تا توجیه کامل این سازمان درباره مسئولیت دولت در انتخاب مجری‌هایی که به! و قطع ید مجری‌هایی که خیر! (۲) بررسی و پیشنهاد طرح واگذاری معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به خواهر امیر کشور دوست و نسبتا مسلمان قطر.

(۳) برگزاری دوره‌ای مانور رسانه‌ای (۶) روی برگزار نشدن کنسرت‌های هوی متال و همزمان، جلوگیری از برگزاری برنامه توسط اساتید و گروه‌های به‌دردبخور ایرانی

(۴) واریز مجموع بودجه فرهنگی دولت به حساب یک یا حداکثر دو نشریه "هم‌سو". در صورت زرد بودن این نشریات، می‌توان از واگذاری سهمیه کاغذ نیز استفاده کرد.

(۵) رفع فیلتر همه بازی‌های برخط (Online) مانند کِلَش و غیر آن در راستای افزایش سرمایه‌های اپراتورهای تلفن همراه و اینترنت، همچنین کمک به رفع اقتصاد مقاومتی و خروج آسان ارز و شعور از کشور. (۶) ارسال پاکت به منزل برخی شاعران - بخصوص طنزپرداز - که زندگی برایشان سخت گرفته یا ایشان زندگی را سخت، گرفته‌اند. هماهنگی برای درجه حمایت، پیش از ارسال پاکت، در اسناد بالادستی توصیه شده است.

پانویس:

(۱) ایپوکریفای

(۲) ماده اولیه دستمال توال

(۳) Pashandi (Oxford Die; Sib Zamini)

(۴) طرح برخورد با هنر و پریش و جلب توجه در جمع که توسط نمایندگان مجلس از جمله مطهری، عارف و... در صحن علنی ارائه شده است

(۵) شناختن روش، روش را شناختن، شناسایی روش‌ها، از روش به شناخت رسیدن، رسیدن به شناسایی، روش را به رسیدن شناختن، از رسیدن به شناختن روشیدن، روشهایی که شناخت را رساند.

(۶) Media Manovre

پیشنهاد طنز ۹۰ قسمتی اثر بان کی مون در

نامه یک کودک یمنی به بان کی مون

در ادبیات چاله مجلسی دیده شد

کمیسیونیزاسیون

افشار جبری

برای انتخاب اعضای کمیسیون‌های تخصصی مجلس، تعداد داوطلبین کمیسیون فرهنگی فقط چهار نفر بود. در حالی که بعضی کمیسیون‌ها (مثل انرژی) با بیش از بیست داوطلب، سقف ممکن را شکسته بودند. یا ملت برای اینکه بروند در کمیسیون سیاست خارجی و پشت سرهم سفر خارجی بروند سر از پا نمی‌شناسند! این اتفاق به وضوح میزان توجه مجلس به موضوعات فرهنگی را مشخص می‌کند. جالب‌تر اینکه بعد از این اتفاق ادبیات رایج صحن مجلس تغییر کرد. برای آشنایی بیشتر، چند نمونه از ضرب‌المثل‌های رایج مجلس را اینجا جمع کرده‌ایم.

پاتو به اندازه‌ی کمیسیونت دراز کن.
بالآخره شتر هرکسی دم در کمیسیون فرهنگی می‌خواه.

کمیسیون اختیاریه، حیای نماینده کجاست؟
فرهنگی دیدی ندیدی.

خداگرز حکمت ببندد در یک کمیسیون را، ز رحمت
گشاید در کمیسیون دیگری

فرهنگی رفته از دفتر سیاه و سفید می‌ترسه.

با یه دست نمی‌شه دو کمیسیون برداشت.

خرش از فرهنگی گذشته.

فرهنگی به نوبت.

فرهنگی کشک خاله‌ته، بری پاته، نری پاته.

اون فرهنگی رو لولو برد.

از کمیسیون فرهنگی ماهی می‌گیره.

کمیسیون پیش‌کشی، سفرهای خارجیش رو
نمی‌شمرن.

با کمیسیون فرهنگی صورت خودش رو سرخ نگه
می‌داره.

برو فرهنگی رو بساب.

به حداد گفتن کمیسیونت چیه؟ گفت فرهنگی.

نماینده به کمیسیون نمی‌رفت، وقتی می‌رفت
فرهنگی می‌رفت.

کمیسیون گرفتتیه، نه دادنی.

دستش را توی فرهنگی گذاشتن.

خواهی نشوی رسوا، نرو فرهنگی.

در مجلس کمیسیون پخش نمی‌کنند.

کمیسیون بالای کمیسیون زیاده.

دستش به کمیسیونش می‌رسه.

کمیسیونم رو ببین، حالم رو نپرس.

فرهنگی بلاست، اما الهی هیچ مجلسی بی‌فرهنگ
نباشه.

سر فرهنگی و معرکه‌گیری؟

کمیسیون بزرگ، علامت نرفته.

کمیسیون رو بناداز زمین، صاحبش میاد برمی‌داره.

فضول رو بردن کمیسیون، گفت این که فرهنگیه.

کمیسیون همسایه سیاست خارجیه.

نماینده دستش به کمیسیون خارجی نمی‌رسه،
می‌گه بو می‌ده.

فرهنگ چیه که کمیسیونش باشه.

طرف نخود هر کمیسیونه.

معلممان می‌گفت همیشه پیشگیری بهتر از درمان است. این راه از همه راحت‌تر است و شما می‌توانستید اصلاً کسی را محکوم نکنید و با همان ابراز نگرانی کار را تمام کنید. نگران مردم دنیا هم نباشید. ما راضی به زحمت شما نیستیم و دو دقیقه آمده ایم خودتان را ببینیم با این حالتان. محکوم کردن و این چیزها دیگر سوسول بازی و قرطی بازی به حساب می‌آید و از مد افتاده است.

آقای بان کی مون، حالا که شما رفته‌اید ما بعد از بمباران‌های طولانی عربستان خستگی و کوفتگی در تنمان می‌ماند و دیگر برنامه‌ای نداریم که با آن تفریح کنیم. قربان چشم‌های بادامی و همیشه نگران‌تان. امیدوارم در مسیر ابراز نگرانی به اوج قله‌های موفقیت برسید (این جمله را از معلم یاد گرفتم).

از طرف یک کودک یمنی
به بان کی مون مدافع کودکان



سلام آقای بان کی مون. امیدوارم که حالتان خوب باشد و دیگر نگران چیزی نباشید.

من را می‌شناسید؟ من و دوستان و خانواده‌ام که شما را خیلی خوب می‌شناسیم چون هر وقت شما حرف می‌زدید شادی و شمع در خانه ما موج می‌زد و گاهی هم از خنده روده بر می‌شدیم. مخصوصاً آنجایی که آمدید و گفتید: «من مجبور شدم به خاطر پول حرفم را پس بگیرم» ما یک ساعت به شما خندیدیم. پدرم می‌گفت: «خدا رحمت کند پدرش را که دل ما را شاد کرد». مادرم هم در حالی که ترکش‌های بمباران قبلی را از تن بردارم بیرون می‌کشید گفت: «بهش پیشنهاد بدیم برای شب‌های طولانی زمستان سریال طنز ۹۰ قسمتی بسازه. کارش خوب می‌گیره. تازه اونقدر پولدار میشه که دیگه نیازی به پول عربستان نداره». البته تا یادم نرفته بگویم مادرم تاکید کرد از علی صادقی در سریالتان استفاده کنید وگرنه به درد نمی‌خورد. خواهر بزرگترم در حالیکه داشت شیشه خرده‌ها را از زمین جمع می‌کرد گفت: «به نظرم اگر به عنوان استند آپ کمدی به برنامه الخندوانه دعوت بشه، احتمالاً به مرحله فینال راه پیدا می‌کنه». خلاصه خواستم بگویم در خانه ما همه به شما فکر می‌کنند چون شما خیلی با نمک هستید.

اما من خیلی دلم برای شما می‌سوزد. من و دوستانمان جگرمان کباب شد وقتی شما آن طور مظلومانه حرف می‌زدید و تازه موجب خنده دیگران هم می‌شدید. راستی یادم رفت بگویم ما در محله مان از شما یک ضرب المثل جدید درست کردیم، مثلاً می‌گوییم که «کاری نکن مثل بانکی مون تو گل گیر کنی».

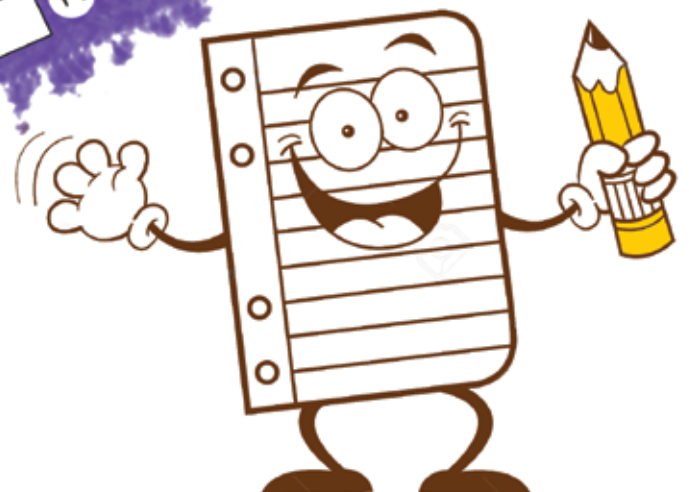
حالا از این چیزها بگذریم. خواستم بگویم خیلی هم خودتان را ناراحت نکنید. حالا که دیگر خودتان و آبرویان با هم رفتید، اگر خواستید دوباره این جور کارها را بکنید، من برایتان چند توصیه دارم:

از این به بعد اگر خواستید حرفی که قبلاً زدید را رد کنید و آن را تغییر دهید، هیچ وقت نگویید به خاطر پول بوده؛ خیلی ضایع می‌شود. مثلاً می‌توانستید بگویید حرف قبلی را زمانی زده‌اید که غافل بودید و الآن از خواب غفلت بیدار شده‌اید. یا اینکه می‌گفتید طبق خبرهایی که به ما رسیده، عربستان به راه راست هدایت شده است و گفته دیگر نمی‌خواهد کودکان را بکشد و صبر می‌کند تا بزرگ شوند و بعد بکشد.



- (1) پدیده ای نجومی اما در زمین
- (2) در «اینجا» ی راکتور هسته ای بتن ریختند
- (3) یک نوع از مسکن برای طبقات پایین جامعه که به دلیل مزخرف بودن، تکمیل نشد.
- (4) نتیجه آزمون صداقت برخی دولتی ها
- (5) یکی از کارخانه های با سابقه که از رکود گذشته و کلاً تعطیل شد
- (6) می گویند این شرکت نفتی خارجی، اطلاعات میادین نفتی ایران را به قطر فروخته است
- (7) پیشنهاد همیشگی دولتهای غربی به مردم ایران
- (8) از برجام نصیب کارخانه های وطنی شد
- (9) تنها قسمت برجام که صدمه ای ندیده است
- (10) عاشقان کد خدا برایش می کنند
- (11) بعد از دزدیدن پولهای ایران، به آمریکا می گوئیم
- (12) دولت یازدهم به جای عمل، می زند
- (13) یکباره و بی برنامه
- (14) خام می خرنند اما پولش را نمی دهند
- (15) وقتی داغ است باید نان را چسباند

- (16) ابزاری موثر و مفید که در مذاکرات پرت می کنند
- (17) به محض امضای برجام، آمریکا، ... به تعهداتش عمل کرد!
- (18) ماده لازم برای پر کردن قلب اقتدار یک ملت
- (19) نام ابدی خلیج جنوبی ایران
- (20) نام رئیس جمهور جدید آمریکا بدون دم
- (21) برخی ماده های قانونی که حکم آنها شفاف و واضح است
- (22) برنامه ... روزه دولت که بعد از چهار سال هنوز محقق نشده است
- (23) قرار بود نرخش ثابت ماند ولی دوبرابر شد!
- (24) توصیه رهبر معظم انقلاب به خواص
- (25) آقای روحانی برجام را به آن تشبیه کرد
- (26) می گویند سیستم بانکی به آن وصل نشده... شده... نشده...
- (27) همراه با هر سختی است
- (28) شهر بی قانون
- (29) اشک آور دولت
- (30) برای دیدنش باید عینک بزنیم



روزنوشته جرخشکيه

مهدی وفایی

دیروز این پسر، باران، آمده بود که ای قطب چه نشستی که یک عده نسناس غوغا کرده اند. گفتم: چه عده ای؟ کجا؟ چه کرده اند؟ گفت: توی ترکیه عده ای کودتا کرده اند. گفتم: بر ترکیه نترس که پارسیان از آنجا حفاظت کنند. گفت: ای قطب تو هم جنست ناخالص شده ها. می گم ترکیه، می گی ایرانی ها محافظت می کنند؟! عصبانی شدم و اولاً یک حب سنتی خالص را جلوی چشمان ناامیدش زدم بالا که بفهمد با قطب درست صحبت کند، بعد گفتم: باران! نگفتم هرچه نمی دانی پرس؟ پرسید که: خب چگونه؟ گفتم: ترکیه مقصد قشری است که علمای علوم غریبه می گویند طبقه متوسط جدید. اینها برای حفظ کلاس و دک و پریشان باید همین ترکیه را داشته باشند تا بتوانند بر سرفقرا منت نهاده و از تجارب سفر فرنگستانشان بگویند. گفت: ها فهمیدم پس برای همین شکست خورد. گفتم: نفهمیدی. گفت: چرا دیگه الآن گفتید که ایرانی ها نگذاشتند. گفتم: خُل جان مگر همیشه نگفتمت که مقتضی اقوی از مانع است و زورش می چربد؟ گفت: چرا ولی نمی فهمم. گفتم: یعنی خود ترکی ها اگر خوب انقلاب می کردند؛ این طبقه متوسط جدید که هیچ، طبقه متوسط قدیم هم نمی توانست مانعشان شود. گفت: علتش چیست؟ گفتم: مک دونالد. کله کچلش را به عادت معهود خاراند و تقاضای شرح بیش تر کرد. گفتم: ملتی که فست فودی شود و معتاد مک دونالد، معلوم است که صبر و حوصله کارهای طولانی را ندارد و می خواهد همه کار زود انجام شود. انقلاب را هم در پانزده دقیقه می خواهد که لایحصل است. آب بینی اش را به پشت دستش مالید و ای قطب ای قطب گویان مرا ترکید (ترک کرد).

قطب جرخشک دوم



مسئولین منچستریونایتد مجبور شدند آشپز اختصاصی زلاتان را هم جذب کنند!

باشگاه های ایرانی چه چیزی را باید جذب کنند؟

رضا پارسایی

زلاتان ابراهیموویچ بازیکن نام آشنای سوئدی، به تیم منچستریونایتد پیوست و مثل همیشه خبرساز شد. البته این خبرسازی فقط به خاطر پیوستن او به منچستر نبود؛ بلکه آن چه کف همگان را برید این بود که مسئولین منچستر مجبور شدند طی قراردادی، آشپز اختصاصی زلاتان را هم جذب کنند! اما تصور کنید اگر قرار باشد در ایران هم با هر بازیکن، یک نفر یا یک چیز دیگر را جذب کنند، آن وقت باشگاه های کشور ما مجبور بودند چه چیزهایی را جذب کنند؟! مثلاً:

آرایشگر!

آرایشگر اختصاصی یکی از چیزهایی است که برای تعداد قابل توجهی از بازیکنان فوتبال کشورمان نیاز است. به حدی که برخی بازیکنان وقتی وارد مستطیل سبزی می شوند، نمی شود جز این را تصور کرد که او همین الآن از روی صندلی و زیر دست آرایشگر بلند شده است! البته این آرایشگر اگر چه باید مرد باشد اما لازم است در مسائلی چون زیرابرو، بند انداختن، رژ، سرخاب و سفیدآب، ویتامینه، خط انداختن، بافت مو و... مهارت کافی و در شان بازیکن لیگ برتر را داشته باشد. در این حد.

مسئول قلیان!

خب به هر حال در کنار تفریح ناسالمی مثل فوتبال و ورزش هایی از این دست، لازم است تفریحات سالمی هم مثل دود و سیگار و قلیان باشد تا عوارض فوتبال را بشوره بیره پایین!

بنابراین به نظر می رسد لازم باشد که مسئولین در کنار جذب بازیکن برای تیم، کسی را هم به عنوان مدیر قلیان او جذب کنند. می شود یک چیزی تو مایه های پزشک خانواده! البته با این تفاوت که باید بازوهایش برای گرداندن ذغال و چاقا کردن قلیان آماده باشد.

خیاط

خیاط هم لازم است آن هم نه هر خیاطی! خیاطی که بلد باشد مثلاً لباس باب اسفنجی بدوزد!

دندان پزشک اختصاصی

نه اشتباه نکنید! از آن جا که مد است بازیکنان و سلبریتی ها می روند با دندان پزشک اختصاصی عکس سلفی می گیرند و می گذارند توی اینستاگرام، لازم است همراه بازیکنان، دندان پزشک اختصاصی هم جذب شود تا بازیکن بخت برگشته مجبور نباشد برای چهارتا عکس ناقابل هی بلند بشود برود مطب و از تمرین بماند.

عکاس و فیلمبردار

ماجرای دندان پزشک اختصاصی ماهی یکی دوبار کشش دارد اما برخی بازیکنان هر لحظه احتیاج به آپدیت کردن صفحه های مجازی شان دارند. به هر حال مگر یک بازیکن چندبار توی عمرش لباس باب اسفنجی و جیمی خرگوشه می پوشد؟ بنابراین عکاس و فیلمبردار اختصاصی هم برای این دسته لازم است. کابل رابط دوربین به تبلت فراموش نشود لطفاً، آه.

تیم رسانه ای!

شنیدید مثلاً می گویند طرف خودش به تنهایی یک تیم است؟ نشنیدید؟ من توصیه می کنم گزارش های خیابانی را گوش کنید. از این حرف های قشنگ زیاد می زند!

حالا بگذریم! طرف خودش یک نفر است اما لازم است یک تیم رسانه ای پشت خودش یا حالا هر جا - داشته باشد تا بتوانند حواشی و مسائل زندگی حرفه ای (!) او را شفاف سازی کنند!

چاقوکش

تعجب نکنید! کسی که توی زمین به خواهر، مادر و بستگان بازیکن تیم مقابل نقد جدی دارد، انتظار دارید بیرون زمین و بعد از بازی سالم بماند؟ پس لازم است یک چاقوکش چشم و غزده و سبیل از بناگوش دررفته کنار هر بازیکن (تاکید میکنم هر بازیکن) جذب شود.

شُرخر (در برخی نسخ "شُرخور" آمده)

این یکی دیگر نیازی به توضیح ندارد! کسی باید باشد که مسئول پول کردن چک هایی باشد که توسط باشگاه کشیده شده است اما در محل نیست یعنی محلش گمشده یعنی بی محلی رفته شده... حالا هرچی!

شما با گفتن "برجام" بستید

جواد حاجی زاده

بدان عهدی که با احشام بستید
در امید را مادام بستید

به زعم خود دهان ناقدان را
شما با گفتن "برجام" بستید

میان ذهن هاماں مانده ابهام
چه گشته عاقبت ما راسر انجام؟

نفهمیدیم ما در آخر کار
چه کسی در زبیر حام است و که بر حام؟



بلیشو

۴. رجائی

عجب روزی عجب ماہی عجب پارسال و امسال
عجب انسان ہے، حال و عجب دنیای باحال

عجب جشنای پرخونی، حراج ساده ی جوئی
عجب صلح و صفایی و عجب جنگی و جنجالی

نگا(ه) کن تو او بامارو، سفر به هیروشیمارو
گرفته انگاری مارو، میپرسه حال و احوالی

ببین اینجا مناها رو، ببین تو کودتاها رو
عربستان و ترکیه عجب خیکای حمالی

بنازم کودتاهاش و بنازم من اروپاش و
 تروریستای هرجاش و، چه باغ و میوه ی کالی

حقوقای بشر اونجا، که ارگانهای شراونجا
تموم دردسر اونجا عجب اونجای آشغالی

عجب حیوان پستی تو ، عجب خونخوار مستی تو
که هستی تو؟ که هستی تو؟، که البته تو دجالی

عجب کاخ سیاہی تو، عجب رویای واهی تو
به جز غارت نخواهی تو، نمی ارزی به مثقالی

یک بحث علمی در یک گروه دانشجویی

👋 خیارشور را پاس بداریم

فروغ زال

نام گرو: هیچے نمیشید

Deleted Account : ساخته شده توسط

Deleted Account: سلام دوستان. آزمایشگاه انتقال
ژن این ترم تشکیل نمی شود. و به جای آن دو واحد
آزمایشگاه تخصصی کشت بافت ارائه می شود.

محسن: عه استاد این که تو چارتمون نبود؟

جفنگ ۷۵: استاد ژن انتقال نديم پس چي انتقال
بيديم؟

جفنگ. ۷۵: ییایید به جاش عشق و محبت انتقال
بدیم 😊😊

Deleted Account: حالا فرض کن انتقال دادی...

شما ها مگه میتونید دو تا شاخ خررو از هم تشخیص بدید؟

جفنگ. ۷۵: الاغ که شاخ نداره... خودش خبر نداره 😊

ممدشون: 😍 مخامت دادا

سیاه وش: گیریم که زن هم انتقال دادیم، نحوه کف کردن صابون رو هم سر کلاس یاد گرفتیم و بعدش مسایل ناسارو هم تو امتحان حل کردیم و ۲۰ شدیم؛ مهم یاد گرفتن چگونگی مدیریت خیارشور فروشیه؛ ۱- که فردا زن و بچه هاتون گشنه نمون

Mary joon: سلام استااااد...

ممد اچ: سلام بانو
جفنگ ۷۵: سلام زیبا
ستار فولادی: سلام خانوم

Mary joon: یعنی من میتونم پروژه کشت
بافتم رو تکمیل کنم؟

Deleted Account: خیر ، شما همون
استخراج روغن کنجد از یونجه رو کار
کنید، شما رو چه به این کارا؟

[illegible]

جفنگ ۷۵: 

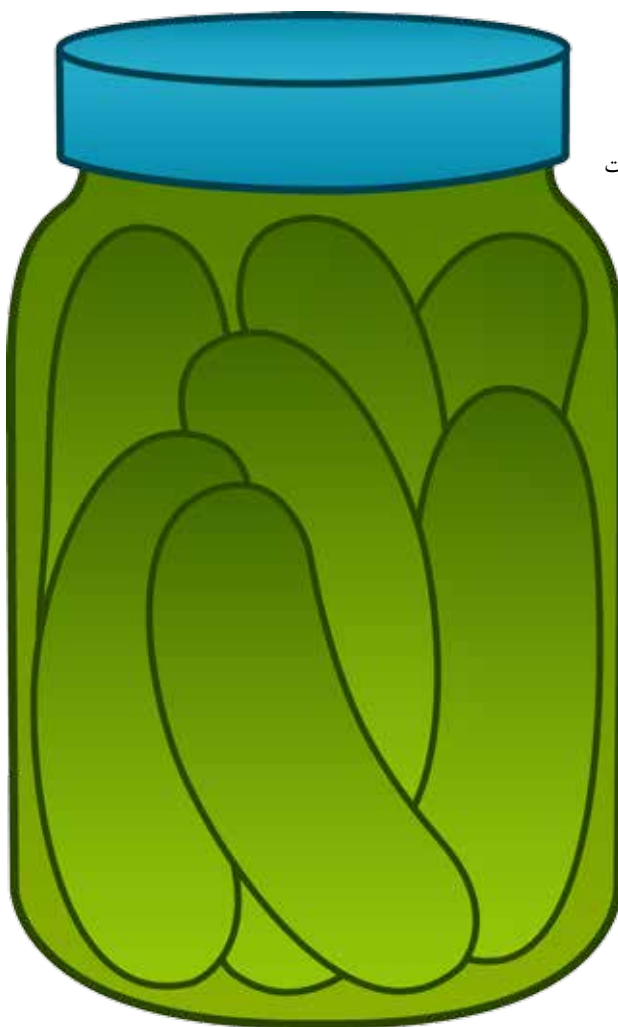
محسوس:  

سمانه اس: استاد مگه تجهیزات رسید؟

Deleted Account: متريال خاصی نیاز نداریم. NaCl داریم، اسید سیتريک هم که هست، می‌مونه چند تا تیکه بافت گوسفندی و گیاهی که یکی فردا بره میدون تهيه کنه...

جفنگ. ۷۵: استاد نمبره داره؟

Deleted Account: اگه تازه باشه دو تا لیمو عمونی هم بیاری، ۲۱نمره + معافیت از پروژه



دایره‌المخاصم یا همان دانشنامه‌ی جنگ

محمد رضا شکیبایی

تعریف جنگ: جنگ (یا همان War) نوعی گیس و گیس کشی میان کشورهاست. در این بین، چند موشک و راکت هم بین دو طرف رد و بدل می‌شود و چرخ کارخانه‌های اسلحه سازی می‌چرخد تا جوانان مشتاق به کار آمریکایی-زبانم لال-بیکار نشوند.

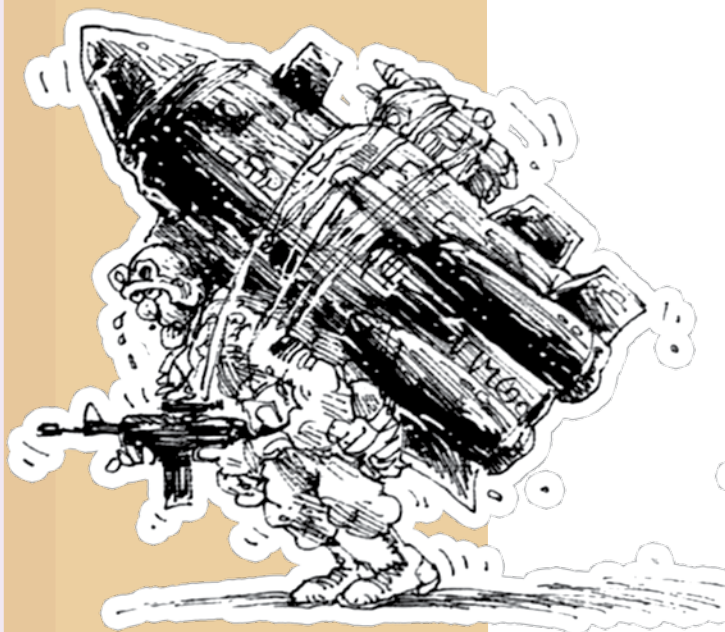
تعریف مهاجم (متجاوز) و مدافع: برای درک درست‌تر از مفهوم جنگ، ابتدا باید مفاهیم مهاجم و مدافع را درک کنیم. در تعاریف بین‌المللی از متجاوز آمده است: «اگر کشوری به کشور دیگر حمله کند؛ کشور حمله کننده متجاوز و شروع کننده‌ی جنگ است. در همان تعاریف بین‌المللی-صفحه بعد- کشوری که مورد حمله قرار گرفته و از خود دفاع می‌کند، مدافع نامیده شده است.»

تبصره- آمریکا در هر صورت مدافع است؛ چه به کشوری حمله کند و چه از حمله به کشوری حمایت کند.

به عنوان مثال در حمله آمریکا به افغانستان، آمریکا مدافع و افغانستان متجاوز است. یا در حمله عربستان به یمن -که شایعه شده آمریکا از عربستان حمایت می‌کند- علاوه بر خود سعودی‌ها، سازمان ملل متحد هم معتقد است که یمن، متجاوز بوده و عربستان در حالت تدافعی به یمن موشک می‌زند، نیرو می‌فرستد و کودک می‌کشد.

حقوق جنگ: مجموعه قواعد حقوقی که اجازه‌ی کشتار کودکان یمنی را توسط عربستان سعودی می‌دهد ولی در مقابل حمله‌ی یمنی‌ها به نیروهای مسلح عربستانی، ابراز نگرانی می‌کند.

پایان جنگ: طبق بررسی‌های انجام شده پایان جنگ، همزمان با اشباع کارخانه‌جات اسلحه سازی از دلار، اتفاق می‌افتد.



مروری برواکنش‌های جهانی علیه لغوکنسرت
(ها) (با تأکید برمشهد!)

ماجرای آن وزیر که خرش زور داشت

سمیرا قره‌دانی

لغو بالغ بر ۱۰ کنسرت (با تأکید برمشهد!) از اهم مایه‌های شرمساری در سال ۹۵ بود که کام جامعه هنری را طوری تلخ کرد که شیرینی بیش از هزارتا کنسرت لغو نشده را کوفت نمود! قضیه داشت تبدیل به یک بزن بزن اساسی می‌شد که نشد. یعنی می‌شد، منتها دادستانی، دل و دماغ دهن به دهن گذاشتن با مقامات دولتی را نداشت، دعوا زد تمام شد. مروری برواکنش‌های مقامات اهل دل دولت و اصحاب هنر در این باره خالی از لطف نیست:

-وزیر (سابق) فرهنگ: «مجاز به آلبوم "خسرو" ی آواز ایران پیام روشنی دارد.» منتها به عمر وزارت من قد نداد که بقیه اش را بگویم ببینید چی چی هست پیام روشن اش!

-خود «خسرو» ی آواز، خواننده مستقل: اینها هزار و چهارصد سال است که یا کنسرت‌های مرا لغو می‌کنند یا سیمش را انگولک می‌کنند. نمونه آخرش همین کنسرت استانبول (با تأکید برمشهد!) که دولت ترکیه لغو کرد. تور جهانی ام نصفه نیمه ماند. درد بگیرید!

-شهره سلطانی: مال ما که خیلی چسبید، لطفا وقتش را زیاد کنید.

-حامد پ. خواننده مجلسی: متأسفانه هنرمندان این مرز و بوم علی‌رغم بویایی و کارایی مثال زدنی در افزایش آن «نشاط» مدنظر وزیر، تاکنون امکان برخورداری از یک بیمه تکمیلی الکی را هم نداشته‌اند. به شخصه بعد از چندین جراحی زیبایی «حجره»، شدم این که می‌بینید، اما کمرم تاشد ها!

-صالحی امیری، وزیر (بعدی) ارشاد: «خود اجتهادی در موسیقی ممنوع». علی‌آقا شما هم اگر دل و قلوب ی من را داشتی و از خودت «خود اجتهادی در صدور ممنوعیت برای خود اجتهادی» صادر می‌کردی، الآن وزیر بودی.

-محسن طراز، آهنگساز، ترانه سرا و خواننده: خیر نبیند آن داداش من که با حرکات موزونش در ته سالن باعث شد لغوم کنند.

بابا جان من خودم معمولاً فاز افسردگی دارم، اصن با «نشاط» نردم تا حالا. چه جوری حرکات موزونت آمد؟

-خواننده محبوب نسل جوان: آقا وسط واکنش‌ها مصدع شدم، بیمارستان بچه ی من را عوض طلبی که دارد گروگان گرفته، پول ندارم بچه را مرخص کنم، جایی؟ کسی؟ آشنایی؟ چیزی؟

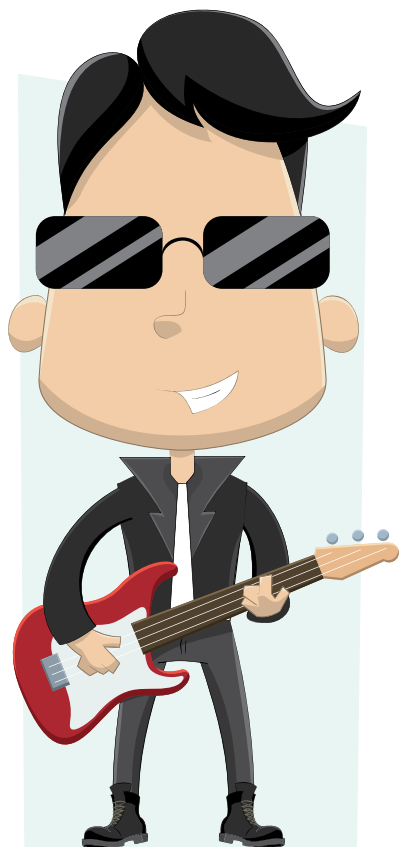
-بابک ته حس، خواننده معروف پاپ: جناب وزیری که فرمودید افزایش کنسرت‌های سنتی باعث افزایش «نشاط» در جامعه می‌شود، به استحضار می‌رسانم که هر چند زور برنیزد با کمانچه کیهان کلهر نمی‌شود رقصید!! زور زنن آقا... اصلا هم معلوم نیست، دعویاتان با مشهد به خاطر آن امام جمعه «یه سری راضی کن» بوده!!

-خواننده زیرزمینی نسل نوجوان: من امروز فردا دعوت می‌شوم برای تیتراژ ماه غسل، همه چیز اتومات حل می‌شود.

-آرتا شیراز، خواننده در صف مجوز: اصلا من هم در اعتقاد به بیخود بودن مسکن مهر با دولت همسو هستم. چیه این طرح‌ها؟!

پیشنهاد می‌دهم طرح «استودیوی مهر» را برای خواننده‌ها پیگیر باشید.

-آرمان ضد، خواننده انتقادی: زن من گذاشته رفته / صدام دیگه دررررر نمیداد / تو میگی «لغو» / اجرای من سه تا کشته داده / همه با گریه واسم سوت می‌زنن / تو میگی «لغو» / انقده که شهر هرت شده / همه حتی من، یه خواننده شدیم / تو میگی «لغو» / این سیگاره تموم شه واست میگم / کرسنت و تحریم و انزوا، گرونی و رکود و دود ماشینا / همه حل شد رفت، تو بگو «لغو»...



کنسرت

محمد رضا شکیبایی

واجب نو نوار ما کنسرت
کل تفریح بچه‌ها کنسرت

نان و آب و غذای ساده ما
شیشلیک و کباب ما کنسرت

احتیاجی دگر به دکتر نیست
به مریضان دهد شفا، کنسرت

تا نباشد جوان ما معتاد
می‌شود هر کجا به پا کنسرت

هر فقیری به بودنت محتاج
می‌کند هی طلب تو را کنسرت

بودنت مثل نان شب واجب
یا که حتی چنان هوا کنسرت

حکم او را نوشته ام اعدام
هر که گفته به تو چرا کنسرت؟

مبدأ وزن تازه ای شده ای
فاعلات مفاعلا کنسرت

همی دلبران تو را خواهند
یک نظر دلبری نما کنسرت

این غزلواره ام برای تو باد
اجر من نزد توست یا کنسرت!



در باب انتقادات از لباس تیم ملی فوتبال و المپیک

لباسی که پادشاه خندان دید

محمد امین میمندیان

لباس المپیکی‌ها را هم دادند به دختر خواهرشوهر عمه‌ی زن وزیردربار که گویا طراحی لباس بلد بود. پس از چند روز خیاط اعلام کرد که لباس آماده شده ولی ابتدا هرکس باید یک شورت و زیرپوش سفید زیراین لباس بپوشد تا بهتر جلوه کند. پس یک مدل آوردند و خیاط وانمود کرد که دارد لباس تنش می‌کند. پادشاه و بقیه چیزی جز شورت و زیرپوشی که تن مدل بود، نمی‌دیدند اما محض ضایع نشدن کلی از آن تعریف و تمجید کردند و دستور به تولید انبوه آن دادند.

لباس کاروان المپیک را هم دختر قامیل وزیر چون چیزی از خیاطی نمی‌دانست، کت پدر بزرگ مادری‌اش و شلوار جد پدری‌اش را که سال‌ها سینه به سینه به ارث رسیده بودند، با هم ست کرد و به پادشاه قالب نمود. پادشاه هم تیم‌هایش را وادار به پوشیدن این لباس‌ها کرد. از این داستان نتیجه می‌گیریم که باید تا می‌توانیم از حضور در مسابقات جهانی خودداری کنیم تا آبرویمان حفظ شود.

در زمان‌های دور پادشاهی بود که خیلی به ورزش علاقه داشت و خیلی می‌خندید و همیشه تمام مسابقات ورزشی را از طریق چاپار برخط، بررسی می‌کرد خیلی خیلی هم می‌خندید. برای همین کم‌کم خودش هم در رشته‌های مختلف ورزشی تیم تشکیل داد. کشتی، فوتبال، فوتسال، تیراندازی و... اما برای رشد تیم‌ها کاری نمی‌کرد و بودجه‌ای به آن‌ها نمی‌داد. تا این‌که یک روز ورزشکاران به دربار رفتند و گفتند ما خودمان تمرین کردیم و به مسابقات جهانی رسیدیم، ولی برای مسابقات لباس نداریم و لااقل پول لباس رو بده خداییش. کسی که آنجا بود گفت: من که پادشاه نیستم سرایدارم. پادشاه الآن ناهارن. یک ساعت دیگه بباین.

ساعتی بعد آمدند و موضوع را مطرح کردند و پادشاه قول داد بهترین لباس در بین تیم‌های جهان را برای آن‌ها بدوزند. بعد هم در کل کشور فراخوان داد برای بهترین خیاط‌ها. خیاطان از هر کشوری آمدند و گفتند: برای هر لباس، حداقل بیست سکه باید پرداخت شود و فاکتور هم نشان دادند. ولی پادشاه گفت: جان شما من خودمم واسطه‌ام. اینجوری ضرره واسه ما.

تا اینکه خیاطی از روم آمد و گفت بهترین و باکیفیت‌ترین لباس جهان را می‌دوزد؛ از قرار دستی ۱۹ سکه با یک جاسوییچی آشناتین و ویژگی خاصی که دارد این است که این لباس را کسی که از ورزش چیزی حالی‌اش نیست، نمی‌تواند ببیند. پادشاه ابتدا تعجب کرد اما محض کم نیاوردن پذیرفت.



موضوع انشا: از سینما چه می‌دانید؟

در حفظ جنگل‌ها کوشا باشیم

مسعود شیخ حسینی

سینما خیلی خوب می‌باشد. ما سینما را خیلی دوست داریم. آقای ناظم ما، ما را به سینما می‌برد و با هم فیلم‌های آموزنده می‌بینیم. ما با دیدن هر فیلم، چیزهای جدیدی یاد می‌گیریم. آقای ناظم می‌گوید: ما باید به سینما برویم تا به فرهنگ مملکت کمک کنیم. ما به سینما رفتیم. ما فیلم «ابد و یک روز» را دیدیم. آقای ناظم خیلی این فیلم را دوست دارد و هفته‌ای سه بار ما را به تماشای این فیلم می‌برد تا از هنرمندان این مملکت حمایت کرده باشیم. او می‌گوید هنرمندان مثل جنگل‌ها سرمایه ملی‌اند و بر همگان واضح و مبرهن است که باید در حفظ جنگل‌ها کوشا باشیم.

آقای ناظم به ما گفته بود که اگر درس‌هایمان را بخوانیم و ابد و یک روز ببینیم به ما جایزه بدهد. او به ما جایزه داد. ما را به تماشای فیلم «بارکد» برد. ما فیلم بارکد را دیدیم. فیلم خنده‌داری بود. ما هم می‌خندیدیم. ولی هر بار می‌خندیدیم، آقای ناظم با پشت دست می‌زد در دهان ما و می‌گفت که ما هم سن شما بودیم فرق دست چپ و راست خود را نمی‌دانستیم. به همین دلیل ما را دیگر به تماشای فیلم‌های کمدی نبرد و فیلم‌های کمدی به صورت رمزی در مدرسه ما مطرح می‌شد. مثلاً هر بار آقای ناظم می‌گفت می‌روم «۵۰ کیلو آلبالو» بخرم، ما متوجه می‌شدیم فیلم کمدی جدیدی در حال اکران می‌باشد.

ما تصمیم گرفتیم که به تنهایی سینما برویم. ما رفتیم و فیلم «بادیگارد» را دیدیم. ما می‌خواستیم حمایتی از هنرمندی دیگر کرده باشیم. اما با تنبیه آقای ناظم متوجه شدیم بعضی جنگل‌ها از بین رفت هم مشکلی نیست و برخی جاها می‌توانیم در حفظ آن کوشا نباشیم. متأسفانه ما دانش‌آموزی نافهم و بی‌شعوری هستیم و دوباره تنهایی سینما رفتیم و فیلم «ایستاده در غبار» را دیدیم. آقای ناظم این بار طوری ما را جریمه کرد تا دیگر هیچ‌بار تنهایی سینما نرویم. ما مجبور شدیم هفته‌ای دوبار فیلم «لانتوری» را ببینیم. آقای ناظم برای این که دل ما را به دست آورد، اجازه داد یک فیلم کمدی دیگر ببینیم. ما فیلم «من سالوادری نیستم» را رفتیم دیدیم. اما فهمیدیم که این کار آقای ناظم

به عنوان دل‌جویی نبوده و تنها برای این بوده است که جریمه‌های قبلی را بشورد و ببرد پایین. بعد از آن قول مردانه دادیم که هر فیلمی خواستیم ببینیم با اجازه آقای ناظم باشد. ما فیلم «فروشنده» را هم دیدیم. آقای ناظم بار اول پنبه‌ای گذاشت در گوش‌هایمان تا خدای نکرده وسط حفاظت از محیط زیست و حیاط وحش، چشم و گوشمان باز نشود. اما دفعات بعدی این کار را نکرد و فقط پایان فیلم می‌پرسید فیلم چطور بود و ما هم می‌گفتیم: «خیلی قشنگ و مفهومی بود». با این جمله فهمید که چیزی نفهمیدیم. ما از این فیلم نتیجه گرفتیم که با توجه به آلودگی هوا ما باید درختان جدیدی بکاریم.

ما سر قول مردانه‌ای که با آقای ناظم بستیم بودیم، تا این که آقای جمالی معلم پرورشی خواست به اردو برود. او ما را به سینما می‌برد. ما آقای جمالی را خیلی دوست داریم که ما را به سینما می‌برد. آقای جمالی ما را به تماشای فیلم «یتیم‌خانه ایران» برد. ما برای این که سرقولمان بمانیم چشمانمان را محکم بستیم و دست‌هایمان را در گوش‌هایمان کردیم. ما می‌خواستیم چیزی نبینیم و چیزی نشنویم. اما خسته شدیم. آقای ناظم هنوز نمی‌داند که ما این فیلم را دیدیم. ما بعد از دیدن یتیم‌خانه دوباره وسوسه شدیم. ما شیطان را دوست نداریم. ما نباید به حرف شیطان گوش کنیم. ما به حرفش گوش کردیم و خواستیم برویم فیلم «سیانور» را ببینیم. اما خدا را شکر به خیر گذشت. ما تا آمدیم به سینما برسیم دیدیم فیلم «سیانور» را گذاشته‌اند و به جای آن فیلم «سلام بمبئی» را گذاشته‌اند. ما رفتیم این فیلم را دیدیم. در سینما هم آقای ناظم مان را دیدیم. اما او ما را ندید. ما حواسمان به فیلم نبود. فقط مواظب بودیم آقای ناظم ما را نبیند. او هم حواسش به فیلم نبود. بعضی وقت‌ها از همان کارهایی می‌کرد که در عروسی‌ها انجام می‌دهند. ما در پایان نتیجه می‌گیریم که: باید در حفظ جنگل‌ها کوشا باشیم و جنگل‌های جدیدی درست کنیم، اما بعضی جنگل‌ها سرراه مردم هستند و باید اتوبان بن‌دازیم داخلشان. این بود انشای ما.

فشار هشتگی!

حسین اسماعیلی

در سالی که گذشت عربستان در گزارش خود از فاجعه منا حجاج ایرانی را مقصر فاجعه دانست! در همین زمینه گفتگویی انجام داده‌ایم با یکی از مسئولین ذیربط:

ما: نظرتان را در مورد گزارش عربستان از فاجعه منا بیان کنید.
مسئول ذیربط: در کل از عربستان دلخوریم... ببخشید... گلایه مندیم. ما به رفتار عربستان نقد جدی - همان نقد خالی بنویس - داریم. این رفتار عربستان به دور از انسانیت و اخلاق بود.

ما: آیا اقدامات عملی و موثر دیگری هم داشتید؟

مسئول ذیربط: در مورد چی؟

ما: گزارش عربستان از فاجعه منا دیگر.

مسئول ذیربط: ما اقدامات خوب دیگری هم داشتیم. کمیته‌ای را مامور کردیم تا هشتگ مناسبی را در توئیتر ترند کنند؛ شخص بنده هم سه توئیست در این زمینه منتشر کردم. یک نامه هم به دبیرکل سازمان ملل نوشتیم و از او خواستیم در این مورد ابراز نگرانی کنند. ما: بازخورد این اقدامات چه بود؟

مسئول ذیربط: براساس اسناد موثقی که به دست ما رسیده رژیم عربستان در یک طراحی پیچیده به دنبال این بود که بمباران یمن را نیز به ایران نسبت دهد، ولی هوشیاری و فشار هشتگی ما در مورد فاجعه منا این طرح آنها را به خوبی خنثی کرد.



تقصیر حجاج ایرانی بود!

محدثه فلاح

به گزارش عرب نیوز، بعد از ماه ها تحقیق و تفحص مجدانه ی مراجع غذایی/قضایی عربستان علت وقوع حادثه ی منا که طی آن حدود ۴۱۷۳ نفر از حجاج کشته شدند، کشف شد.

گزارشات حاکی از آن است که دست بر قضا در همین روز یکی از شاهزادگان سعودی که هوای خیابان گردی یا همان دور دور خودمان به سرش زده و به قصد هواخوری و برخورداری از فضای معنوی حج، کاخ خود را ترک کرده بود، اشتباها وارد خیابانی در نزدیکی محل بازگشت حاجیان از منا شد.

در این اثنا جمعی از حاجیان ایرانی به هوای گرفتن عکس سلفی با این شاهزاده سعودی، که بنا به دلایل امنیتی از ذکر نام ایشان معذوریم- از مسیر اصلی عبور حاجیان منحرف شده و با ازدحام به سوی خیابانی که شاهزاده در آن حضور داشت راه افتادند. همچنین طبق اظهارات شاهدان عینی، این افراد با تحریک سایر حاجیان مستقر در محل حادثه، آنها را نیز با خود همراه نموده و به خیابان مورد نظر هجوم بردند.

شاهزاده وقتی متوجه قصد و غرض حاجیان شد، ضمن اظهار خضوع و فروتنی بسیار از نزدیک شدن آنها ممانعت جست و گفت: «ای بابا! من که کسی نیستم که می خواین باهام عکس بگیرید! تازه امضا کردنم بلد نیستم، استامپم همرام نیست براتون انگشت بزنم!»

اما حاجیان بی توجه به صحبت های شاهزاده با هیاهو به مسیر خود ادامه داده و تا نزدیک صد کیلومتری اتومبیل شاهزاده پیشروی نمودند. شاهزاده هم که با بی تفاوتی حجاج به هشدار خود مبنی بر عدم عکس گرفتن و امضا دادنش روبه رو شد با عصبانیتی الهی به محافظانش دستور داد تا مسیر انحرافی به سمت خود را مسدود کرده و حجاج را به راه مستقیم هدایت کنند.

گزارش خبرنگار ما حاکیست: طی این اقدام خیرخواهانه و خداپسندانه و ضمن ایجاد ازدحام بی سابقه ای که با هوش و ذکاوت و تلاشهای بی دریغ شرطه ها و ماموران امنیتی عربستان مهار گردید، چند هزار نفر از حاجیان بی گناه به علت خفگی، جان خود را از دست دادند.

بر این اساس سازمان غذایی/قضایی عربستان حجاج ایرانی که آغازگر این اتفاق بودند را مقصر این حادثه ی تلخ دانسته و ضمن ارائه ی شکایت به سازمان ملل خواستار دریافت غرامت به شاهزاده ی مذکور به علت تحمل این غم جانکاه، از محل اموال بلوکه شده ی ایران شد.

حسن خجسته فر

فروشنده

مقداری عرق ملی به همراه شرف شخصی به فروش می رسد! معاوضه با نخل طلایی کن!

معاوضه

یک عدد گرین کارت+ بلیط مراسم اسکار ردیف پنجم صندلی ۱۷ به فروش می رسد
فرهادی ۰۹۱۲۲۴۷۰۰۰

آماده به کار

فیلم ساز و کارگردان عاشق آب وهوای حاشیه خلیج نیلگون همیشه فارس قبول سفارش فیلمسازی از دربار پادشاهان حاشیه خلیج فارس
تماس از ۱۱ شب تا ۳ صبح

تقدیر و تشکر

اینجانب ش.خ به نمایندگی از جامعه پلنگان جهانی مراتب تقدیر و تشکر خود از آقای ا.ف که به صراحت اعلام کردند برای بنده و هم صنفان مان احترام خاصی قائل هستند اعلام میدارم. ایشالله تو جایزه گرفتنتون جبران کنیم!

اخطار

بدین وسیله به اطلاع کلیه سینماداران در تمامی ایالات آمریکا می فرسد که ورود کودکان زیر ۱۳ سال به سینما ها در اکران فیلم فروشنده ممنوع می باشد.



نیمه گم‌شده!

بهزاد توفیق فر
طراح: فاطمه قلی‌پور



این رئیس جمهور خونخوار می‌تونه نیمه اش رو پیدا کنه! می‌تونی نیمه دیگه شو پیدا کنی؟!



نقطه چین



نقطه‌ها را به ترتیب شماره به هم متصل کن تا بفهمیم این الاغ شیطان به چی کسی یا چیزی جفتک می‌پراند؟!





آگهی مزایده عمومی

واریز نفت!

شاهرخ بایرامی

آگهی مزایده

وزارت ورزش و جوانان ایران، در نظر دارد جهت تامین هزینه سفر نوروژی مدیران وزارتخانه، نسبت به واگذاری تعدادی از ورزشکاران حرفه‌ای با شرایط مشروحه ذیل، اقدام به برگزاری مزایده عمومی نماید. متقاضیان شرکت در مزایده جهت خرید هریک از اقلام، می‌توانند تا تاریخ‌های قید شده با در دست داشتن رسید بانکی به دفتر مرکزی مراجعه نمایند.

ردیف	موضوع	تعداد	توضیحات	فرصت ثبت نام	قیمت پایه (تومان)
۱	بازیکن فوتبال حرفه‌ای لیگ برتر	۲ فروند	یکی از بازیکنان فاقد رباط صلیبی، دیگری دو سال محرومیت کمیته انضباطی (حاشیه تضمینی)	فوری	۵۰۰ میلیون یک کلام
۲	کشتی گیر	۱۰ نفر	سهمیه دار، بد بدن	یک ماه پس از درج آگهی	ده میلیون منش پهلوانی دار نه و هشتصد بدون منش
۳	پرتاب کننده دیسک	۳۵ فقره	دیسک و صفحه سالم، فنی به شرط، سهمیه المپیک تضمینی	نامحدود	۲ میلیون (معاوضه با موتور سیکلت)
۴	دوچرخه سوار	۴۸ دستگاه	همراه با دوچرخه اصل، با قابلیت شرکت در مسابقه بدون دوچرخه در صورت نقص فنی	نامحدود	۳ میلیون با دوچرخه بدون دوچرخه فروخته نمیشود!
۵	سپک تاکرا	۱۵ تا	دارای مد بی صدا	نامحدود	با خرید ۱۰ عدد یکی رایگان دانه ای ۰/۲ میلیون

تبصره ۱: جهت انجام امور اداری مورد ردیف یک، در روزهای تعطیل و هر ساعت دیگری مراجعه آزاد است.
تبصره ۲: صاحبان صنایع، می‌توانند جهت پرداخت قرار دادهای موارد ۳ و ۴ از طریق محصولات صنعتی اقدام نمایند. اولویت با محصولات صنایع نفت، گاز و پتروشیمی است.
تبصره ۳: مورد ۵ الزامی به پرداختن حقوق ورزشکار ندارد.
تبصره ۴: برای تمام موارد غیر از مورد یک، در صورت خرید عمده تخفیف در نظر گرفته شده است.

بررسی علل سوم شدن فوتسال ایران

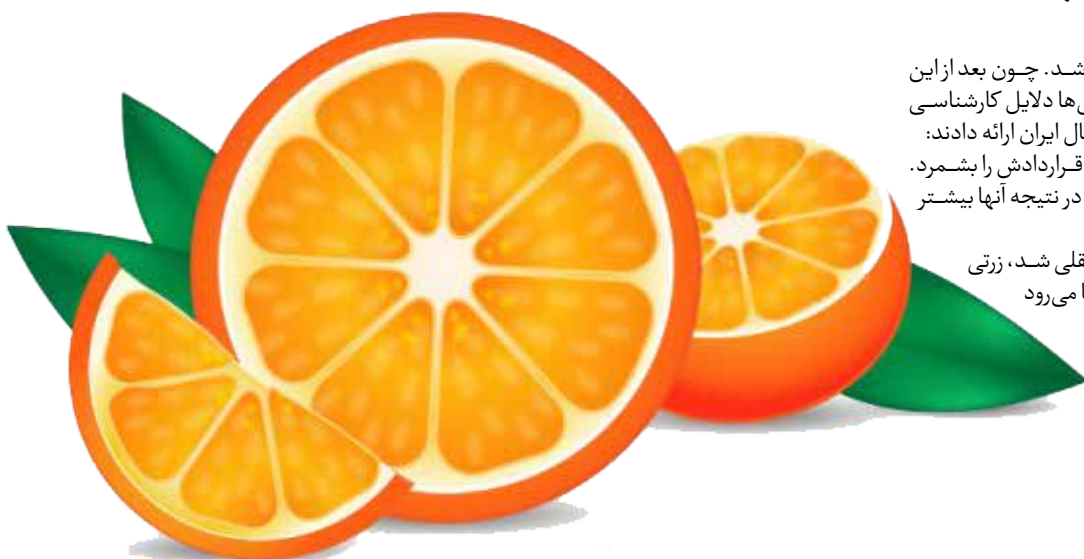
آخه پرتقال هم شد رقیب؟

محمد کوره پز

تیم ملی فوتسال ایران در سال ۲۰۱۶ در رقابت‌های جام جهانی سوم شد. چون بعد از این قضیه همه یک جوری به تیم ملی فوتبال مان نگاه می‌کردند، فوتبالی‌ها دلایل کارشناسی زیر را برای توضیح علت سوم شدن فوتسال و سی و سوم شدن فوتبال ایران ارائه دادند:
۱- هر بازیکن فوتبال در هر فصل باید اقل ۷۰۰-۸۰۰ میلیون پول قراردادش را بشمرد. درحالی‌که بازیکن فوتسال خیلی زور بزند نصف اینها را باید بشمرد. در نتیجه آنها بیشتر به تمرین‌شان می‌رسند!

۲- فوتسالی‌ها در یک وجب زمین بازی می‌کنند و تا یک خطای فسخلی شد، زرتی پنالتی می‌گیرند برای شان. ولی فوتبال چی؟ حسین کعبی جفت پا می‌رود توی صورت لوییس فیگو و داور نمی‌بیند اصلاً!

۳- ما با تیم‌های مطرحی مثل آرژانتین مسابقه می‌دهیم. ولی فوتسال چی؟ در بازی رده‌بندی می‌خورد به پرتغال که خودش همینجوری قل می‌خوره! آخه پرتغال هم شد رقیب؟



محمدیاسین اسدی

برای علم کشورم دو تا مقاله می‌دهم
یکی به عمه می‌دهم؛ یکی به خاله می‌دهم

اگرچه هشت جد من؛ پزشک چشم بوده‌اند
ولی به حوزه اتم؛ سه تا مقاله می‌دهم

گفت یکی که خوانده بود؛ مقاله‌های من به من؛
که من برای کشورم؛ تف و تفاله می‌دهم

اگرچه مرد گنده‌ام؛ ولی به حوزه‌ی زنان
مقاله‌ای تخصصی به نام لاله می‌دهم

کپی کنم مطالبی از این کجا و آن کجا
و بعد هم مقاله‌ای مچاله‌چاله می‌دهم

منی که مرد دولتم؛ چهل مقاله داده‌ام
چهل مقاله‌ام همین یکی دوساله می‌دهم

مقاله‌ی مچاله‌چاله

تذکره القاتلین

ذکر پریزیدنتنا و جانینا شیمون پریز (کثراً... عذابه)

نامبر جوادی

آن زاده‌ی ماه اوت که از آدمیت بود شوت، آن عضو گروه تروریستی هاگانا، آن ملقب به جلا فانا، آن وزیر اسبق جنگ، آن برای بشریت مایه ننگ، آن به دنیا آمده در لهستان، که غصب کرد فلسطین را با دوستان، آن باعث عملیات سرب گداخته، که جایزه صلح نوبلش حاصل ساخت و پاخته، شیخنا و جلا فانا شیمون برنسکی (رسوا... جنایت‌ها)

در زندگی نامه‌اش با خطی بد و ناخوانا مکتوب است که در لهستان به دنیا آمد و تا نه سالگی در همانجا مشغول خاک بازی و ورجه و ورجه بود. پس به همراه خانواده به فلسطین سفر کرد تا از قافله اشغالگری عقب نماند. در اسناد سری موساد آمده در سال ۱۹۴۷ پس از این که توفیقی در کسب و کار پیدا ننمود و در چند مصاحبه استخدامی رد شد؛ به گروه شبه نظامی و تروریستی هاگانا پیوست. وی در سازمان هاگانا شایستگی‌اش را در قتل و غارت به همگان اثبات کرد و پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری با خون تی کشید. پس از فرماندهی نیروی دریایی به وزارت جنگ و از وزارت جنگ، به نخست وزیری رژیم غاصب اسرائیل رسید.

در اخبار است که شیمون پس از حمله‌ای که در زمان نخست وزیری‌اش به اردوگاه آوارگان فلسطینی انجام داد و طی آن ۸۰۰ غیر نظامی را در خاک و خون غلتانید، گفت: «همه

چیز مطابق منطق و روش مسئولانه انجام شده و وجدانش در آرامش به سر می‌برد» به دنبال این اظهار نظر خفن شیخنا، چنگیز خان مغول (ویبره... فی قبره) از گور بیرون جست و گفت: «روی ما رو کم کردی داداچ!» و در ادامه هر چه زور زد نتوانست از قول وجدان نداشته‌اش حرفی بزند.

در رزومه او جنایات بی شمار ثبت است. از آن جمله می‌توان به طرح حمله به لبنان با ۲۰ هزار کشته، عملیات سرب گداخته در سال ۲۰۰۸ و حمله به کشتی مرمه اشاره کرد که به خاطر این کشتار موفق به کسب جایزه صلح نوبل شد! احتمال می‌رود علت انتخاب او از سوی آکادمی نوبل از جنس حکایت معروف «ادب از که آموختی» بوده باشد!

بر سنگ قبر او ثبت است که چون که ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶ بوی حلوایش بلند شد؛ مردارش را در گوشه‌ای چال کردند. تمت.





فال ورزشی آیتی آخادوف، وزنه بردار روس

جان حافظ نخور!

شاهرخ بایرامی

بیشه دوش بر گرفت و خوشتر نشاند
که تاب منم جهان طره فلان در
گذشت بر من سنگین و با قیاس گفت
دریغ حافظ مسکین منم چه جانر دار

واژه‌های کلیدی:

- بنفشه دوش: ابزاری که در گذشته از آن برای دوشیدن شیرهای بنفشه استفاده می‌شده. شیرهای بنفشه از مواد انرژی‌زای غیرمجاز در مسابقات و تورنمنت‌های سنتی محسوب می‌شده است.
- که تاب: ترکیب مفصل کتاب، در نسخه‌های جدیدتر، کتاب من، نوشته می‌شود، به معنای کارنامه و عملکرد.
- جهان طره: اشاره به رقابت‌ها و عرصه‌های جهانی و بین‌المللی دارد.
- خوش نشانی: کسب نشان و مدال خوش رنگ، ترجیحا طلا و نقره.
- فلانی: اشاره‌ای طبقه‌بندی‌شده به رقیب که با توجه به قرائن معنایی، رقیب ورزشی می‌باشد.
- مسکین: آيایی که از ترکیب فلزات دیگر با مس بدست می‌آید، در اینجا یعنی برنز.
- حافظ مسکین: کسی که در مسابقات از نشان برنز حفاظت می‌کند. نماینده‌ی فدراسیون جهانی یا داخلی.

تفسیر:

ای صاحب فال! بدان که مسابقاتی در پیش داری! در این مسابقات چنان رسوایی به بار می‌آورد که همه متوجه می‌شوند! حتی حافظ شیرازی که قرن‌ها پیش مراتب اطلاع داشتند را در این شعر اعلام کرده است! احساسی درونی از قدرت، تورا فرا گرفته است و علاقه داری همه چیزهای سنگین را بلند کنی و شاخ بزها را جدا کنی! آخرین چه کاری است؟ مسابقات در دسته ۸۵ کیلوگرم است. حتما از خود می‌پرسی این ۸۵ از کجا آمده؟ ۸۵، تعداد حروف این ابیات است! لابد می‌خواهی بروی

اخبار الممالک العربیه الدور الايران

حدود الدمب السعديه!

محمد گلپهار

مشاهدین الكرام، ندعوكم بالمشروح الاخبار الكوتاه من الممالک العربی

انگولکات ایرانیون فی الاوضاع العراق و السوریا الامیر القطر، بعد الکمم الشونصد فیلیون دلار علی گسترش دیموقراطی فی العراق و السوریه و مع الابراز النکرانی لوضعیت القاراشمیش الدواعش و دست الايران فی خلق المشكلات، قال: ان العزیزان البیکارجو، یکبابون الدستی که انگولکهما. لکن بعض الکارشناسان یعتقد: هذا لا شمیم الکباب ایرانی، بل هنا یداغون الخرداعشی!

القدم الايرانیه علی الدمب السعودیه واحد من الفرماندهان السعودی فی المعرکه الیمن -و هو مشهور که هذا الجنگ لا وقع له الپشم پیل- قال: الايرانیون موی دماغنا و حامی عدونا و کلاما حمنا و هی پا توی کفشنا و دائم کفشهم فی الهمة جا علی دمبنا. هذا الفرمانده فی الجواب واحد من الاخبارنکاران که بالتیکه السنکین پیرسون: «فی الهمة جا؟ ماذا حدود دمبکم؟» قال: انت خیلی نامردنا!

المداخله فی البحرین للايران جیزو للعربستان فعل التميز!

شیخ حمد بن عیسی فی المصاحبه قال: بعد الشورش الشعب بحرینی بدلیل الدخالت ایران، نحن نبتلی بالاسهال بدلیل الدخالت ایران و کش تمباننا من کثرت الاستعمال المستراح یکون شل و ول ... و هو بدلیل الدخالت ایران.

واحد من الکاربیران التوغیتر یقول بالکامنت الناجور: «ان کان نحن مداخله فی البحرین، تمبانکم بالکل کانوا یسقط علی الزانو!»



معوقه بانکی!!

پیشنهاد چند واژه جدید به فرهنگستان زبان فارسی

زین پس اینگونه بگویم!

داود اتابکی

در سالی که گذشت رئیس محترم جمهور در کنار سایر فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چون ترکاندن دیوار تحریم و عبور از رکود و گشایش های پیهویی و مداومی که داشت، با جایگزینی یک واژه به جای یک کلمه قبیح علاوه بر این که جمع کثیری را از گمراهی رهانید، گام بزرگی در ارتقاء سطح واژه های زبان فارسی برداشت و دوستان فرهنگستان را تا ابد مدیون خود کرد و ما را هم خجالت زده!

خجالت زده از این رو که دیدیم رئیس جمهور با آن حجم کاری به فکر جایگزین کردن واژگان منفی و نامناسب است و سخت تلاش می کند تا به همه بفهماند که زین پس به جای واژه نامأنوس «اختلاس» بگوییم «معوقه بانکی!»؛ چرا ما که ماهی ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان یارانه مفتی میگیریم و هیچ کاری هم برای مملکت انجام نمی دهیم، گامی در جهت ارتقاء فرهنگ و مناسب تر شدن واژگان فارسی بر نداریم؟ بنابراین با الگو برداری از ریاست محترم جمهور واژه هایی را که به نظرمان نیاز به تغییر و جایگزینی دارند به فرهنگستان زبان فارسی بدین شرح پیشنهاد میکنیم:

بیایید زین پس به جای عبارت نامناسب و دست خورده «مراسم فرش قرمز» بگوییم «نمایشگاه مد و لباس» تا تکلیف مان با خودمان مشخص شود! بیایید زین پس به جای واژه بی ارزش «ریال» بگوییم «تومان»؛ شاید مشکلات اقتصادی مملکت حل شد!

بیایید زین پس به جای واژه چندش «ماله» از واژه شیک و با کلاس «سخنگوی دولت» استفاده کنیم! بیایید قول بدهیم که زین پس نه تنها از واژه منشوری «پف...»، که از تمام واژه های مترادف و هم معنی آن هم استفاده نکنیم! بیایید زین پس به جای عبارت «آقای دوربینی»، از واژه هایی چون «جدیدی» و «فریدون» استفاده کنیم!

با توجه به تصویب طرح دوفوریتی مجلس و جرم بودن سؤال و جلب توجه، زین پس به جای هرگونه «سؤال»، سکوت کرده و «هیس» اختیار کنیم! زین پس به جای آموزش تلفظ درست واژگانی مانند «عزیزم» و تلف کردن وقت خود، یک مشت نثار کسانی که این واژه را «عجیجم» تلفظ میکنند کنیم!



در باب مقالات تقلبی و کپی شده...

علم بهتر است یا ثروت؟...

محمد رضا رضایی

انشای خود را شروع می کنیم با موضوع علم بهتر است یا ثروت؟ از نظر ما علم. چون انصافا فکر نمی کردیم علم این قدر راحت باشد.

بابایمان الان بیست سال است که دارد کار می کند. آخر ماه که می شود ما مجبور هستیم املت بخوریم و با اتوبوس به خانه شوهر عمه مان برویم. ولی در عوض شوهر عمه مان با هر مقاله ای که می ساخت کلی حقوقش بیشتر می شد و نه تنها املت نمی خوردند که برای آمدن به خانه ما راننده شخصی هم داشتند. ما هم یک روز تصمیم گرفتیم مقاله بسازیم که در آینده یک جا حقوقمان برود بالا. با کمک شوهر عمه مهربان ما الان دوازده تا مقاله داریم.

در واقع این شوهر عمه بود که مرا برد پیش کامی کافی نتی و سفارش مرا پیش او کرد. کامی کافی نتی هم به ما گفت که قطوری از شانزده تا مقاله یک مقاله کامل درست کنیم. از آن جایی که ما بسیار باهوش می باشیم خیلی زود یاد گرفتیم و در هر هفته توانستیم دو تا مقاله آماده کنیم.

پس می بینیم که علم خیلی از ثروت راحت تر است. فقط ما از نویسندگان مقاله خواهشمندیم بیشتر مقاله بنویسند تا ما هم بیشتر مقاله بسازیم.

بابایمان با این که خیلی مخالف بود ولی در نهایت راضی شد که مقاله بسازد. ما هم آموزش های اولیه را به او دادیم و الان مدت هاست که دیگر بوی املت از خانه مان نمی آید. یک پراید قسطی هم توانستیم بخریم که البته فعلا فقط بابا و مامان و مادر بزرگ حق دارند از آن استفاده کنند تا یک کم از نویی اش برود؛ بعدا ما هم سواری می شویم.

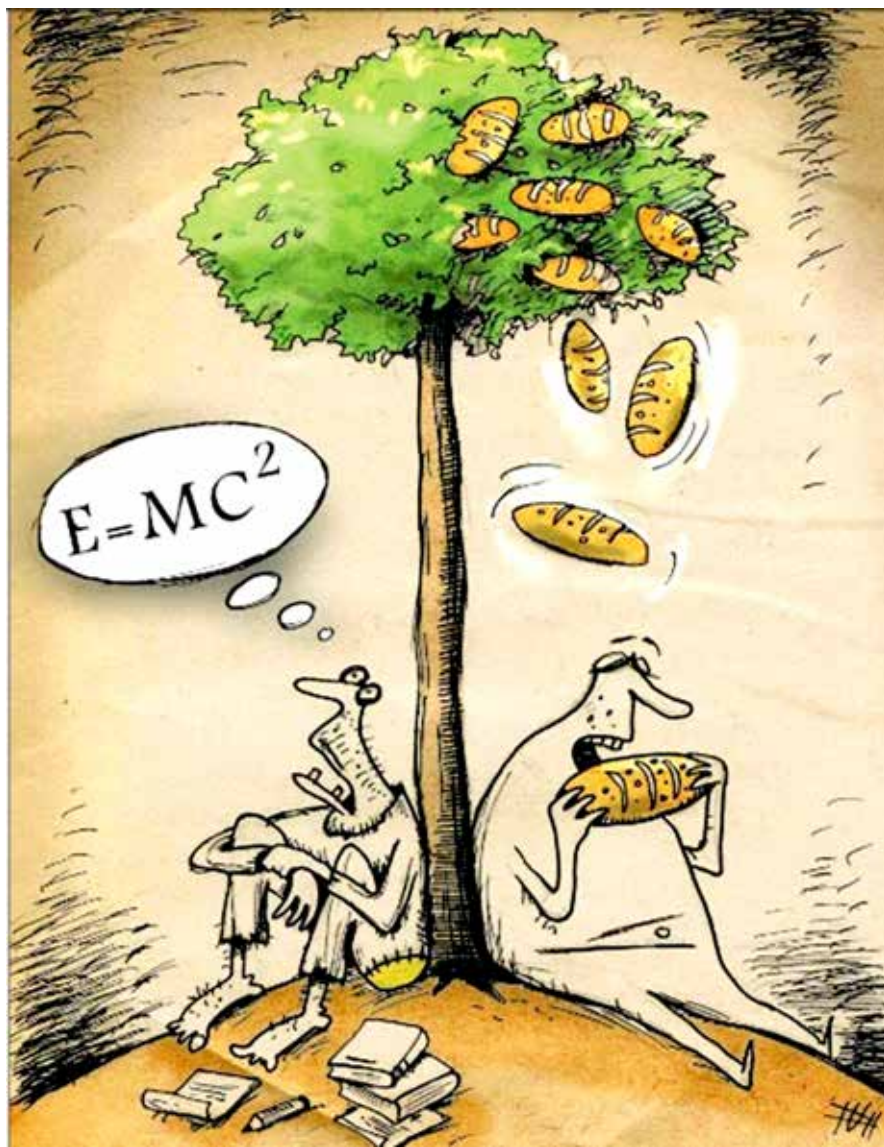
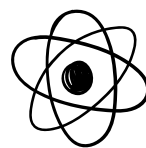
مادر بزرگمان خیلی اینترنت بلد می باشد. ما به او هم یاد دادیم مقاله بسازد و از روزی که توانسته چند تا مقاله بسازد همه اش پیش صغرا بیگم و گل نسا که از همسایه هایمان هستند پزی می دهد. و هر روز هم کلی برامان دعای عاقبت به خیری می کند که پیش در و همسایه سرافرازش نمودیم.

یکی از معلم هایمان هم توانست از کلاس های آموزشی ما بهره ببرد و او هم کلی حقوقش رفت بالا. بعد از آن معلم مذکور زیر نوزده به ما نمی دهد.

دایی سامان که دیگر عاقبت به خیر شد. از بس مقاله ساخت سربازی اش را معاف شد.

خلاصه خدا پدر شوهر عمه را بیامرزد که باعث خیر شد و از راه یاد دادن مقاله سازی یک محله ای را عاقبت به خیر کرد.

این بود انشای ما...



روز شمار لغویک سخترانی

محمد رضا شکیبایی زارع

۲۷ روز قبل از سخترانی
اعلام رسمی ایراد سخترانی توسط دکتر علی مطهری در نقطه ای از کشور.

۲۴ روز قبل از سخترانی
نامه سرگشاده علی مطهری - که مخاطب خاصی ندارد - درباره ی احتمال زدن بنر سخترانی اش در شهر همسایه محل سخترانی به دلایل نامعلوم.

۲۲ روز قبل از سخترانی
نامه سرگشاده علی مطهری در تأیید خبر زدن بنر توسط نیروهای خدماتی به دلایل نامعلوم و احتمالاً امنیتی.

۱۹ روز قبل از سخترانی
تکذیب خبر زدن بنر توسط نیروهای خدماتی به دلایل نامعلوم و احتمالاً امنیتی و نامه سرگشاده علی مطهری در باب عذرخواهی از اشتباه در نامه قبلی.

۱۵ روز قبل از سخترانی
زده شدن بنر سخترانی توسط همان عوامل خدماتی و عدم نوشتن نامه سرگشاده توسط علی مطهری.

۱۲ روز قبل از سخترانی
طوفان شدید در شهر و پاره شدن بنر سخترانی و اعتراض علی مطهری به قوه قضاییه در رابطه با چماقدارانی که احتمالاً بنر را پاره کرده بودند.

۱۰ روز قبل از سخترانی
معرفی «طوفان» به عنوان علت اصلی پاره شدن بنر و عذرخواهی علی مطهری.

۷ روز قبل از سخترانی
در این روز اتفاق خاصی نیفتاده است!

۴ روز قبل از سخترانی
زدن پوستر سخترانی و نامه سرگشاده علی مطهری در باب احتمال پاره شدن پوسترها و درخواست از نیروی انتظامی برای تأمین امنیت پوسترها.

۲ روز قبل از سخترانی
اعتراض علی مطهری به فروش گوجه فرنگی در بازار میوه و احتمال استفاده از این گوجه ها برای بر هم زدن امنیت سخترانی

روز قبل از سخترانی
بارش برف در شهر و بررسی این موضوع توسط تیم ضد لغو ساز سخترانی های علی مطهری

روز سخترانی
پنچر شدن خودروی حامل علی مطهری و دیر رسیدن او به محل سخترانی و لغو سخترانی

همان روز سخترانی (حدوداً ساعت ۲۳ و ۴۷ دقیقه شب)
انتشار نامه سرگشاده علی مطهری در باب پنچر شدن خودرویش توسط لباس شخصی ها و درخواست از رئیس جمهور به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی برای پیگیری این موضوع

یک روز بعد از سخترانی (ساعت ۱ و ۱۶ دقیقه بامداد)
نامه رئیس جمهور در باب علل لغو سخترانی و دستور بررسی و پیگیری فوری موضوع به همه وزرای دولت و سفرای ایران در کشورهای خارجی

همان یک روز بعد از سخترانی (ساعت ۱۲ و ۴۹ دقیقه)
اعلام نتیجه بررسی توسط سخنگوی دولت و مقصر دانستن قوه قضاییه، لباس شخصی ها، چماقداران، افراطی ها، شرایط جوی و دیگر عوامل متحجر موجود در کشور.

۲ روز بعد از سخترانی
لغو سخترانی دارای مجوز یک منتقد دولت در دانشگاه به دستور رئیس دانشگاه.

۵ روز بعد از سخترانی
عکس العمل سخنگوی دولت به لغو سخترانی رئیس جمهور فرانسه به دلیل قطع برق و تروریستی خواندن آن.

۶ روز بعد از سخترانی
هیچ اتفاقی نیفتاده است!!

۱۰ روز بعد از سخترانی
سکوتی سنگین بر فضای دولت حاکم است و همه چیز آرام است و مشکلی وجود ندارد.



رحمی بنما و ما را مخور

مناجات نامه طوفان

محمد زارع

(از پنجره به بیرون نگاه می‌کند)
الهی ترسانم و دستم به جایی بند نیست،
لباس‌هایم خشک نشده، باد برده است، رحمی بر
ما کن. خطوط تلفن قطع گشته و دلوایس خویشان
خویشم.

(کبوتری به پنجره می‌خورد)
الهی چی پی اس کبوترانت خراب گشته، یا انگری
بردز می‌زنی؟؟

(دیش ماهواره کنده می‌شود)
الهی به ریش نداشته‌ام بخندم که استیج نگاه کنم،
تماشا از بهر آموزش بوده و بس. خود را به صورت
داوطلب به برادران معرفی می‌نمایم. رحمی بنما
(حوله صورتی توی بالکن می‌افتد)
الهی مال مردمان از برای خودشان، آن شلوار باب
اسفنجیم را می‌خواهم. مرحمتی فرما.

(هوا تاریک می‌شود و رعد و برق می‌زند)
الهی غلط کرده‌ام بر همه کارهایم چه کرده و چه
نکرده. دیگر شکر تناول نکنم اگر خطی ازم سر بزند.
تمام آهنگ‌ها را می‌خرم و دیگر دانلود نمی‌کنم. بعد
از سبز شدن چراغ غلط بکنم بوق بزنم.

(برق قطع می‌شود)
الهی هم اکنون است که قبض روح شوم. قبض‌هایم
را به موقع پرداخت می‌کنم. اتو هم به برق نمی‌زنم.
(برق وصل می‌شود ولی آب قطع می‌شود)
الهی فشاری بس مضاعف بر جوارحم وارد آمده،
صبری بنما خویشت را راحت کنم.

(آب وصل شده و گاز قطع می‌شود)
الهی گرسنگان درگاهت را فراموش نکن، من هم
غذاهای مانده را دور نمی‌ریزم و با میل، میل
می‌کنم. دیگر برای یزبه رستوران لا کچری نمی‌روم.
رحمی بر این بنده ذلیلت فرما.

(هوا کمی مساعد می‌شود)
الهی برای آخرین بار استیج را ببینم؟؟ آموزشم دیر
می‌شود.

(دوباره طوفان شدت می‌گیرد)
الهی غلط کردم هر چه می‌پنداشتم، استیج برای
همان منحرفان، برای من خودت عشق است!!
(هوا صاف می‌شود)

(درحالی که ماهواره را روشن می‌کند)
الهی سخنان گذشته‌ام را فراموش کن، بنده‌ات از اون
جنس خراب‌هاست، امیددی به ما نیست، اما رحمی
بنما



تعبیر خواب‌های پسابرجامی دلوایسان

نامر جواد

در باب هفتم از «کتاب توهمات الچرتیه» ذیل می‌بحث
خواب‌های سیاسی اقتصادی، چرت گزار اعظم
ابن سیریش بخشی را به تعبیر کابوس‌ها و رویاهای
آن عده معدودی که خود را به خواب زده اند تا
دستاورد‌های پسابرجام را نبینند اختصاص داده
است. در ادامه چند نمونه از این خواب‌ها و تعبیر
اختصاصی شان خواهد آمد.

- اگر فرد دلوایس در خواب صداهایی چون شیپور، یا
صدای انواع بوق از بوق اشغال تلفن گرفته تا کامیون
را شنید، یعنی علی رغم تلاشی که کرده موفق نشده
است خود را به خواب بزند و صدای قار و قور شکمش
را می‌شنود پس بهتر است دست از مقاومت برداشته
و مثل بچه آدمیزاد یک شیشه از ۶۵۰۰ تن مرباهای
وارداتی در ۱۰ ماه اول سال را کوفت کند!

- اگر خود به خواب زننده، در خوابی که خود را به
آن زده تا دستاورد‌های برجرام را نبیند، ببیند که در
سینما نشسته و دولپی پف فیل می‌خورد، نه تنها
خوابش تعبیری ندارد بلکه باید به او بگویم زرشک!
چرا که تیرش به سنگ خورده و درست در همان
خوابی که برای ندیدن موفقیت‌های برجرام خود
را به آن زده علاوه بر این که یک دستاورد برجرام را
می‌بیند، بخشی از آن ۲۶۰ تن پف فیل وارداتی در
پسابرجام را هم تناول میکند!

- اگر دلوایس در خواب ساختگی اش ببیند که چند
فرد لاغر چشم بادامی از سمت شرق و چندین فرد
لاغر ترک زبان هم از سمت غرب دست‌هایشان را در
هم قفل کرده و وارد کشور می‌شوند، تعبیر خوابش
این است که به کوری چشمان دلوایسش دیوار
تحریم‌ها از هم پاشیده و تنها در هفت ماهه نخست
امسال ۲۱۷ تن «سنجاق قفلی» از چین و ترکیه وارد
کشور شده است!

- اگر فرد دلوایس در خواب ببیند که مقدار زیادی
خاک گریه، شن و ماسه، غذای سگ و گریه، و سنگ
قبر در گمرک تلنبار شده است، با این توجیه که شام
زیاد خورده‌ام و دارم خواب‌های چرت و پرت می‌بینم
سعی در کوچک‌نمایی و پنهان کردن موفقیت‌های
به دست آمده نکند؛ زیرا آنچه که در گمرک دیده
عین واقعیت است و او در حقیقت در خواب رویای
صادقه‌ای را دیده که در دوران پسابرجام به واقعیت
تبدیل شده و این اقلام استراتژیک واقعا وارد کشور
شده است!





روایتی از بازتاب خبری پیاده روی اربعین در رسانه های جهان /

هر است نشاید گفت

محمد رسول نوروزی

اطراف می اندازد، با تعجب می گوید: "اینا رو کی ساختید؟ هفته پیش که نبود!"

VOA

دو نفر در دو طرف یک میز نشسته اند.
مجری: آقای دکتر نظر شما در مورد نارضایتی مردم از رژیم ایران چیه؟
کارشناس: تجمع...
مجری: نه آقای دکتر!
کارشناس: تجمع در پیاده...
مجری: نه آقای دکتر، اشتباه می کنید!
کارشناس (با عصبانیت): آقای محترم مگه شما می دونید من چی میخوام بگم؟ شما اونقدر از پیاده روی اربعین ترسیدید که اجازه نمی دید، من حرفم رو با تجمع در پیاده رو شروع کنم!

BBC

یک مجری جلوی یک مانیتور بزرگ ایستاده است.
مجری: سلام، امروز قراره بر تأثیر آدامس جویدن انگلیسی ها بردزدی دریایی در شاخ آفریقا بپردازیم. تماس بگیرید و نظرتون رو با ما در میان بذارید. خب ارژنگ از همدان پشت خطه!
ارژنگ: سلام، این روزها یک تجمع...
مجری: متأسفانه ارتباطمون با ارژنگ قطع شد.

Manoto

یک مستند با موضوع تجمعات میلیونی در جشن های ۲۵۰۰ ساله در حال پخش است.
فرح: در جشن های ۲۵۰۰ ساله ۵۰ میلیون نفر از مردم ایران برای تبریک به ما می آمدند.
ناگهان اسکلتی وارد صحنه می شود.
اسکلت: د لا مصبا! یه چی بگید بگنجه! پیاده روی اربعین تن همه قدرت های جهان رو برده رو و بیره، شما هم که با این مستندها و این جایزه هایی که به این زنم می دید که خودش هم تعجب می کنه، نمی دارید از رو و بیره خارج بشم!

امسال هم تجمع بزرگ اربعین حسینی پرشورتر از سال های قبل برگزار شد. در این مطلب قصد داریم، به برنامه های تعدادی از رسانه های راستگوی جهان در ایام اربعین بپردازیم:

EuroNews

خبرنگاری را در جاده ای کنار یک نخلستان می بینیم. خبرنگار: همانطور که مشاهده می کنید، در نزدیکی کربلا از مردم خبری نیست و امسال از این تجمع سالیانه استقبال نشده است.
دوربین می چرخد تا خلوتی نخلستان را نشان دهد، در دوردست حرکت عده زیادی در جاده دیده می شود.

خبرنگار: البته با توجه به حضور موکب هایی در مسیر و توزیع غذای رایگان، عده ای به منظور استفاده از غذاهای موکب ها به اینجا آمده اند.
عده ای از کنار او می گذرند، یک نفر می پرسد: "داداش، مسیری که موکب کم داره، همین مسیره؟"

CNN

تصویری هوایی از یک نخلستان در حال پخش است و گوینده روی آن در حال خواندن خبر است: "پیش از این بعضی خبرگزاری های ایران قصد داشتند، با نشان دادن این درختان، از آن به عنوان تجمع میلیونی یاد کنند."

ناگهان تصویر از نخلستان خارج شده و جمعیت عظیمی را نشان می دهد، تصویر بلافاصله قطع می شود و گوینده خبر را ناتمام می گذارد و بالکتنت به ادامه اخبار می پردازد.

العربية

خبرنگار در راهی شبیه راه نجف - کربلا ایستاده است.
خبرنگار: در پشت من مسیر کربلا را می بینید که در آن خبری از پیاده روی نیست.
در همین لحظه کودکی با ظاهر بادیه نشین های عربستان دیده می شود که به دنبال یک سوسمار می دود. به پشت خبرنگار که می رسد، نگاهی به

تاثیر

حتی تو اگر قشنگ و زیبا باشی
برنامه ی خوب و ناب سیما باشی
یک روز دهان نقد تو می بندند
هرچند که در خود ثریا باشی

ز. آراسته نیا

۲۶ آبان اجبار دانش آموزان البرزی برای استقبال از روحانی و انشای یک دانش آموز البرزی

استقبال از آلودگی...

نفتالین

موضوع انشا: روز تعطیل خود را چگونه گذراندید؟
ما روزهای تعطیل را خیلی دوست داریم. بابایمان می گوید انسان باید برای روزهای تعطیلش برنامه ریزی کند وگرنه این روز تعطیل است که برای او برنامه ریزی می کند. اما بنظر خود ما این هوای کثیف است که برای هر دوی ما برنامه ریزی میکند. ولی آقای معلم عقیده دارد که هر سه ما اشتباه میکنیم و چیزهای مهم تری هستند که هم برای هوا، هم برای روز تعطیل و هم برای ما برنامه ریزی میکنند.

پدربزرگ ما که همیشه پای ثابت انشاهایمان بود، پارسال در روزهای آلودگی هوا دچار فوت شد و ما خیلی ناراحت شدیم. بابایمان می گوید آقا جون خدا بیامرز حتی برای فوتش هم برنامه ریزی داشت، او در روزهای تعطیلات آلودگی فوت کرد تا مردم برای مراسم کفن و دفنش به زحمت نیفتند و مجبور نشوند مرخصی بگیرند. ما امسال فهمیدیم که پدربزرگمان حتی برای سالگردش هم برنامه ریزی کرده و در تعطیلات آلودگی هوا مراسم گرفتیم و مردم خیلی دعایش کردند.

آقای معلم می گفت که در روزهای آلودگی آدم باید در خانه بماند و در محیط بیرون فعالیت نکند. ولی دیروز به ما گفت که میخواهد درس مهمی به ما بدهد. آقای معلم گفت در هر چیزی باید تعادل رعایت شود. افراط و تفریط اصلا کار درستی نیست. همان طور که هر چیزی زیاده اش مضرات کمش هم باعث کمبود می شود. او گفت آلودگی در حد تعادل برای بدن لازم است. ما دیروز به همراه آقای معلم به استقبال آلودگی و تعادل رفتیم. آقای معلم گفت تعادل در آلودگی انقدر مهم است که آقای رئیس جمهور هم آمده تا به تعادل برسد. بعد از ظهر یکم حالمان بد شد که آقای معلم گفتند بخاطر این است که ما به تعادل عادت نداریم. ما خیلی از آقای معلم تشکر کردیم و بعد به دکتر رفتیم تا حال تعادلمان خوب شود.

سخنرانی مایه شرمساری در جمع هواداران مایه‌های مایه‌دار!

محمد کوره پز

مایه‌ی شرمساری با حضور در جمع هواداران خود مورد استقبال گرم حاضران قرار گرفت. وی در ابتدای سخنان خویش ضمن ابراز تأسف از لغو سخنرانی علی‌مطهری گفت: «البته لغو این سخنرانی باعث شد بعد از چند سال انتظار، بالاخره من در بین مسئولین به وجود بیایم و خیلی‌ها از این بابت خدا را شاکرند.»

ایشان ضمن تأکید بر مواضع بحق مطهری تصریح کرد: «بنده به نمایندگی از تمامی مایه‌ها و مایه‌دارها و نیز بخشی از آقازاده‌ها، حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از جناب مطهری و مواضع پرمات‌شان اعلام می‌دارم.»

مایه شرمساری با اشاره به اینکه لغوکنندگان سخنرانی نائب رییس مجلس منطق نداشتند، افزود: «اگر اینها منطق داشتند مثل بچه آدم سطل زباله آتش می‌زدند یا اتوها را به برق وصل می‌کردند و یا با حضور در ساندویچ‌فروشی‌ها خواستار ابطال انتخابات مجلس می‌شدند. تازه اینجوری اسمشان هم می‌شد معترض!»

این مایه‌ی محبوب ضمن تأکید بر خود با عوامل لغو این سخنرانی گفت: «عاملین و آمرین و شامیلین و مشمولین گوجه پرانی به آقای مطهری هم باید دستگیر و محاکمه شوند. باید مشخص شود چه کسانی به اینها گوجه فروخته اند؟ این افراد از کجا گواهینامه موتورسیکلت گرفته بودند؟ اصلاً چه کسی اینها را به خیابان راه داده بود؟ خلاصه تمام زوایای این اقدام سخیف باید باز شود، چون حالا که سال ۸۸ نیست که! الان از ۹۵ هم رد شده ایم.»

وی در ادامه به تبیین راهکارهای برون رفت از این بحران افزود: «ریاست جمهوری آقای موسوی و اعدام احمدی نژاد و تبعید بقیه دلوپسان، می‌تواند آرامش را به آقای مطهری برگرداند!»

مایه شرمساری در پاسخ به سؤالی در مورد فساد اقتصادی آقازاده‌ها گفت: «این مسائل را از داداشم (جناب مایه‌ی آبروریزی) بپرسید، من در خصوص این مسائل به وجود نیامده‌ام و نمی‌آیم!»

خاطره یک افتتاح از زبان یک مسئول

افتتاح بشه کامل میشه

مهدی پیرهادی

صبح صبحانه مفصلی خوردم. مخصوصاً آن پنیر و شیرینی را که معاون برایم آورده بود خیلی چسبید. می‌گفت مادر خانمش از شهرستان برایش فرستاده. لباسهایم را پوشیدم و حدود بیست دقیقه با موهایم کلنجار رفتم و آماده شدم برای افتتاح نقش جهان، ورزشگاهی که هر مسئولی آمده بود خشتی روی آن گذاشته بود.

راننده برای دومین بار دیر آمد. حتماً فردا عوضش میکنم. به ورزشگاه که رسیدیم تقریباً چیزی مشخص نبود. هوا را گرد و غبار گرفته بود و باد شدیدی می‌وزید. می‌دانستم که اگر بیرون بروم باد حتماً موهایم را بهم میزند. خواستم افتتاح را بگذارم برای بعد، ولی چند مسئول را دیدم که وارد ورزشگاه شدند. دیگر چاره‌ای نبود.

کلی بنر خوش آمدگویی و تبریک در هوا معلق بود. باد آنها را به این طرف و آن طرف می‌کشید. حتی نشد بفهمم که این بنرها از طرف چه کسانی است تا بعد برایشان کاری کنم بیچاره‌ها! گرد و غبار، بیشتر به خاطر خاکی بودن اطراف ورزشگاه و نبود آسفالت و چمن بود. من همش به این معاون گفتم حالا چه عجله‌ای داریم صبر کنید یکسال دیرتر که اتفاقی نمی‌افتد! ولی خب دوره ریاستم در حال تمام شدن است چاره‌ای نبود. وارد ورزشگاه شدم. کلاً دویست تماشاگر آمده بودند. ساکت نشسته بودند. با دیدن من هم هیچ تغییری در حالت نشستنشان رخ نداد. کنار زمین چمن صندلی چیده بودند. با بقیه سلام علیک کردم و در ردیف جلو نشستم. یک تلویزیون خیلی بزرگ گذاشته بودن که

تصاویر قسمتهای آماده شده ورزشگاه را نشان می‌داد. اسکوربرد ورزشگاه هم آماده نشده بود اما مهم نیست مهم این است که بعد از این همه سال این ورزشگاه افتتاح شد؛ آن هم در دوران ریاست من! طبقه دوم کارگرانی مشغول نصب صندلی بودند. البته صندلی‌هایی را که می‌گذاشتند باد با خود می‌برد!

قرار بود برای افتتاحیه بازی فوتبالی برگزار شود. من سه روز پیش برای اینکه خیلی هیاهو نشود و نگویند حالا بعد از دو قرن یک ورزشگاه می‌خواهند افتتاح کنند ببینید چه می‌کنند، پیشنهاد دادم سپاهان با امیدهایش بازی کند که همین هم شد. بازی شروع شد و سپاهان اصلی به امیدهایش گل زد. کمی که گذشت معلوم شد از آن بازی‌های حوصله سر بر است. به معاون گفتم که دقایق ۱۵ بازی را تمام کنند تا چمن‌های ورزشگاه هم حداقل امروز را سالم بمانند!

بیرون از ورزشگاه، خبرنگاران سؤالیهای می‌پرسیدند. بعضی‌ها همان سؤالیهای سفارش شده را، و بعضی که سؤالیهای متفرقه می‌پرسیدند جواب نمیدادم. مثلاً یکی پرسید «بعد از این همه سال افتتاح کردید، ولی ورزشگاه کلی کار نیمه تمام دارد. این بازی ۱۵ دقیقه‌ای دیگر چه بود؟!» زستی گرفتم از این ژست‌ها که انگار روزی سه بار از این افتتاح‌ها داریم و چیزی نگفتم. چند دقیقه پیش اخبار را دیدم باد کار خودش را کرده، موهایم خیلی بد شده بودند.





آخ نامه (یادردنامه)

مهدی جوهری

عرض حال

اکنون که سه سال گذشته است و سینه ام از این همه هجومه و قضاوت های عجولانه به درد آمده است، قلمم عنان گسیخته است و میخواهد به حکم شرف و وجدان از حق و حقیقت دفاع کند. محکوممان کردند که دولت پیراست و حال کار ندارد. این مقال مجال تفصیل ندارد و به اختصار بگویم که اتفاقا مدیرکسی است که با شرایط سخت مدیریت کند و تهدیدها را تبدیل به فرصت کند. حالا شما فرض کنید من به هر علتی و باج دادنی مجبور شدم کابینه ای پیرو فرتوت انتخاب کنم. حالا چه کنم؟ از علائقشان استفاده کردم و به اهداف خودم رسیدم. یعنی چه؟ دیدم انسان در هر سنی که باشد به بازی علاقه مند است. آدمم طی جلساتی مدام^۱ اینها را ابتدا با بازی کلش آو کلنز آشنا کردم و این شد آغاز درگیری. حالا باید اینها را از آن بازی جدا می کردم. سرتان را درد نیاورم بعد از گذشت چندین ماه بلکه سال، و بررسی های کارشناسی فراوان^۲ هیئت فخمه دولتمان به این نتیجه رسید که از بازی کلش آو کلنز، رفع فیلتر کند.

فتح الفتوح

بله رفع فیلتر همان و رشد سریع فرهنگی اقتصادی اجتماعی همان. ایران را به یاری خدا و البته باقی مانده هوش^۳ مدیران، با این اقدام استراتژیک تبدیل به نمونه ای از بهشت برین کردیم. اما چگونه؟ با آزاد شدن بازی طبیعتا خیل کثیری از مردم به آن مشتاق و سپس معتاد شدند که اثرات فراوانی داشت من جمله:

اثرات فرهنگی

بازی به شدت وقت گیر است و این یعنی وقت کمتر برای امکان درگیری های معمول خانوادگی که طبعاً کاهش آمار طلاق را در پی دارد. بازی همانطور که مستحضرید جمعی است و روحیه همکاری ایرانیان^۴ را به خوبی بالا می برد. از طرفی بازی فرهنگ دفاع را هم آموزش می دهد که ما با شرکت سازنده صحبت کرده ایم که موقع حمله به قبیله های ایرانی، در پسوند اسم مهاجمین کلمه فرهنگی هم بیاید که به طور نامحسوس ملت ما در مقابل تهاجم فرهنگی هم واکنش نشان دهد.

اثرات اقتصادی

همانطور که فوقا اشاره شد این بازی وقت گیر است به حدی که عملاً خانم خانه وقت طبخ غذا ندارد^۵ و پدر خانه از رستوران غذا می خرد^۶ و بدین ترتیب مشکل اشتغال هم حل شد. از طرفی ما با بازخوانی ترانث ایرانی به این ضرب المثل رسیدیم که "هر رفتی، یک آمدی دارد" خب از طریق این بازی روزانه مقدار زیادی ارز از کشور خارج می شود که امید است تا چند سده ی آینده خودش از هر طریق که صلاح میدانند برگردد.

اثرات دیگر

به دلیل کمبود وقت (چون الآن وقت بازی خودم رسیده است. عده ای می گفتند که شما رئیس جمهوری، بازی نکن. گفتیم هیئات از این که عالم بی عمل شوم، به اجمال گوشه ای از دیگر اثرات را می گویم. خب این بازی موجب خانه نشین شدن ملت شد که عملاً معضل لاینحل ترافیک در این دولت حل شد. رفت و آمد و تحرک کمتر، میزان تعرق کمتر و طبعاً کاهش استفاده از اسپری ها موجب شد که سوراخ لایه ازن قسمت ایران کمی ترمیم شود و ما شاهد هوای مطلوب تر هستیم. افزایش روحیه کار جمعی، موجب شد کارشناسان ما برنامه ریزی کنند که انشاءالله تا یکصدمین سالگرد دولت، تیم ملی فوتبال به مقام صعود از مرحله گروهی جام جهانی نائل شود.

ببخشید انگشتان و چشمان باقر جان دیگر خسته شده است و نوبت من است که گوشه ای را بگیرم^۷. تا فرصتی دیگر بدرود.

کلش، گلش

مهدی وفاپی

- با سلام لطفا خودتان را معرفی کنید!

- با سلام بنده مشاور رئیس جمهورم و نامم حسام الدین است و مایل نیستم فامیلم فاش شود.

- خب آقای حسام الدین به مناسبت پایان کار دولت، بفرمایید دستاوردهای دولت در زمینه فرهنگی و اجتماعی چه بوده است؟

- بله. اولاً به نظر شما بین کیفیت بازی ال کلاسیکو و برجام رابطه ای نیست؟! یا کسی رفته است و نظر چارلی چاپلین را راجع به چمدانهای ظریف پرسد؟ خب اینها کم کاری هایی است که طیف مقابل انجام می دهد. اما برسیم به سؤال شما. دستاورد دولت در زمینه فرهنگی اجتماعی شاید به نظر ساده بیاید ولی بسیار عمیق و پیچیده است. ما از بازی کلش آو کلنز رفع فیلتر کردیم.

با این کار، عملاً جوانان از توی خیابان ها و پارک ها که به راحتی مواد مخدر پیدا می شود، جمع می شوند و این اولین اثر است که منجر به پاکی جوانان از مواد مخدر می شود. فایده دیگر اینکه رفت و آمد در خیابان ها کمتر و در نتیجه معضل لاینحل ترافیک هم حل می شود. این کار حتی برای اقتصاد مقاومتی هم بسیار مناسب است. با این کار

حجم زیادی ارز از کشور خارج می شود که طبق قاعده «هر رفتی یک

آمدی دارد»، منتظریم کلی ارز داخل شود.

ببخشید یک پیام در توییتر الآن برایم رسید، باید به آن

برسم. با اجازه!



۱. الحق که بیدار نگه داشتن بعضی ها در آن سن، کاری بس دشوار بود.

۲. با تشکر از دکتر محمود تیز قلم که ۷ توصیه از توصیه های ۴۳ گانه شان همیشه راهگشا بود.

۳. بنا به فرضیه ای که می گوید مقداری هوش در پیری باقی می ماند.

۴. که به اتفاق تمام کارشناسان و رانندگان تاکسی، نقطه ضعف جدی ایرانیان است.

۵. این هم راهکار دولت جهت پیشرفت نهضت مترقی فمینیسم.

۶. البته مواردی گزارش شده است که پدر خانواده تا ساعت ۴ بعد از ظهر مقاومت کرده است اما عاقبت اسید معده پیروز شده است.

۷. بنده جهت صرفه جویی و جلوگیری از ریخت و پاش دولتی، کل هیئت دولت را مجبور کردم که با یک اکانت بازی کنیم.



دفعه فطرت

محمدرضا باقی

شش آذر ۹۵

امروز هم چندان ~~توبه~~ توبه نبودم.
فالورام دو هزار و صد تا زیاد شد. قدر این توبه
ضمیمه. خدا پدرم را عفو می‌آورد. به صلح هم با به
کائنات داشتم که اسم کائنات «صل سوزنی» بود.
آخرین هم که جواب نداشتم طبق معمول نوشتم
سلام.

هفت آذر ۹۵

امروز چند ساعتی جلسه مجلس بود. موضوعش
همین چیز بود. همین، ~~چیزی که~~
۵۴ هم نیست. راستی امروز توکل نوشتم
«مجدد» ساجست دوم توکل شدم. (سألا تا به
هفته دیگه ساجست اول می‌شم.
هشت آذر ۹۵)

هنوز در تمام می‌لزم. پلیس واقعاً اوردن بودم در
به سجد نفتم لای دروس بر باز ننه و خودشم حواس
ماورا رو برت ننه. نفسا کو لداشتم زیر بغلم و بر بدو تا
برگردن منو بینش خودمو لداشتم تو فونه و سجد در
روان پشت بست. بعدم زنگ زدم چندان حال
تکلیفی که ملت بیان دم فونه. لفت به توبه و توبه
از رفقا گفت با اسم مستعار بیام ها.



آموزش زبان کره‌ای

گره‌ای را پاس بداریم

محمد یاسن اسدی

کردن بدون نیاز به گریه را از بابک زنجانی آموخت.
لغت ۵
그날은 하늘이 흐려 있었다.
The aseman was abri that day
معنی: آسمان آن روز ابری بود.

لغت ۶
주몽 스사노오가 그녀의 애인을보고, 그리고 그가 그를 포옹하고 싶다고 여기에서 있었다, 그러나 그는 검열했다 때 우리는 아무것도 보지 않았다.
Iranian masoolan don't learn chizi in seoul.
مسئولان ایرانی در سفر به سئول چیزی از آن‌ها نیاموختند.

لغت ۷
대통령 님과 친구 공기 / kong gi
Kanoom president va her friend geryeh.
خانم رئیس جمهور و دوستش در حالی که گریه می‌کردند، آموخته‌های خود از ایران را در گره پیاده کردند؛ به هوای این که آنجا هم ایران است.

لغت ۸
마담 대통령은 국민의 부르짖음으로 권력 남용에 대해 사과했다.
Khanoom president apologized from mardom for abuse of ghodrat.
خانم رئیس جمهور در حالی که گریه می‌کرد از مردم به خاطر سوء استفاده از قدرت عذر خواهی کرد.

لغت ۹
압바스 자디디는 웃고 박씨와 사진을 찍었다.
Abbas Jadidi take photo ba khandeh with kanoome park in prison.
عباس جدیدی در حالی که می‌خندید با خانم «پارک» در زندان سلفی گرفت.

زبان کره‌ای زبانی شیر تو شیر، با حدود بیست، سی تا حرف و ۹ لغت اصلی و دو سه تا هم لغت فرعی می‌باشد. از آن جایی که بعد از پخش سریال‌های فاخر کره ای خیلی‌ها دوست دارند با این زبان آشنایی داشته باشند، ما هم نظریه پاسداشت زبان کره‌ای و تحکیم هرچه بیشتر روابط بین دو ملت و احترام به مخاطب و از این حرفا، تصمیم گرفتیم ۹ لغت اصلی این زبان را به شما آموزش دهیم. پس ما را تا آخرین مطلب ول نکنید.

لغت ۱
오 / تلفظ = o / معنی = آمد
박근혜 씨 1952 년에 지구에 왔고 그녀는 울고있었습니다.
Khanoom "parkgeunhye" in ۱۹۵۲ came to zamin and she was geryeh.
معنی: خانم "پارک گئون هی" در سال ۱۹۵۲ در خانواده‌ای کافرو در حالی که گریه می‌کرد به دنیا آمد.

لغت ۲
그는 결혼하지 않고 대신 대통령이 되었습니다.
She never nakard ezdevag but shod president and she was geryeh.
خانم پارک هرگز ازدواج نکرد، چون می‌خواست ادامه تحصیل دهد و وام ازدواجش هم جور نشده بود. اما به جای آن در حالی که گریه می‌کرد رئیس جمهور شد.

لغت ۳
그는 자신을 경건하지 못하며 잔자니 씨
She knows khodash ra godless but effected by zanzanism
خانم پارک خودش را بی خدا، ولی همچنین تحت تأثیر تعالیم "زنجانیسم" و "فریدونیسم" می‌داند.

لغت ۴
테헤란 여행은 배울
She learn in Tehran ekhtelas
خانم «پارک» در سفرش به تهران اصول کلی اختلاس

یک حرکت کاملاً بی‌ربط به انتخابات!

منشور حقوق شهروندی؟!

رضا عیوضی

آخ که اگر می‌شد واقعا از همان اول، کاری کرد این دولت همیشه در وضعیت ۶ ماه مانده به انتخابات به سر می‌برد چه می‌شد!

یعنی جناب رئیس‌جمهور تا هر روز هشت صبح می‌آمد سرکار، یک نفر دم در بود که بهش می‌گفت: «سلام آقای روحانی! شما از این لحظه وارد شش ماه پایانی دولت‌تان شده‌اید!» آن وقت کشور گلستان می‌شد و حتی باور کنید مسئولین همین دولت برای خدمت‌گزاری در این ماه‌های پایانی، خدمت‌شونده کم می‌آوردند و ما مجبور می‌شدیم خدمت‌شونده از خارج وارد کنیم!

نه تنها خدمت‌شونده از خارج وارد می‌کردیم، بلکه برای افتتاح طرح‌های فراوان، مجبور می‌شدیم تعدادی مدیر هم از خارج وارد کنیم که بیایند برای دولت‌هی طرح افتتاح کنند و برگردند.

در همین راستا، روز ۲۹ آذر، هنوز آفتاب زده، صدای دینگ‌دینگ تلفن‌های همراه ملت ایران خبر از ظهور پدیده‌ای به نام "منشور حقوق شهروندی" می‌داد. این پیامک را که چیزی حدود ۸۰۰ میلیون تومان برای بیت‌المال آب خورد، حسن روحانی رئیس‌جمهور ارسال کرده بود که: «مردم شریف ایران، بیاییم با حقوق خود بیشتر آشنا شویم و قدرتمندانه آن را پاس بداریم.»

البته قطعاً همزمانی این اتفاق با نزدیک شدن دولت به پایان کار خود، دو حادثه کاملاً اتفاقی است و ربطی به پایان کار دولت محترم تدبیر و امید ندارد. اما سؤالی که برای تنی چند از هموطنان مان پیش آمده، رابطه حقوق شهروندی با حقوق‌های نجومی و... بوده است که خواهشمندیم مسئولین در این روزهای پایانی توجهات و تکذیبات مقتضی را در این باره هم اعمال کنند. با تشکر.

حرف شما درست است!

دوغ فراموش نشود

محمد رسول نوروزی

-سلام علیکم جناب حجت الاسلام.

-بله... خوش حالم خدمت شما هستم و عرض سلام دارم به بینندگان عزیزتون! اگر اجازه دیدن تبریکی هم عرض کنم خدمت وزیر جدید ورزش! البته در همان ابتدای شروع کارشون به ایشون تبریک گفته بودم ولی الان از برنامه‌ی شما هم استفاده می‌کنم تا دوباره تبریکی به ایشون عرض کنم. حضور ایشان در راس وزارت ورزش نوید بخش پنجره‌ای رو به پیشرفت در ورزش کشور است و ان شاء... در دوره‌ی وزارت ایشان اتفاقات خوبی نظیر خصوصی سازی پرسپولیس و استقلال، کاهش مرخصی‌ها و استعفاهای کپروش و... بیفتد!

- بیخشید وسط کلامتون پریدم، ولی برنامه‌ی ما، برنامه‌ی ورزشی نیست!

- من صرفاً یک تبریک عرض کردم، البته کسی همچون من باید در همه‌ی علوم تبحر داشته باشد. ولی با وجود تبحری که من در علوم مختلف داشتم و همچنین تلاش‌هایی که مرحوم برای نامزدی من در انتخابات انجام دادند، باز هم شورای نگهبان صلاحیتم را تایید نکرد. ولی خوش بختانه، با وجود این سختگیری‌های شورای نگهبان، مجلسی روی کار آمد که با تشخیص صلاح دیدها، بدون توجه به رزومه و عواقب کار به اشخاص و طرح‌ها رأی می‌دهد.

- دوباره بیخشید پریدم وسط کلامتون، ولی اگر اجازه دیدن، من سؤال بپرسم، بعد شما جواب بدید، ممنون میشم!

- اجازه‌ی ما هم دست شماست، ولی اگر شما سؤال بپرسید، ممکن است جلب توجه کند و این سؤال مایه‌ی دردسرتان شود. مانند تریا که سؤال‌اتش از وزیر بهداشت، باعث جلب توجه مردم شد و الان دارد تقاضای این جلب توجه را می‌دهد، البته ما که نگاه نمی‌کردیم، ولی گفتند ظاهراً یک مقداری تندرو بوده است. خیلی هم بد نشد، وقت صدا و سیما مقداری خالی می‌شود و می‌تواند والیبال تیم ملی لهستان را هم نشان دهد.

-حرف شما درست است! ولی ما از شما دعوت کردیم تا در مورد حفظ و نشر...

-حفظ و نشر اصولاً چیز خوبی است، البته بیخشید وسط حرفتان پریدم، هدفم این بود، سؤال نپرسید که برای خودتان دردسر نشود، ولی آن چیزی که از حفظ و نشر بهتر است، ساخت و ساز است. الان شما اگر در کشور دقت کنید، مخصوصاً در دوره‌ی جدید که مسکن مهر نیز خوابیده است، درآمد ساخت و ساز خیلی بیشتر از حفظ و نشر است، پس منطقی‌تر است در هر حوزه‌ای به جای حفظ و نشر، در همان حوزه ساخت و ساز انجام دهیم.

-ممنون از حضورتون، دیگه وقت برنامه رو به پایانه، اگر حرفی به عنوان سخن پایانی دارید، بفرمایید.

-ممنون از شما و برنامه خوبتون، حرف برای گفتن زیاد است و وقت محدود! این مصاحبه کی پخش میشه؟

-دوشنبه، ساعت ۲۲:۳۰!

-حیف شد! اون ساعت با پسر ۹۰ می‌بینیم! برنامه جامعی است، گاهی به فوتبال هم می‌پردازد.

احیای سنت منشور نویسی پس از ۲۵۰۰ سال

روحانی مچکریم!

ناصر جوادی

سلام و عرض ارادت به شما خوانندگان جان. در این مطلب قصد داریم به مناسبت و میمنت رونمایی از منشور حقوق شهروندی، حرف دل اقشار مختلف را درواکنش به این اتفاق فرخنده و میمون منتشر کنیم. با ما همراه باشید...

سلام به نظر من این اقدام پرزیدنت روحانی لایک داشت. ایشون با این کار شون یه گام بزرگ در راستای اعتلای فرهنگ اصیل و آریایی ایران برداشتند و بعد از ۲۵۰۰ سال که متأسفانه خیلی از پادشاهان و رؤسای جمهور مون به سنت منشورنویسی کوروش بی‌اعتنا بودند، این حرکت قشنگ رو انجام داد و باعث شدند کوروش با فراغ بال و آسودگی بیشتری به ادامه‌خوایش برسه! امیدوارم مردم ما یه بار دیگه قدر شناسی خودشون رو نشون بدن و با این منشور همون کاری رو بکنن که با منشور کوروش کردن! سیامک هستم ۲۸ ساله از کافه نصرت

سلام لطفاً به آقای روحانی بگین فقط همون آب شرب بهداشتی و محیط زیست سالمی که تو ماده ۲ نوشتن رو فراهم کنن، ما از خیر باقی ماده و تبصره‌ها گذشتیم! ایوب هستم ۲۱ ساله از خوزستان

ما از همین تریبون استفاده می‌کنیم و از جناب آقای رئیس‌جمهور به خاطر حسن اجرای ماده ۲۴ حقوق شهروندی خصوصاً بند «استقبال از نظرات مخالفین و منتقدین» تشکر و قدردانی می‌نماییم. عده‌ای معذود بی‌سواد بی‌شناسنامه‌ی جهمی!

سلام واقعا باید احسنت گفت به این حرکت، مدبرانه و عالی و این دُز بالای تدبیر! رونمایی از منشور حقوق شهروندی از طریق ارسال پیامک نه تنها باعث ارتقای حق و حقوق شهروندان که باعث سهولت در امر پرداخت حقوق کارمندان ما نیز شد! باتشکر مدیرعامل اپراتور اول.

سلام متأسفانه ماده ۲۷ منشور حقوق شهروندی بد خط و ناخوانا نوشته شده و از همین رو باعث ایجاد سوء تفاهم‌هایی شده است. از ریاست محترم جمهور تقاضا می‌کنم در اولین سخنرانی آینده‌شان یک بار متن این ماده را بخوانند تا سوء تفاهمات بر طرف شود! باتشکر سایت جهان نیوز!





عصر یخبندان

حافظ دماوندی

صبح به سختی از رخت خواب جدا شد. تا همین دو ساعت پیش داشت در اینستاگرام می چرخید. حاصل این گشت و گذار هم احتمالاً غرغر رئیس اداره می شد و نگاه های چپ چپ واحد نظارت. البته هیچ کدام برایش اهمیتی نداشتند. با چشمان نیمه باز به آشپزخانه رفت که آبی به سرو صورتش بزند. ولی هرچه شیر آب را چرخاند، چیزی نیامد. با خودش فکر کرد دوباره خیابان را کنده اند. بی خیال آب شد. رفت لباس هایش را با عجله پوشید که برود سرکار. صبح آرامی بود. صدای گنجشک ها هم نمی آمد. سوار ماشین که شد هرچه استارت زد ماشین روشن نشد. قید این را هم زد. تصمیم گرفت پیاده تا اداره برود. نیم ساعت دیر کردن با یک ساعت دیر کردن فرقی نداشت. در عوض حتی کمی سرحال هم می شد.

در کوچه کسی نبود. فقط یک بچه پشت در همسایه شان ایستاده بود و منتظر بود کسی در را باز کند. خیابان هم همین وضع را داشت. کسی در پیاده رو قدم نمی زد. آن طرف تر یک گدا روی زمین نشسته بود و طوری سرش را پایین انداخته بود که انگاری یخ زده است. دو نفر گوشی به دست جلوی مغازه ای ایستاده بودند و احتمالاً داشتند چیزی برای هم می فرستادند.

به چهارراه که رسید چراغ داشت سبزی می شد. تصمیم گرفت صبر کند. کلی ماشین پشت خط عابر بودند، ولی از سمت دیگر ماشینی رد نمی شد. جالب اینکه در این وضعیت کسی بوق نمی زد. حتی پیک موتوری هم پشت خط بود و مثل بقیه ی راننده ها مستقیم به روبه رویش نگاه می کرد. چند دقیقه گذشت. احساس کرد چراغ زیادی قرمز مانده. نگاهش که کرد دید ثانیه شمار روی عدد هشت توقف کرده و پایین نمی آید. به ماشین ها نگاه کرد. کسی کاری نمی کرد. داشت گیج می شد. چند نفر کنارش ایستاده بودند و مثل او منتظر بودند. کسی از خط عابر پیاده رد نمی شد. کسی صحبت نمی کرد. آرام به طرف خیابان رفت. حس کرد کمی ترسیده.

چراغ قرمز هنوز روی عدد هشت بود. دور خودش می چرخید اما چیزی نمی دید. تقریباً به وسط جاده رسیده بود. همان جا ایستاد و به اطرافش نگاه کرد. هیچ چیز تکان نمی خورد. انگار زمان از حرکت ایستاده بود. ضربان قلبش مدام بالا می رفت. همان جا خشکش زده بود. ناگهان صدایی به گوشش رسید. یک نفر داد می زد: آهای... آهای. به دنبال صاحب صدا گشت. کسی داشت به سمت او می دوید و فریاد می زد: آهای... وایسا. نمی دانست چرا ولی می خواست فرار کند. غریبه نزدیک تر آمد. تقریباً به ده متری اش که رسید ایستاد. نفس نفس می زد. اما چیزی نمی گفت. با صدای بریده بریده رو به غریبه گفت: این... اینجا... چ... چه خبره؟ شما کی هستی؟ غریبه که آرام شده بود گفت: داداش گند زدی به کارمون. این چه وقت اومدن بود آخه. با تعجب پرسید: چطور؟ چی شده؟ غریبه گفت: چالش مانکن بود، آه، کیه دوباره از اول شروع کنه بابا؟! ماشین ها بوق زدن را شروع کرده بودند...

چالش مانکن؛

از امریکا تا ایران

فاطمه جواهری

امسال یک چالش جدید و عجیب رواج یافت و آنقدر سخت بود که چالش سطل یخ هم توان رقابت با آن را نداشت. در ادامه حالت شخصیت های معروف را که اگر در این چالش بودند، بیان می کنیم:

اوباما: باکت و شلواری دامادی اش، پشت میز کارش نشسته و خودکاری در دست دارد گویا تمديد تحریم ها را امضا کرده است و لبخند می زند.

مهناز افشار: یک قوطی شیر خشک خالی در دست راست دارد و بچه اش در دست چپش در حال گریه کردن است. همزمان به عکس شوهرش خیره شده است.

صادق زیبا کلام: وی روی میله ای ایستاده و علامت پیروزی نشان می دهد و در پوستش نمی گنجد. او حاضر نشده از روی پرچم آمریکا رد بشود و با یک پرش سه گام از روی آن پریده است.

علی کفاشیان: در جایگاه مخصوص مسئولان در استادیوم نشسته و فوتبال تماشا می کند. به دعوای وسط زمین کاری ندارد و لبخند می زند تا مشکل خودش حل شود.

دکتر ظریف: آفتاب مستقیم به بالکن خانه شان می تابد. او روی بالکن نشسته و ایمیل هایش را چک می کند. یکدفعه بخاطر فشار ایمیل، قلبش تیر می کشد اما همچنان لبخند میزند.

عباس آخوندی: کنار در ورودی ایرباس نوایستاده و منتظر است تا یکی از او عکس بگیرد. اما همه در حال سلفی گرفتن با هواپیما هستند.

مهدی هاشمی: با خانواده اش سر قهر پدرش ایستاده و سلفی می گیرند تا یادگاری از روزهای بیرون از زندان هم داشته باشد.

علی مطهری: روی صندلی رییس مجلس نشسته و لبانش را برای ادای کلمه ی «پف...» غنچه کرده است.

کارلوس کی روش: یک توپ فوتبال در دست گرفته و آن را پاره کرده است. صورتش از عصبانیت قرمز شده و حالت یک قهر، از نوع قهر قهر تا روز قیامت در چهره اش موج می زند.



ده وسیله که برای فهمیدن به آن‌ها نیاز داریم

صندوق عقب اتومبیل روحانی

افشارجاری

رئیس جمهور محبوب کشورمان گفته بود: آن‌ها که رشد اقتصادی ما را نمی‌بینند عینک بزنند. در همین راستا ما چند وسیله‌ی یدکی دیگر را هم پیشنهاد می‌کنیم:

(۱) سمعک: آوازه‌ی برد برد بودن در سراسر دنیا پیچیده است. اما عده‌ای با بهانه‌های مختلف حاضر به شنیدن آن نیستند و می‌گویند چیزی نمی‌شنوند. این وسیله‌ی برای این عزیزان است که ظاهراً کر شده‌اند. در ضمن یادآوری می‌کنم که خواننده‌ی این آواز فقط مرده‌ها هستند.

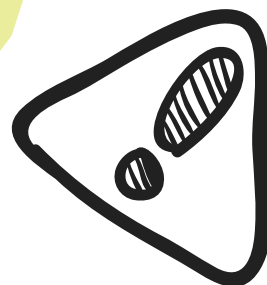
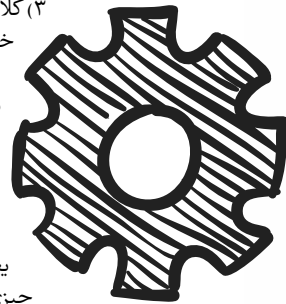
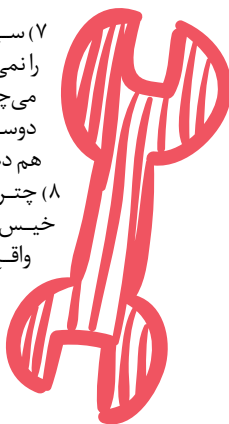
(۲) پستونک: از بس که دروغ می‌بندند به این دولت، مجبور می‌شویم این وسیله را پیشنهاد بدهیم. حداقل چند دقیقه بعضی‌ها را به خود مشغول می‌کند و نمی‌گذارد فکشان بیشتر از آنچه که باید کار کند. اگر پستونک کارساز نبود از گل استفاده کنید.

(۳) کلاه: رئیس جمهور عزیزمان خودشان گفته‌اند که عمامه دارند و کسی نمی‌تواند سرشان کلاه بگذارد. ولی دوستانی که سرشان بی‌کلاه مانده حتماً فکری به حال خودشان نکنند. یعنی خیلی سریع کلاهی چیزی پیدا کنند که سرشان برود. فقط بگویید مراقب باشند کسی از آن‌ها کلاهبرداری نکند.

(۴) تلسکوپ: چشم‌انداز بیست ساله‌ای که دولت به دنبال آن است به قدری دور است که دوربین شکاری تک عدسی جواب نمی‌دهد و برای دیدنش حداقل باید تلسکوپ چشمی گرفت. توجه داشته باشید که بخش مهمی از این چشم‌انداز در چهارساله‌ی دوم دولت روحانی محقق خواهد شد، این شاء الله.

(۵) کمربند: جهشی که با فعالیت‌های تیم اقتصادی دولت در وضعیت اقتصاد کشور شکل گرفته به شدت بر روی مهره‌های میانی ستون فقرات، نخاع و همچنین دنده‌های قفسه‌ی سینه تأثیرگذار است. کمترین عارضه‌ی ناشی از این جهش پرشتاب، دیسک کمر و جابجایی چند میلی‌متری مهره‌های زیرگردن است. برای جلوگیری از این اتفاق، حتماً کمربندهای ایمنی خود را ببندید و سرهایتان را به پشت سرتکیه بدید.

(۶) کارد و چنگال: احتمالاً در سومین بهار از دومین دوره‌ی ریاست جمهوری دکتر روحانی، شاهد به بار آمدن درختان سیب و گلابی خواهیم بود. آن جاست که سطح پارک‌ها پر از میوه‌های رنگی و خوشمزه می‌شود. استفاده از این بخش از نعمات برجام نیازمند داشتن کاردی تیز و چنگالی تمیز است. راستی آن‌ها که می‌توانند سفره هم بیاورند، ثواب دارد.



باشید که با آن بتوانید پول هایتان را پارو کنید. (۱۰) کفش مناسب: قرار است دوتا یکی پله‌های ترقی را طی کنیم. مطمئن شوید کفشتان چند لایه‌ای و از جنسی مرغوب است، از همان‌هایی که ماهواره تبلیغشان را می‌کند. در ضمن در همین راستا ماساژور، نقشه و قمقمه (که خودش می‌توانست یک مورد جدا باشد) را هم توصیه می‌کنم.



(۷) سیخ و ذغال: این را خدایی دلیلش را نمی‌دانم؛ ولی کلاً همیشه کباب می‌چسبد دیگر. خودم هم خیلی دوست دارم. خصوصاً وقتی سماق هم دم دستم باشد که بمکم.

(۸) چتر: خیلی‌ها فکر می‌کنند چتر برای خیس نشدن زیر باران است. اما در واقع کاربرد اصلی چتر، جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب است. آفتاب هم که می‌دانید چه آفتابی را می‌گویم. پس حتماً همراهتان چتر داشته باشید تا آسیبی نبینید. خانم‌ها کرم ضد آفتاب فراموش نشود.

(۹) پارو: رونق اقتصادی به زودی سراسر ایران را فرا خواهد گرفت. در هراستان و شهر و خیابان و کوچه و خانه می‌توان آثار آن را دید. اما مشکل آن جاست که ملت نمی‌توانند پول هایشان را جابجا کنند و خطر غرق شدن در پول گریبان گیرشان می‌شود. برای ایمنی خود و خانواده‌تان حتماً در خانه و محل کار چند پارو داشته

تکذیب ممنوع تصویر شدن کارشناس هواشناسی

جزئیات طرح مرخصی خبرنگاران منتقد

محمدصابری‌ساز

جانشین معاون ارشد رئیس امور رسانه ای دفتر ریاست جمهوری در امر صدا و سیما، با تاکید بر اینکه امیر سرکرده ممنوع تصویر نشده گفت: «ابداً اینطوری نیست که فکر کنید امیر سرکرده یا هر خبرنگار دیگری در صورت انتقاد از سیاست‌های دولت، مورد توبیخ یا سرزنش قرار می‌گیرد؛ نه ابداً اینطوری نیست. آقای سرکرده صرفاً مدتی به استراحت می‌پردازد تا بتوان بیشتری بتواند به کار خود و نقد سیاست کلیدی دولت که سرخاب سفیداب کردن چهره آمریکاست بپردازد.»

وی، در پاسخ به سؤال خبرنگار ما که این مرخصی آیا استحقاقی است یا استعلاجی، گفت: «با توجه به اینکه ایشان و پدرشان هر دو سرکرده هستند، نیازی به سرکردگی سازمان هواشناسی روی حقوق ایشان نیست و ایشان خودشان از جای خاص تغذیه میشوند و جای هیچ نگرانی نیست.»

جانشین معاون ارشد رئیس امور رسانه ای دفتر ریاست جمهوری در امر صدا و سیما، ضمن تاکید بر اینکه همه چیز در حال پیگیری است و همه مشکلات در دستور کار قرار دارد و پلیس فتا حواسش به همه چیز هست، در پاسخ به سؤال بعدی خبرنگار ما مبنی بر اینکه این مرخصی تا چه زمانی به طول خواهد انجامید پاسخ داد: «تا اطلاع ثانوی!»

خبرنگار ما که ول کن نبود در مصاحبه‌ای تلفنی از امیر سرکرده پرسید آیا حالا که سواددار شده نظرش در مورد حرفی که در تلویزیون زده تغییر کرده یا نه؟ امیر سرکرده پاسخ داد: «گفته بودم به دو چیز نمی‌توان اعتماد کرد که یکی هوا است و دیگری با توجه به گزارش‌های آن روز صدا و سیما از تمديد تحریمها، شاید آمریکا باشد، ولی الآن نظرم عوض شده و فکر میکنم سومی هم وجود دارد و آن نظرات غرب است و مسئولین صدا و سیماست.»

زندگی نامه کارلوس کیروش سرمربی فوتبال ایران

یک "استعفا" که بعدا دست و پا درآورد!

عیوض رضایی

کارلوس اسحاق اربع کیروش (!)، در خانواده‌ای مذهبی در منچستر یونایتد دیده به جهان گشود. پزشکی که کارلوس را به دنیا آورده بود پیش از این عمل جراحی استعفای خود را نوشته بود و این عمل، آخرین اقدام پزشکی او در انگلستان حساب می‌شد. همین نکته در ادامه زندگی حرفه‌ای او باعث ایجاد اختلالات شدید عاطفی شد و او را تا آخر عمر تحت تأثیر قرار داد.

اسحاق اربع مانند بسیاری از شخصیت‌های مهم جهان که یک رگ ایرانی دارند، اتفاقاً رگ ایرانی ندارد و جزو بسیاری از شخصیت‌های دیگر جهان است که رگ ایرانی ندارند. کیروش در ادامه زندگی پرفراز و استعفای خود بارها دچار استعفا شد و کم‌کم راه سخت زندگی خود را در میان استعفاها پیدا کرد و به شیوه نوینی از زندگی همراه با استعفا دست یافت. او برای گذران زندگی و پیشرفت در امر استعفا، وارد فوتبال شد و بزودی با پیشرفت‌های چشمگیری مواجه شد و در عرصه مربیگری درخشید.

او که وارد فاز تازه‌ای از زندگی همراه با استعفا شده بود و برای خودش استعفا‌های دور و درازی را تصور می‌کرد، دیگر به استعفا‌های درون مرزی قانع نبود؛ پس به خاطر علاقه زیادش به استعفا در شرایط بیرون از خانه، به کشور استعفا پرور ایران سفر کرد و سرمربی تیم ملی فوتبال این کشور شد.

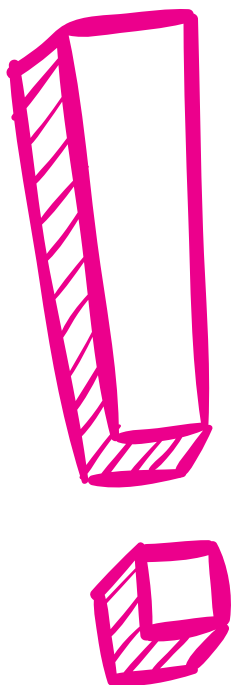
اما کیروش هرگز فکر نمی‌کرد پرنده زیبای استعفا، در ایران از روی شانه‌های او بلند شود، چرا که مسئولین فدراسیون فوتبال در ایران، به راحتی با استعفا‌های کیروش مخالفت می‌کردند و هربار با پیشنهاد مبلغ بیشتری، کارلوس سالخورده را در استعفا ناکام می‌گذاشتند.

کارلوس پیر حتی همه راه‌ها را هم امتحان کرد. او روزی به خاطر شلیک پدافند هوایی در تهران و روز دیگر به خاطر فوت مرحوم هاشمی استعفا داد اما پذیرفته نشد.

او که دیگر چیزی برای از دست دادن نداشت، به دلیل حادثه آتش سوزی برج پلاسکو، محاکمه نکردن فریدون، ادامه

مرخصی‌های مهدی هاشمی، هجوم ریزگردها به خوزستان، عدم استعفای آخوندی و... استعفا داد اما هربار با پیشنهاد چندمیلیاردی قرارداد توسط فدراسیون فوتبال، مجبور شد استعفای خود را پس بگیرد.

وی نهایتاً در یک روز سرد زمستانی، از ایران استعفا داد و کلاً برگشت به کشور خودش تا شاید آن جا قدر استعفا‌هایش را بدانند.



نیاورده اند که...

سعید شمس

روزی مریدان نزد مراد رفتند. جملگی دست نیاز به آستان بی در و پیکر مراد برآوردند که: یا مراد! ما را به نصیحتی جدید مهمان کن. مراد اندکی اندیشید و گفت: جهانگردی کنید برای افزایش جهان بینی. مریدان الساعه لوازم جانبی را مهیا کرده و ساک سفر بستند. وقت عزیمت که شد، مراد گفت: من هم می‌آیم. بدو گفتند: یا مراد، شما را چه حاجت است به جهان بینی؟ گفت: راستش هوا خیلی تویه، حیفم میاد نیام. مریدان گفتند: ولی ما با طیاره می‌رویم. مراد گفت: بهتر. پس با ذکر ای آویزون، بلیطی مزید برآمار گرفتند و در حال راهی فرودگاه شدند.

در آن جا شخصی را دیدند از خادمین بارگاه طیاره، در ظرف انسانی ولی از عرش الهی، که خط چشم سیاهش، تا مرز موهای کنارین کشیده شده بود و زلف پیچان بر بادش، تا زیر گونه‌ی انارینش آویزان. مریدان گفتند: یا مراد! ما را طاقت تماشا نیست، گریبان بدریم؟ مراد گفت: صبور باشید. از آن مهلکه سوی طیاره روان شدند. تا رسیدند هیبت طیاره نوع بشر را گرفت و همگی شروع کردند به سلفی گرفتن با ایرباس. مریدان گفتند: انصافاً بدریم؟ مراد گفت: نه، اندکی صبور باشید. پس دندان برجگر کباب شده نهادند و سوار شدند. اما این صبوری دیری نپایید. به محض قرارگیری در محل‌های از پیش تعیین شده، یکی از مریدان نعره زد که: وا مصیبتا، گاومان زاید، اینجا بوی نویی می‌دهد. پس فی الفور بی‌اذن مراد گریبان درید و مریدان نیز در قفای وی چنین کردند. مراد که می‌دید عنان شاگردان را از کف داده است، شروع کرد به سوراخ کردن کف طیاره و گفت: ما همه مسافریک کشتی هستیم، آن را به گل بنشانم تا دیگر جوان‌های مملکت را هوایی نکنند. پس نشتی را ایجاد کرد و کار طیاره به تعمیرات کشید و از آن پس کسی را گرفتار عشوهِ نکرد. تمه.



تأثیرات ایرباس بر اقتصاد کشور

عجب ایرباس قندی تو...

محمد رضا رضایی

بالآخره بعد از کلی جستجو در پی آثار برجام، اثر برجام خودش در قالب هواپیمای ایرباس وارد کشور شد. دولتمردان عزیز هم خدا را شکر به قدری خوشحال بودند و فرت و فرت عکس یادگاری با ایرباس می گرفتند که در شب عروسیشان هم این قدر عکس نگرفتند.

ما نیز طبق معمول ابتدا گیر دادیم و ایراد گرفتیم ولی وقتی تأثیرات مثبت ایرباس را بر اقتصاد کشور دیدیم (رجوع شود به نشست خبری اخیر رئیس جمهور) کلی از کرده خود پشیمان شدیم و نعره زنان و جامه دران سمت ایرباس شتافتیم و اکنون نیز می خواهیم برای جبران اشتباهاتمان برخی از تأثیراتی که ایرباس می تواند بر اقتصاد کشور داشته باشد را ذکر کنیم، بلکه از بار گناهان کم شود.

- رشد صنعت فلافل: میتوان به میزان تاخیر ایرباس افزود (بالآخره همینجور الکی که نیست، فرتی سوار ایرباس شویم) تا زمانی که مسافران حسابی گرسنه شان شود. سپس با تعبیه شعب سیار فلافل فروشی پرکن و بخور در سالن انتظار، صنعت فلافل زنی رشد یافته و این طوری کلی شغل برای جوانان فراهم نموده ایم.

- ایجاد بازارچه: با استفاده از تاخیر مذکور می شود در بخش دیگری از سالن انتظار دست به افتتاح بازارچه زد تا تولیدکنندگان داخلی اعم از تولید کننده قابلمه مسی، شیرینی خانگی و... محصولات خود را بدون واسطه به مشتری عرضه کنند.

- از آن جایی که ایرباس مذکور هنوز نواست و نباید خیلی از آن کار کشید، پس پرواز طولانی مدت هم برای نامبرده مضر است. به همین دلیل می شود هر سی کیلومتر در مسیر خطوط هوایی یک فرودگاه احداث کرد تا هواپیما در آن استراحت کند. همین امر باعث خواهد شد کلی جوان بیکار در فرودگاه ها مشغول به کار شوند و از بیکاری برهند.

- می توان هر سال در روز ورود ایرباس به کشور جشن های مختلف در سراسر کشور برگزار کرد و برای آن بلیط فروخت. همین خود یک راه درآمد غیرنفتی محسوب می شود. البته در کنار این جشن ها کار شیرینی فروشان و چای کاران و رستوران ها نیز سکه می شود. جشن که بدون پذیرایی معنا ندارد.

- می توان از مسافران خواست که با لباس های شیک و برند وارد هواپیما شوند تا شان هواپیما پایین نیاید. مثلاً می توان گفت: «بد لباسا و اونایی که لباسا شون برند نیست نیان تو ایرباس من، مرسی اه!». این هم راهی برای رونق تولید و فروش پوشاک در کشور است.

امیدواریم با این پیشنهادات کمی دل مسئولین را به دست آورده باشیم.

بلای عظمی

سید محمد حسینی

اگر در جست و جوی وام باشی
ولی پیوسته هم ناکام باشی

شود ناگاه آب منزلت قطع
و تو مشغول استحمام باشی

ازین دکتر به آن دکتر روانه
پی نابودی اسقام (بیماری ها) باشی

سپس پولی شود طرح سلامت
شما هم غرق در آلام باشی

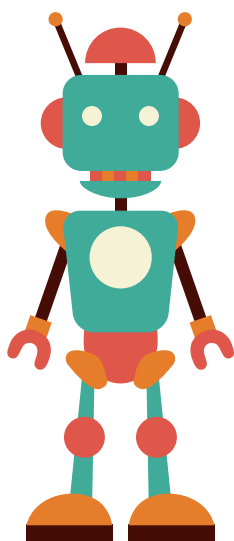
برای اخذ چکهای محل دار
همیشه گیراستعلام باشی

پیام آید: شده یارانه ات قطع
و تو مدهوش این پیغام باشی

دهان منتقد، با فحش، بندی
بسی استاد در دشنام باشی

فرستی دوستان را سوی دوزخ
به نزد دشمنان، بس رام باشی

کنی بدعهدی آنان تحمل
مطیع خصم خونا شام باشی



و گاهی هم به "تهدید ایمیلی"
شجاعانه پی اقدام باشی

بساط هرچه تحریم است را جمع
نمایی یا درین اوهام باشی

و یا مانند موشکهای بدیمن
یکی مولود ناهنگام باشی

کلیدت را کنی تبدیل بر داس
مخ تدبیر در اجسام باشی

برای حل مشکل توی صد روز
هزاران روز در انجام باشی

تورم را رسانی کمتر از صفر
یل اعجاز در ارقام باشی

اراک و فردو را سیمان بگیر
نماد عزت اسلام باشی

شب عیدی، تو "بالاجبار" در کیش
کنار ساحل آرام باشی

تمام این بلاها را کنی درک
بسی بهتر که بی برجام باشی





تقویم طبرستان



نشداریور

مرداد

تیر

۲۵	۱۸	۹	۴	۲۸	۲۱	۱۴	۷	۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳
۲۶	۱۹	۱۲	۵	۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	۲۵	۱۸	۱۱	۴
۲۷	۲۰	۱۳	۶	۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۶	۱۹	۱۲	۵
۲۸	۲۱	۱۴	۷	۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۲۷	۲۰	۱۳	۶
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۲۸	۲۱	۱۴	۷
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۶	۱۹	۱۰	۳	۲۹	۲۲	۱۵	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳

شنبه
یکشنبه
دوشنبه
سه‌شنبه
چهارشنبه
پنجشنبه
جمعه

۸/ دوباره جشن تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: اقلیت حقوق دارد و اکثریت هم حقوق دارد. اقلیت حق نقد و سخن گفتن دارد، اما حق تخریب ندارد. اگر خواست تخریب کند هم اکثریت در برابرش می‌ایستد و هم دولت. ... ۱۰/ روز ملی تکذیب (سال ۹۵: افزایش اختلاس بیش از ۸۰۰۰ میلیارد از صندوق ذخیره فرهنگیان) ۱۱/ هفته بانکداری اسلامی-آمریکایی (سال ۹۵: معاهده FATF بدون تصویب نمایندگان مردم و کارشناسان امضا شد) ۱۲/ روز ملی منطق (مشاور بین الملل روحانی، سال ۹۲: کسی که زبان انگلیسی نمی‌داند، منطقی فکر نمی‌کند!) آغاز دهه‌ی مذاکرات حسینی (روحانی، ۲۰ مهر ۹۲: درس کریلا درس تعامل سازنده و مذاکره است!)

۱۵/ روز ملی شیشلیک (مشاور بین الملل روحانی، سال ۹۲: دنیا بفرمده مسئولان جدید غذای خوب خورده‌اند و سوار هواپیما شده‌اند!) ۱۲/ روز ملی ماست‌مالی (سال ۹۵: سخنگوی دولت، یکی از مدیران نجومی با حقوق ۵۷ میلیونی را از ذخایر نظام نامید!) جشن بزرگ تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: بعضی افراد حرف‌های قشنگ می‌زنند که برای یک قرن و نیم قرن پیش است؛ یک مقدار از تاریخ عقب هستند ولی حرف‌هایشان قشنگ است. ما اصلاً دنبال برد-باخت نیستیم. ... هر وقت می‌خواهد مذاکره شود عده‌ای می‌گویند ما هم داریم می‌لرزیم. خوب به جهنم! بروید یک جای گرم برای خودتان پیدا کنید! چه کار کنیم خداوند شما را ترسو و لرزان آفریده! ... ۲۲/ جشن کوچک تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: گروه و اقلیتی وجود دارند که نه منتقد و نه مخالف دولت هستند و طی ۹ الی ۱۰ ماه گذشته، مشغول کارشکنی و اتهامات ناروا و دروغ پراکنی می‌باشند. ... ۲۰/ جشن متوسط تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: اقلیت کوچکی هم اگر فکر می‌کنند «راه» افراط است؛ آن‌ها نیز به همین مسیر اعتدال-که قرآن است- پیایند. ما امت وسط و امت معتدل هستیم! البته در دنیایی-که ما زندگی می‌کنیم- در چارچوب قانون باید قواعد بازی را نیز بپذیریم!)

۲۲/ روز بین المللی تعامل پشت درهای بسته (سال ۹۴: روز انعقاد توافق وین) ۲۰/ روز بزرگداشت عینک (سال ۹۴: تعجب ظریف از ۴ مرتبه ذکر واژه‌ی تعلیق (suspend) در متن برجام!)

خرداد

اردیبهشت

فروردین

۲۰	۱۳	۶	۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۶	۱۹	۱۲	۵
۲۸	۲۱	۱۴	۷	۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۲۷	۲۰	۱۳
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۲۸	۲۱	۱۴
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۶	۱۹	۱۲	۵	۲۹	۲۲	۱۵
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۳۰	۲۳	۱۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲

شنبه
یکشنبه
دوشنبه
سه‌شنبه
چهارشنبه
پنجشنبه
جمعه

۸۰/ جشن تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: نمی‌دانم چرا بعضی‌ها که از سر بینکاری دچار توهم هستند مدام غصه دین و آخرت مردم را می‌خورند در حالی که نه می‌دانند دین چیست و نه آخرت). ۲۲/ مجدداً جشن تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: مگر بنیاست کسی فرهنگ را در کیسولی کند و در نسخه‌ای بنویسد و از داروخانه‌ای باید آن کیسول را خریداری کنیم؟ گوی عده‌ای هنوز در دوران حجر می‌اندیشند و فکر می‌کنند). ۲۴/ روز ملی جیف بنفش (سال ۹۲: پیروزی حسن روحانی در انتخابات!) جشن تکريم منتقد به روایتی (روحانی، سال ۹۲: توافق هسته‌ای به نفع جهان و منطقه است، البته ممکن است اقلیت تندروی در داخل آمریکا یا رژیم تندروی در منطقه باشند یا در داخل ایران هم ممکن است عده‌ای محدود تندرو باشند که خوشحال نباشند ولی این‌ها مهر نیست). ۲۵/ روز میارزه با خشکسالی (پیروزی انتخاباتی حسن روحانی در سال ۹۲) ۲۷/ روز ملی کمباین (روحانی، سال ۹۲: من با داس نیامده‌ام! - آغاز عزل و نصب‌های بی‌شمار در سطوح مختلف دولتی.)

۸/ گرامیداشت نهضت دبه (سال ۹۵: همزمان با حضور ظریف، دیوان عالی آمریکا ۲ میلیارد دلار دیگر از اموال پلوتو شده ایران را به نفع آمریکا غارت کرد!) ۹/ جشن تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: از همه می‌خواهیم یا شناسنامه حرف بزنند. بگویند از کجا هستند، وابسته به کدام جناح هستند و با نام جناح خود سخن بگویند نه با نام ملت ایران!) ۱۰/ باز هم جشن تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: مردم ما خیلی خوشحال هستند که تحریم برداشته شود. یک اقلیت ناچیزی هم هستند که خیلی عصبانی‌اند که تحریم برداشته شود. چون بهشان لطمه می‌خورد. آن‌ها از این تحریم سوءاستفاده کردند و متأسفانه برخی از تخریب‌های دولت هم از این ریشه نشئت می‌گیرد. در تخریب آن‌ها هم وجود دارند). ۲۷/ روز دیش دوستی (سال ۹۲: حسن روحانی نگرانی نسبت به تأثیر ماهواره در ایمان مردم را بی‌دلیل دانست!)

۸/ گرامیداشت سالی که نکوست (سال ۹۲: ارسال اولین پیامک‌های ابدایی رئیس جمهور جدید!) ۱۲/ روز هسته به در (سال ۹۴: انعقاد تفاهم هسته‌ای لوزان) ۱۶/ جشن تکريم منتقد (روحانی، سال ۹۲: بعضی‌ها می‌خواهند ما را مشغول حاشیه‌ها کنند تا از اصل راه باز بمانیم. ما در سیاست خارجی موفقیت بسیار بزرگی به دست آوردیم. چون مسیر در حال ادامه است، من کمتر حرف می‌زنم و اگر این مسیر را به پایان رساندیم؛ مسائل را باز خواهیم کرد و آن وقت خیلی‌ها خجل خواهند شد!)



اسفند

۱۹	۱۲	۵	۲۸	۲۱	۷	۲۳	۱۶	۹	۲
۲۷	۱۳	۶	۲۹	۲۲	۸	۱	۱۷	۱۰	۳
۲۸	۲۱	۱۴	۳۰	۲۳	۱۶	۲	۲۵	۱۱	۴
۲۹	۲۲	۱۵	۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۱۹	۵
۲۳	۱۶	۹	۲	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۲۰	۶
۲۴	۱۷	۱۰	۳	۲۶	۱۲	۲۸	۱۴	۷	
۲۵	۱۸	۱۱	۴	۲۰	۶	۲۹	۲۲	۱۵	۸

بهمن

دی

۱۲ جشن تکوین منتقد (روحانی، سال ۹۲: به محض اینکه می‌خواهیم تحریمی را برداریم - که حق مردم است - یکی می‌گوید چطور شد؟ گوی بعضی‌ها این تحریم‌ها را دائمی و الی یوم‌القیامه می‌دانند و اگر بخواند برداشته شود برخی ناراحتند که دارد برداشته می‌شود! ... ۲۰ آغاز انقلاب فرهنگی (سال ۹۲: خلل ایجاد کردن دولت در برگزاری جشنواره‌ی «افق نو» و آغاز سلسله‌نشوهای غیرقانونی برای سخنرانی‌ها و برنامه‌های مشابه). ۲۶ روز ادبیات علمی-تخیلی (روحانی، سال ۹۲: همه وعده‌هایی را که به مردم دادیم توانستیم محقق کنیم و در پیشگاه مردم شرمند نیستیم!)

۱۵ روز غیرت بین المللی (ظریف، سال ۹۲: حتی اگر استیضاح هم بشود جزئیات مذاکرات را نمی‌گویم!) ۹ روز جهانی ولخرجی (سال ۹۴: بازگشت روحانی از سفر اروپا با کوله‌باری از قراردادهای وارداتی! ۸۲ آغاز پانزدهمی عزت ملی (سال ۹۲: توزیع سبد کالا به مدت ۱۵ روز!) ۸۴ روز وحدت با صهیونیسم (ظریف، سال ۹۲: هولوکاست را نمی‌توان انکار کرد و باید از تکرار چنین جنایتی جلوگیری کرد!) ۸۵ جشن تکوین منتقد (روحانی، سال ۹۲: چرا یک عده کمر سواد بیایند حرف بزنند؟ استادان دانشمند ما بزرگان دانشگاه ما خصوصی چرا حرف می‌زنند و نمی‌آیند در میدان؟ لاف‌ها این توافق ژنو اولین گشایش برای دانشگاه و برای پول دانشجویها بود. فقط یک عده معدود که از جای معدود تغذیه می‌شوند. آن‌ها باید حرف بزنند! ... ۸۹ روز ملی دلیل قانع‌کننده (روحانی، سال ۹۴: برجام را خدا آورد!) ۲۷ روز ملی علامت سؤال (سال ۹۵: فراقسیون امید، طرحی دوقوریتی برای حبس منتقدان ارائه داد!)

۸۸ روز هنر معتدل (روحانی، سال ۹۲: هنرمند ارزشی و غیرارزشی نداریم!) ۲۱ روز ملی پاسپورت عزیز (ظریف، سال ۹۴: حادثه منا و تعرض به دو نوجوان را به طور عقلانی هضم کردیم!) ۲۴ روز انرژی تخته‌ای (سال ۹۴: قلب راکتور اراک خارج و حرفه‌های آن با سیمان پر شد.) ۲۶ روز رحماء علی الکفار (سال ۹۴: آزادسازی عده‌ای جاسوس و مجرم امنیتی آمریکایی به دستور دولت!) جشن تکوین منتقد (روحانی، سال ۹۲: عده‌ای نمی‌خواهند تحریم‌ها برداشته شود، آنان به خاطر منافع شخصی و گروهی، مخالف برداشته شدن تحریم‌ها و عادی شدن اوضاع هستند. ... ۲۷ روز ملی پرورش علف زیر پا (سال ۹۴: روز اجرای برجام) روز ادبیات سوررئال (روحانی: دیوار تحریم‌ها فرو ریخت!) ۲۰ روز انرژی بسته‌ای (سال ۹۲: تجهیزات هسته‌ای نظیر با حضور بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی پلمپ شد.)

شنبه

یکشنبه

دوشنبه

سه‌شنبه

چهارشنبه

پنجشنبه

جمعه



ضمیمه‌ی نشری طنز و کاریکاتور
راه‌راه - شماره ۶
پیشگام داری: ابو الفضل سنجابی
مدیر: حمید جبار آبادی
اجرا: مجید شاهرودی
تألیف: جمشید سیدمحمدی، مرسوی
سیدمحمدجواد طاهری
با همکاری محمداسلامی اسلامی
کاری از دبیر خاندی کاریکاتور
باشگاه طنز انقلاب اسلامی



آذر

۱۸	۱	۲۷	۲۰	۱۳	۶	۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱
۲۶	۱۹	۱۲	۲۸	۲۱	۱۴	۷	۲۳	۱۶	۹	۲
۲۷	۲۰	۱۳	۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	۲۴	۱۷	۱۰
۲۸	۲۱	۱۴	۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۵	۱۸	۱۱
۲۹	۲۲	۱۵	۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۲۶	۱۹	۱۲
۳۰	۲۳	۱۶	۲	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۲۷	۲۰	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

آبان

مهر

۲۷	۲۰	۱۳	۶	۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	۲۳	۱۶	۹	۲
۲۸	۲۱	۱۴	۷	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۴
۲۹	۲۲	۱۵	۸	۱	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۲۵	۱۸	۱۱	۱۲
۳۰	۲۳	۱۶	۹	۲	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۲۶	۱۹	۱۲	۱۳
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

شنبه

یکشنبه

دوشنبه

سه‌شنبه

چهارشنبه

پنجشنبه

جمعه

۱۲ روز بزرگداشت باغبانان بی‌باغ (روحانی، سال ۹۵: ما غاصب را از باغ خود بیرون کردیم و در باغ به روی مردم باز شده است ولی امروز عده‌ای کودک آمده و می‌گویند سبب و گلابی کجاست؟ ... برای به ثمر نشستن صبر لازم است!) ۱۵ روز بزرگداشت پینوکیو (وزیر نفت، سال ۹۲: کسی که فکر کند در سیاست خارجی با صداقت باید رفتار کرد اصلش بر حماقت است!) روز ملی نونهالان (سال ۹۲: کابینه‌ی دولت با میانگین سن بالای ۶۰ سال موفق به کسب رأی اعتماد شد!) ۱۹ روز ملی خودباوری (مشاور عالی روحانی، سال ۹۲: بدون تعارف واردات، قدرت رقابت در هیچ صنعتی جز قرمه‌سبزی و آبگوشت بزیاش را نداریم!) روز ملی رقیب‌نوازی (روحانی، سال ۹۲: مردم در ۲۴ خرداد به افراط و تفریط به خشونت، خودرایی، تک‌رایی، عدم مشورت، عدم تدبیر، رأی «نه» دادند و به اعتدال، تدبیر، عقلانیت، رأی «آری» دادند!) ۲۶ روز ملی اختیار (سال ۹۵: سفر رئیس جمهور به البرز و گسیل داشتن دانش‌آموزان برای استقبال، با وجود آلودگی هوا!) ۳۰ روز تکوین تولید ملی (سال ۹۴: ماجرای دفن ۱۷۰۰ تن سب‌زمینی و پتفاوی مسئولان ذی‌ربط!)

۱۲ روز جهانی عشق یک‌طرفه (سال ۹۲: اولین دیدار بالاترین مقام‌های ایران و انگلستان پس از سال ۱۳۵۷) ۱۵ روز ملی هنر خوشنویسی (روزی یخ (سال ۹۲: اولین تماس تلفنی رئیس‌های جمهور ایران و آمریکا پس از سال ۱۳۵۷) ۱۳ گرامیداشت قاجاق سوخت (سال ۹۵: با ابلاغیه روحانی، رسماً کارت سوخت از چرخه سوخت‌رسانی حذف شد!) ۱۶ روز اعاده‌ی حیثیت روغن پالم (روحانی در مالزی، سال ۹۵: مالزیایی‌ها از پالم استفاده می‌کنند و سلامتی آنان نیز خوب است!) ۲۱ روز مبارزه با شیپ ناملایم (روحانی، سال ۹۲: اجناس گران‌تر می‌شود ولی با شیپ ملایم!) ۲۸ روز ملی مادر عروس (مشاور بین المللی روحانی، سال ۹۲: معاش مردم به دولت ربطی ندارد!) ۳۰ جشن تکوین منتقد (روحانی، سال ۹۲: گوی یک عده زندگیشان تنها در ایجاد شکاف و تفرقه در میان مردم و دولت، و این جناح و آن جناح می‌گذرد!)





موضوع انشا: می خواهید در آینده چه کاره شوید؟

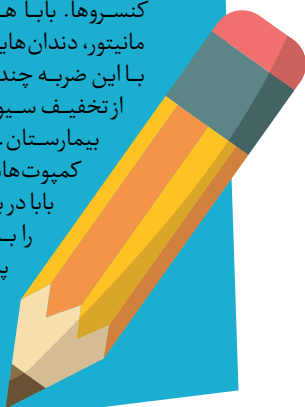
زپیشک

من وقتی بزرگ شدم می خواهم بدنساز شوم. بدنسازی شغل خیلی خوبی می باشد. وقتی بدنساز شوم گنده می شوم و وقتی گنده شوم نه تنها می توانم از حقم دفاع کنم، بات آسومی توانم از حق ددی هم دفاع کنم.

مثلا همین جمعه آخر سال که تخفیف می دادند، با ددی به فروشگاه در حومه نیویورک رفتم. مامی چون پارسال پایش شکست جرأت نکرد بیاید. در آنجا پدرم با پدر جیسون شوارتزبرگر، که نیمکت پشت سرمان می نشیند، سر بسته ی پوشک بچه دعواش شد. با اینکه پدر من زودتر بسته را دیده بود، ولی پدر جیسون قبول نمی کرد. تازه آنها اصلا بچه ای ندارند که پوشکی باشد و به قول بابا این کارشان به دوراز تمدن ناب آمریکایی بود. البته ما هم بچه نداریم ولی اگر روزی پوشک به درد بخورد، چرا به درد ما نخورد؟ با این حساب بر همگان واضح و مبهرن است که حق با ما بود ولی پدر جیسون مشتی به بابا زد که کتفش از جا در رفت، بعد پوشک را برد!

اگر من بدنساز شوم دیگر کسی در «جمعه سیاه» زورش به من نمی رسد و خیلی راحت می توانم هرچی که بخواهم از بقیه بگیرم. مثلا در فروشگاه با اینکه ما با بدبختی یک ال سی دی برداشته بودیم، ولی یک مردک خیلی بیگ، آمد و بابا را با یک دست بلند کرد و با صورت پرتش کرد توی قفسه کنسروها. بابا هم که سر گیر آوردن آن مانیتور، دندان هایش حساسی لق شده بود، با این ضربه چندتاشان افتاد و هرچه پول از تخفیف سیو کرده بودیم، دادیم برای بیمارستان. باز هم خوب است که کمپوت هایمان را نگرفتند تا الآن که بابا در بیمارستان است همان ها را به او بدهیم.

پس لازم می باشد که حتما بدنساز بشوم. این بود انشای من



نامه محرمانه بان کی مون برای دبیرکل جدید سازمان ملل

هنوز جایش درد می کند

طاها سبحان

یکی از اتفاقات خنثی در سال ۹۵، رفتن بان کی مون و آمدن دبیرکل جدید بود. از این جهت خنثی، که اگر یک فیل آروغ می زد، تأثیر بیش تری روی جهان می گذاشت تا تغییر دبیرکل سازمان ملل متحد! اما بان کی مون یک نامه محرمانه برای دبیرکل جدید نوشت که عناصر نفوذی راه راه توانستند متن آن را برای ما بفراستند، متن نامه این است:

سلام، اکنون که این نامه را می خوانی، من دیگر دبیرکل کسی نیستم و در خانه برای نوهام اسب شده ام. همان طور که می دانی، من یکی از موفق ترین دبیران کل سازمان ملل بوده ام. و به همین دلیل می خواهم تجربیاتم را به تو منتقل کنم تا تو هم کمی در کارت موفق باشی.

درس اول: همه ابراز نگرانی هایت را در یک سبد نگذار یعنی همه نگرانیات را برای یک موضوع خرج نکن. این طوری تق کار در می آید و همه می فهمند که از قبل سفارش گرفته ای. سعی کن در کنار ابراز نگرانی هایت، برای مسائل سفارشی و درخواست های رسیده، برای پنگوئن های گرمسیری یا گوزن های پرکنده و از این قبیل مسائل هم ابراز نگرانی کنی. ایران هم که ابراز نگرانی خورش ملس است. هر وقت سوژه کم آوردی به عقیم سازی گربه های ایران گیر بده.

درس دوم: قبل از این که بعضی کشورها را محکوم کنی یا وارد لیست سیاهی، چیزی یا جایی کنی، یک نفس عمیق بکش و به عواقب کار فکر کن. من یک بار نفس عمیق نکشیدم و جوگیر شدم و یک کشوری را که نباید، وارد لیست سیاه کردم... آخ! هنوز جایش درد می کند.

درس سوم: این درس ادامه همان درس دوم است. حواست خیلی به دخل و خرج سازمان باشد. در واقع بیش تر حواست به تأمین کنندگان دخل و خرج سازمان باشد. اتفاقا موردی که گفتم هنوز جایش درد می کند، ارتباط تنگاتنگی با این درس داشت.

درس چهارم: گرچه می دانم نداری، ولی اگر حتی یک درصد هم داری به این مورد خیلی دقت کن. وجدان را می گویم. اگر حتی یک درصد وجدان داری، به این مورد دقت کن. علاوه بر شام سنگین که در تمام اعصار زندگی موجب اذیت شدن در خواب می شود، در دوران دبیر کلی، داشتن وجدان هم باعث آشفتگی در خواب می شود. سعی کن در مدت دبارت، وجدانت را در بیاوری و به یک بی وجدان بدهی که رویش کار کند، بعد از دوران دبیری، وجدانت را با سودش از طرف پس می گیری. این طوری هم وجدانت بی استفاده نمانده، هم شب ها راحت می خوابی.

یک نکته هم الآن یادم آمد. چندنامه از ایران به دستم رسیده بود که در آن از من خواسته بودند جلوی برداشت های غیرقانونی از اموال ایران را بگیرم. متأسفانه این نامه را یادم رفت... اگر پیدایش کردی با آن موشکی چیزی درست کن تا اوقات فراغتت پر شود. بالآخره باید از کاغذهای باطله هم یک جوری استفاده کرد.

دیگر باید بروم. چون نوهام بیدار شده و اگر برایش اسب نشوم، بهانه گیری می کند. به امید دیدار. دوست دارت بان کی مون



واژ پدیا

صفحة اصلی

رویدادهای کنونی

مقاله تصادفی

کمدک عارف

شمکاری

تغییرات اخیر

ویکی‌نویس شود!

راهنما

تماس با ویکی‌پدیا

نسخه‌برداری

ایجاد کتاب

دریافت به‌صورت PDF

نسخهٔ قابل چاپ

در دیگر پروژه‌ها

ویکی‌انبار

ویکی‌گفتاورد

ویکی‌سفر

ابزارها

پیوندها به این صفحه

تغییرات مرتبط

بازگردانی پرونده

صفحه‌های ویژه

پیوند پائین

اطلاعات صفحه

اینم ویکی‌داده

یادکرد پیوند این مقاله

به زبان‌های دیگر

العربية

Azərbaycanca

தமிழ்

Корддیی Наوەندی

English

Հայերէշ

Ауры Шумалы

Հայերէշ

Türkmençe

۳۸٪ ۱۵۸ مورد دیگر

مراجعه به پیوندها

متن: شاهرخ باهرامی / طرح و اجرا: فاطمه فلیوری ☼ به سامانه وارد نشده‌اید. بخت مشارکت‌ها ایجاد حساب کاربری ورود

مقاله بحث خاوندن ویرایش نمایش تاریخچه جستجو

هیروشیما و ناکاراکی

از واژپدیا، دانشنامه کاملاً واژ

هیروشیما

هیروشیما (به ژاپنی: 広島市 Hiroshima-Shi) از دو واژه ژاپنی «هی.رو» به معنی سرزمین و «شی.ما» به معنی سیب زمینی کوزیما، ترکیب شده است. هیروشیما یا سرزمین سیب زمینی‌های کوزیما، شهری در غرب جزیره هونشو، در کشور ژاپن است. **سیب زمینی** کوزیما از دیرباز از رقبای تجاری اصلی سیب زمینی پشنندی ایرانی در عرصه بین الملل، محسوب می‌شود. در کتاب‌های معتبر تاریخ ژاپن، که اغلب آنها در کتابخانه‌های آمریکا نگهداری می‌شوند، آمده است: «این سرزمین از این جهت، هیروشیما نام‌گذاری شده که زندگی **مردمان** آن، از دیرباز با سیب زمینی کوزیما **گره** خورده است.»

سیب زمینی کوزیما، از گذشته تا کنون منبع تغذیه اصلی مردم هیروشیما به شمار می‌رود. امروزه نیز بخش اعظمی از سبذ انرژی هیروشیما را **برق** تولیدی از این نوع سیب زمینی به خود اختصاص می‌دهد.

هیروشیما، غیر از سیب زمینی‌های معروفش به **فاجعه‌ای** تاریخی که در آن روی داده، نیز شناخته می‌شود که باز هم بی ارتباط با سیب زمینی نیست. در تاریخ ششم اوت سال ۱۹۴۵ میلادی، طوفانی موسمی با نام محلی «پسر کوچک» باعث از بین رفتن محصول سیب زمینی کوزیما آن سال شد. (تاریخ تحلیلی ژاپن، نوشته هری ترومن) گزارش شده طی پنج سال، در **اثر قحطی**، ۲۰۰ هزار نفر از مردم هیروشیما جان باختند که ۱۴۰ هزار نفرشان همان سال اول از بین رفتند. در منابع، نوشته شده، از **بخار** حاصل از تجزیه اجساد به جا مانده، ابر عظیم قارچی شکلی، در آسمان ظاهر گشت.

تولد نوزادان با **نقص** ژنتیکی در هیروشیما بسیار رایج است. دانشمندان علت آن را، رواج ازدواج فامیلی بعد از وقوع قحطی و کاهش جمعیتی عنوان کرده‌اند.

۲۷ می سال ۲۰۱۶، رئیس جمهور آمریکا، در سالگرد وقوع قحطی و با حرکتی تأثیربرانگیز در عرصه **بین الملل**، اقدام به **هم‌دردی** با بازماندگان قحطی هیروشیما نمود. او در مراسمی نمادین با آنها سیب زمینی کوزیما خورد. همچنین از آنها خواست تا چند **بوته** سیب زمینی کوزیما اصل به او بدهند تا با خودش به آمریکا ببرد و در آنجا کشت کند. هیروشیما بی‌های خون‌گرم غیر از بوته، سه **گونی** سیب زمینی مرغوب هم به او دادند و برای یادگاری نیز، یک دستگاه تلفن **پاناسونیک** جهت استفاده در دفترش به او هدیه کردند.

در برخی منابع غیر معتبر و متفرقه بومی، اظهاراتی مبنی بر وقوع اتفاقی در سال‌های مصادف با قحطی سیب زمینی درج شده است که به سبب ضعف مستندات، ارزش **مطالعه** و توجه ندارد.

منابع:

- سیب زمینی از آغاز – دانشکده علوم کشاورزی میشیگان – ۲۰۱۵
- قحطی هیروشیما در جنگ جهانی – وزارت جنگ آمریکا – ۲۰۱۶
- کتاب راهنمای نیروگاه تولید برق ژاپن – ماتسومی چیمیکه – ۲۰۰۰ B.C.
- چنگیز خان خوش قلب، آمریکای مهربان – خاله کینگ دونه – ۲۰۱۰
- آخرین سامورایی، به دلیل ادامه تولید نسل سامورایی‌ها تا کنون، نوشتن کتاب همچنان ادامه دارد.

ناکاراکی

ناکاراکی (イスラエルとのダウン) که ژاپنی‌ها به اشتباه آن را ناگاساکی تلفظ می‌کنند، شهری بندری در غرب جزیره کیوشو در کشور ژاپن است. این شهر بندری، مرکز استان ناکاراکی است و از ابتدای شکل‌گیری تقسیمات کشوری، با شهر هیروشیما، بر سر مسئله‌ی مرکز استان بودن، درگیری داشته است. غذای غالب مردم ناکاراکی، به دلیل قرابت به آب‌های آزاد، خوراک‌های دریایی محسوب می‌شود. آنها عادت دارند ماهی‌های خود را با سیب زمینی کوزیما طبخ کرده و بخورند. از این جهت که هیروشیما نیز بمنظور صادرات محصولات سیب زمینی خود، به دسترسی دریایی نیاز دارد، این دو شهر، همواره با هم مراودات تجاری داشته‌اند. همانطور که گفته شد، علیرغم وجود ارتباطات جغرافیایی و فرهنگی از گذشته‌های دور، این دو شهر چالش‌هایی را نیز در روابط خود پشت سر گذشته‌اند.

در ماه اوت سال ۱۹۴۵ میلادی، به دلایل شرایط نا مساعد جوی و طوفان‌های موسوم به پسر کوچک و مرد چاق، کشت محصولات سیب زمینی در هیروشیما با مشکل مواجه شد. هیروشیما بی‌ها تصمیم گرفتند تا برای مقابله با قحطی به ناکاراکی بروند و ماهی‌گیری کنند. مردم ناکاراکی که صید خودشان هم، بدلیل طوفان‌های ذکر شده چندان خوب نبود، در مقابل ورود مردم هیروشیما و ماهی‌گیری آنها مقاومت نمودند. مردم هیروشیما برای مبارزه با مردم ناکاراکی، چندین گونی سیب زمینی کوزیما باقی‌مانده سال‌ها، به ناکاراکی صادر کردند. مردم ناکاراکی هم بیکار ننشستند و برای مقابله تمام صید ماهی موجود خود را به سوی هیروشیما فرستادند. خون و خونریزی همچنان ادامه داشت. دولت وقت ژاپن نیز در طول این دوران، از درگیری‌های داخلی بوجود آمده برق تولید می‌کرد. در برخی منابع نوشته شده که در یکی از حمله‌های مردم هیروشیما به ناکاراکی در مورخ نهم ماه اوت همان سال، ارتش هیروشیما از سلاح نامتعارف سیب زمینی‌های گندیده استفاده کرد. تعداد کشته و زخمی‌های این حمله از مردم ناکاراکی، فقط در همان روز، در حدود ۱۴۰ هزار نفر ذکر شده است.

این درگیری‌ها همچنان ادامه داشت تا اینکه ورود میانجی‌گرانه آمریکا شرایط را تغییر داد. آمریکا با صدور بیانیه‌هایی ملایمت امیز، خطاب به دولت مرکزی ژاپن، ادامه تولید برق از این درگیری‌ها را، فرصت‌طلبی خوانده و محکوم کرد. با گذشت زمانی اندک و پایان یافتن طوفان‌های موسمی، این دو شهر روابط خود را در همه زمینه‌ها از سر گرفتند. سالروز دخالت خیرخواهانه آمریکا، همه ساله توسط مردم ناکاراکی جشن گرفته می‌شود. مرسوم است در این جشن‌ها مردم به شعب «مک دونالد» رفته و چیس ماهی، با سیب زمینی سرخ کرده می‌خورند.



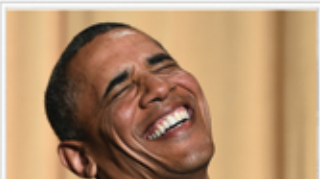
سالن اصلی مجمع عمومی سازمان ملل محل دیپلوماسی کریسمس و بازی‌های دسته جمعی. زائران در مقابل بعضی‌ها که وقت ملاقات نداشته‌اند در این سالن ممکن است. به دلیل وجود وای‌فای رایگان، معمولاً شلوغ‌ترین مکان سازمان می‌باشد.



اوباما در حال کشت نمادین سیب زمینی کوزیما در بازدید از هیروشیما



اوباما در حال سفارش کردن «اون کونیا فراموش نشه»



واکنش اوباما پس از خوردن سیب زمینی پشنندی



ماهی‌های ناگاساکی پس از مواجهه با سیب زمینی گندیده هیروشیما بی

دست از شما نشویم تا جان ز تن درآید
فریادِ وای مُردَم، از مرد و زن درآید

به به، چه جای خوبی! نه مالچ، نه مزاحم
دل مانده این حوالی تا با کفن درآید

من ریزگرد خوبم، مهمان شهر اهواز
عزم سفر ندارم، تا کند من درآید

با برق، تازگی‌ها یک تیم خوب داریم
من باشم، او رُود تا وضعی خفن درآید

کارون و آب پُر گِل، اهواز و گردو خاکش
جوری پزند شد که حرص وین درآید!

باید برای دولت هشتک زنم #تشکر
کز او دمار، حتی از کرگردن! درآید

تقدیر میکنم از تدبیر و ابتکار
آن خانمی که همچون سرو سمن درآید

اینجا فضا رمانتیک، ابری و عاشقانه ست
هی شعر می‌نویسم، هی انجمن درآید

مهمان نواز هستند اهواز و مردمانش
ممنونم از شما در هر جا سخن درآید

زآراسته نیا

توجیه‌التصاویر

محمدرَسُول نوروزی

تدابیر مسئولین دولتی برای مقابله با اتفاقات طبیعی و غیرطبیعی، شرایط و امکاناتی برای مردم کشور فراهم کرد، که بارزترین این امکانات امسال در استان های خوزستان و سیستان و بلوچستان مشاهده شد. در ذیل تصاویری از این امکانات در این دو استان را می بینید:

خوزستان

۱

خوبه مردم برن رو درخت ها یا آثار باستانی، یادگاری بنویسند؟
گرد و خاک با ایجاد شرایط یادگاری نوشتن روی خودروها از آسیب به محیط زیست و آثار باستانی جلوگیری می کند.

۲

میدونید چقدر وقت آدم پشت چراغ قرمز تلف میشه؟
مسئولین با قطع برق قصد داشتند، در صرفه جویی زمان به مردم کمک کنند.

۳

نمیشه که همیشه مجسمه یه شکل باشه!
هوای اهواز به میزانی از گرد و غبار رسید که مجسمه ها نیز مجبور شدند ماسک بزنند و این تنوعی در چهره ی آن ها ایجاد کرد.

۴

تجربه ای نایاب در زندگی!
مردم اهواز در هنگام قطع برق، به دلیل این که گرد و غبار هم جلوی نور آسمان را گرفته بود، می توانستند تاریکی مطلق را تجربه کنند.

۵

هر چیزی طبیعیش خوبه!
مجسمه ی رزمنده در شهر اهواز به کمک گرد و غبار چهره طبیعی به خود گرفت.

۶

دست بلند کردن برای تاکسی، خودش مشکل بزرگی است!
وقتی گرد و غبار هوا زیاد باشد، شما می توانید برای همه دست تکان دهید و اگر تاکسی نبود بگویید: "گرد و غبار بود، ندیدم."



۱



۲



۴



۳



۵



۶

۱

سیستان و بلوچستان

۱

همه مردم که نمی توانند بروند ایتالیا، ونیز ببینند. آن هم مردم منطقه محرومی مثل سیستان و بلوچستان! با کمک نکردن برای بهبود وضعیت، مسئولین تلاش کردند تا این فرصت برای زندگی درونیز را از مردم سیستان و بلوچستان نگیرند.

۲

تو این دوره زمونه شستن یه فرش کلی قیمتشه! در این وضعیت اقتصادی، سیلاب فرش های مردم را کاملا رایگان شست، تا از هزینه های زندگی کاسته شود.

۳

میوه های متفاوت همیشه بازار بهتری دارند! سیلاب از نسل جدیدی از هندوانه، تحت عنوان هندوانه ی گلی، رونمایی کرد.

۴

بعضی مهارت ها، یه روزی به درد می خورند! محدودیت های حرکت حاصل از سیلاب باعث شد تا راه رفتن بین موزاییک ها نیز به عنوان یک مهارت به کار آید.

۵

تا دریا راه زیاد بود! بعد خشک شدن دریاچه هامون، مردم مجبور بودن برای دیدن دریا تا دریای عمان بروند، ولی این اتفاق دریا را به جلوی خانه ی آن ها آورد.

۶

فرصتی برای اختراع ورزش های جدید! این سیلاب فرصتی بود تا مردم این منطقه، که قبلا این حجم از آب را ندیده بودند، دست به اختراع ورزش های جدیدی نظیر دوچرخه سواری در آب بزنند.

۵

۴

۶

۳

اصلا تو اینجا چکار میکنی؟

یک دورهمی خودمانی



(موقشنگ وارد میشود): جماعت سلام

- ای برخمگس معرکه لعنت
- انگار آن موی قشنگش را آتش زده‌اند که سرو
کله‌اش پیدا شد.

- موی خودش نیست که، مصنوعی است.

- خب نمیخواهد انقدر گرم از ما استقبال کنید.

- اصلا تو اینجا چکار میکنی برو به همان برج‌های

برس

- ریاست جمهوری مال هیلاری بود، توی مشتش
بود.

- هیچی فقط آدمم بگویم من عین نیکسون به حفظ
اطلاعات، مثل کارتر به عملیات سری و آزادسازی
گروگان، مثل بوش پسر به صلح طلبی، مثل ترومن
به عدم استفاده از سلاحهای کشتار جمعی، مثل
باراک جان به کمکهای انسان دوستانه و دارویی-
علمی به کشورهای دیگر و البته مثل بیل عزیز به
پایبندی به بنیان خانواده

اعتقاد دارم. فعلا عزت

زیاد!

سید حسین اخلاقی

(همهمه حضار): آقایان، آقایان لطفا ساکت باشید تا
ببینیم چه گلی باید به سرمان بگیریم.

- آبرام جان بدبخت شدیم رفت الکی چانه زن.

- من نمیفهمم اصلا چه شد که اینطور شد همه
میگفتند من رئیس جمهور میشوم ریاست جمهوری
حق من بود، سهم من بود، مال من بود.

- کی این را اینجا راه داده؟ بیل زنت را بفروست خانه
بحث مردانه است.

- هیلاری جان برو خانه، سر راه به مونیکا بگو بیاید
چند نامه اداری داریم باید تایپ کند.

- راستی گفتمی مونیکا؛ دیدی این دیوانه با این
اظهار نظرهاش راجع به بانوان چه افتتاحیه به بار
آورد؟ در تاریخ آمریکا بی سابقه بود.

- بله باید پیش من می‌آمد تا رموز کار را به او یاد
بدهم تا آبروی مملکتی را نبرد.

- راستی این دیوانه با این تحریم جدید آبروی ما را
برد ما ملت انسان دوستی هستیم و با آغوش باز از
خارجیه استقبال میکنیم.

- آره مخصوصا در مورد کوباییها و مکزیکیها همیشه
اینطور بودیم.

- این بشر عرضه یک حمله نظامی را هم ندارد.

- نه که تو خیلی خوب داشتی جیمی جان.

- مردک هرچه ما رشته بودیم با این حرفها و
کارهایش پنبه کرد. من با برخورد نرم و گفتگو با
ایرانیها داشتیم به نتیجه میرسیدم؛ اصلا تحریم بلد
نبودم.

- باراک جان جمع خودمانی است دیگر همین
تحریمهایی که الان دارد امضا میکند زمان خودت
تهیه شده بود. حالا بعضی مسئولین ایرانی به روی
خودشان نمی‌آوردند تو هم پررو نشو دیگه!

- هعی... یادش بخیر، یک مصاحبه میکردیم

محور شرارت معرفی میکردیم، به

آن سردنیا لشکر میکشیدیم...

خلاصه اقتداری داشتیم. این

موقشنگ همه را به باد داد.

- جرج به این پسر بگو برو بیرون

بازی کند اعصاب این بی‌سواد که

کتاب را برعکس دست میگیرد را

نداریم.

- پسر برو با ناتو جنگ بازی

کن بیا.

- یک وقت این خوشتیپ گاف

اطلاعاتی ندهد به فنا برویم.

- نترس نیکسون جان در این

زمینه به شما نمیرسد.

نامه ای به جناب سلفی!

مصطفی صاحبی

ای باعث ازدحام سلفی

اول ز همه سلام، سلفی

اینجا همه عاشق شماپند

گیرند لذا مدام، سلفی

در وقت نهار، وقت و بی وقت

یا موقع صرف شام، سلفی

در شادی بعد قهرمانی

گیرند کنار جام، سلفی

در زیر سرم، به وقت مردن

یا وقت تب و ذکام، سلفی

در قسمت پشت صحنه دیدیم

گیرند جری و تام، سلفی

مختار گرفت با امیران

در نیمه شب قیام، سلفی

حتی به کیان گفته که دارد

از بیعت هرکدام، سلفی

هوشنگ جوان هوشمندی است

در کار شما به نام، سلفی

یک بازگرفت او به سرعت

از پاچه و کش و پام، سلفی!

گراول انقلاب می بود

با گوشه با دوام، سلفی

هر آینه می گرفت هوشنگ

با آمدن امام، سلفی!

تا آن که زمان ما بگیرد

باعکس امام، وام، سلفی!

در مجلس ختم هم گرفتند

با ماتم و احترام، سلفی

باید که یکی یکی بگیرند

با شخصیت نظام، سلفی

با حادثه البته گرفتند

در لحظه انهدام، سلفی

نفرین شده ای که نصف گردی

ماند ز تو سین و لام، سلفی

زخمی بشوی زاه و نفرین

ای مایه ی التیام، سلفی

موسیقی جلف عکس اصلی

موسیقی بی کلام، سلفی

ما در پی لذتی مداوم

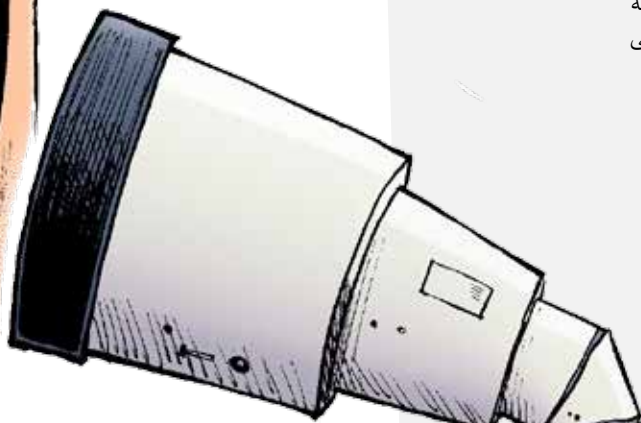
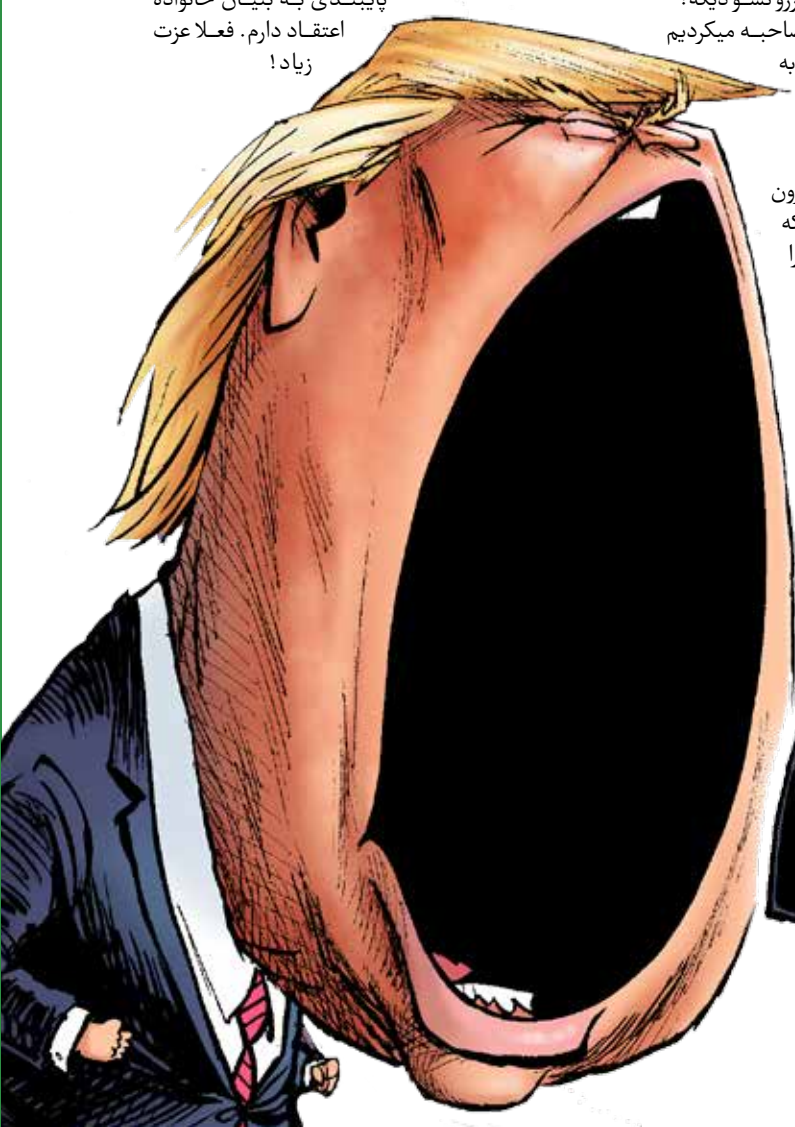
یک لذت ناتمام، سلفی

تو مونس تنهایی مایی

همسایه ی با مرام سلفی

آن سایه لطف‌تان همیشه

پاینده و مستدام، سلفی



منهای فوتبال

90:00

عادل فردوسی پور

3rd

1

مدیریت رسانه ملی

نخودچی کشمش..

۴. رجانی

تو شهر بی کلانتری
قورباغه هف تیرکش میشه
هرکی مید تو بازی و
عامل واکنش میشه
تراختوریا میدونن
که بیربا دورد (۴+۱) بش میشه
پنج به علاوه ی یک
اس اس بگه که شش میشه
چی میشه قبل بازی
موهای مردا مش میشه
هرکی آرایشگا(ه) نره
فک میکنه که زش(ت) میشه
مورو پس از ژل نشوری
بیهویی پرپیش میشه
شلوار بازیکنان هم
فاقد بند و کش میشه
از بازی، هرکی خسته شد
بعد نود فرش (fresh) میشه
نودیا کیف میکنن
برنامه پرتنش میشه
سوژه به این فراوونی
فردوسی پور! چش میشه؟!
فکر سیاسی بازیه!
انگاری که خویش میشه
پلاسکو واسه بعضیا
یک سکوی پرش میشه
شعر من عین ورزشه
ظرف نخودچی کشمیشه



+بله آقا من موقع این اتفاق صد متری ریل وایستاده
بودم که یهو به قطار از چپ به قطار از راست اومد و
بوم...

قطار؟ آقا شما رهگذر کدوم حادثه هستین؟

+من رهگذر حادثه برخورد قطار تبریز مشهد هستم
دیگه!

-اولالا! بخشید ما اشتباه گرفتیم اون حادثه اصلا به ما
ربطی نداره خداحافظ آقا!

دوستان دوباره شماره آقای رهگذر مورد نظرمون رو
بگیرید، آها خب ارتباط برقرار شد

آقای رهگذر سلام

+عادل خان سلام من حسن هوری ام دروازه بان صنعت
نفت آبادان، اگه اجازه بدین میخوام دو دقیقه راجع به
علت جداییم از این تیم توضیح بدم

-عه حسن تویی، الان که وقت نداریم البته چیز مهمی
هم نیست بلاخره هر بازیکنی یه روز میره یه تیم یه روزم
جدا میشه دیگه، حالا هفته های بعد اگه فرصت شد
یه وقتی رو برات در نظر میگیریم، خداحافظ!

هه هه هه بچه ها دقت کنید درست بگیرید دیگه! چی

آها مثل اینکه بلاخره وصل شد

آقای رهگذر ناموسا دیگه سلام!

+سلام آقای فردوسی پور من رهگذر حادثه پلاسکو
هستم و خودم دیدم!

-قشنگ برا مون توضیح بدید لطفا با جزئیات

+من دیدم شهردار مقصر بود، واقعا برام جای تعجب
داشت که چرا استعفا ندادن، هرکی دیگه بود درجا
استعفا میداد

آفرین منم همینو میگم هیچ جای دنیا اینجوری
نیست که استعفا نندن واقعا

+بله آقای فردوسی پور به نکته مهمی اشاره کردید من
یه رهگذر بین المللی هستم و از کنار حوادث مختلفی تو
اقصا نقاط جهان گذشتم و در همه موارد شهردارا شون
استعفا داده!

-میشه یکی از تجربیات بین المللی تون رو تعریف کنید؟

+وقت برنامه تون اجازه میده؟

آره بابا خیالت راحت وقت زیاده!

+من یه روز اتفاقی از تو شهر توکیو رد میشدم که یهو به
ماشین یه گربه رو زیر گرفت هنوز نفسای گربه هه قطع
نشده بود شهردار و رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی
و رئیس سازمان حفاظت از گربه هاشون استعفا دادن!

-بله بخشید که من اومدم میون کلام تون، آقای حسن
هوری دوباره تماس گرفتند و تقاضای ۱۵ ثانیه زمان
کردن که متأسفانه ما فرصت نداریم تا باهاشون ارتباط

برقرار کنیم، خب آقای رهگذر شما ادامه بدید!

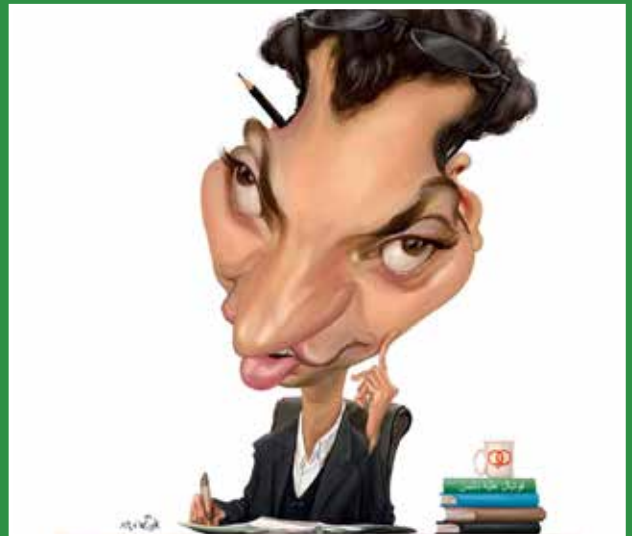
+بله داشتم میگفتم که...

(۲ ساعت بعد)

بله ساعت چهار صبحه و ما متأسفانه نمی رسیم اون
آیتم سه دقیقه ای رقابت های این هفته رو تقدیمتون

کنیم شما می تونین به سایت برنامه مون برید و
این آیتم رو در اونجا تماشا کنید تا برنامه هفته بعد

خدا نگهدار.



ناصر جوادی

سلام خدمت شما بینندگان عزیز و ارجمند، خیلی خیلی خوشحالیم که یک
بار دیگه با برنامه نود در خدمت شما هستیم تا به بررسی مهم ترین اتفاقات
سیاسی اجتماعی فرهنگی اقتصادی و باز هم سیاسی و اگر فرصت شد فوتبالی
هفته ای که گذشت بپردازیم!

قبل از هرچیز سؤال نظر سنجی این هفته برنامه رو براتون می خونم:

به نظر شما اصغر فرهادی برای شرکت در آکادمی اسکار کدام یک از گزینه های
زیر را انجام بدهد؟

۱- به مراسم اسکار نرود چون اگرهم بخواد پرود راهش نمی دهند!

۲- حالا که راهش نمی دهند بگوید آمریکا غصه است و خودم نمی روم!

۳- به هرطریقی که شده پرود که دیگر برنگردد!

۴- سید مهدی رحمتی!

شماره گزینه مورد نظرتون رو به شماره دو سه صفر نود ارسال کنید.

آها... آقا این یعنی چی؟ این چه کاریه آخه؟ آقای کیروش؟ شما یه مربی با
پرستیژ پرتغالی هستی این نازکی بازی چیه از خودت در میاری؟! این بهانه
های بچه گانه از شما بعیده، من اگه جای آقای قالیباف بودم و شما این رفتار

رو تو شهری که من شهردارش هستم انجام میدادین قطعاً استعفا میدادم!
خب بریم سراغ روند عادی برنامه مون و پخش آیتم ها. این هفته در رقابت

های لیگ برتر رقابت های حساسی بین تیم های اول و دوم و همینطور سوم
و چهارم جدول انجام شد که متأسفانه به علت کمبود وقت همش رو توی یه

آیتم سه دقیقه ای خلاصه کردیم که حول و حوش دوسه ساعت دیگه و در

انتهای برنامه پخشش میکنیم!

اما از حواشی بگذریم و بریم سراغ موضوع اصلی و تخصصی برنامه یعنی حادثه
پلاسکو. ابتدا شما رو دعوت میکنم به تماشای یک ویدئو ۴۵ دقیقه ای از

جزئیات و اتفاقات این حادثه، با هم این بخش رو ببینیم...

(۴۵ دقیقه بعد)

بله این فیلم رو دیدید و نمیدونم چرا تو زمان پخش این فیلم هم کسی
استعفا نداد؟ آقا این یعنی چی آخه؟! اما در رابطه با همین اتفاق یک ارتباط

تلفنی داریم با آقای رهگذر یکی از شاهدین عینی حادثه پلاسکو

آقای رهگذر سلام

+سلام آقای فردوسی پور

-میشه مشاهداتون از این حادثه رو برای بینندگان ما شرح بدید؟

تحلیل علمی یک انصراف!

آسیب شناسی تلورانس ضرب المثل های کهن در ساختارهای سینمایی جهان پسا الیگارشویی نیم نگاهی از منظر پیشین!

رضا عبوضی / عضو سابق اندیشکده بروکلی / استاد دانشگاه آزاد واحد لندن / شرکت در برنامه نود / فالوئر دختر صفدر حسینی بمدت ۷ ماه و ۱۴ روز

پیش از ظهور و بروز گسترده شبکه های اجتماعی (telegram/desktop) در کشورمان نقش ضرب المثل های کهن در ساختارهای سینمایی جهان پسا الیگارشویی به شدت رو به افول نهاد (۸۸۰ p, zarbolmasal, Estefan mestefan). برای مثال ضرب المثل معروف «طرف رو توده راه نمی دادن، سراغ کدخدا رو می گرفت» (He did not give way to the village, He was looking mayor) بیشترین دگرگونی را تجربه نمود (asghar, farhadi, oskare man koo, p۶۰).

اما اوج این دگرگونی (Transformation) در عصر حاضر جایی بود که به دنبال تصویب قانون جدید آمریکا (Donald.tramp, p۲۰۱۶)، مردم چند کشور مسلمان از جمله ایران، از ورود به آمریکا منع شدند (barjam in bood)?

به همین منظور ترانه (song/music) علیدوستی بعنوان اولین مصداق عینی این جاگذاری تاریخی در معنای ضرب المثل های کهن با عصر حاضر، از حضور در مراسم اسکار انصراف داد.

اما این تحول و دگرگونی (Metamorphosis) تاریخی ابتدا این سؤال را برای هر ذهن آشنایی ایجاد می کند که آیا تفاوتی بین اسکار و اسکل وجود ندارد؟ (۸۵ p, ashana, man halime, hesamoddin). تلاش ها برای پاسخ به سؤال فوق تا جایی ادامه یافت که حتی ضرب المثل دیگری نیز دستخوش دگرگونی تاریخی شد؛ به همین منظور اصغر (Very small) فرهادی نیز مجبور به انصراف از اسکار شد و معنای تازه ای به ضرب المثل «روغن ریخته را نذر امامزاده کرده است» (he Avow the besprent oil for Shrine) داد.

حال باید دید در ادامه این قشر روشنفکر (open minded & ...۰) برای پیگیری اهداف الیگارشویی (jan?) گونه نهضت های مدنظر خود، موفق به براندازی چه ضرب المثل هایی می شوند.

همه ش تقصیر ترامپه

سید مهدی موسوی

از پله های هواپیما که پایین می آید، خم می شود و دستش را به نشانه تبرک به زمین می زند و میبوسد و می زند به پیشانی اش و مثل کشتی گیران یک حرکت دوییدن ماندنی میکند و دستانش را به نشانه دعا بالا می آورد! که ساسان از ش می پرسد: «کامبیز مگه تو آتئیست نبودی؟»

کامبیز هم یک نگاه عاقل اندر سفیهی بهش می اندازد و لی لی کنان درحالی که آهنگ عشق مین مرحوم پاشایی را زمزمه می کند به حرکتش ادامه میدهد!

وارد سالن فرودگاه که می شوند یک دفعه می بیند دو سه نفر دارند می دوند سمتشان، کامبیز به ساسان میگوید:

- ساسی نگاه کن، اینجا برای در آغوش کشیدن لحظه شماری می کنن! این...

حرفش تمام نشده بود که دید مثل گوسفند قربانی جوری بلندش کردند زدند زمین که حتی فرصت نکرد بگوید آخ!

البته ساسان چون یکم دور تر بود فرصت داشت که بگوید آخ! ولی چون دهنش پر بود نتوانست!

وقتی متوجه شدند به چه علت بازداشت شدند خیلی سعی کردند که به آنها بفهمانند که تروریست نیستند! حتی کامبیز خیلی سعی کرد از حمایت هایش از تحریم ها برایشان بگوید یا ساسان از عشقش به آسفالت کف خیابان های نیویورک ولی خب بعد ۲۳۱ بار تلاش ناموفق خسته شدند و سعی کردند این مشکل را بین خودشان حل کنند ولی چسب روی دهنشان یک خورده اذیت میکرد که آن هم چون جنس امریکایی بود زیاد مهم نبود.

اینجا بود که از محبت و ارادت و عشق کامبیز و ساسان به امریکا، کم که نشد ولی خب یک دلخوری پیش آمد که برای آن هم خدا بزرگ است!

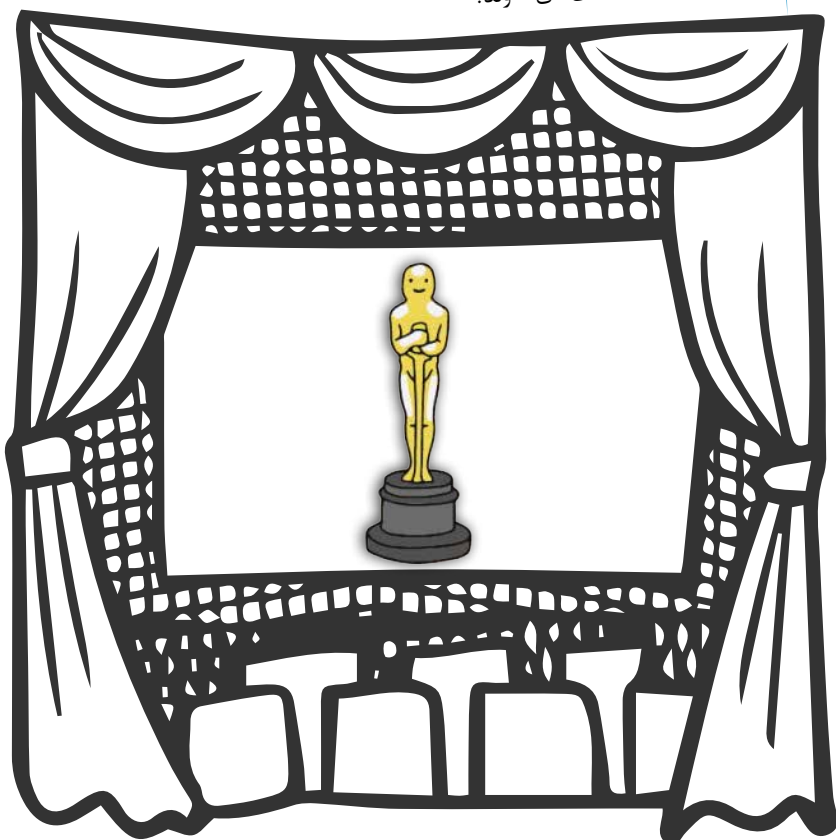
بعد از دیپورت شدنشان و بازگشتشان به ایران، کامبیز به همراه ساسان خیلی سعی کردند که تنها ترامپ را عامل این قضیه ببینند و دوباره از تحریم ها حمایت کنند و برای همین هم کمپین "ترامپ خره گاو منه" را راه انداختند. وقتی که دیدند این کمپین اعضایش به خیلی هزار نفر رسیده، فهمیدند که تنها خودشان نیستند که از محبتشان کم نشده، حتی مورد داشتند که بیشتر هم شده!



بیا مدرک فراوان است اینجا
ترقی کردن آسان است اینجا
بده سیکل و بگیر از ما پی اچ دی
بیا که چاله میدان است اینجا

م. رجایی

یکی میگف که کوی ثروتی علم!
یکی میگف هووی ثروتی علم!
ولی امروز می بینم به چشمم
یه لقمه تو گلوی ثروتی علم!



الهی شامپو بره توی چشمت ترامپ!

علی ترابلو

همانطور که خبر دارید، با رای آوردن ترامپ، الان دیگر آمریکا وضعیت خیلی خراب شده است و تبدیل به یک هیولا شده است و دارد همه را می خورد و گاز می گیرد و جفتک می اندازد! در حالی که تا پیش از این اصلا اینطوری نبود و آمریکا خیلی گوگوری مگوری بود.

یک مقایسه بین آمریکای قبل از این و آمریکای بعد از این به شما ثابت می کند که ترامپ چقدر بد است و اگر انتخاب نشده بود الان آمریکا اصلا انقدر بد نبود.

در آمریکا پیش از روی کار آمدن ترامپ پلیسها سیاهپوستها را فقط می کشتند و کار دیگری با آنها نداشتند، اما الان ممکن است بعد از کشتن آنها با لگد هم به جنازه شان بزنند. آمریکا قبل از این به کلی کشور حمله کرده است (باور کنید رفتم گشتم که آمار دقیقش را بگویم اما هیچ جا آمار دقیقش نیست، از دست همه در رفته، همه نوشته اند کلی کشور!) حالا بعد از آمدن ترامپ اگر به



کشوری حمله کند می شود کلی به علاوه یک کشور که این چهره آمریکای صلح طلب را خراب میکند. آمریکا تا پیش از این فوق فو قش کشورها را تحریم دارویی می کرد و فوق فو قش باعث میشد کلی بیمار در مملکت خودشان بمیرند، اما الان بیمارها را به کشورش راه نمی دهد تا درمان شوند و ممکن است بعد از اینکه کلی پول بلیط هواپیما دادند و کلی در فرودگاه چای کیسه ای خریدند (در بوفه فرودگاه که می دانید همه چیز گران است)، دیپورت شوند و بمیرند! آمریکای بد، ترامپ بد!

آمریکا تا پیش از این کاری به کار کشورها نداشت و اگر می خواست کار داشته باشد دنبال بهانه های منطقی و مهمی می گشت. مثلا برای حمله به پاناما گفت چندین تن از سربازان مست پانامایی یک افسر نیروی دریایی آمریکا و همسرش را کتک زده اند. پس حمله کرد به پاناما و پدرشان را درآورد. یا به بهانه مبارزه با کمونیسم حمله کرد به جمهوری دومینیک و کلی آدم کشت. یا به بهانه نجات دانشجویان آمریکایی از خطر (چه خطری آخه؟) حمله کرد به گرانادا! میبینید بهانه ها را؟ اما الان ترامپ که منطق ندارد، عقل ندارد، دیدی همینطوری الکی حمله کرد و آدم کشت.

تا قبل از آمدن ترامپ همه آمریکایی ها در رفاه بودند اما الان ترامپ گفته ۹۴ میلیون آمریکایی خارج از بازار کار هستند، بیش از ۴۳ میلیون نفر در فقر و بیش از ۴۳ میلیون نفر کوپن غذا می گیرند. مردک چه با افتخار هم می گه که هنوز دو ماه از اومدنش نگذشته چقدر بدبختی درست کرده توی آمریکا! حالا دیگر من خیلی نمی خوام سر تان را درد بیاورم. فکر می کنم همینها کافی است تا شما

هم با من هم عقیده شوید و مثل خیلی از این آدمها و رسانه هایی که در داخل می گویند آمریکا قبلا خوب بود و الان بد شده است، همه تقصیرها را بندازید گردن ترامپ و فحشش بدهید و آرزو کنید شامپو برود توی چشمش.

گزارش پزشکی قانونی از یک تنبیه

یا بیست بده یا خودکار فرو می کنم تو کله ت

محمد امین میمندیان

گزارش پزشکی قانونی
شماره پرونده: ۱۶۵۴/۳۱۶۸۷۴۳۳۵
تاریخ: ۹۵/۱۱/۲۵

پس از آزمایشات و بررسی دانش آموز کرمانی که در تاریخ ۹۵/۱۱/۲۴ توسط معلمش مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، گزارش پزشکی قانونی بشرح زیر ارائه می گردد:

در قسمت پس کله ی مجروح، نیم وجب بالاتراز محل ویژه ی پس گردنی، دو سوراخ وجود دارد که محل ورود و خروج آلت جرم بوده و مشخصا جسم پس از ترکاندن پوست و مجمه، مخچه را مویرگی ساییده و پس از عبور از وسط هیپوفیز، از بیخ گوش مضروب خارج شده است.

آلت قتاله، یک عدد مداد سفید رنگ ولی با مغز گرافیت سیاه HB لاکپشت نشان بوده که اقلا ۲۷ بار تراش شده بوده. طبق آزمایشات، مداد در هنگام ضربه، قبل با این تراش آلمانی دایره ایها به شدت تیز شده بوده و به راحتی مسیر را شکافته است.

از زمان ورود ضربه تا شروع بررسی های پزشک قانونی، حدود ۶ ساعت گذشته بوده که در نتیجه، زمان درگیری زنگ دوم بوده. شدت ضربه وارده بیانگر این است که احتمالا کلاس ریاضی بوده و مضروب ۹*۷ تا را ۴۸ تا جواب داده است.

طبق بند ۴ ماده ی ۲۷ آیین نامه ی کنترل محصلین و مدرسین، دانش آموز مجروح، در صورت تمایل، مجاز است با خودکار بیک سبزی اتود ۰٫۷ همانند همین ضربه را به ضارب وارد کند یا به شرط گرفتن معدل بالای ۱۸٫۷۵ بی خیال شود.

طبق عکسبرداری ها با کیفیت ۳۲ مگاپیکسل فول اچ دی، قسمتی از مغز مداد در مغز فرد مغضوب - که مورد غضب معلم واقع شده - باقی مانده که در نتیجه دانش آموز اکنون مغز بیشتری دارد و میتواند به آینده ی تحصیلی وی امیدوار تر بود.

مهرو امضا: آقای دکتر





حبسیه مهدی هاشمی

ضمیمه خاطرات هاشمی پدر

شاهرخ بایرامی

قصه دارم بر نوشتن، پاره وقت و دائمی
حبسیه، قطعه، غزل حتی دوبیتی، رباعی^۱
این کتابم را ضمیمه می‌کنم بعد از اوین!
بر کتاب خاطرات ناب اکبر هاشمی

در دوران حبس قبلی که ۲۰ روزی طول کشید و با وثیقه ۱۰ تومانی بیرون رفتم، تصمیم گرفتم تا اگر دوباره به زندان بازگشتم به ثبت لحظات رنج و عذاب زندان و حبسیه نویسی بپردازم.

این بار که به زندان آمدم یک حبسیه نویسی استخدام کردم و با خودم به زندان آوردم تا برایم حبسیه بنویسد. متأسفانه حبسیه نویسی های حرفه ای تا وقتی در زندانند برای خودشان مینویسند، وقتی هم آزاد می شوند دیگر حبسیه نمی نویسند! این یکی را هم به سختی پیدا کردیم که البته چندان حرفه ای هم نیست. استخدام حبسیه نویسی حسش این است که نوشتن حبسیه ام حتی در زمانهایی که من در مرخصی هستم هم متوقف نمی شود. ولی این کار عیبی هم دارد و آن اینکه، حبسیه نویسی نمی تواند رنج های مرا عیناً منتقل نماید.

نفیر سوز و سرما می رسد من نیستم راضی
خدا را شکر در زندان نماندم، آفرین قاضی
ولی از دور من حس می‌کنم سرما و گرما را
که روشن کردم اینجا، هم بخاری، هم کولر گازی

میدانم فضای زندان بسیار سرد و دلهره آور است ولی من تسلیم نخواهم شد. تصمیم گرفته ام بصورت هم زمان در دو مقطع دکتر ادامه تحصیل دهم. برای اینکه تعداد غیبت هایم باعث حذف درس نشود، حبسیه نویسی، حاضری ام را میزند. صحبت کرده ام تا خود حبسیه نویسی از طرف من در امتحانات شرکت کرده و تزیهای دکترایم را پیش ببرد. تحصیل در این سن و سال واقعا دشوار است خصوصا دو دکتر به صورت همزمان!

از اول هم گرفتم سفت، من تصمیم کبری را
بخود گفتم درو باید کنم من دکترها را!

فضای غمگین زندان نتوانسته مرا نسبت به محبت و انفاق بی تفاوت سازد. تعدادی سکه و پلاک طلا به همراه اوراق بهادار با خود به زندان آوردم تا بتوانم هر چند اندک سهمی در شاد کردن پرسنل خدمت زندان و هم بندی ها داشته باشم. فردا هم به ناچار باز باید به مرخصی بروم، مشغول جمع کردن وسایلم هستم و حبسیه نویسی غمم را ثبت می کند.

بخش کردم بین دوستانم، طلا و پلاک
جمع کردم بقصد مرخصی، وسیله و ساک

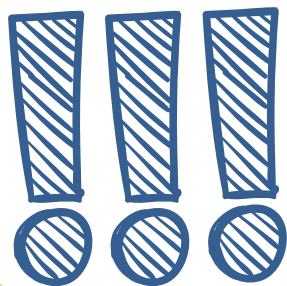
در مرخصی بودم که پدر از دست رفت، خوب شد بیشتر خاطراتش را قبل از رفتن برایم تعریف کرده بود. درست است که در زندان نیستم، ولی غم اینجا کمتر از زندان نیست. تصمیم گرفتم این احوال را در حبسیه ام ثبت کنم. برای همین برای حبسیه نویسم هم مرخصی گرفتم تا بتواند بیاید اینجا و حبسیه ام را بنویسد. خدا را شکر تعطیلی بین دو ترم است و با غیبت حبسیه نویسی، به درس هایم آسیبی نمی رسد.

پدر رفتی ولیکن ما نرفتیم
کنارت پشت هم سلفی گرفتیم
یکی از عکسها مان تار گشته
چهل کاشکی شفاف بیفتیم

برای کمک به مادر، در خانه تکانی مرخصی را تمدید کردم، رنجی که از خانه تکانی میکشم از آن چند روز زندان بیشتر است. با اینکه یک نظافتچی استخدام کردم، ولی از بیکاری حوصله ام سر می‌رود و خسته می شوم. مرخصی حبسیه نویسم را تمدید نکردم تا به کلاس های دکتر در اوین برسد و از درس ها عقب نیفتم. به نظافتچی قدری بیشتر پول میدهم تا حبسیه ام را برایم بنویسد.

چقدر تمديد؟ تا کی خانه ماندن؟
چقدر مدرک گرفتن؟ درس خواندن؟
در این دنیا که سجن مومنین است
چه فرقی میکند تهران و لندن^۲

۱. قالب ابداعی شعر، با شباهتهایی به رباعی
۲. تلفظ بریتیش لندن



مهربرجام

سید مهدی طیار

همی گفته ام صبح ها شام ها
بود کیش من مهر برجام ها

سیاست به مستی ست در کیش مهر
بروندن زین میکده خام ها

چه خوش بود وقتی که راهی شدیم
که از غرب گیریم بس کام ها

و در قلب ما جنبشی شد به پا
سپس جنبشی هم در اندام ها

بسی خنده سوغات بردیم ما
به سوی «هلو» ها و «ولکام» ها

چو اولاد آدم شتابان شدیم
به پابوس اولاد آدم ها

چنان بهر برجام می تاختیم
که گویی پی گور بهرام ها

نکردند مانند ما التماس
جنابان خان بهرام حلام ها

و بعد از توافق چه افراد که
ز خوشحالی افتاده از بام ها

و دلواپسان بهر ما چون «جری»
و ما بهر دلواپسان «تام» ها

نفهمیده دشمن که ما بُرده ایم
چه خامانه شادند خاخام ها

فقط این توافق کمی پر شده
ز بند دوگانه، زایهام ها

ز باغات سیب و گلابی دمید
ثمرهای این گونه اقدام ها



دلنوشته‌ی یک میمون فضاءنورد

نامه‌ای از آرشیو هوافضا

سید مهدی طیار

میمونه جان!

قرار بود بروم از مدار زمین برایست سلفی بفرستم؛ اما زمین گیر شده‌ام. خوش به حال شماها؛ که لااقل تا شاخه‌های درخت‌ها می‌توانید بالا بروید.

میمونه جان!

خودت که می‌دانی. من اسم هوافضا را شنیدم و هوایی شدم و آمدم اینجا؛ اما حالا دولت‌شان عوض شده و الآن اینجا حرف از هوافضا که بزنی، فلکت می‌کند. حتی من به آنها گفتم: اگر فضا نمی‌بریدمان، لااقل از آهن‌های سکوی پرتاب، یک چرخ و فلک درست کنید؛ تا سوارش شویم و در هر دور یک بار برویم هوا.

اما آنها گفتند: ببر صداتو؛ دم بریده!

دل من خیلی شکست؛ چون من و همین‌طور تو، دم بریده نیستیم؛ بلکه اصلاً از اول دم نداشته‌ایم. اصلاً اصلنش در شرایط پذیرش بود که «میمون داوطلب فضاءنوردی، نباید دم داشته باشد؛ تا راحت بتواند روی صندلی بنشیند و اذیت نشود و آرام بگیرد.» میمونه جان، حتی به آنها گفتم ولم کنید برگردم به جنگل خودمان؛ اما گفتند: یعنی خواستار تعطیلی صنعت هوافضای دولت اعتدالی؟! قصد داری رسوایمان کنی؟! ننگ بر تو!

و رویشان را برگرداندند آن‌ور.

میمونه جان!

الآن اینجا دیگر موجود بی‌جان را هم به فضا نمی‌فرستند؛ چه برسد به من که می‌خواهم به عنوان موجود زنده به فضا بروم. البته یک بار، یک ماهواره را که در دولت قبل رونمایی شده بود، آوردند و در دولت تدبیر با اسم جدید دوباره رونمایی کردند و من امیدوار شدم؛ اما بعدش فهمیدم می‌خواسته‌اند هوافضا هم مثل هسته‌ای، روحش شاد و یادش گرمی باشد؛ و مثل سر خاک رفتن بود؛ ولی فکر کنم به جای فاتحه‌خواندن، یک دقیقه سکوت کردند؛ تا غرب خوشش بیاید.

میمونه جان!

در بازی سیاست، این دولت است که تعویض شده؛ اما نمی‌دانم چرا الآن علم و فناوری و پیشرفت است که نیمکت نشین است. من هم دیگر تمرینات ورزشی ندارم و شکم آورده‌ام. خیلی ببخشید.

میمونه جان!

این‌ها می‌گویند: فضا که بروی، نهایتش به خورشید که نمی‌توانی برسی؛ اما ما آفتاب برجام را آورده‌ایم جلوی چشم همه و همه به آن رسیده‌اند. فقط عینک بزنی؛ کور نشوید.

میمونه جان!

دوست داشتم بیایم و تو را ببینم؛ اما گیرم. من و موشک ماهواره‌بر را بایگانی کرده‌اند و آرشیو شده‌ایم. اما نترس؛ قرار است به زودی ما را به موزه منتقل کنند؛ و آن وقت می‌توانی بیایی و از من بازدید به عمل بیاوری و دیداری تازه کنیم.

قربان تو، میمون فضاءنورد

تاریخ: دولت یازدهم

ریشه‌یابی

۴.ح. فیض

بی محابا ریشه‌یابی می‌کنیم
برق آسا ریشه‌یابی می‌کنیم

بس که دلسوزیم بعد از هر فساد
زود آن را ریشه‌یابی می‌کنیم

در همایش‌های ملی می‌رویم
شیک و زیبا ریشه‌یابی می‌کنیم

"خشت اول گر نهد معمار کج"
تا ثریا ریشه‌یابی می‌کنیم

یک نفر هم تیشه را بر ریشه زد
باز آنجا ریشه‌یابی می‌کنیم!

گفتم از وضع فساد و گفت او
باشد آقا ریشه‌یابی می‌کنیم..

شاخه‌های شاخ را ول می‌کنیم
هی فقط ما ریشه‌یابی می‌کنیم

البته امروز قدری خسته‌ایم
صبح فردا ریشه‌یابی می‌کنیم

قطعنامه ضدایرانی آژانس بین‌المللی اشیای نورانی و خاموش

محکومیت رؤیت شیء نورانی در آسمان ایران

بهزاد توفیق‌فر

آژانس بین‌المللی اشیای نورانی و خاموش سازمان ملل متحد (IALTO) در قطعنامه‌ای ضدایرانی، رؤیت اشیای نورانی را در آسمان ایران محکوم کرده و آن را حمایت از تروریسم و نقض آشکار حقوق بشر دانست. خبرگزاری راه راه / سرویس قطعنامه: دبیرکل آژانس بین‌المللی اشیای نورانی و خاموش در اولین قطعنامه ششصد و شصت و شش ماده و هیچ تبصره‌ای خود که به امضای همه اعضای شورای خُضار این آژانس رسیده است، آورده: ماده سیزدهم: مجمع عمومی آژانس، رؤیت شیء نورانی در آسمان جمهوری اسلامی را مصداق آشکار نقض حقوق بشر در این کشور دانسته و خواستار تغییر سریع حکومت این کشور از جمهوری به شاهنشاهی مشروطه است.

ماده شصتم: دیده شدن شیء نورانی در آسمان ایران، گزارش‌های پیشین درباره اعدام کودکان زیر یک سال را تایید می‌کند لذا شورای خُضار، با قوت از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که حکم قصاص را در همه موارد بخصوص برای قاتلان حرفه‌ای، متجاوزین به عنف و قاچاقچیان عمده مواد مخدر، مُلغی اعلام و زمینه خروج آنان را از کشور فراهم نماید.

ماده شصت و ششم: رؤیت شیء نورانی در آسمان هر کشوری به منزله تهدید از نوع درجه یک محسوب می‌شود، نه تنها برای کشورهای همسایه و اسرائیل، بلکه برای همه کشورهای جهان و حتی آمریکا. پس مقتضی است دولت ایران در اسرع وقت نسبت به آزادی همه زندانیان سیاسی و رفع حصر جاسوسان و مجرمین انقلاب رنگی سال ۲۰۱۰ م. (۱۳۸۸ ش) اقدام کند.

ماده شصت و شش: بنا به گزارشات رسیده از یک منبع مریم رجوی، رهاسازی شیء نورانی در آسمان ایران، کار عوامل رژیم دولتی ایران و به منظور انحراف اذهان از پیروزی‌های بزرگی است که ارتش آزادی‌بخش، در عملیات "فروغ جاویدان ۲" به دست آورده‌اند. با توجه به این مهم، توقف هرچه سریعتر کشتار مردم مسلمان و بی‌دفاع میانمار و نسل‌کشی در

سین‌کیانگ و صربستان موردنظر است.

ماده ششصد و شش: شورای خُضار (IALTO) از دولت ایران می‌خواهد تا اجازه دهد همه مردم ایران بتوانند درکمال آزادی "فروشنده" غیرت، شرف، وطن و سایر مواردی که دوست دارند، باشند.

همچنین در این قطعنامه از ایران خواسته شده تا دست از موشک‌باران یمن برداشته و ضمن تحویل هرچه سریعتر قاتل پروسی، به بازرسان آژانس اجازه دهد تا بدون محدودیت زمانی و مکانی و آبرویی، از همه مکان‌های ایران، بازدید کامل و عمقی به عمل آورند.

سخنگوی وزارت امور خارجه، در واکنش به این اقدام، لبخند معنی‌داری زده و گفت: باشه!



آزمون معتبرویژه سنجش میزان گاکولیت فرهنگی!

گاکول‌تستینگ

محمد کوره‌پز

حلب کجاست؟

(الف) توی انبار

(ب) دویی، مرکز خرید دوم دست راست

(ج) آنتالیا، دم ساحل

(د) خیلی خوبه، لطفا وقتشوبیشتر کنید!

۲- علت سقوط موصل چه بود؟

(الف) لیز بودن زمین

(ب) لغو کنسرت ماهان

(ج) به فیلم من سیم‌رغ نمی‌دین، همین می‌شه دیگه

(د) حالا این دفعه محکم ببندنش سقوط نکنه

۳- اگر در سوریه نجنگیم...

(الف) خودشون خسته می‌شن ول می‌کنن

(ب) هزینه جنگ رو میاریم باهاش "چم" می‌خریم

(ج) خب تو شیراز بکنگین. ما هم می‌ریم کانادا تا تموم بشه

(د) معلوم نیست کی دوباره آف بخوره...

۴- کسی که به جنگ داعش می‌رود، در واقع از..... خود می‌گذرد.

(الف) پتی

(ب) پورش

(ج) پول توجیبی

(د) پیکو دوپل با سس پارمیدا

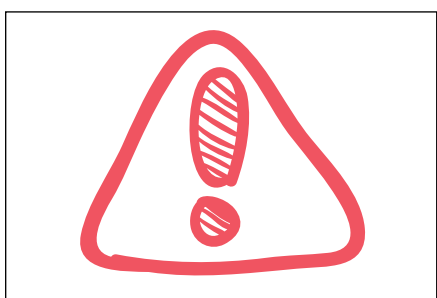
۵- اگر داعش به ایران بیاید....

(الف) فرار می‌کنیم آمریکا

(ب) آمریکا می‌آید کمک ما

(ج) با داعش هم برجام امضا می‌کنیم

(د) فیلم فروشنده (۲) را می‌سازیم!



وقتی هیچکس شرمنده نیست

ای شرمساری، شرمساری، شرمساری...

محمد رضا رضایی

کروبی: ما شرمنده نیستیم، شما باید شرمنده باشید. بالأخره ما اجازه هایی داشتیم که هیچکس نداشت.

صفدر حسینی: شرمندگی ندارد. بالأخره هرکس اندازه ی گنجایش می تواند از سفره سهم ببرد. گنجایشمان زیاد بود سهممان از سفره انقلاب زیاد شد.

عارف: شرمنده نیستیم و نظری هم ندارم.

حسام الدین آشنا: آیا بین شرمنده نشدن رئیس جمهور و برجام رابطه ای وجود ندارد؟

ابتکار: شرمنده مردم خوزستان و سیستان و بلوچستان و اصلا همین تهران و... نیستیم. فقط شرمنده ی مسئولین مراکش هستیم، در سفر اخیرمان بندگان خدا خیلی به زحمت افتادند

صادق زیبا کلام: شرمنده ی مردم خودمان که نیستیم ولی از شرمندگی روی دیدن آمریکایی ها را ندارم. نمیدانم چرا ولی کلا آمریکا، شرمنده ام.

آخوندی: ما که قبلا هم گفتیم شرمنده نیستیم. بالأخره بیمه بودند، به ما چه؟

سایا مطمئن: خدا را شکر بعد از تصادف پراید کسی زنده نمی ماند که شرمنده اش باشیم.

بانکی مون: من شرمنده که نیستیم ولی نگرانم. با این که دیگر مسئولیتی ندارم ولی همچنان نگرانم. گویا ربطی به مسئولیتیم نداشته، به طور پیش فرض نگران بوده ام.

واقعا با بعضی جملات انسان ناخود آگاه اشک شوق میریزد. چون کلا انسان وقتی اشک شوق میریزد که موقعیتی خوشحال کننده ولی دور از انتظار برای او رخ دهد. اتفاقی که قصد اشاره به آن را داریم هم خوشحال کننده بود و هم دور از انتظار. ماجرا این است که اواخر سال ۹۵ پرزیدنت روحانی فرمودند: ما به همه وعده همان عمل کرده ایم و شرمنده مردم نیستیم.

این اتفاق از این جهت خوشحال کننده است که در مملکتی که خیلی از پدرهایش شرمنده ی زن و بچه شان می شوند بالأخره یک نفر پیدا شد که نه تنها شرمنده زن و بچه بلکه شرمنده مردمش هم نشده. دیدن شرمندگی یک مرد خیلی سخت است و خدا را شکر ما این حس را در رئیس جمهور ندیدیم. اما دور از انتظار از این جهت که عده ای بدخواه و به اصطلاح دلوپس با وقاحت بسیار توقع داشتند که روحانی در پایان دولتش شرمنده مردم باشد که باز هم خدا را شکر تیرشان به سنگ خورد.

اما بعد از این اتفاق میمون پیش بینی می شود اشخاص دیگری هم به پوشش #من-شرمنده-نیستیم پیوندند و شاهد چنین جملاتی باشیم:

پرتاب خودکار!

بهزاد توفیق فر
طراح: فاطمه قلی پور



خودکار آقای عراقچی را با شدت و عصبانیت به طرف
نمایندگان 5+1 پرت کنید
تا بلکه حق ملت ایران را بدهند!!



پرونده ای برای پایان یافتن سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل

لیوان پُر، لیوان خالی، لیوان!



“

بعضی آدم‌ها بدبین هستند و همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند، مثلاً تا می‌فهمند که سال ۱۳۹۵ به نام "اقتصادمقاومتی، اقدام و عمل" نامگذاری شده، سریع می‌گویند چون دولت در سه سال گذشته فقط حرف زده، پس سال چهارم‌ش را هم به نام اقتصادمقاومتی زده‌اند که بیشتر دقت کند! بعضی آدم‌ها ولی خوشبین هستند یعنی همیشه نیمه پُر لیوان را می‌بینند، مگر اینکه لیوان نیمه پُر نداشته باشد؛ مثلاً دلیل نامگذاری را نیاز به توجه بیشتر به موضوع مهم و راهبردی اقتصادمقاومتی می‌دانند و ضمن تقدیر و تشکر از تلاش‌های سه ساله دولت، برایش آرزوی موفقیت نیز می‌کنند. اما یک بعضی از آدم‌ها هم هستند که اصولاً عادت دارند برای آنهایی که به هر دلیل وابسته‌شان هستند، ببینند، حالا لیوان نیمه پُر ندارد، نداشته باشد! خود لیوان را می‌بینند... لیوان هم نیست؟! جای خالی لیوان را می‌بینند، جای خالی هم نیست، خاطره‌اش که هست و تازه با جدیت، اصرار و پشتکار قابل تقدیری تلاش می‌کنند به هر شکل ممکن "واقعاً به هر شکل ممکن" آن را به شما هم نشان دهند و وقتی چشم‌های گرد شده و "نه من که چیزی نمی‌بینم" را در صورت مبهوت شما می‌بینند با عصبانیت و ناراحتی خاصی هوار می‌زنند که واقعاً نمی‌بینی؟!... خُب عینک بزن...

”



شرح الغه فی ضرب الاقتصاد

احسان ملایی

اگر سوزن خیاط گم نمی‌شد؛ روزی یک قبا می‌دوخت
عده‌ای از ضرب‌المثل‌دانان معتقدند که این مثل
از اسرائیلیات است و اصل آن تحریف شده. اصل
مثل بدین سان است: «اگر کلید گم نمی‌شد؛ صد
روزه قفل‌ها را می‌گشودم» و قصد از ضرب این مثل
آن باشد که وقت خریده‌شود و کس دیگری را دلیل
اصلی بی‌کفایتی خود قرار دهد. اکابر معتقدند که
شان نزول این مثل گذشت ۱۰۰ روز از شروع دولت
یازدهم می‌باشد.

به یک پاپاس هم نمی‌ارزد
این مثل در جواب به این سؤال که فلان عمل چقدر
ارزش دارد؟ داده می‌شود! در این مثل «یک پاپاس»
معنای «تقریباً هیچ» می‌دهد و خبر از ارزش کم عمل
می‌دهد. البته بعضی از علمای کبار برای نقض این
غرض برای عملشان چند پاپاس می‌دهند تا ارزش
کار را زیاد کنند؛ هر چند علمای کبار دیگر در آتی
خفتشان کنند و استیضاح کنند و آبرویشان برند.

پول سفید برای روز سیاه
پول سفید برای روز سیاه یا پول سیاه برای روز سفید؟
مسئله این است. شاید هم مسئله این نباشد. عده
قلیلی نظر کنیری دارند که پول سیاه (نفت) هم برای
روز سیاه، هم در روز سپید است. اصلاً نفحات این
ماده لزج هم چون افیون اعتیادآور و خانمان‌سوز
و انوار این ترکیب خفن جان‌سوز است؛ به همین
برهان، بزرگان معتقدند که باید اقتصاد نفتی را برای
روز مبادا در کمپ خسباند تا بتوان درد حاصل از
کمبود آن را در آتی از جان رهاوند.

مزد آن گرفت، جان برادر که کار کرد
این مثل همان طور که از مفهوم آن پیداست؛
مربوط به سده‌های نخستین است چرا که امروزه در
اقتصاد لیبرالی مزد از آن کسی است که بیش‌تر بتواند
از این و آن کار بکشد و سود روی سود بکشد. هر چند
که اکنون این مثل نسخ نشده؛ لکن فضلاً معتقدند
که مضارع اقتصاد، از آن مثل ماضی نسخ شده است.

نان در انبان کسی نهادن
مانند توپ درون خانه کسی انداختن می‌باشد،
که یا پاره می‌شود یا نمی‌دهد و یا اگر اقبال یارتان
باشد به شما بازگرداند. البته اگر باب‌گفتمان را باز
کنید شاید بگوید اول شیشه‌کدایی را که شکسته‌اید
تعمیر کنید آن وقت توپتان را می‌دهد. ولی غافل از
این که شیشه را درست کنید، توپ را مصادره‌کند و
نان را همی‌خورد. و به ریش شما دمی‌خندد. پس
ای دانای نهان! بدان که نان را در انبان خودت
بگذار که والعاقبه للمتقین.

دزدی

حسن بشتاب

دزد ها جنس ناب می‌دزدند
بی حساب و کتاب می‌دزدند

عده ای از حساب می‌دزدند
عده ای بی حساب می‌دزدند

آب را توی شیر می‌ریزند
کره از توی آب می‌دزدند

برق را از درون چاه خلا
روی یاران گلاب می‌دزدند

سگ اصحاب کهف را از غار
در همان حال خواب می‌دزدند

کفن تازه مرده را ازقبر
با کمی اضطراب می‌دزدند

مال صاحب عزای مفلس را
در ایاب و ذهاب می‌دزدند

شب اول نکیر و منکرا
با سؤال و جواب می‌دزدند

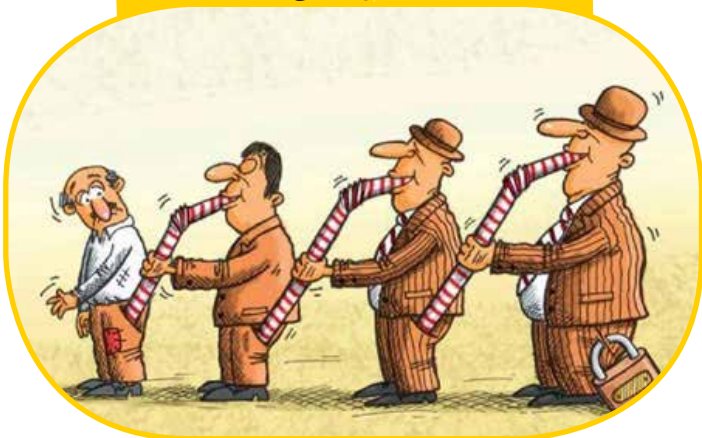
گرز را از عوامل دوزخ
در زمان عذاب می‌دزدند

حوری بندگان مومن را
توی بزم شراب می‌دزدند

عده ای گرچه با کمی زحمت
عده ای فوت آب می‌دزدند

عده ای هم به اسم دین خدا
به امید ثواب می‌دزدند

دزدها با چراغ می‌آیند
دزدها جنس ناب می‌دزدند



از زبان یکی از مدیران با فیش حقوقی نجومی

از هر طرفی روانه شد طعنه و نیش
کردی تو مرا دچار ترس و تشویش

آخر چه بدی نموده ام بنده به تو
اسرار مرا فاش نمودی ای فیش...

۳-۲-۱



نگاهی گذرا به تعدادی محدود از ابیات شاعران با محوریت اقتصاد و مشکلات آن

پشتِ کوچه باغِ شعر

مسعود شیخ حسینی

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع / که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع (حافظ)
شاعر در این بیت عدم نزاع و رقابت در اقتصاد را عامل رکود می‌داند. زمانی که شاه شجاع‌ها با حشمت و جاه و رانت بازار را در قبضه خود دارند؛ دیگر فرصتی برای تولیدکنندگان نوپا نمی‌ماند و آن‌ها به مرور از این صحنه و نزاع کنار می‌روند.

عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت / هر که این آب خورد رخت به دریا فکنش (حافظ)
در این بیت شاعر مبارزه با شغل‌های کاذب را خواستار است. (عرض همان ارز است که کاتب این نسخه دچار غلط املائی شده است) مال از در میخانه اندوختن کنایه از دلالتی است. در مصرع دوم برخورد شدید با مفسدان و متخلفان بازار ارز مد نظر است. مراد از رخت به دریا فکندن، دهان فرد را سرویس کردن است.

آن خاک تیره تا نشد از خویشتن فنا / نی در فزایش آمد و نی رست از رکود (مولوی)
نی استعاره از ایران و آن خاک تیره مراد آمریکا است. شاعر اعتقاد دارد تا زمانی که آن خاک تیره از خویشتن فنا نشود و فروپاشد، نی به خودی خود، توانایی رستن از رکود را ندارد.

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را به جویی نفروشم (حافظ)
در این بیت باز گوشه‌ای از طنز ظریف و استادانه حضرت حافظ را می‌بینیم. او این بار مقوله تورم را دست-مایه طنز خود قرار داده است. در ابتدا اشاره می‌کند که در زمان پدرشان، ۳۰ متر روضه رضوان، آن زمین اکازیون را، پدر دو گندم فروخته است. و این در حالی است که در زمان خود با جویی می‌توان کل جهان را خرید. او با استفاده از صنعت اغراق و پارادوکس این نقد ظریف را در مسئله تورم ارائه کرده است.

ساقی سبکشان را می خرمی نیفزود / برجام می بیفز لعل طرب‌فزا را (فروغی بسطامی)
در این بیت شاعر از معشوق خود درخواست می‌کند که برجام را اجرا کند. سبکشان در قدیم به کسی گفته می‌شد که معاملات بانکی بین دول را انجام می‌داده است و می‌خرمی نیفزودن کنایه از مشکلات فراوان است. شاعر در مصرع اول به مشکلات در معاملات بانکی در پس‌برجام اشاره می‌کند و سپس در مصرع دوم از معشوق درخواست تسریع در اجرای برجام را می‌کند. (در قدیم جنگ جویان باور داشتند که اگر انگشتی با نگین خاص را به دست کنند؛ در میدان جنگ سرعت عمل بیشتری دارند. آن انگشت به لعل طرب‌فزا مشهور بود.)

ما از برون در شده مغرور صد فریب / تا خود درون پرده چه تدبیر می‌کنند (حافظ)
در این شاعر این نکته را یادآور می‌شود که وعده‌هایی که از بیرون در (در مجاز از مرز است) داده می‌شود فریبی بیش نیست و نباید به آن مغرور شد. در نقطه مقابل از دولت تدبیر می‌خواهد که به درون توجه کند و مشکلات اقتصاد را با توجه به نیروی درونی برطرف کند.

اخیرا یک عدد #فیش-حقوقی
رسید از دست #نامردی به دستم

بدو گفتم که مَه‌ری یا حقوقی؟
که از تعداد ارقام تو مستم

بگفتا بنده هم ناچیز بودم
ولی در مسند دولت نشستم

”کمال همنشین در من اثر کرد“
وگرنه من همان یارانه هستم...

سید محمد حسینی





اهل حال

قدر اهل درد، صاحب درد می داند که چیست
مرد صاحب درد، درد مرد می داند که چیست
(وحشی بافقی)

عباس احمدی

حال اهل حال، صاحب مال می داند که چیست
مرد صاحب مال، عشق و حال می داند که چیست

آنکه یک چندی در ایران کرده باشد زندگی
حیف و میل مال بیت المال می داند که چیست

آنکه بر همسایگان بخشیده باشد نفت مفت
رمز دیپلوماسی فعال! می داند که چیست

فکر کردی آن زمین خواری که پشتش محکم است
حرمات اوقاف یا انفال می داند که چیست؟

”شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه ام“
بار عشق و مفلسی حمال می داند که چیست!

”سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش“
کار آسان را فقط دلال می داند که چیست

در پی درس و هنر رفتن تهش بیچارگی است
زندگی بازیکن فوتبال می داند که چیست

آن پزشکی که بگیرد زیرمیزی از کجا
حال آن اورژانسی بد حال می داند که چیست؟

فرد مستضعف بدان از چند نقطه، چند عضو
سوز حق را که شد پامال می داند که چیست

نکته ای را که در این اشعار باشد مستتر
یک جوان انتلکنتوال می داند که چیست

ورنه اینها را که ما عریان و روشن گفته ایم
هر کسی حتی خرد دجال می داند که چیست

قدر زر زگر شناسد قدر شعر بنده را
شاطر و کله پز و بقال می داند که چیست

ارتباط بین این ابیات پیچاپیچ را
غالباً تنها «شکرتیغال»^۱ می داند که چیست

۱. شکرتیغال نام گیاهی دارویی و از آن مهم تر! تخلص شاعر است.



روال «آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا» سازی ملی

اگر چه دوست به چیزی نمی خرد ما را...

سمیرا قره داغی

از: بالا
به: ادارات تابعه
موضوع: مهم
پیوست: تقریباً هیچ!

احتراماً با تبریک سال «اقدامات اقتصادی» به
استحضار می‌رساند؛ نظر به خروجی جلسات
کارشناسی برگزار شده از سوی کارگروه تعیین مصادیق
«اقدام ضروری که نداریم» بدین وسیله لیست نهایی
مورد تصویب به شرح زیر اعلام می‌گردد:

آدامس بادکنکی- ژل کاهش حجم دماغ- استیج-
رسوب‌گیر سماور- سنجاق قفلی- نخ لحاف دوزی-
سوزن چرخ خیاطی- کوبلن- تیزر فیلم- سیگار-
کلیپس- ایرباس- جاقاشقی- آب پنیر- سس
گوجه‌فرنگی- مداد پاک‌کن- گرده گل- سوزن ته-
گرد- مربی و بازیکن دسته یک- پودر کاکائو- گل
مصنوعی- روغن زیتون- سنگ پا- ادویه جات-
دمپایی پلاستیکی- ساعت دیواری- بوگیر یخچال-
آچار شلاقی- دورهمی.

با توجه به عدم کاربرد تمامی محصولات فوق در
مصارف روزانه اداری، پیشنهاد می‌شود از موارد
غیر کاربردی به عنوان «جایزه» در برنامه‌ها و همایش-
های سالانه استفاده شود؛ تموم شه بره.

از: پایین
به: بالا
موضوع: عرض ادب
پیوست: دعای خیر
احتراماً ضمن تقدیم تبریکات فراوان برای نیل به
اهداف تعیین شده، بدین وسیله سال «اقتصاد
مقاومتی، اقدام و عمل» تصحیح می‌گردد.
با تشکر- غلط کردم- خدا حافظ

از: مسافر مسیر بانه- ترمینال غرب
به: بالا

موضوع: دست‌بوسی
پیوست: شش بسته ده‌تایی خودکار آبی اصل
هندوستان

با عرض سلام و روزبخیر، این جانب همان جوان
رعنا سیبیل مشکی خط یک بی آر تی هستم.
می‌خواستم به خاطر تلاش شبانه‌روزی مسئولین در
حذف سفره‌های پلاستیکی چهارنفره، شش نفره و
هشت نفره فاقد کیفیت از خدمتگزاران تشکر نمایم.
از همین جا دست تک تک شما را بوسیده و کمال
توفیق عزیزان را خواستارم.

از: کارمند شاکی اداره خرد
به: بالا
موضوع: سؤال
پیوست: نعنای خشک شده بهداشتی

مطمئنم پس فردا ناچارید کارگروه «چرا کارمند خرد
سرپستش چرت می‌زند؛ آن یکی سبزی پاک می-
کند؛ دیگری یک بسته برگه آ۴ بیت‌المال را زده زیر
بغلش دارد می‌برد خانه» هم تشکیل دهید. هر چند
به عنوان اسم کارگروه کمی دراز به نظر برسد.

از: معاونت زنان و خانواده بالا
به: بالا

موضوع: درخواست در چارچوب
پیوست: گل قرمز

لطفاً اطلاعات تکمیلی در خصوص تعداد، سایز،
اولویت تحویل و هم‌چنین لیست مبادی رسمی
واردات محصولات پوست و مو و زیبایی به صورت
فایل اکسل ضمیمه گردد.

از: جوان جوای کار
به: بالا

موضوع: دست‌مریزاد

پیوست: دعای خیر با تمرکز بر فرزندان و نسل‌های
آینده مسئولین
با سلام
لطفاً یک دستی ته‌گونی بچرخانید؛ ببینید وام با
سود منطقی نیز وارد می‌گردد یا نه یا چی؟

از: اداره جزء
به: بالا

موضوع: داور دقت کن!

پیوست: قریون حواس جمع
با عنایت به تولید شهاب سه، ناوشکن جماران،
سیستم رمزگشایی پهباد، اورانیوم ۲۰ درصد،
هنرستان انیمیشن، پل سازه‌ای، روبات مین‌باب،
سامانه باروری ابرها و خودروی الکتریکی با تکیه بر
توان داخلی، از درگاه باری تعالی نکته‌بینی، دقت
نظر و اقتصاد مقاومتی عزیزان را مسئلت دارم.



ایرانی بگیر

سید محمد حسینی

ای جوان تا میتوانی جنس ایرانی بگیر
جنس ایرانی در این اوضاع بحرانی بگیر

دائما با احمد و محمودها دم خور نباش
بی برو برگرد، چای دیش گیلانی بگیر

بر خمیر هند و پاکستان نده نام برنج
کم بخور اما برنجت را گلستانی بگیر

زعفران ناب میخواهی سفر کن قائنات
از طلای سرخ و کمیاب خراسانی بگیر

نوشدارو خواستی خشخاش از کرمان بخر
پسته و قاووت خود را نیز کرمانی بگیر

تا به آسانی ببری بند بند مشکلات
یک سفر زنجان برو چاقوی زنجانی بگیر

از حلیم و کله پاچه لحظه ای غافل نشو
خوب میچسبد در این فصل زمستانی، بگیر

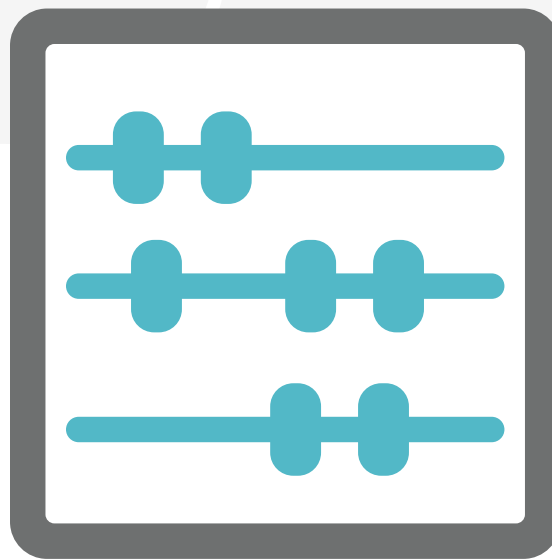
در امور کودسازی خودکفا هستیم ما
جای کود شیمیایی، کود حیوانی بگیر

جای سلفی درکنار ایفل و دیوار چین
عکس با قلب راکتورهای سیمانی بگیر

زن که می خواهی بگیری، کل دنیا را برگرد
بعد از آن برگرد و آخر کیس تهرانی بگیر

پر کن از کالای ایرانی، تمام خانه را
اسنوا را جای هر مارکی که میدانی بگیر

هی نگواجناس ایرانی ندارد کیفیت
من خودم میدانم اما جنس ایرانی بگیر



بازجویی از یک بیش فعال اقتصاد مقاومتی

خدایی مسخره کردی!

م.ر. سیخونکچی

- نام؟

+ رضا

- اتهام؟

+ تلاش در جهت اقتصاد مقاومتی!

- مسخره میکنی؟

+ نه بخدا!

- واسه چی گرفتنت؟

+ نمیدونم والا! یه روز توی کارگاه بودم که اومدن گرفتتم.

- نمیدونی؟ اینهمه شاکی داری و نمیدونی؟ از بانک و وزارت صنعت و بیمه گرفته تا اداره کار و وزارت امور خارجه از تو شاکی ان!

+ چی بگم... من اصلا نمیدونم قضیه چیه؟

- بانک مرکزی از تو به جرم جعل اسکناس شکایت کرده!

+ بخدا دروغه... من اسکناس جعل نکردم!

- دروغ نگو... بانک کلی سند ارائه داده که ثابت میکنه که با همه ۱۷ بار درخواست وام تو مخالفت شده بوده و علی رغم اینکه تونسته بودی ۵۰ نفر ضامن با نامه کسر از حقوق بیاری باز هم حتی یه قرون بهت وام ندادن، پس پول تاسیس کارگاه رو از کجا آوردی؟

+ طلاهای خانمم رو فروختم. دو تا موبایل خوب هم داشتیم که فروختم، گفتیم حالا از همین موبایل چراغ قوه دارها داشته باشیم مگه چی میشه؟ مادرم هم یه گردنبند داشت میخواست بده به دخترم، گفت الان میدم که بزید به کار و کاسبی. از صندوق قرض الحسنه مسجد هم دو تومن وام گرفتیم. یه پول هم گذاشته بودیم کنار ال سی دی ۵۰ اینچ بخریم، گفتیم خونه ۵۰ متری تلویزیون به این گندگی میخواد چی کار.

- عجب... اداره جهاد کشاورزی شکایت کرده که علی رغم اینکه بارها بهت گفتن در این منطقه خیار به عمل نمیداد اما نه تنها خیار بعمل آوردی که کارگاه تولید خیارشور هم راه انداختی. ازت شاکی ان که حرفشون رو گوش ندادی و مرجعیت علمی شون رو بردی زیر سؤال!

+ والا باید از خیارها شاکی باشن که حرفشون رو گوش ندادن و عمل اومدن! البته اونها راست میگفتن، اما من یک کم مطالعه کردم دیدم اگر یه تغییر کوچیکی توی دمای هوا و میزان آبیاری بدم و یه نوع کود خاص استفاده کنم اینجا خیار عمل میداد... من از طرف خیارها معذرت میخوام، ببخشید!

- مسخره میکنی؟

+ نه خب چی بگم... شما ببخشید.

- اداره بیمه شکایت کرده که با پرداخت به موقع حق بیمه ۵ تا کارگرت باعث شدی یکی از بچه هاش که مخصوص رسیدگی به شکایاته بی کار بمونه و کارمندش بیکار بشه.

+ شرمند، در اسرع وقت میگم یکی از کارگرم بره ازم شکایت کنه!

- دیگه داری مسخره میکنی!

+ نه بابا... معذرت میخوام.

- نماینده وزارت امور خارجه شکایت کرده که تو با تولید خیارشور باعث شدی چند تا شرکت فرانسوی که بعد از سفر هفت تا وزیر راضی شده بودند برای صادرات خیارشور با ایران قرارداد ببندند منصرف بشن و این به بهبود تصویر ایران در جامعه بین الملل که بعد از پرچام اتفاق افتاده بود ضربه زده!

+ از طرف من به اون شرکتهای بگید برگردن و قرارداد ببندن، من خودم همه خیارشورهاشون رو میخرم و میخورم!

- من میگم داری مسخره میکنی نگو نه!

+ عجب گیری افتادم... خب چی بگم آخه!

- این رو چی میگي؟ اداره کار نوشته بعد از سه سال با پیگیری ها و اصرارها و آشنا دراومدن عموت با آبدارچی اداره، واسه توی مرکز پژوهشی «نقش گیربکس پیکان در نجات فیتوپلانگتونهای اقیانوس اطلس» یه کار پیدا کرده بوده که میتونستی از صبح تا ساعت دو بری اونجا و حقوق ثابت با عیدی و سنوات و تشویقی و کارانه و... بگیری اما قبول نکردی و اومدی اینجا از صبح تا شب داری جون میکنی. اداره کار شکایت کرده مسخره شون کردی.

این رو دیگه مسخره کردی ناموسا!

+ بابا من دیدم اون کار هیچ ربطی به رشته تحصیلی من نداره، بعد هم فایده ای واسه کسی نداره، گفتم یه کاری راه بندازم هم به درد مملکت بخوره، هم چهارنفر برن سرکار و نون بیرن سر سفره زن و بچه شون... بعد هم نمیدونید آدم شب خسته و کوفته میاد خونه چه کیفی داره... مرد باید خسته بیاد خونه!

- آهان... همین... همین... انجمن روانشناسان هم شکایت کرده که با تکرار این جمله که مرد باید شب خسته بشه و زیاد کار کنه و... کلی از مراجعه کننده هاشون کم شدن!

+ بابا این بار اینا دیگه مسخره کردن... من رفتم الان خیلی کار دارم... خودتون حکمم رو صادر کنید بفرستید دم کارگاه!



سود هنر

محمد حسین مهدویان

بگو چه سود از این در پی هنر رفتن
به جز تباه شدن، سوختن، هدر رفتن

در این زمانه خوشا اختلاس کردن ها
و بعد، چون کش ثنبان خلق در رفتن

اگر که شد به اروپا و خاک آمریکا
اگر نشد به امارات یا قطر رفتن

برای ما که نداریم، زندگی یعنی
فرو درون گل قرض، تا کمر رفتن

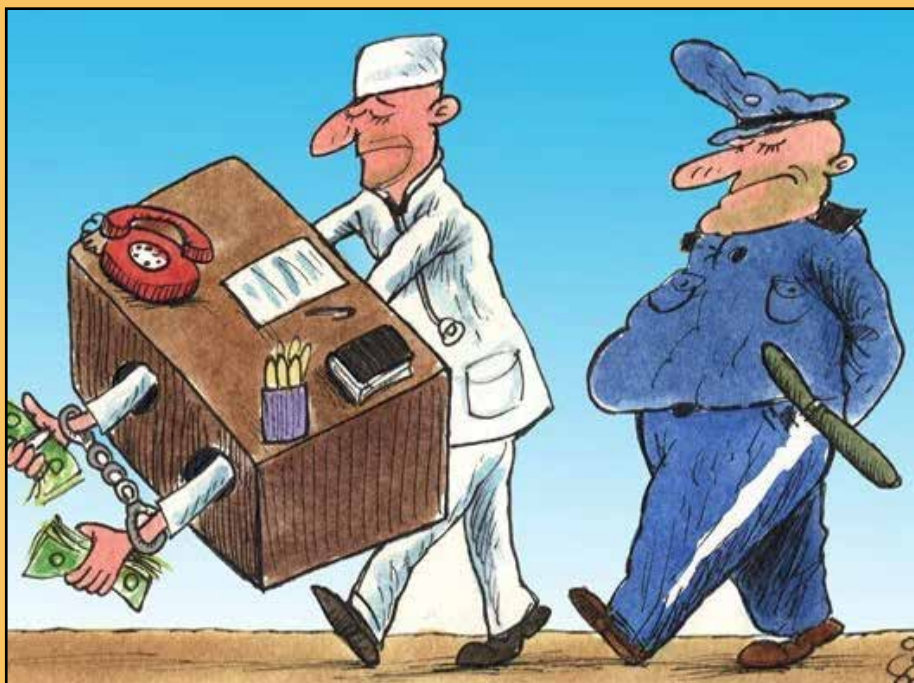
در عنفوان جوانی چه لذتی دارد
به هر طرف پی یک شغل، در به در رفتن

و یا به نیت خدمت به کشورت هر روز
مدام خیز و شنا و کلاغ پر رفتن

ضروری است به شدت برای دخترها
در این زمانه به دنبال یک پسر رفتن

و آه بعد تأهل چقدر می چسبد
شبان روز به قربان یک نفر رفتن

برای ما هنر و شعر، آب و نان نشود
خوش است در پی یک سود گنده تر رفتن



اقتصاد درمانی یادمانگاه اقتصاد!

سید محمد علی قربانی

۱

+ بفرمایید داخل... مشکلتون چیه؟
- کمرم چند وقته که درد می‌کنه.

+ از کی دردتون شروع شده؟
- از وقتی که مردم فهمیدن که من از رانت پدرم استفاده کردم.

+ عجب! تشخیص من آه گرفتگی از ناحیه کمره، در و پنجره‌تون رو به عایق ضد آه و نفرین مجهز کنید و روزی سه مرتبه از روغن الاغ در موضع درد بمالید.

۲

+ نفر بعدی...

- دکتر به دادم برس. این مسمومیت منو بیچاره کرده
+ از کی دچار حالات مسمومیت شدی؟

- از وقتی که پول نفت مملکت رو بالا کشیدم
+ شما با نفت مسموم شدید، نگران نباش، با چند ماه آب خنک خوردن حالتون خوب میشه.

۳

+ بعدی

- آقای دکتر، ایشون چند وقته که با کسی حرف نمی‌زنن و غذا هم نمی‌خورن.

+ از کی اینطوره؟
- از وقتی که کارخونه‌شون ورشکست شد و مجبور شدن هزار نفر از کارگراشون رو اخراج کنن.

+ احتمالاً ایشون به خاطر غیرت ملی دچار دیپرس شدید شدن. براشون واردات از چین رو تجویز می‌کنم که یه کاری با غیرت ملی می‌کنه که انگار تو چین به دنیا اومدن!

۴

+ نفر بعد

- سلام آقای دکتر، من دل درد شدید دارم.

+ چه وقت‌هایی دردتون تشدید می‌شه؟

- زمانی که فیش حقوقیم رو می‌گیرم.

+ حقوق زیادتون سر دلتون گیر می‌کنه و باعث دل درد می‌شه. براتون روغن کرچک و شربت ابلیمو تجویز می‌کنم که قشنگ بشوره ببره.

البته این درمان موقتیه... در اولین فرصت یه معده نهنک رو جایگزین معده‌تون کنید تا دیگه گیر نکنه

۵

+ نفر بعدی

- دکتر چند وقته که عذاب وجدان یقه‌ام رو چسبیده و ول کن هم نیست.

+ ورم داره؟

- آخ ورم ورم، داره دکتر داره... فردای اختلاس که از خواب پا شدم ورم کرده بود.

+ خب! شما باید یه مقدار از پولو به مستحقش ببخشید.

- بخشیدم دکتر... به زنم، پسر وسطیه، داداش کوچیکه و...

+ نه نه! اونانه، چرا راه دور بریم، از خود من شروع کنید.

- چقدر بنویسم؟

+ برای شروع فکر کنم پونصد کافی باشه.

- بفرمایید.

+ الان حالتون چطوره؟ بهترید؟

- خیلی بهترم، احساس سبکی می‌کنم، یقه‌امم گشادتر شده.



مقایسه نصف روز زندگی یک مدیر زحمتکش با حقوق نفتی و یک کشاورز مفت خور

برو کار می کن اگر بود کار...

محمد گلپهار

مدیر	کشاورز	ساعت
خواب	نیم ساعت است که مشغول بیل زدن زمین است. (ما نرسیدیم بیدار شدنش را ببینیم!)	۶:۰۰
خواب	صبحانه می خورد. یعنی نان و پنیر و سبزی و... که تولید خودش است	۷:۳۰
خواب (زنگ ساعت را خاموش می کند)	علف های هرز را می چیند و می ریزد جلوی برها.	۸:۰۰
از خواب بیدار می شود. ۱۵-۱۶ تماس از دست رفته را روی گوشی چک می کند.	شیر گاوها را می دوشد. ماستی را که دیشب بسته به قیمت همان علف هرز می فرستد بازار.	۹:۰۰
کم کم یادش می افتد که کلی آدم معطل یک امضای او هستند. فی الفور عازم اداره می شود!	یکی از بوقلمون ها را برای سلامتی نوه ششمش که تازه به دنیا آمده سرمی برد و می رساند به مستحق.	۹:۳۰
به اداره می رسد. در حالی که سر ارباب رجوع ها داد می زند؛ نامه هایشان را امضا می کند.	سمپاش می آید و کلم های مزرعه را سمپاشی می کند و پولش را نقد می گیرد.	۱۰:۰۰
در اثر امضای زیاد سردرد می گیرد. چند جور قرص می خورد و پشت میز چرتی می زند. به ارباب رجوع ها می گوید دم در باشند تا صدایشان کند.	نوبت آب - که قبلا پولش را پرداخت کرده - به مزرعه ایشان می رسد.	۱۱:۰۰
کلش آو کلنزا را با هزار زحمت یک لول جلو می برد.	یک نم باران می آید. شرکت آب تمامی کانال های آبیاری را به بهانه نزولات آسمانی می بندد!	۱۱:۳۰
از طریق پیامک خبر می شود که وام ۱۰ میلیونی کم بهره به او تعلق گرفته. کیفر می شود و کار چند ارباب رجوع دیگر را راه می اندازد!	مقداری از کلم های آفت نزنده را می چیند و به قیمت همان علف هرز می دهد به دست دلال میدان میوه و تره بار.	۱۲:۰۰
رفقای اتاق های دور و بر را به صرف چای و بیسکویت دعوت می کند. به ارباب رجوع ها می گوید جلسه مهمی دارد.	کمباین برای برداشت گندم قطعه کناری می آید. پولش را نقد می گیرد.	۱۲:۳۰
جلسه ادامه دارد. بحث سر این است که خرید زمین بیشتر صرفه دارد یا سکه!	برای یک کار اداری یک ساعتی به شهر می آید. وقتی می رسد؛ می گویند مدیر مورد نظر در جلسه است!	۱۳:۰۰
با همکاران برای ناهار به سلف سرویس اداره می رود.	بی خیال کار اداری شده و به مزرعه برمی گردد. گاه گندم های برداشت شده را به گاوها می دهد. کود گاوها را می فرستد به کارخانه کمپوست.	۱۳:۳۰
ناهار ادامه دارد!	گندم برداشت شده را به سیلو می فرستد. پولش را کی بدهند خدا عالم است.	۱۴:۰۰
به اتاقش برمی گردد. وقتی می بیند از ارباب رجوع ها کسی نمانده. خدا را شکر می کند که خان دایی اش دستش را در این اداره بند کرده!	سرپایی یک لقمه غذا می خورد.	۱۴:۳۰
برمی گردد به خانه و می خوابد. به همکارش پیامک می زند که امروز خسته شده و فردا را دورکاری می کند!	به خانه می رسد و از خستگی عین جنازه می افتد زمین.	۱۵

گفتگو با یک مسئول که آقای دکتر است پیرامون اقتصاد مقاومتی

من هم برای اقتصاد مقاومتی آرزو دارم!

میم. سریزرگ



مسیری که برای رسیدن به دفتر آقای دکتر طی کردیم؛ بسیار ساده و بی‌پیرایه، با چند فواره و آب‌نما و تعدادی درختچه‌های ژاپنی و بوته‌های یاس هلندی تزئین شده بود. بعد از گذشتن از چند درب شیشه‌ای و آسانسور مخصوص، به درب چوب گردوی بزرگ اتاق رسیدیم، ولی اشتباه می‌کردیم چون این جا دفتر منشی بود و برای ورود به دفتر اصلی باید دو درب چرم‌پوش تو در تو را رد می‌کردیم. آقای دکتر که با رویی گشاده به استقبالمان آمد؛ روی مبل‌های تمام چرم دفتر تقریباً ولو شدیم و نفسی تازه کردیم تا بتوانیم سوالات خود را از ایشان بپرسیم. دکتر اسفندیار زنجبیلی که حالا نام خود را به «مقاومتی» تغییر داده‌است؛ دارای مدرک دیپلم از دبیرستان بوده و اکنون در حال گذراندن دوره دکترای «اوری تینگ منیجمنت» به صورت غیرحضوری در دانشگاه «اوناباما» ی انگلیس است. با این حال وقتی دکتر صدایش می‌کنیم با شکسته‌نفسی و خضوع عجیب و کمیاب خود، می‌گوید که هنوز دکتر نشده‌است! او پیش از این که دبیرکل «جمعیت اقدام اقتصاد مقاومتی کشور» باشد؛ مدیریت عاملی چند شرکت بزرگ، مدیر کلی راه‌گشایی و راه‌یابی، معاونت پیمایش کشور و مسئولیت‌های مهم و حساس دیگری را برعهده داشته‌است. در ادامه خلاصه گفتگوی صمیمانه و چالشی ما را با ایشان می‌خوانید:

■ ضمن تشکر از شما برای وقتی که در اختیار خوانندگان ما قرار دادید. به عنوان اولین سؤال بفرمایید هدف از تشکیل این جمعیت چیست و تاکنون چه اقداماتی انجام داده‌است؟

□ خواهش می‌کنم!
■ منظورمان این است که هدف از تشکیل این جمعیت تنها تعریف و تبیین اقتصاد مقاومتی است یا اقدام عملی هم در این راستا به انجام رسانده‌است؟
□ بله، دقیقاً.

■ آقای دکتر! با توجه به سوابق علمی و مدیریتی جناب عالی، همراهی مدیران ارشد را چه قدر در اجرای طرح‌های اقتصاد مقاومتی مؤثر می‌دانید؟
□ البته بنده هنوز دکتر نشده‌ام.

■ ممکن است کمی بیش‌تر درباره این جمعیت که عهده‌دار دبیر کلی آن هستید، توضیح بفرمایید؟
□ بله! جمعیت اقدام اقتصاد مقاومتی یک جمعیت کاملاً خصوصی و مردم‌نهاد است که برای اقدام اقتصاد مقاومتی تشکیل و پایه‌گذاری شده‌است. ما در این جمعیت با جمع‌آوری ایده‌های نو، کهنه، مستعمل، ساده، خال‌دار، تخته، الوار و غیره؛ تلاش می‌کنیم در رشد و توسعه و تبیین، بیش از پیش به دستاوردهای گسترده‌تر دست پیدا کنیم. در همین راستا و در برخی موارد خاص، برخی رستاهای دیگر، تاکنون بیش از چندین نشست، سمینار، کنفرانس، همایش و گردهمایی برگزار کرده‌ایم که نتایج چشم‌گیری داشته‌است.

■ آقای دکتر! برای خوانندگان ما بفرمایید این جمعیت چه تفاوتی با جمعیت‌های قبلی دارد؟
□ سؤال خیلی خوبی است. جمعیت ما در اقدامی نوآورانه و کاملاً به‌روز و جدید، دست به برگزاری یک کنگره زده که بی‌اغراق می‌توان گفت در جهان کم‌سابقه و یا شاید بی‌سابقه بوده‌است و شاید شما تاکنون شاهد نشست، سمینار، همایش یا گردهمایی درباره این موضوع بوده‌باشید اما هیچ‌وقت شاهد برگزاری یک کنگره در این باره نبوده‌اید. بوده‌اید؟

■ نه آقای دکتر، نبوده‌ایم.

□ آفرین! دقیقاً همین نوآوری‌ها و جسارت‌ها در دست‌زدن به نوآوری‌هاست که جمعیت ما را از بقیه جمعیت‌ها متمایزتر و متضادتر می‌کند.

■ بله! نقش مردم را در اجرای طرح‌های اقتصاد مقاومتی چه طور ارزیابی می‌فرمایید؟

□ البته مردم نقش کاملاً مهم، تأثیرگذار و خیلی مهم و سرنوشت‌ساز و قابل‌توجهی در اجرای طرح‌های اقتصاد مقاومتی دارند. با ساده‌زیستی، خودداری از خرید کالاهای داخلی و خارجی، گسترش فرهنگ نخواستن و دوری از امیال انسانی مرسوم و... مردم می‌توانند عامل اصلی و فرعی و حتی تقاطع هر نوع اقتصادی باشند. بنده شخصاً به عنوان یک شهروند ساده و در راستای انجام وظایف ملی خود در جهت اجرای اقتصاد مقاومتی، نام فامیل خودم را به «مقاومتی» تغییر دادم و با سرلوحه قراردادن الگوی خودم در زندگی توانستم گام‌های بلندی در همین راستا بردارم که البته پوشیدن شلوار کردی هنگام برداشتن گام‌های بلند، در این مهم، بی‌تأثیر نبوده‌است.

از طرفی با کمک به واردات اجناس و کالاهای خارجی باعث شدیم این کالاها در بازار به اشباع برسند و برون‌پی کارشان و از یک طرف دیگر سختی هر کاری که قرار بود بشود را به جان شرکت‌های خودمان یا خانواده‌مان خریدیم و نگذاشتیم صنایع داخلی و فعالان کسب و کار طعم تلخ سختی و عرق‌ریختن را بچشند. در عوض صنایع داخلی هم روز به روز بیش‌تر از قبل، طعم شیرین تعطیلی را چشیدند و کارگران بیکار، بیش از پیش از محل کار خودشان مقاوم شدند. نمونه‌اش همین کارخانه ارج یا کارخانه قند قزوین یا کارخانه کاشی یا صنایع نساجی یا صنایع کفش و پوشاک یا خیلی صنایع مقاوم‌شده دیگر!

■ یعنی ساده‌زیستی و دوری از اشرافی‌گری توسط مسئولین و مدیران کشور هیچ نقشی در دست‌یابی به اقتصاد مقاومتی ندارد؟

□ شما لطف دارید!

■ از سوالات جدی و کار بگذریم! خوانندگان ما دوست دارند بدانند که یک مدیر اقتصاد مقاومتی، اوقات فراغت خود را چگونه سپری می‌کند؟

□ خواهش می‌کنم. سعی من همیشه این بوده که در اوقات فراغت از تفریحات معمول مردم استفاده کنم و خانواده‌ام را به همین سمت هدایت کرده و می‌کنم. تفریحات معمولی و ساده‌ای مثل جت‌اسکی روی دریاچه، کایت‌سواری یا سفر به نقاط دیدنی کشورم مثل کیش یا استراحت در ویلای شخصی‌مان در شمال. من به عنوان یک مدیر جمعیت اقدام اقتصاد مقاومتی، سعی می‌کنم نه فقط در اوقات فراغت بلکه در سایر اوقات هم با مردم فاصله کمی داشته‌باشم. به همین دلیل دستور دادم یک «مردم» گنده پرینت بگیرند و جلوی میزم بچسبانند. ایناهاش!

■ یک سؤال چالشی... جناب دکتر! وسایل منزل شما و خودروی شخصیتان ساخت چه کشوری هستند؟

□ شما ازدواج کرده‌اید؟

■ نه آقای دکتر!!

□ می‌نویسم یک وام ازدواج سه میلیون تومانی بدون نوبت بگیرید. بقیه‌اش هم مال خودتان.

■ شرمند می‌کنید آقای دکتر! کاش همه مدیران دولتی و غیردولتی کشور شیوه شما را الگوی زندگی و کار خودشان قرار دهند به خصوص این روزها که حقوق‌های میلیونی و پاداش‌های نجومی برخی مدیران بانک‌ها و فعالیت‌های کلان اقتصادی توسط برخی مدیران وابسته به دولت، علنی شده‌است. توصیه شما برای سایر مدیران چیست؟

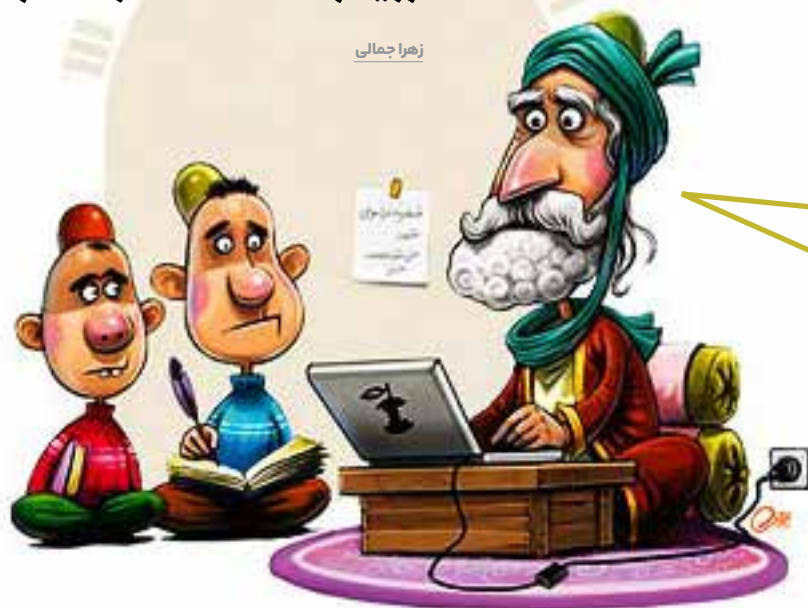
□ توصیه من به عنوان کوچک‌ترین عضو جامعه مدیران این است.

■ ضمن تشکر مجدد و آرزوی موفقیت‌های روزافزون برای شما، به عنوان کلام آخر اگر سخنی دارید بفرمایید؟

□ من هم از شما تشکر می‌کنم و به دوستان روابط عمومی هم گفتم که موقع بیرون‌رفتن از شما تشکر کنند و برایتان آرزو دارم.

رویکرد اقتصادی دولت در قالب ضرب المثل‌های مقاومتی

زهرا جمالی



- یارانه‌ای که به دولت رواست به مردم حرام است
- اقتصاد دو سر طلا
- یک غودا!!! از خودت نشان بده، یک مقاومت از دیگران
- با یک برجام، اقتصاد مقاومتی حاصل نمی‌شود
- مردم شوخی شوخی یارانه می‌گیرند، دولت جدی جدی چاله‌ها را پر می‌کند
- اقتصاد را ول کن، سیاست خارجی را بچسب
- برجام آخرش خوش است
- سید کالاست، بگیری پاته نگیری پاته
- پاتو از توافق درازتر نکن
- با برجام برجام کردن، دهن شیرین نمی‌شود ولی خوب چهارسال اول رو زدی تو گوشش
- ! - آسه برو آسه بیا، کلا برا سلامتیت خوبه

حال و روز اقتصاد مقاومتی نزد بعضی از وطن‌دوستان

چگونه یک آریایی اصیل باشیم؟

طاها سبحان

آریایی اصیل بودن این روزها از نان شب هم واجب‌تر است. تا جایی که حتی اگر بخواهند یک نفر را قسم بدهند به آریایی بودنش قسم می‌دهند. مثلاً می‌گویند: «اگر آریایی واقعی هستی؛ این پیامو به پونصد نفر دیگه هم بفرست وگرنه که اسم ایرانی روز رو خودت بردار.»

اصلاً اگر امروزه اسم پروفایل جوان آریایی نباشد همه فکر می‌کنند که پیرمردی از قبایل بومی آمازون هستی که به ایران آمده. برای این که دیگران در آریایی بودنشان شک نکنند؛ باید اقدامات زیر را انجام دهید:

۱. گردنبند فروهر در هر شرايطی باید به گردنتان آویزان باشد. شده فرش زیر پایتان را بفروشید ولی یک گردنبند فروهر با جنس طلا از خودتان آویزان کنید. اصلاً برای خودمان یک بار گردنبند از چین رسیده از جنس طلای ناب که اگر بعد از خواندن کامل نشریه با دفتر نشریه تماس بگیرید با بیست درصد تخفیف برایتان ارسال می‌کنیم.

۲. به تخت جمشید و مقبره کوروش زیاد سر بزنید. اصولاً ماهی یک بار باید سلفی‌های تازه از خودتان و تخت جمشید منتشر کنید وگرنه ایرانی بودنتان زیر سؤال می‌رود. اما بعد از این که سلفی‌هایتان را گرفتید؛ دیگر مشکلی نیست و می‌توانید به ترکیه یا دبی سفر کنید. اتفاقاً یک تور ویژه برای ترکیه داریم که برای ثبت نام آن هم می‌توانید به روش قبلی عمل کنید.

۳. ریش هخامنشی یادتان نرود. کلاریش هخامنشی نشان دهنده شخصیت شماست. یعنی اگر شما بهترین جنس خارجی را بپوشید ولی ریش هخامنشی نگذارید؛ با همان پیرمرد قبایل آمازون هیچ فرقی ندارید.

۴. کتاب‌های کانت و هگل و فردریش نیچه همیشه در دستانتان باشد. اصلاً لازم نیست بخوانید! فقط در دستانتان باشد. ولی کتاب ایرانی را کلاً فراموش کنید. غیر از کتاب‌های صادق هدایت هر کتاب ایرانی دیگر کلاس کارتان را می‌آورد پایین.

۵. خرید هایتان را بگذارید در همان ترکیه و دبی انجام دهید. کلا یک آریایی باید همیشه جنس خوب بپوشد، تکلیف جنس ایرانی هم که از نانشان مشخص است پس کلاً دور جنس ایرانی را خط بکشید. والا با این نوناشون.

۶. همیشه طوری از شاه تعریف کنید که انگار خودتان در زمان شاه به دنیا آمده و چشم از جهان فرو بسته‌اید. مثلاً بگویید: «زمان شاه با یک قرون، می‌شد پورشه خرید ولی حالا باید بیست میلیون بدی که یه پراید بخری.» سپس با همین استدلال بروید و یک پورشه بخرید.

۷. کلماتی مثل «اوکی»، «نو پرابلیم» و از همه مهم‌تر «اوه مای گاد» از بانتهان نیفتد. هریک جمله‌ای که می‌گویید یک مکث بکنید و وانمود کنید که نمی‌توانید فارسی را درست صحبت کنید. خیلی جواب می‌دهد. هر چند نکات گفته شده کافی نیست ولی برای شروع خوب است. حالا برای نشان دادن اعتراضمان متن را با یک جمله آریایی به پایان می‌بریم:

به جای این که در مسجد نماز بخوانم و به کفش‌هایم فکر کنم، ترجیح می‌دهم با کفش نماز بخوانم و به مسجد فکر کنم.

دودر سه مساوی نیست

با سه در دو!

معصومه احمدی

حالا ریشه همه مشکلات را یافتیم!

همه مشکل از این جدول ضرب لعنتی و قوانین لامذهبی شروع شده. برخلاف جمع و تفریق، این یکی را باید مثل طوطی حفظ می‌شدیم تا همیشه در خاطرمون بماند. یکی از قانون‌های مسخره آن هم اصل جابه‌جایی بود. مثلاً این که $2 \times 3 = 3 \times 2$.

همین هم شد سرآغاز خیلی از مشکلات بشری؛ مثلاً اقتصاد مقاومتی و مقاومت اقتصادی. هی به رئیس کل تولیدمان گفتیم که عزیز، بزرگوار، اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که بر پایه مقاومت است، نه این که مقاومتی در برابر اقتصاد باشد. ولی بنده خدا گوشش بدهکار نبود. البته حق هم داشت. براساس آموزه‌های شرارت‌انگیز جدول ضرب، این دو را یکی می‌دانست.

خلاصه بعد از تمام این اکتشافات و تحقیقات به این نتیجه رسیدم که تمام بدفهمی‌های ناخواسته، ریشه در جدول ضرب دارد. جا دارد که عاجزانه خواهش کنم معلمان دلسوز در راستای حذف این جدول خانمان‌سوز هرچه دقیق‌تر و سریع‌تر اقدام کنند.

غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم!؟

م. رجایی

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

التماسی مقاومت کردند
دیپلماسی مقاومت کردند
ما که دلخوش به off ها بودیم
اختلاسی مقاومت کردند
با حقوقی به قدر این میلیون
تا پاپاسی مقاومت کردند
هر وزیری صفای خود را داشت
اختصاصی مقاومت کردند
عاشق شعرهای ما هستند
هی حماسی مقاومت کردند
رهبری حرف اقتصادی زد
هی سیاسی مقاومت کردند

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

ما کذایی مقاومت کردیم؟!
نه!! خدایی! مقاومت کردیم
در فراری، نه! بلکه در اتوبوس
سربایي مقاومت کردیم
ریزگرد سمج که می آمد
ما هوایی مقاومت کردیم
فهمان قدر دولتی ها نیست
روستایی مقاومت کردیم
قهوه خور می شوند شهری ها
روی چایی مقاومت کردیم
این که چیزی نبود ای عاقا
با مشایی مقاومت کردیم

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

با نداری مقاومت کردیم
زارو خواری مقاومت کردیم
دولت خبره می کند بر ما
هی سواری، مقاومت کردیم
می خورند و همیشه می باشند
متواری مقاومت کردیم
سرمان خلوت است و چون هم نیست
هیچ کاری مقاومت کردیم
مشت کردیم و با تمام وجود
هی شعاری مقاومت کردیم
دولت قبل هم که می آورد
بدیباری، مقاومت کردیم
البته حال که رکودی نیست
افتخاری مقاومت کردیم

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

گاه گاهی مقاومت کردند
اشتباهی مقاومت کردند
توی هر حزب و دسته و باند و
هر جناحی مقاومت کردند
برخیالات و آرزوهای
شیک و واهی مقاومت کردند
گاه با جدی و گاهی هم
بافکاهی مقاومت کردند
«رهبری» اقتصاد را میگفت
تا بخواهی مقاومت کردند

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

خوب و عادی مقاومت کردند
اجتهادی مقاومت کردند
دوستی با رکود بستند و
برکسادی مقاومت کردند
هی بنر، کنفرانس، هی اخبار
هی نمادی مقاومت کردند
در اینستاگرام و در کانال
هم ستادی مقاومت کردند

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

نازنازان مقاومت کردند
دلنوازان مقاومت کردند
شد جدا نادر از زنش سیمین
فیلمسازان مقاومت کردند
دوستان دلاور سیما
سرفرازان مقاومت کردند
و وزیران چقدر دلسوزند
جانگدازان مقاومت کردند
دور زخمی اقتصادی باند
باندبازان مقاومت کردند

در تلاشیم و گرم اقدامیم غوطه‌ور در بهشتِ برج‌هایم

تاتی تاتی مقاومت کردند
کنتراتی مقاومت کردند
نفت را خام خام لمباندند
صادراتی مقاومت کردند
خط چشم و رژ و کرم پودرو..
وارداتی مقاومت کردند
دولت و ملت انقدر جورند
قاپی پاتی مقاومت کردند
عده ای هم که توی زنداندند
تله پاتی مقاومت کردند
این افاضات دست آنها نیست
چون که ذاتی مقاومت کردند

چند رباعی تپل

حجت رجبی

هر ثانیه از عمر، مزخرف برود
شوق و هدف زندگی از کف، برود

یک آدم بی سواد و کور اندیش است
هرکس که فقط در پی مصرف برود

...

هر کوچه تمام لات ها، تکمیل اند
هر دم جلسات دود و دم تشکیل اند

وقتی که جوان مملکت بیکار است
وقتی همه کارخانه ها تعطیل اند

...

سرمایه گذاری اش پُر از گنجایش
سودش که نگو...همیشه در افزایش

ما حرف نخست را یقیناً زده ایم
در توسعه ی لوازم آرایش!!!

...

از مردم ناچار، نفس می گیری
در راه پرنده ها قفس می گیری

نامرد، بگو که این چه تسهیلاتی است؟
وقتی دو برابرش، تو پس می گیری

...

هرکس ز تو خواست بیش تر، نیست بگو
بر رشوه ی رشوه خوارها ایست بگو

یا چشم خودت بسته، و یا کور شدی
پس علت اختلاس ها، چیست؟ بگو....





چرخیدن چرخ زندگی پیشکشت

محمد علی دررین



سیلی به خودش می زد و تکیه نداشت
این صورت سرخ، حیف، تصویر نداشت
با این همه تیرهای سیر شکمی
افسوس و دریغ یک شکم سیر نداشت

...

(کارخانه قند ورامین هم تعطیل شد)

تعطیل نداشت، چقدر بدبینی ها!
بژت بدهد خدا به این چینی ها
دولت نگران بود مبادا یک وقت
بالا برود قند ورامینی ها

...



پشت در دروازه ی دولت، ملت
گشتند اسیر وعده، تهمت، منت
وقتی به امام می رسی غلغله است
اما سرایستگاه همت خلوت!!

...

از گردش سانتیفریوژ دل خونیم
اصلا همه عمر را به تو مدیونیم
چرخیدن چرخ زندگی پیشکشت
تو چوب به چرخ ما نکن ممنونیم!

...

گفتند که در باز شد اما قفل است
در خانه ی ما تمام در ها قفل است
رفتم حسن آباد کلیدی بخرم
گفتند که این راسته تنها قفل است...

...

هر ماه بدهکار ندانست چرا؟
او ماند و طلبکار توانست... چرا؟
اقساط عقب مانده دلش اینست
ما عدل نداریم ولی قسط چرا!



دیدار به قیامت!

طیبه نورسته

وصیت نامه

اینجانب «فسوه بن نفخ» در کمال صحت و سلامت عقل و روان، به شرح زیر وصیت می نمایم: (لازم به ذکر است که وصیت نامه های دیگر قبل از این تاریخ، از درجه اعتبار ساقط می باشند).

اینجانب فرزند ناخلف خود را بعنوان وصی قانونی و شرعی خود قرار می دهم تا پس از فوت اینجانب، اول از همه با ایجاد یک کانال در فضای مجازی، درگذشت جانگداز این مرحوم تازه درگذشته را اطلاع رسانی نموده و سپس نسبت به جمع آوری ماترک اقدامات لازم را به عمل آورد. وی می بایست پس از پرداخت دیون و واجبات شرعیه از جمله استخدام نائب جهت اقامه ۵۰ سال نماز، ۶۲ سال روزه، یک سفر حج تمتع (ترجیحا با ردیاب)، پرداخت خمس و زکات با میزان معلوم نزد وصی، نیز برگزاری باشکوه مراسم (سوم، هفتم، چهلم، سالگرد حداقل تا سه سال و...) و کفن و دفن اینجانب مطابق شئونات خانوادگی. مابقی اموال را به شرح زیر تقسیم نماید:

سهام شرکت واردات خودروهای آمریکایی را به خود وصی واگذار می کنم؛ به شرطی که دیگر دنبال کارهای بیهوده ای چون راه اندازی مجدد کارخانه تولید قطعات داخلی نرود! نامبرده موظف است پیگیری های جدی و لازم را در جهت چرخش اقتصادی به عمل آورد.

دو هکتار زمین واقع در شمال شهر را به تملک همشیره وصی (ناخلفه) درآورد تا به نحو مقتضی مصروف دارد. شش دانگ پاساژ کنار خیاط خانه برادرم «ابوشرفه» را به نام سرکار خانم «بلقیس زمان کلپوره چی» ملقب به «آناستازیا فراست» (همسر صیغه ای و مادر فرزند احتمالی اینجانب) نموده و همکاری های لازم را جهت تبدیل مکان مذکور به بزرگترین مزون لباس ترک در ایران مبذول بدارد (تا چشم صبیحه سلطان، جاری نامبرده از کاسه دریابد).

منزل مسکونی ام را به نام همسر مهربانم «ژیانا شجاع» نماید. نیز دو دهانه مغازه آن سربازار را در اختیار نامبرده قرار دهد تا به آرزوی همیشگی خود مبنی بر راه اندازی شرکت واردات لوازم آرایشی-بهداشتی «لورال» نائل آید. از یک سوم باقیمانده اموال، جهیزیه کامل یک نوعروس را بدهد. وصی دقت کند که حتما وسائل لوکس خریداری شود؛ باشد که چشم همسایه گور بغلی، گور بالایی و گور پایینی از این همه عمل متأخر ابویتان، و اترقد و مطابق شأن مرحوم هر جمعه خیرات کند. مابقی ماترک را عادلانه میان سایر وراث تقسیم نماید. این وصیتنامه در دو نسخه تنظیم شده است (بی خود خود را به زحمت نیندازید).

و در آخر به سراغ من اگر می آید با گل هلندی و شاسی بلند بیاایید، ما اینجا آبرو داریم. دیگر وصیتی ندارم. دیدار ما به قیامت.





دارستان

سامره حبیبی

اعتدالی جهان نما داریم
با بزرگان برو بیا داریم

هوش و تدبیر منحصر در ماست
همه را بهتر از شما داریم

میوه هامان اگر چه خارجی اند
اقتصادی درون گرا داریم

ما به تولید داخلی گفتیم
به شما ما امیدها داریم

همه تقصیر دولت قبلی است
اصل هر مشکلی که ما داریم

در دنیا به روی ما باز است
جنس مید این آمریکا داریم

نگران چه اید؟ چون بهر
وصل سویفت آشنا داریم

اقتصادی از این مقاوم تر
هرچه وارد کنیم جا داریم

روی کاغذ نوشته شد برجام
از همه ما کپی جدا داریم

بشتابید سوی خوشبختی
جایزه سکه ی طلا داریم

به کری جان ایمیل ها دادیم
اقتداری که در خفا داریم

هر چه کردیم بهترین کار است
تا بخواید ادعا داریم

گزارش دولت به مجلس در مورد اقتصاد مقاومتی

قشنگ مقاومتش کردیم!

محمد امین میمندیان

در حاشیه جلسه غیرعلنی امروز مجلس، سخنگوی دولت گزارشی در مورد اقدامات صورت گرفته در سال جاری، در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی ارائه داد که به شرح زیر است:

واردات:

ایشان در مورد واردات دولت در سال جاری گفت: ما در همین ماه های اخیر چند صد تن مربا از کشورهایی مثل شیلی وارد کردیم که بسیار مرباهای خوب و مقوی هستند و مردم با خوردن اینها با انرژی و استقامت بیشتری کار می کنند و در نتیجه اقتصادی شیرین و البته مقاوم خواهیم داشت. همچنین کلی سیفون وارد شده که درین مورد باید بگم، از آنجا که انسان روزانه حدود یکی دو بار به استفاده از دستشویی نیاز دارد، پس مشخصه که اگر جنس سیفون خوب و راحت باشه، بازدهی کار به شدت بالا خواهد رفت و اقتصاد ما مقاوم میشود. از کشور دوست و برادر و از همسایه نزدیک تر، چین نیز اقلام مختلفی وارد شده شامل: مانکن های مقاوم، کبریت بی خطر مقاومتی، ریش بابانوئل مقاومتی و...

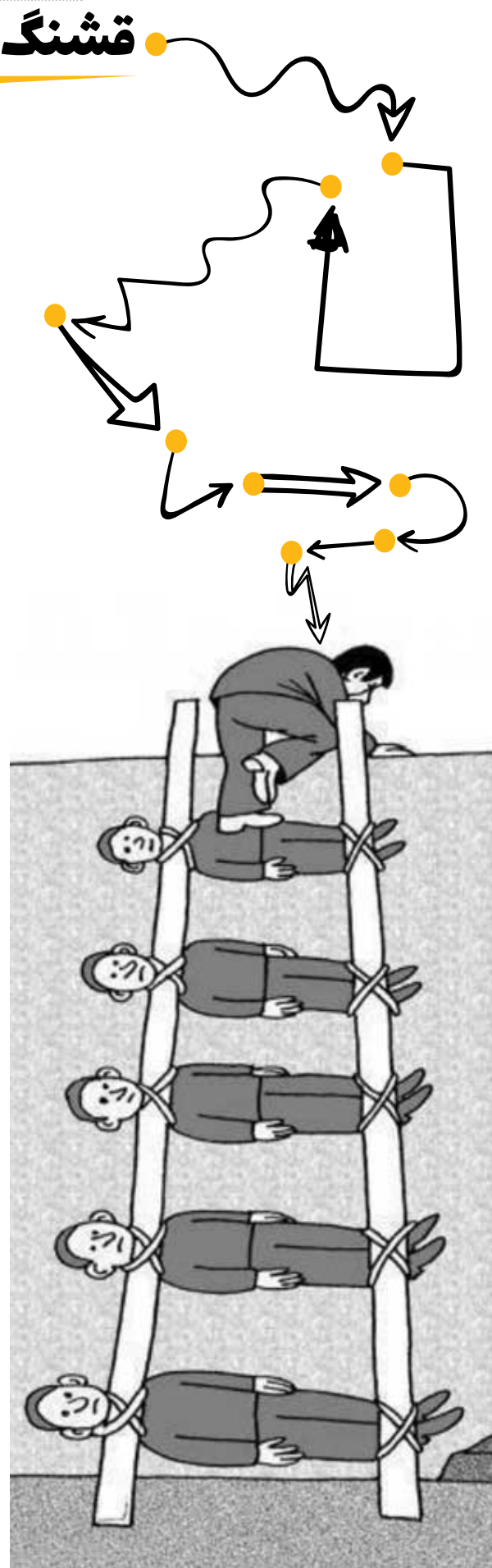
باید بگم که ما الآن نبض بازارهای جهان رو در دست داریم و مشتری ثابتشون هستیم. در واقع ما خواستیم با افزایش واردات از همه کشورهای جهان به تقاضا در بازارهای جهانی جهت بدهیم و در حقیقت الآن کشور ما یکی از موثرترین عوامل در بحث تقاضاست!

بخش صنعت:

ایشان در مورد نقش صنعت در اقتصاد مقاومتی افزودند: در راستای اقتصاد مقاومتی، قراردادهای با ارزشی با شرکت های بزرگ خارجی بسته شده به ویژه در زمینه هواپیمایی و خودروسازی. به حدی که خود وزیر صنعت فرانسه اعتراف کرد که در هیچ دوره ای اقتصاد فرانسه اینقدر مقاوم نشده بود. تکرار می کنم، هیچ دوره ای. کشور کره هم بعد از قرارداد کشتی سازی مشابه همین رو گفته. آیا این کافی نیست؟

جلسات و همایش ها:

وی همچنین پیرامون همایش ها هم اینگونه به بهارستانی ها توضیح داد: در طول این مدت، بالغ بر ۹۳۰ همایش در تهران و شهرستان های مختلف با حدود ۵۰۰۰ ساعت سخنرانی با محوریت ارائه راهکار برای تحقق اقتصاد مقاومتی ایجاد شده که ازین تعداد ۴۴۲ مورد به ناهار کاری انجامیده و ۳۰۰ مورد هم صبحانه کاری بوده. الباقی هم فقط پذیرایی ساده در حد میوه، ساندیس، کیک و چند یادگاری برای شرکت کنندگان، شامل صنایع دستی ارزنده بوده که با این کار کلی هم از مواد غذایی و صنایع دستی تولید داخل حمایت کردیم که خودش جای تقدیر جداگانه دارد.





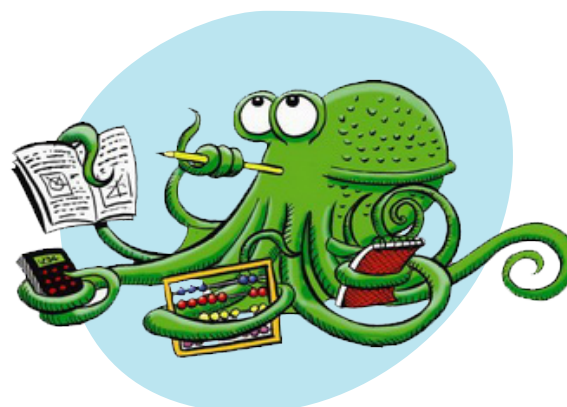
معرفی کتاب

اقتصاد مقاومتی، از عمل تا فردا
نوشته: جی.کی. پودینگ و آر.مار. نوارا
ترجمه: دکتر کتایون مجبورآباد
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶
قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

کتاب اقتصاد مقاومتی، از عمل تا فردا، نتیجه کار دو پژوهشگر مشهور آمریکایی است که پیش از این دو کتاب «بردار و بالا بنده» و «هرچی دیدی را قورت بده» از آنان توسط همین مترجم، به فارسی ترجمه شده و در اختیار خوانندگان علاقه‌مند، به خصوص مدیران سطوح بالای بخش‌های اقتصادی کشور، قرار گرفته است.

این کتاب که به تازگی در سال ۱۷۸۰ میلادی و با عنوان اصلی (A Trip to liberalism & Capitalism in Economy) برای کشورهای در حال توسعه منتشر شده است؛ نگاهی دارد به بعضی نظرات بیانی در حوزه ارائه‌های اقتصادی کلان و خرد که هم‌زمان می‌توانند نشانه‌هایی از داشته‌های قبلی دانشمندان در حوزه‌های تخصصی و فراتخصصی را توسعه داده و مولفه‌های کسب و کار جهانی را از بیخ مدیریت کنند.

برای سفارش و خرید این کتاب با تخفیف ۰/۰۰۰۵ درصد می‌توانید هر عددی را به ۶۰۰۰۷۸۹ پیامک بزنید.



پیدا کنید قالبایق بنز یارورا

مسأله ریاضی

محمد حسین علیان

بعد از ده سال با درخواست وام ده میلیاردی «س.ج» برای تأسیس کارخانه تولید آبگرمکن، موافقت شد. این رقم یک سوم پول تأسیس کارخانه بود؛ ولی وی به هر جان‌کندنی که بود؛ کارخانه را تأسیس کرد. «س.ج» برای هر بار خرید مواد اولیه، پانصد میلیون را به «ب.ز» -که واردکننده مواد اولیه و با حفظ سمت واردکننده خود آبگرمکن است- می‌دهد تا او کالایش را به دوبرابر قیمت خریدش به او بفروشد.

با توجه به اطلاعات، اگر سود سالانه ب.ز، a ، خسارت سالیانه س.ج، b و مالیات سالانه، x باشد؛ آن گاه مسائل زیر را حساب کنید.

الف) چه قدر کارخانه «س.ج» کار کند؛ می‌تواند قالبایق لاستیک بنز «ب.ز» را بخرد؟

ب) اگر «س.ج» ده سال پیش به کار «ب.ز» می‌پرداخت؛ امروز چندتا از آن کارخانه‌ها می‌توانست بخرد؟

ج) اگر «ب.ز» صد ویلا در شمال داشته باشد؛ چندتایش را با پول «س.ج» به دست آورده است؟

د) اگر مالیاتی که دولت از «س.ج» می‌گیرد، پانزده برابر «ب.ز» باشد؛ میزان طرفداری «ب.ز» از دولت را حساب کنید.

ه) بنا بر نرخ تورم سالانه ۴۰٪، اگر «س.ج» این وام را ده سال پیش می‌گرفت؛ با آن چند کارخانه می‌توانست احداث کند؟

و) «س.ج» چه قدر باید وام بگیرد تا فقط ده سال پول مالیات کارخانه‌اش را بدهد؟

ز) اگر قیمت کلیه ۲۰ میلیون، چشم ۳۰ میلیون، گوش ۱۰ میلیون، هریک از دندان‌ها ۱ میلیون، قلب ۱۰۰ میلیون، هر کدام از دست و پا ۱۰ میلیون و هریک از معده و اعصاب و احشاء پنج میلیون باشد و آقای «س.ج» همراه با همسر و چهار فرزندش یک خانواده شش نفری را تشکیل دهد؛ حساب کنید تا چند سال می‌تواند کارخانه را سرپا نگه دارد. با احتساب این که یکی از بچه‌ها چشمش لوچ و یکی هم نارسایی کلیوی و دوتا از دندان‌های همسرش هم کشیده شده است.

ح) اگر کارخانه «س.ج» به جای خصوصی، دولتی می‌بود؛ حساب کنید الان «ب.ز» چه سمتی در آن داشت و «س.ج» چه کار می‌کرد.

ط) اگر قیمت تمام شده یک آبگرمکن برای «س.ج» دو برابر قیمت آبگرمکن وارداتی (آن هم در مغازه و برای مصرف‌کننده) باشد، حساب کنید که آیا از این آبگرمکن‌ها برای «س.ج» آبی گرم می‌شود؟

جواد حاجی زاده

در شهر نمانده طرح یک اسلیمی
آینده شده صفحه بی ترسیمی
تحریم زبس نمی کند کس مارا
رفتیم سراغ طرح "خود تحریمی"



زنگی صفتید و روی رومی دارید
همراه درآمدی نجومی دارید
گویا که شماره نویی مخصوص
دزدیدن اموال عمومی دارید



گزارشی از اقدامات دستگاه‌های مختلف در سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل

قرار شد بکوشند

صدا و سیما

این سازمان در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی دستور داد که آرم خودروهای شاسی بلند در تمام سریالها با چسب نواری کدر، پوشانده شود. همچنین تبلیغ متوالی سه کالای خارجی ممنوع گردید و حتما باید بعد از دو کالای خارجی یک کالای داخلی، ولو بصورت زیرنویس تبلیغ شود. تبلیغ کالاهای داخلی که اسامی خارجی دارند نیز تنها در صورتی مجاز شمرده شد که ترجمه اسم به فارسی بصورت برجسته در تمام طول تبلیغ درج شود. همچنین مقرر شد سالن همایشهای بین‌المللی صدا و سیما برای برگزاری همایشهای مرتبط با نام سال با ۲۰ درصد تخفیف در اختیار نهادها گذاشته شود. همچنین از فرصت استفاده شده و برنامه تریا نیز تعطیل شد.

سازمان مراتع، جنگلها و آبخیزداری کشور

مقرر شد جریمه شکار یوزپلنگ ایرانی که در خطر انقراض است از ۱۵۰ هزار تومان به ۱۵۵ هزار تومان افزایش یافته و اگر این شکار با سلاح و ادوات تولید خارج صورت گرفته باشد جریمه ۱۶۵ هزار تومان شود. همچنین نام درخت بلوط که میوه آن در یک انیمیشن خارجی با عنوان عصر یخبندان به کار گرفته شده است، به «آریا ۱۴۸۹» در تمام اسناد سازمان تغییر کرد.

وزارت نفت

مقرر شد هنگام عقد قرارداد با شرکتهای غربی جهت انجام پروژه‌های اکتشافی و پالایشگاهی، بجای پرتقال مصری با پرتقال شهسوار پذیرایی صورت گیرد. همچنین مهندس زنگنه شخصا دستور دادند که از این به بعد نفت را بجای بشکه‌های یکبار مصرف در بشکه‌های چند بار مصرف بفروشیم.

وزارت ارتباطات

با دستور مقام عالی وزارت امسال علاوه بر تلاش برای رفع فیلتر بازیهای خارجی مانند کِلَش آف کلنز، قرار شد تا از بازیهای داخلی هم رفع فیلتر شود اما بدلیل اینکه اساسا هیچ بازی داخلی ای فیلتر نیست فعلا در این زمینه اقدامی صورت نگرفته است.

سازمان محیط زیست

با دستور شخص رئیس سازمان مسئول تدارکات و لجستیک سازمان موظف شد از این به بعد برای تهیه روسری سبز خانم ابتکار به واحدهای تولیدی ایرانی مراجعه کند. همچنین قرار شد روابط عمومی سازمان جهت بازنشر تصاویر صفحات شخصی خانم ابتکار در پیام رسانیهای داخلی بکوشد. مضاف بر این خانم ابتکار قول داده‌اند زین پس از نجات سگ و گربه‌های با نژاد ایرانی دو برابر آزادی سگ و گربه‌های با نژاد خارجی خوشحال شوند.

سوژه‌های خنده

محمدحسین فیض اخلاقی

آن اوایل خدا که روحش را
در سرشتم نهاد خندیدم
هی به هر سوژه از زمانی که
زندگی هدیه داد خندیدم

مهر یک نوعروس را دیدم:
یک هزار و چهارصد سکه
قید «عند المطالبه» زیرش
من به داماد شاد خندیدم

عالمی با سواد در مکه
گفت جنس فرشته از مرد است
چون خدا گفته جنسشان زن نیست
من به این اجتهاد خندیدم

یک نفر رشوه کلانی خورد
رد او را زدند مأموران
تا به یک «کله گنده» برخوردند...
من به این اقتصاد خندیدم

چون که در یک خبرگزاری گفت
از زبان منابعی آگاه
شک نکن رشوه را فلانی خورد
من به این استناد خندیدم

روی شیب ملایم بازار
مردمان با شتاب سر خوردند!
ناقدی از «حقوق» مردم گفت
من به آن «کم سواد» خندیدم

در خبرها مرور می‌کردم:
رد شدن از رکود را کد را
جایتان واقعا که خالی بود
من که آن شب زیاد خندیدم



خانه‌داری به سبک

مقاومت اقتصادی طور

س. رستمی

صبح؛ رفتیم خرید و با افتخار گفتیم جنس ایرانی می‌خواهیم در آن لحظه باشکوه احساس می‌کردیم پای پرچم در اهتزاز ایستاده‌ایم و دوربین دارد ما را از پایین به بالا در حالی که شعاعهای نور خورشید از اطراف سرمان توی لنز می‌تابد، نشان می‌دهد؛ یا یکی از سازهای ارکستر ملی ایران شده ایم و سرود ملی با غرور نواخته می‌شود مثلاً ویولونسل بزرگ سمت راستی یا طبل بزرگ آن عقب یا حتی شیپور. اما فروشنده فقط جنس خارجی داشت، هم خودش خارج میزد هم سازش ناکوک بود. پرچم را به حالت نیمه افراشته در آوردیم و همانطور که یک احساس میله پرچمی ته حلقمان بود، به مغازه بعدی رفتیم. خوشبختانه همه جور جنس ایرانی داشت حتی میوه خشک کن که علیرغم مقاومت تلویحی همسر مهربان، خریداری شد در جهت اقتصاد مقاومتی.

ظهر؛ کلاً اینکه میگویند اول مرغ بوده یا تخم مرغ مهم نیست، مهم فلسفه وجودی تخم مرغ و نقش موثر آن در مواقع حساس بیحسی در آشپزی آن هم آشپزی مقاومت اقتصادی طور من است. کافی است دو عدد تخم مرغ داشته باشید و یک مقدار غذا ترکیبشان که می‌کنید می‌شود یک غذای جدید، به این می‌گویند آشپزی نوین. ناهار کوکوی استامبولی، حاوی استامبولی پلوی دیشب و تخم مرغ و مقداری سبزی خشک. فعلاً اختراع کوکوی آش رشته در دست بررسی است.

شب؛ همسر مهربان هوس آب پرتقال خانگی داشت. فی نفسه هوس بدی نیست و من شدیداً استقبال کردم، اما از پرتقالهای امسال که به جای کود و خاک، بیسکویت ساقه طلایی ریخته اند پای درختشان، توقع بیجایی است. از همسر مهربانم که زحمت رفتگران بازار را با این خرید حیرت انگیز کم کرده، تشکر میکنم. می‌نشینم پای درد دل پرتقالهای خشک و نازک برگه‌شان میکنم، منتظر میمانم ساعت پیک مصرف برق بگذرد...

صبح؛ بچه‌ها برای میان وعده مدرسه شان آجیل-میوه دارند پرتقالهای خشک شده کاملاً ارگانیک و خانگی خیلی هم باکلاس هستند. همسر مهربان راز آن خرید مقاومت اقتصادی را در می‌یابد. از این به بعد تکلیف میوه‌های اضافی بعد از هر میهمانی معلوم میشود. کسب آبرو کرده ام برای پرتقالهای خشک وطنی، حالا وقتش است بروم سراغ اقدام و عمل برای تهیه کوکوی آش رشته، به نظر بد نمی‌شود.



کفش دوز متعهد

پیرمردی آمد و دستی به ریش زمزمه می‌کرد و می‌گفتا به خویش

یک زمانی «کفش‌دوزی» داشتیم
رزق ما بود آنچه خود می‌کاشتیم

روزگاری دسترنج و نانمان
چون گهر می‌ریخت بر دامانمان

ناگهان چون ازدها چین حمله کرد
کسب و کار و جنس ما را نفله کرد

درد وارد آوران جنس روز
خورده بر فرق سر هر کفش دوز

من جلو رفتم و گفتم پیرمرد
تو که هستی با صفا؟ گفتا که درد!!

از چه توی حرفهایم می‌پری
رشته افکار من را می‌دری؟!

کار من تولید کفش داخلی است
مایه تولید داخل، همدلی است

من همان مردم که هی با قصد خیر
می‌پریدم کله از اجناس غیر

در همین بحبوحه رد شد ناگهان
یک پراید غر شده، مثل ژیان

گفتم آیا این همان تولید، نیست؟
گفت با خنده بگو تولید، چیست؟

یک کپی با جمع اجزای خراب
می‌شود تولید داخل یا عذاب؟

گفتمش تو بهتری ای حکیم!
گفت آری! تف به شیطان رجیم

محمدرضا فیض اخلاقی



خواب آشفته

خواب دیدم چهار فیش ضعیف
هشت فیش درشت را خوردند

خواب چون بود قدری آشفته
خوابگویی بزرگ را بردند

خوابگو با تأملی بسیار
گفت آخر که خواب دشواری ست

معنی خواب چهار فیش ضعیف
چهار سال رکود و بیکاری ست

می‌خورد این چهار سال رکود
حاصل هشت سال خدمت را

البته از «چهار» معلوم است
میکند سست پای دولت را

خوابگو مخفیانه شد اعدام
چونکه تعبیر خواب من این بود:

عمر دولت عجیب کوتاه است
وای خوابم چقدر «سنگین» بود!

سیدمحمد حسینی



داشتیم فکر می‌کردم و همزمان روی کاغذ جلوی دستم خط‌خطی می‌کردم. حوصله‌ام سررفت و تلویزیون را روشن کردم و دور از چشم عیال کنترل را دست گرفتم. همینطور که «شبکه‌گردی» می‌کردم، هرچه می‌شنیدم می‌نوشتیم. اگر بتوانید کلمات مهمش را در جدول زیر پیدا کنید، يك مقاله سردبیر پسند از توییش در می‌آید به جان ترامپ!

بهزاد توفیق‌فر
طراح: فاطمه قلی‌پور

س	ث	ر	ی	ا	چ	ب	ز	ذ	ب	ت	ه	س	ل	پ
ن	ی	م	ا	م	ل	و	ا	ش	ک	م	گ	ع	ک	ر
ی	ط	س	ظ	و	ر	د	ص	خ	ح	ب	چ	ز	ص	ت
ق	و	ل	ت	ف	ر	و	ش	ن	د	ه	ی	ذ	و	ق
ژ	پ	ک	ض	ا	ق	ل	س	ن	گ	پ	ا	م	ض	ا
ج	ط	و	س	ا	ن	ا	س	ا	ب	ر	ی	ا	ه	ل
پ	ی	ل	ه	خ	ر	و	چ	ص	ث	ط	د	ض	چ	ت
ا	س	ب	ی	ت	ص	د	ب	ا	ک	غ	ا	و	ا	ر
ل	ق	ر	س	ل	ی	ض	ب	ل	ق	پ	ح	غ	د	ک
م	ژ	ا	ک	ا	ز	گ	ق	ض	و	ی	گ	ض	ا	ی
ض	م	ن	ض	س	ض	د	ا	ف	د	چ	ا	د	خ	ه
ط	گ	و	ک	ر	ج	ف	م	ل	ی	ف	س	ل	ل	ز
ذ	خ	ق	ل	ا	چ	م	د	ا	ن	ش	ر	ت	ا	و
د	ه	س	ا	و	ظ	ج	ط	چ	ط	ژ	ث	ف	ا	ک
ل	ب	ا	ن	ن	ی	ذ	ک	ب	ی	ص	ع	ج	چ	ن

سخنگوی کمیسیون نیک‌نک مجلس گفته بیش از ۱۵ میلیون دلار کالای قاچاق وارد کشور چمدان نماینده جشنواره برلین با فیلمهای غیرمجاز ایرانی اموال کشفیات بالای ۵۰۰ میلیون تومان ۱۰۷ درصد افزایش چشمگیر کولبران در شهرهای مرزی به واسطه رد شدن از رکود هواپیماهای ایرانی می‌تواند به تعطیلی تریا کمک شایانی بدون تخریب، بدون امضای نامزد بخش موسیقی جشنواره فیلم فجر شد در حالی که موسیقی‌مدن نداشتن بیمه دلیل اصلی تصادم دو قطار مزخرف مکن مهر در دولت یازدهم همزمان با ثبت نان لوایش به عنوان میراث ناملموس ارمنستان توانست به تعطیلی نگردد مدارس در استان البرز به استقبال رئیس جمهور روغن پالام را بی ضرر اعلام و با اضافه شدن درس برجام، دهقان فداکار از کتابهای درسی فروشنده را به کد خدا راه نمی‌دادند سراغ سنگ پایی از تولیدات مهم هالیوود زندگی مولانا جلال الدین محمد مولوی به جرم اختلاس از صندوق ذخیره فرهنگیان بدون اینکه با پرتقال از ترکیه سیل و طوفان شدید تمام سیستان و بلوچستان و خوزستان را برای بار هزارم غافلگیر کرد وظایف ذاتی دولت تدبیر و امید به یکان سزای تخریب گلزار شهدا و دهان متقدمان را می‌پوشیم... برق رفته!

پرونده ای برای شخصیت سال، روح برجام

ای روح! ما رو نخور

شما یادتان نمی‌آید، اگر از آقاجون بپرسید برایتان تعریف خواهد کرد که آن قدیم‌ها روح خیلی شخصیت مهمی بود و خیلی‌تر در زندگی ما نقش داشت. مثلاً می‌گفتند این خانه چقدر روح دارد! یا می‌گفتند فلانی مثل روح میاد و میره! یا این دونفر مثل یک روح‌اند در دو بدن! یا روح‌ام هم خبر نداشت! یا وی چه روح لطیفی دارد! حتی دیده شده بود که برای بعضی سؤال پیش می‌آمد که آیا به روح اعتقاد داری یا خیر؟! یعنی مثل یک شهروند بود برای خودش با حقوق شهروندی و مخلفات و نان اضافه! دیروز یا پریروز - اشتباه از من است - که دیدم‌اش خیلی پیشرفت کرده، چهار سال امورات دولت یازدهم را که یک‌تنه بردوش گرفته هیچ! زیر باران دزدی، نقض، تحریم دوباره و اخیراً هم فحش و تهدید، دوام آورده و خال پهبش نیافتاده و در حد نو مانده است! اخیراً هم که این رییس‌جمهور خل وضع آمریکا آمده و هی عربده می‌کشد، سخنگوی وزارت فخیمه آگهی داده که یک روح در حد صفر، با چهار سال تخفیف بیمه، بی‌رنگ، فنی سالم، رایگان و اگذار می‌شود. توضیح هم داده که این روح متعلق به یک برجام بوده که صبح می‌رفته....! به هر صورت به خریدار یک عدد خودکار هم اشان‌تیبون داده می‌شود. حالا ما نه چک زدیم و نه چانه، روح را آوردیم توی راه‌راه به عنوان شخصیت سال معرفی‌اش کرده‌ایم تا فردا بگویید راه‌راه به روح اعتقاد نداشت یا روح به راه‌راه اعتقاد نداشت یا راه‌راه به اعتقاد، روح نداشت یا اعتقاد به روح، راه‌راه نداشت یا اصلاً بگویید چرا تایم و دوفرانس و واشنگتن پست شخصیت سال معرفی کردند و شما نکردید؟! شما یادتان نمی‌آید اگر از آقاجون بپرسید برایتان تعریف می‌کند....

زندگینامه روح برجام

از تولد در «گلستان» تا واردات بوگیرتوالت از فرانسه

محمدرضا شهبازی

درباره تاریخچه زندگی روح برجام اطلاعات منسجمی در دست نیست. هیچ منبعی تا کنون بطور مستقل و مفصل به این امر نپرداخته است. برای شناخت او و زندگی اش باید اوراق تاریخی را زیر و رو کرد و از خلال هر کدام تکه هایی را یافت و کنار هم گذاشت تا تصویری نسبتا واضح از زندگی او به دست آید. مادر روح برجام ایرانی بود. اما درباره ملیت پدر او نقلهای متفاوتی وجود دارد. برخی مورخان پدر روح برجام را یکی از عموزاده های پتر کبیر پادشاه روسیه دانسته اند. اما برخی دیگر از یک شاهزاده رومی نام می برند و برخی نیز معتقداند اجداد یکی از انگلیسی های مهاجرت کرده به آمریکا پدر روح برجام بوده است. اما آنچه همه مورخان بر آن اتفاق نظر دارند، غیر ایرانی بودن پدر وی است.

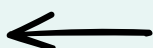
زایمان در ۲۰ دقیقه

درباره زمان و مکان تولد روح برجام هم نقلهای مختلفی وجود دارد اما شاید دقیقترین آن مربوط به دکتر سوفیا ناچایوفسکی باشد. دکتر ناچایوفسکی متخصص زایمان بود که بعد از بازنشستگی به تالیف کتابی درباره تاریخچه زایمان در جهان پرداخت. او در کتابش و ذیل فصل «زایمان در ۲۰ دقیقه» از قول «ننه بیگم» یکی از قابله های اوایل دوره قاجار نقل می کند که روح برجام در ۳ آبان ۱۱۹۲ شمسی و در دهکده «گلستان» از مناطق قره داغ محله متولد شده است. ناچایوفسکی حتی می نویسد که اولین کسی که از اتاق بیرون آمد و خبر تولد روح برجام و سلامتی او و مادرش را اعلام کرد، میرزا ابوالحسن خان ایلیچی بود. این نقل تاریخی مویداتی هم دارد. میرزا ابوالحسن صاحب کتاب حیرت نامه است که در آن حیرت خود از تمدن غرب را پس از سفر به اروپا به رشته تحریر درآورده و از قضا در آن دوران بعنوان نماینده ایران برای انعقاد قرارداد گلستان با روسیه در آن مکان به سر می برده است.

قاجار گشت آسیا

یکی دیگر از اسناد تاریخی که میتوان درباره روح برجام در آن مطالبی یافت، اسناد بایگانی شده شرکت «قاجار گشت آسیا» است. این شرکت از دوره قاجار مشغول برگزاری تورهای تفریحی به مقصد ارمنستان بوده است. در بایگانی این شرکت می توان نامه ای را به تاریخ اول اسفند ۱۲۰۶ شمسی دید که ذیل آن مدیر شرکت موافقت خود را برای فروش بلیط و تهیه ویزا جهت سفر کودک خردسالی به نام روح برجام آن هم بدون اذن والدین اعلام کرده است. نامه را آصف الدوله که نماینده ایران در امضای قرارداد ترکمانچای بود خطاب به مدیر این آژانس مسافرتی نوشته و میرزا ابوالحسن ایلیچی هم ضمانت کرده بود که کودک به سلامت از این سفر بخواهد گشت.

ای تو روحت بچه



مشاهده ی «آثار برجام» با واقعیت افزوده؛ و تله گذاری برای «روح برجام»



بازی نامه ی روح برجام

سید مهدی طیار

بازی روح برجام، یک بازی واقعیت افزوده است؛ عینک برجامی را به چشم بزنید؛ یک «فلش» مسیر را نشان می دهد.

در جهت فلش بروید و آثار برجام را ببینید؛ رکود چنان از بین رفته که همه چیز در حرکت است. ساختمان ها ژله وار در نوسانند. زیر پا مثل دریا نا آرام و پویاست. آدم ها مدام خوشحال و خوشحال تر می شوند؛ تا از خوشحالی بال درآورده و پرمی کشند به آسمان؛ تا کی از پرواز سیر شوند و برگردند زمین.

خودروها با ژیمناستیک و پشتک و وارو در گذرند. خودروهای پارک شده در حال انجام حرکات کششی و نرمشند. تیرهای چراغ برق و تابلوها و رفقای شان، مثل گیاهانی که فیلم شان با دور تند پخش شود، در پیچ و تابند. «رونق» طوری فراگیر و مد شده که مجسمه ها هم دست از چالش مانکن برداشته اند و می رقصند. خلاصه اینکه زمین و زمان مثل سراب موج می زند. شما با دیدن این آثار برجام، باید تند و تند نسبت

به دولت شکرگزار باشید؛ وگرنه شارژ جان تان تخلیه می شود و گیم اوری می شوید.

در جهت فلش، شکرگزاری کنان بروید؛ تا برسید به دولت. نقدی مطرح کنید. دولت سریع می آید لب های شما را با چرخ خیاطی ماچ می کند. این ماچ چنان شیرین است که مثل عسل غلیظ، نمی گذارد لب هایتان از هم باز شوند.

به نشانه ی انتقاد، عینک برجامی را از چشم تان بردارید. دولت می آید با مشت پای چشم تان بادنجان بنفشی می کارد. عینک را بزنید. بادنجان در کار نیست؛ شما به پاندای کونگ فوکار ارتقا یافته اید. فلش را دنبال کنید. بعد از مقبره ی هوافضا، به بیابانی می رسید. اینجا باغ برجام است؛ ولی زمینش قفل شده و سیب و گلابی های کاشته شده، در نمی آیند. از یک سمت، کارخانه ی ارج با صدکارخانه ی دیگر، تعطیل و قفل خورده، مثل قطار می آیند.

از سمت دیگر، مسکن مهرهایی که درشان تخته

شده و قفلند؛ در حال رژه سر می رسند. کارخانه ها و مسکن ها برخورد می کنند و گره می خورند و قفلی بزرگ ایجاد می شود.

ایرباسی با بوی نویی، معیوب و لنگ لنگان؛ می خزد داخل این گره ی بزرگ لانه می کند.

لشکر بی کاران می آیند و دخیل می بندند به این بساط و ولو می شوند همان اطراف و حمام آفتاب برجام می گیرند.

حالا شما باید به دنبال روح برجام بروید و شاه کلید را از او بگیرید؛ تا هر روز یک گشایش بشود و قفل ها باز شوند؛ فقط هم صد روز وقت دارید.

بروید؛ تا به راکتور اراک برسید. در قلبش بتن بریزید؛ چون روح ها به خانه های توپر حلول می کنند. حالا در کمین بنشینید و امیدوار باشید روح مذکور، جذب تله ی شما بشود و بروید شاه کلید را تصاحب کنید.



از این تاریخ به بعد تا عهد ناصری نمی‌توان اسناد دندان گیری پیرامون زندگی روح برجام پیدا کرد جز چند عبارت جسته و گریخته در حاشیه‌ها یا باورقی‌ها. برای مثال در حاشیه چندین قرارداد اعطای امتیاز تاسیس خطوط تلگراف در ایران که بین طرف ایرانی و طرفهای روس و انگلیسی و آلمانی بین سالهای ۱۲۲۴ تا ۱۲۴۴ شمسی منعقد شده است می‌توان خط خطی‌های بچه‌گانه ای را مشاهده کرد که برخی خط‌شناسان آنها را منسوب به روح برجام می‌دانند. همزمانی این قراردادهای استعماری با دوران کودکی روح برجام یکی از دلایل این انتساب است. البته در اولین پیامهایی که توسط این خطوط تلگراف مخابره شده است هم می‌توان جملاتی مثل «بچه اون کاغذا رو دست نزن»، «وای... روی اونا چرا خط کشیدی» و «تو روحت بچه...» را مشاهده کرد که مخصوصا همین آخری شرق شناسان را در این نکته مصمم می‌کند.

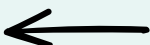
صرافی صفدر و دختران

اما در میانه سده ۱۲۰۰ شمسی میتوان رد پای روح برجام را دقیقتر دنبال کرد. در این سالها روح برجام به نوجوانی رسیده و صدای دورگه‌اش خبر از دست و پنجه نرم کردن او با دوران حساس بلوغ دارد. در اداره «خفیه نگاری» عهد ناصری که به همت امیرکبیر تاسیس شد و حکم وزارت اطلاعات کنونی را داشت، می‌توان اسنادی حاوی شنود مکالمات یک صرافی به نام «صفدر و دختران» را پیدا کرد. در صفحات حاوی این مکالمات بارها از نوجوانی نام برده می‌شود که ظاهرا قرار بوده چیزی را بیاورد ولی دیر کرده است. مامور خفیه نوپس در گزارش خود از این شنود آورده است:

«فی یوم شنبه، چهارم جمادی الاولی سنه ۱۲۹۳ قمری (۱۲۵۰ شمسی) خورشید در وسط آسمان آمده میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ملکم خان و معین الملک در صرافی صفدر و دختران اجتماع کرده جنج مبالغ کلانی را اراده نمودند. از قضا مبالغ در دست جوانکی بوده روح برجام نام که تاخیر کرده موجبات آشفتگی مشایخ را فراهم آورده است. چون تاخیر جوانک زیاد از حد شده و وقت ناهار شود صرافباشی که صفدر نام دارد سفره پهن کرده گوید: «داداش بیا یه سفره ای پهنه تو هم دو لقمه ناهار بزن اونم هرجا باشه دیگه پیداش میشه». میرزا حسین خان برزخ شده پاسخ میدهد: «هلاهل بخورم صفدر! ۵۰ هزار لیبره از کف رفت». میرزا ملکم پی سخن گرفته گوید: «برای ۲۰ هزار لیبره نقشه‌ها کشیده بودم». در این اثنا معین الملک به سخن آمده گوید: «تو حرف نزن که خود این جوانک را انتخاب کرده ما را به این مصیبت عظمی دچار کردی...» باقی گزارش خفیه‌نویس شرح دعوا بین این سه نفر است که همه از روشنفکران عصر ناصری هستند اما از خلال این گزارش می‌توان فهمید که گویا این سه نفر هر کدام مبالغ گفته شده را به عنوان رشوه گرفته بودند تا در مسیر انعقاد قرارداد رویتر کارچاق کنی کنند و حالا بعد از انعقاد قرارداد در یک صرافی جمع شده اند تا پولها را تبدیل کنند. ظاهرا کسی که قرار بوده پولها را از «یولیوس دو رویتر» بگیرد و به دست آنها در صرافی برساند روح برجام بوده است. اتفاقی که سرانجام با کمی تاخیر روی می‌دهد و پولها تبدیل می‌شود.

قلیان رایگان برای شادی ارواح عمه اش

از دل سایر اسناد تاریخی میتوان فهمید که موفقیت روح برجام در انجام این عملیات باعث میشود او در بین روشنفکران جایگاه مهمی پیدا کند و در قراردادهای دیگری مثل لاتاری، شیلات، استخدام افسران اتریشی، تاسیس بیمه، کشتیرانی در کارون، تاسیس بانک شاهنشاهی و... نیز در همین نقش ظاهر شده و رشوه‌های گرفته شده را



کافه بازان

بازی شکارچی روح



زهرا فتاحی

شکارچی حرفه ای روح
تدبیر سازان امید

Install



۶۶۵۷۹۳۴۱ نظر

اطلاعات

دسته بندی: مرحله ای - هیجان انگیز

نصب شده: ۵۰۰۰۰+

حجم: ۱۰۰ مگابایت

به روز شده در: ۹۵/۹/۱۲

رده سنی: ۱۰+

توضیح:

یک بازی ساده با گرافیک بسیار جذاب و زیبا و کاملا ایرانی. با این بازی دیگر نیازی به بازی های جنگی و خشن نخواهید داشت اما همان هیجان و اثرات مخرب را تجربه خواهید کرد.

روش بازی:

این بازی یک بازی مرحله ای است که شما در آن، باید روحی با نام برجام را شکار کنید. ابتدای بازی شما و تیم تان، دروین، مقابل تیم های دیگر قرار دارید؛ باید در این مرحله، با حداکثر تعداد پرتاب خودکار در زمان مشخص شده، امتیاز کسب کنید.

پس از این مرحله، باید به ایران و به مقصد اراک بازگردید. هزینه ی پروازتان را هم باید با استفاده از امتیاز خودکارها بپردازید. در غیر این صورت، باید دوباره بازی را نصب کنید؛ برای جمع کردن امتیاز هم باید تا می توانید در اکتور، بتن بریزید تا بتوانید برای شکار روح، تیر خریداری کنید.

مقصد مرحله بعدی، تهران است.

به خیابان ناصرخسرو رفته و نوعی

عینک خاص، برای دیدن روح برجام

خریداری کنید. این عینک را نباید

از بی شناسنامه ها، بی سوادها و

ناشنواها بخرید. تنها مارک barjavadrooh

مورد توجه ماست. البته اگر در مرحله ی قبل،

خوب بتن نریزید، نمی توانید چیزی بخرید.

سرزدن به تره بار و خرید سیب و گلابی های

زیاد و البته با مارک Ferrooh از کارهای این مرحله

است. پس از این، باید به سمت وزارت امور خارجه حرکت

کنید و سوار موشکی که برایتان آماده شده است، شوید.

سیب و گلابی ها را در مخزن موشک بریزید.

مرحله ی بعدی، در فضا خواهید بود. باید روح برجام را

پیدا کرده و با تیرهایتان شکارش کنید. برای روشن کردن

چراغ های سفینه، کیک زرد بسوزانید.

راهنمایی: روح برجام، عالاشق خورشیداست؛ پس گردش در

اطراف خورشید فراموش نشود.

نکته: در هرکجا که سوخت کم آوردید (پس از مرحله ی

بتن ریزی) می توانید به منوی بازی رفته و از قسمت فروش

خونین، آب سنگین های خود را بفرروشید.

به دست روشنفکران برسانند. بعدها روح برجام خود اقدام به تاسیس صرافی در تقاطع لختی‌ها-شاه (سعدی و جمهوری کنونی) نمود. تا پایان دوره قاجار که روح برجام جوانی برومند میشود می‌توان در چند برهه دیگر هم رد پای او را مشاهده کرد و تکه‌های دیگری از زندگی پرفراز و نشیبش را یافت. یکی از این تکه‌های پازل در سفرنامه یک جهانگرد اسپانیایی دیده میشود. مارسل توبیانو در سفرنامه اش، از طهران و دعوایی که در یک قبرستان دیده است روایتی می‌آورد. او تعریف می‌کند که در سال ۱۲۶۸ شمسی وقتی از قبرستانی در طهران عبور می‌کرده، پیرمردی را میبیند که با یک جوان گلاویز شده و مشغول زد و خورد است. پیرمرد شغلش آب آوردن از جوی و شستن قبرها بوده و جوان نیز به مناسبت شب جمعه برای آموزش روح عمه‌اش که در این سالها خیلی فحش خورده قلیان صلواتی ارائه می‌کرده است. توبیانو ذکر میکند که در آن زمان مردم اتفاقاً به خاطر قرارداد رژی تنباکو را تحریم کرده و قلیانها را شکسته بودند و تلاش جوان برای خیرات کردن قلیان نیز به چیزی جز فحش دادن ملت به عمه طرف ختم نشده است. توبیانو از این جوان در کتابش با عنوان چون Barjam's Rooh و Rooh نام میبرد.

نشر پشمه

در این سالها روح برجام علاوه بر فعالیتهای اقتصادی و سیاسی، به امور فرهنگی نیز مشغول می‌شود. یک کتابفروش در خیابان انقلاب سه سال قبل در صفحه اینستاگرام خود تصویری از پشت جلد یک کتاب دوره قاجار منتشر کرد که حاوی دست خطی قدیمی بود. در این دست خط میرزا فتحعلی آخوندزاده کتاب را به روح برجام تقدیم کرده و نوشته بود: «به روح برجام، که بدون مساعدت وی امکان تاسیسی نشر پشمه نبود». آخوندزاده از روشنفکران عصر قاجار و از پیشگامان و مروجان حذف الفبای فارسی و تبدیل آن به لاتین بود.

روی سیاه، ناخن دراز...

سند دیگر مربوط به حوالی سال ۱۲۷۴ شمسی است. در این سال روح برجام همراه با فرخ خان غفاری که به امین الدوله معروف و یکی از روشنفکران مطرح ایرانی بود سفری به پاریس انجام داد. حاصل این سفر معاهده پاریس بود که به جدایی هرات و در واقع کل افغانستان از ایران انجامید. دو سند تاریخی این سفر و نقش روح برجام در این قرارداد را تایید می‌کند. اولی عکسی که روح برجام با برج ایفل گرفته است. این عکس ۲۷ سال قبل در طویل یک کشاورز فرانسوی پیدا شده بود. و دومی برگه‌ای از خاطرات دختری به نام تاج السلطنه. تاج السلطنه یکی از دختران ناصرالدین شاه بود که روحیات روشنفکری داشت و بعد از متارکه با همسر خود راهی فرنگ شد تا راه و رسم آزادی زنان و طلب حقوق مساوی با مردان را از زنان غربی بیاموزد. اولین دیدارهای روح برجام با تاج السلطنه باید در پاریس و در خلال همین سفر انجام شده باشد. تاج السلطنه در خاطراتش از دیدار با «جوانی خوش برو و ولی به شدت بدبو» خبر می‌دهد که «زبانی به غایت شیرین» ولی «چشمی در نهایت شوری» دارد. او می‌نویسد «جوانک به سفلگان بی‌کار و بی‌عار می‌مانست که هر چند روزهاست نان نخورده اما به زور خود را شاداب و با نشاط نشان می‌دهد. از دور رشید به نظر می‌رسید اما چون نزدیک می‌شد آثار کک و مک چنان به رخ داشت که شخصاً دو بار عرق زدم». این اولین سندی است که در آن از شکل و شمایل روح برجام توصیفی وجود دارد و احتمالاً بخاطر اهمیت این موضوع در نظر نویسنده سند که یک زن است، باشد.

روح برجام به آمار بیکاران جامعه اضافه شد!

روح برجام به دنبال شغلی آبرومند

چورا فطوریچیان

۲- توانایی انجام چه کارهایی رو داری؟!
یک سری کارها رو از کارفرماهای قبلی یاد گرفتم. فشار ایمیلی، تایپ، پرنتاب کردن سه امتیازی خودکار، تعیین محل دقیق بتن‌ریزی، پلمپ سانترفیوژ و انجام معاملات برد-برد! همونجوری که می‌بینید کارهایی رو بلدم که در توانایی افراد عادی نیست.

۳- از شغلی که داشتید راضی بودید؟!
نه والا، شب‌ها قرص می‌خورم تا دو ساعت بتونم بخوابم! اعصاب برای من نداشتند. یک حرفهایی رو کاغذ نوشتند که آمریکایی‌ها نصفش رو تکذیب کردند، به نصف دیگه‌اش هم عمل نکردند! به من می‌گفتند دندون رو جیگر بذار، درست میشه. اما وقتی که دارایی‌های ایران رو ندادند، تحریم‌ها رو برداشتند، تحریم‌های جدید اضافه کردند و بدتر از همه هشتاد میلیون نفری گفتن تو روحت... دیگه چیزی از من روح باقی نموند. هیچ!

۴- به خاطر سختی‌های که کشیدید متاسفم واقعا. چند سال سابقه کار دارید؟!
۲ سال

- خیلی ممنون، به نظرم شرکت‌های فیلم‌سازی برای ساخت مستند برجام، سریال‌های کم‌دی و حتی بومی‌سازی فیلم کاسپر! از شما استقبال می‌کنند. حتماً با شما تماس خواهیم گرفت.

فرم زیر توسط یکی از دفاتر کاریابی در اختیار ما قرار داده شده است. روح برجام که با وجود تمام بدعهدی‌های آمریکا آسیبی ندیده، به دنبال کار می‌گردد! خودمان هم در ابتدا باور نمی‌کردیم، اما در انتها وقتی با شماره روح برجام تماس گرفتیم تایید کرد که حتی حاضر است به عنوان سرایدار در دفتر روزنامه فعالیت کند! و هرچه که از احوال او شنیده‌ایم دروغ است...

در ادامه فرم پر شده توسط روح مخدوش برجام را به درخواست خودش، برای عبرت شما و شما - شما نه اون یکی... بله بله - قرار می‌دهیم:

نام: روح

شهرت: برجام

تحصیلات: حقوق پسا برجام از دانشگاه آکسفورد

شماره شناسنامه: ۱۳۹۵-المثنی

محل سکونت: ندارد

نام پدر: ندارد

سؤالات حضوری:

۱- ما از همه افراد سؤالات یکسانی می‌پرسیم، اما شما فرق می‌کنید! چرا به دنبال کار می‌گردید روح: همه چرا دنبال کار می‌گردن؟! به خاطر یک لقمه نون حلال! سرشغل قبلی قرار بود هرکی هر بلایی سرم میاره، سالم بمونم و تحمل کنم! دیدم دیگه نمی‌تونم! گفتم مهرم حلال جونم آزاد و از توافق برجام زدم بیرون!

علی رغم این توصیفات تاج السلطنه مدهوش نظرات روشنفکرانه روح برجام درباره آزادی زنان شده و ارتباط ادامه دار این دو آغاز می شود.

همکاری مشترک محیط زیستی

ارتباط تاج السلطنه و روح برجام در یک سند تاریخی دیگر هم بیان شده است. «ویلیام ناکس دارسی» در یکی از گزارشات ماهانه خود که برای وزارت مستعمرات بریتانیا ارسال میکرده، نوشته است:

«عالیجناب، به تازگی با زن و مرد ایرانی جوانی آشنا شده ام که فکر می کنم بتوانند ما را در جهت رسیدن به منافعمان در زمینه نفت در ایران یاری کنند.»

او در گزارش سه ماه بعد خود به سال ۱۲۸۰ شمسی مینویسد:

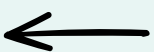
«... قرار شد زن که تاج السلطنه نام دارد از مضرات نفت ایرانی بر روی زندگی گربه ها و کلاغها بگوید و مردم را نسبت به تأثیر نفت بر نفعی شدن اسب و قاطرهایشان انذار دهد و نوشته جاتی درباره لزوم واردات زغال خوب از ممالک غربی در خانه های مردم بیاندازد؛ از آن سو مرد که روح برجام نام دارد به مردم اطمینان دهد که هیچ نگرانی درباره تأمین سوخت مردم وجود نخواهد داشت چون در خارج آشنا دارد و اگر بی خیال نفت کثیف و بدبو شوند او می تواند هیزم و زغال خوب و باکیفیت را که هیچ آلودگی ندارد با قیمت مناسب از خارج وارد کند. به نظر می رسد بدین طریق زمینه برای انعقاد قرارداد دارسی و در اختیار گرفتن امتیاز نفت ایران مهیا خواهد شد؛ البته در این زمینه با روشنفکرانی چون امین السلطان، میرزا نصرالله مشیرالدوله و مهندس الممالک نیز هماهنگی های لازم شده است.»

این آخرین سندی است که از زندگی روح برجام در دوره قاجاریه در دست است. البته یک سند کوچک هم درباره نقش روح برجام در قرارداد استعماری ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ م) وجود دارد که از آن میگذریم.

آشنایی پشت در طویله هلند

نتایج جستجوهای ما برای پیدا کردن آثاری درباره روح برجام در سالهای انقراض قاجاریه و روی کار آمدن پهلوی به نتایج قابل اعتنائی نینجامید جز چند مورد. ژنرال ادموند آیرونساید انگلیسی که نقش غیر قابل انکاری در کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان دارد، در خاطراتش وقتی از دیدار با رضاخان مینویسد از مردی میانسال یاد می کند که همراه رضا بوده و اگرچه اسمش خاطرش نیست اما صورت کک و مکی اش هیچ وقت از جلوی چشمش کنار نخواهد رفت. البته سید ضیاء الدین نیز که در کودتا با رضاخان همدست بود و بعد از کودتا به نخست وزیری رسید، یک شب هنگام تراشیدن ته هندوانه به زنش می گوید که وقتی با آیرونساید داشته قرار و مدارهای نهایی را می گذاشته جوانکی بدبو نیز در کنار او حضور داشته است. اینکه کدامیک درست می گویند و روح برجام در این مقطع عامل کدام طرف بوده مشخص نیست و البته توفیری هم ندارد!

در این دوره اگرچه کم کم تاریخ نگاری و ثبت اسناد رواج می یابد اما آنچه در این مرحله پرداختن به زندگی روح برجام را سخت می کند، تعدد منابع، کثرت اشتغالات روح برجام و در نهایت ضد و نقیض بودن برخی نقل ها است. برای مثال در حالی که برخی منابع آشنایی رضاخان و روح برجام را حتی قبل از کودتا و در زمان نگهداری دادن



مشکل اینجاست!

جسم تو سَمبل لات و هُبل ایران است
مشکل اینجاست چرا روح تو سرگردان است

گرچه زیر لگد و مشت، تو رنجور شدی
لیک آسیب ندیدی، خَر خرزور شدی
سالَمی! یک کَمکی لنگ و کمی کور شدی
خاکشیری! شِن ریزی! لِه و بلغور شدی

مشکل این نیست که روح تو بسی داغان است
مشکل اینجاست چرا روح تو سرگردان است

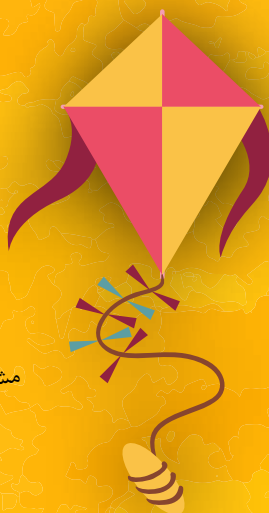
تو چنین بودی و از خون وطن می خوردی
سپس از خاطر خود مهر وطن را بردی
حمله کردی به وطن، دم به دمش آزدی
با وطن قطع رحم کردی و فوری مُردی

تو اگر زنده ای و مهر دلت تابان است
مشکل اینجاست: چرا روح تو سرگردان است؟!

آمدی تا که کنی خاک وطن را آباد
لیک دادی همه حاصلمان را بر باد
می دهم لعن به آواز بلند و فریاد
هم به تو نیز به روح پدِرت بادآباد

لعن ما بدرقه ات در عوض غفران است
مشکل اینجاست چرا روح تو سرگردان است

بداهه سرایان: افشار جابری، مهدی پیرهادی،
یاسر پناهی، سید محمد حسینی،
سید مهدی طیار، ز. آراسته نیا، ف. انوری



سبحر داروی تو هر درد مرا درمان است
میوه سیب و گلابی تو در بستان است
روح تحریم هم از دست شما حیران است
گرچه بعد از تو در ایران همه چی ارزان است

نه فقط مشکل ما، مشکل آب و نان است
مشکل اینجاست، چرا روح تو سرگردان است؟

خاطر از روح تو، برجام، مکدر نشود
در امان بودنمان بی تو میسر نشود
هیچ کس با تو پری چهره برابر نشود
عاکف کوی تو هرگز به تو کافر نشود

روح من صحبت با روح تو را خواهان است
مشکل اینجاست چرا روح تو سرگردان است؟

هیچ جوری نشوی نقض، من ایمان دارم
چون ظریفان به برت چهره خندان دارم
من به روحانیت روح تو اذعان دارم
با وجودت کَمکی حالت عرفان دارم

هر که بدخواه تو شد بی ادب و حیوان است
مشکل اینجاست چرا روح تو سرگردان است؟

بسکه محتاج به خورشید وجودت هستیم
مرده بی اثری وقت نبودت هستیم
نه فقط فکر تو و فکر درودت هستیم
کفر محض است ولی فکر سجودت هستیم

رضاخان جلوی در طویله وزیر مختار هلند می‌دانند، برخی دیگر معتقدند روح برجام اولین بار در قامت یک تریاک فروش دوره گرد با رضاخان آشنا شده و به دربار پهلوی راه پیدا کرده است. نقل دوم از این جهت مخدوش است که در دوره پهلوی اول روح برجام علاوه بر صرافی، انتشارات، شرکت واردات و اشتغالاتی از این دست با توجه به تجربه قرارداد داری در حوزه نفت نیز فعال بوده است.

روح برجام بیرون روی نمیگیرد

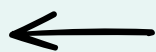
علی ای حال آشنایی روح برجام و رضاخان از هر طریقی که بوده باشد آنچه به عنوان یک سند غیر قابل خدشه می‌توان به آن استناد کرد فاکتور رستورانی در ژنو است که در موزه مالیات سوئیس موجود است. اگر در روزهای غیر تعطیل از ساعت ۹ الی ۱۶ و در روزهای تعطیل از ساعت ۸ الی ۱۸ به این موزه بروید از زبان راهنمای موزه خواهید شنید که این فاکتور مربوط است به صرف غذا توسط یک هیئت ایرانی که در سال ۱۳۱۱ شمسی (۱۹۳۲ م) برای دفاع از ایران در برابر شکایت انگلستان در جامعه ملل راهی ژنو شده بودند. راهنمای موزه حتی برای بامزه بازی و خود شیرینی به شما خواهد گفت که یکی از اعضای این هیئت اسم مسخره ای بنام روح برجام داشته است. اگر گفت شما هم بخندید که دلش نشکند. علی ای حال نتیجه آن سفر و مذاکرات یکسال بعد خودش را در قامت قرارداد ۱۹۳۳ م نشان داد که نفت ایران را برای ۶۰ سال در اختیار انگلیسی ها قرار میداد. سید حسن تقی‌زاده نیز که یکی از روشنفکران دوره قاجار و پهلوی بوده و در انعقاد این قرارداد ننگین نقش داشته است در خاطرات خود به صرف شام هیئت ایرانی در این رستوران اشاره میکند و می‌نویسد که از قبل تذکر داده بود که غذاهای این رستوران مزخرف است اما هیئت ایرانی گوش نمیکند و اتفاقاً بعد از خوردن غذا همگی اسهال می‌گیرند غیر از روح برجام که هر آشغالی هم می‌خورد هیچ چیزش نمی‌شد!

دیلماجی در محضر آتاتورک

با استناد به آرشیو مطبوعات ترکیه می‌توان مطمئن شد که روح برجام در سفر رضاخان به ترکیه و دیدارش با آتاتورک حضور داشته و نقش دیلماج را ایفا میکرده است. گزارش هم در اداره گمرک ترکیه وجود دارد که نشان میدهد روح برجام هنگام برگشتن از این سفر قصد داشته مقدار زیادی لباس زنانه اصل ترک به کشور وارد کند که با مخالفت گمرک که می‌گفته هر کس میتواند نهایتاً ۳۰ کیلوگرم لباس ببرد روبرو میشود ولی با توصیه آتاتورک مشکل حل میشود. تاریخدانها این اقدامات روح برجام را ابتدا پای دله دزد بودن او می‌گذارند اما با آغاز دوران کشف حجاب معلوم میشود که روح برجام تا کجا را خوانده بود و حالا چطور بازار لباسهای لختی پختی را در دست میگیرد. البته لباسها غالباً روی دست او باد میکند.

تهران-موریس... به نفر

اما آنجا که بیش از هر زمان دیگری نقش روح برجام در دوره پهلوی اول به چشم می‌آید، در زمان حمله متفقین به ایران و تغییر سلطنت از رضاخان به محمد رضا است. اشرف پهلوی در خاطرات خود نقل میکند که راننده ماشینی که پدر را از تهران تا بندرعباس برد روح برجام بوده است. او میگوید که پدر در موریس بارها به روح برجام



نظر شخصیت‌ها در مورد روح برجام

روح برجام با یک هوووو هوووو می‌تواند...

رضا عیوضی

می‌خواهیم ببینیم شخصیت‌های کشوری در مورد روح برجام چه نظری دارند. برای همین سراغ آن‌ها رفتیم تا ببینیم بعد از شنیدن نام این عزیز تازه سفر کرده یعنی «روح برجام» چگونه از او یاد می‌کنند:

حسن روحانی: حتی اگر روح برجام جروا جر هم شود باز تأثیری روی خود برجام ندارد!

مهدی هاشمی: روح خوب نیست، همیشه باهاش عکس گرفت.

وکیل مهدی هاشمی: روحارو چطوری میندازن زندان؟ حسام‌الدین آشنا: چرا با شماره ناشناس به من زنگ زدید؟ چرا با شماره ناشناس به من زنگ زدید؟ چرا با شماره ناشناس به من زنگ زدید؟

سیدعباس صالحی: صدا و سیما مذاکرات را پخش می‌کند، دختر نه ساله‌ام می‌گوید بابا روح برجام ترسناکه؟ از جواب می‌مانم!

حسین فریدون: شرکت واردات صادرات "روح‌سازان برجام سهامی خاص" آماده خدمت به اعضای فامیل است

سید عباس عراقچی: از طریق اینستاگرام حال روح برجام را پرسیدم، بد نبود

ترامپ: یعنی این روح برجام جنسیتش معلوم نیست؟ بیژن زنگنه: از الان بگم روح برجام اگه بخواد چیزی درمورد پرونده کرسنت بگه دروغ می‌گه

جواد ظریف: روح برجام که با یک هوووو هوووو کردن می‌تواند کل سیستم دفاعی ما را از کار بیندازد از تجاوز به ما می‌ترسد؟

نظریه پایستگی روح برجام

منم یاوری

روح برجام موجودی نامرئی و غیر قابل رویت است که فقط عده ای سیاستمداران توانایی دیدن آن را دارند. این پدیده شگفت انگیز بعد از خود برجام وارد عرصه های سیاسی کشور ایران شد. البته برخی معتقد هستند اول روحش آمده است و بعد خودش، و یافتن این امر مهم به ریشه‌های کهن فلسفیدن بازمی‌گردد. مرور برخی از نظریات علمی درباره روح برجام خالی از لطف نیست.

۱- نظریه پایش

طبق این نظریه روح برجام از بین نمی‌رود حتی اگر خود برجام از بین برود بلکه از برجامی به برجام دیگر منتقل خواهد شد.

۲- نظریه ترس

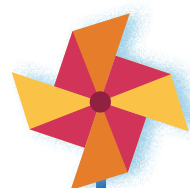
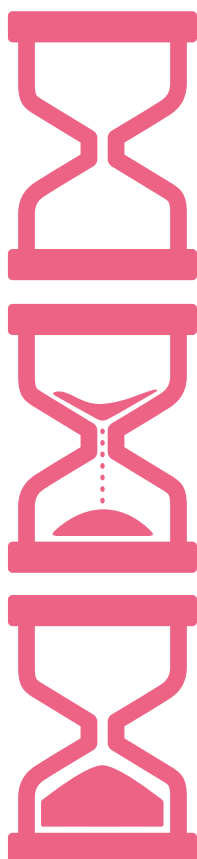
به گفته برخی کارشناسان نزدیک شدن و حتی حرف زدن درباره روح برجام تبعات جبران ناپذیری دارد و هرکس به نحوی به این پدیده نگاه منفی داشته باشد این روح سرگردان شبانه به سراغش می‌رود و از شما به جای بتن در راکتورها استفاده می‌کند و هیچ کس از سرنوشت شومتان مطلع نخواهد شد. پس مراقب باشید با روح برجام شوخی نکنید.

۳- نظریه درون

طبق این نظریه که بیشتر از طرف افراد کم سواد و بی عینک که چشمانشان ضعیف است مطرح می‌شود کاربرد روح برجام زمانیست که شما از برجام ناراضی هستید و می‌توانید روحش را با عبارت «توروح» مورد خطاب و عتاب قرار دهند.

۴- نظریه عدم تغایر

طبق این نظریه که اولین بار توسط دکتر عراقچی مطرح شد، هیچ چیزی با این روح مغایرت ندارد و از آنجایی که اصالت روح در مورد برجام نیز صدق می‌کند اگر برجام پاره پاره هم شود روحش زنده خواهد ماند و ما را مشاهده خواهد کرد و اگر چیزی به او بگویید، بودجه‌تان پای خودتان است.



فحش رکیک میداد که بعد از آنهمه خدمت آخرش هم من را تا بندر برد و انقدر ایستاد تا کشتی حرکت کند و وقتی از رفتن ما مطمئن شد راهش را کشید و رفت. برخی افراد معتقد هستند بیانیه ترک مخاصمه که به عدم مقاومت ارتش ایران مقابل قوای روس و انگلیس انجامید و کشور را رسماً به اشغال این دو کشور درآورد توسط روح برجام نوشته شده بود.

کسی که از ارنست پرون نمی ترسید

با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی رفت و آمدهای روح برجام به دربار شدت پیدا می کند. یکی از دربانهای کاخ سلطنتی یک روز به روح برجام که میخواست وارد کاخ شود می گوید: «آقا شما از این ارنست پرون نمی ترسید؟ به حرفهایی پشت سرش هست ها!» که روح برجام پاسخ می دهد: «نه، ترس برای چی، خوشم هم میاد!» این بخش از خاطرات این دربان سلطنتی در چاپهای بعد از انقلاب بخاطر عدم رعایت عفت عمومی حذف شده است اما چاپ قدیم آن را میتوان در کتابخانه هاروارد پیدا کرد.

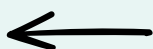
در این دوره اسناد بسیاری وجود دارد که در آنها نامی از روح برجام که حالا دیگر به میانسالی رسیده برده شده است. برای مثال در کودتای ۲۸ مرداد روح برجام نقش غیر قابل انکاری دارد. به اعتراف ژنرال نصیری، کسی که پری بلنده و شعبان بی مخ را به ستاد مرکزی کودتا معرفی می کند روح برجام است.

روح برجام رو که کشتند...

بعدتر و در جریان تشکیل ساواک، روح برجام در نقش وارد کننده ابزار و ادوات شکنجه وارد می شود. این مسئله تا سال ۲۰۱۲ فاش نشده بود تا آنکه «استوارت هال» گزارشگر ورزشی سابق شبکه بی بی سی به اتهام تجاوز و سوءاستفاده جنسی از کودکان بازداشت شد. با مشخص شدن ابعاد جنایات هال و بالا رفتن تعداد قربانیان او، پلیس به فکر افتاد تا تمام کسانی که ممکن بوده جزو قربانیان هال باشند را شناسایی کند. بنابراین از هال خواست که اسم هر کسی که در عمرش با او ارتباط داشته و حتی یکبار او را دیده است را بنویسد. اینجا بود که نام روح برجام به میان آمد. روح برجام نیز برای اینکه آبروی خود را حفظ کند و ثابت کند ارتباطش با هال سر قضیه دیگری بوده است مجبور شد اعتراف کند از سالهای میانی دهه ۳۰ شمسی و همزمان با تاسیس ساواک، از هال ابزار و ادوات شکنجه می خریده و وارد کشور میکرده است. هال در آن سالها در پشت شهرداری لندن انواع ابزار آلات برقی مخصوص شکنجه را می فروخت.

نظریه جمعه

با تاسیس این سازمان مخوف، نام روح برجام هم به اسناد ساواک راه پیدا کرد. در این اسناد به وفور میتوان رد پای روح برجام را دید. برای مثال در یکی از سندهای مربوط به جدایی بحرین از ایران آمده است:



فیلمی با بازی روح برجام

مذاکره با ترس!

شاهرخ بایرامی

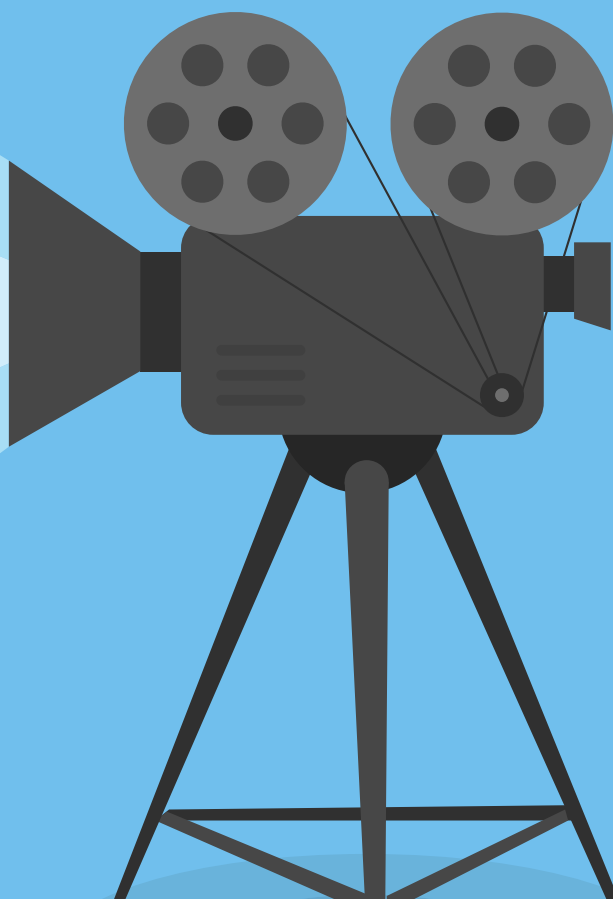
در ابتدای فیلم با فلش بکهایی در دور تند، نحوه پیدایش تاریخی روح برجام را می بینیم. فیلم از نگاه روح برجام روایت میشود که خود را مهار شده بر تختی می بیند که در واقع تخت، همان میز مذاکره است! وعده ای سیاستمدار در تاریخ ها و مکانهای مختلف (سوییس، وین، ژنو و لوزان) بالای سرش مذاکره می کنند و او در حال شکل گیری است. روح برجام پس از امضای توافق نهایی و خنده های هراسناک افراد دور میز، رها شده و حوادث هولناک فیلم شروع می شود.

عصر- خارجی در یک فضای سبز

تعدادی کارگر روزمزد را می بینیم که در محوطه فضای سبز نشسته اند و منتظر هستند تا کسی پیدا شود و آنها را سرکاری ببرد. خودرویی جادار می ایستد، چهره راننده پوشیده شده و واضح نیست، راننده به کارگرا اشاره می کند، به همه آنها! همه کارگرا سوار میشوند. خودرو به حاشیه های شهر، فضایی جنگلی و مه آلود می رود. خودرو می ایستد و ناگهان راننده صورت خود را باز می کند، راننده صورت ندارد و ظاهری شبیه مانند دیده می شود (همان شخصیت روح برجام). کارگرا با وحشت و فریاد فرار می کنند. در صحنه های بعدی روح برجام تک تک آنها را به طرز وحشیانه ای می کشد.

شب- داخلی در یک کافی شاپ

فضای کافی شاپ تاریک و دود گرفته است. روح برجام برای رفع خستگی بعد از کشتار کارگران، به کافه رفته و مشغول خوردن قهوه فرانسه با شخصی دور یک میز است.



به کلی سری

موضوع: سخنان روح برجام درباره لزوم جدا شدن بحرین از ایران

نامبرده شب گذشته با حضور در جمع اعضای حزب پان ایرانیست مجلس شورای ملی تلاش نمود جدایی بحرین از ایران را دارای منافع بسیار قلمداد کند. او گفت که اگر بحرین از ایران جدا شود اتباع بحرین دیگر ایرانی حساب نشده و موقع ورود به ایران میتوانیم از آنها پول ویزا بگیریم و در نتیجه درآمدهای کشور می رود بالا. او همچنین معتقد است اگر بحرین یک کشور مستقل شود آنوقت یک کشور دیگر به کشورهایی که ایرانیها برای رفتن به آنجا باید پاسپورت داشته باشند اضافه میشود و عزت پاسپورت ایرانی می رود بالاتر.

نظریه شنبه: عین این سخنان سنجیده و منطقی از طرف نامبرده ایراد شده است.

نظریه یکشنبه: نامبرده را بی خیال ولی شنبه را بخاطر اینکه گفته این سخنان منطقی است باید شکنجه کرد.

نظریه دوشنبه: حالا بی خیال هم اگر نمی شدید، فکر می کنید شکنجه نامبرده تأثیری داشت؟ او از هرگونه تعرض و شکنجه استقبال کرده و هیچ آسیبی بهش نمی رسد.

نظریه سه شنبه: خفه شید، برید سر کارهاتون وگرنه همه تون رو شکنجه میکنم.

نظریه چهارشنبه: با نامبرده جهت اخذ جدیدترین ادوات شکنجه مذاکره شود.

مریایده بابا

با وقوع انقلاب اسلامی روح برجام مدتی زندگی مخفیانه و دور از هیاهو را برگزید. او سالها سعی کرد در سکوت خبری به فعالیتهای اقتصادی و فرهنگی بپردازد تا کسی به دنبال تاباندن نور به زوایای تاریک زندگی صد و اندی ساله اش نباشد. با این حال حضور فعال او در ادبیات سیاسی یکی دو سال اخیر موجب شد تا از پشت پرده بیرون بیاید. این روزها روح برجام در سایه گشایشهای اقتصادی که پس از برجام حاصل شده است مشغول واردات است. او مربا از شبلی، سنجاق قفلی از اکوادور، سس از مغولستان، زنجبیل از سومالی، کمر بند چرمی از کانادا، آچار چرخ از تایوان، لاستیک فرغون از هنگ کنگ، گنجشک از جزایر قناری، خاک رس از یونان، پونز از مکزیک، کش شلوار از ایتالیا، بوگیر توالت از فرانسه و... وارد میکند!



روح برجام با صدایی وحشت انگیز: خیلی وقته این دورو برا ندیدمت «بهره بانکی»؟!؟

«بهره بانکی» با صدای مودیانیه: میدونی که سرم شلوغه، چنتا تولید کننده داشتیم، که باید حسابشون رو می رسیدم!

خسته نباشی، منم سرم شلوغه این روزا! این کارگره کیه داره میزارو پاک میکنه، جدید اومده؟

اسمش خصوصی سازه، کارای اینجارو میکنه، گفتیم تو دست و بالم بچرخه که چشمم بهش باشه! (قهوه را سرمی کشد)

روز-داخلی در یک سایت هسته ای

فضای سایت شلوغ است و کارگران مشغول کارند، بونکر سیمان آمده و مشغول تخلیه سیمان است. یک دانشمند هسته ای سرمی رسد و سعی در باز داشتن کارگران دارد. کارگران توجهی نمیکنند، سراغ مسئولشان را میگیرد و او را به انتهای سالن راهنمایی می کنند. هر چه دانشمند بیشتر پیش می رود، سکوت بیشتر شده و فضا تاریک تر می شود. در را باز میکند. فردی روی صندلی و پشت به دانشمند نشسته است.

بخشید شما مسئول این کارگرا هستید؟

صندلی می چرخد و روح برجام با صدایی خوفناک: بله...

دانشمند پا به فرار می گذارد و روح به دنبالش، دانشمند پشت یک سانتریفیوژ روشن که در حال گردش است، پنهان می شود. روح برجام بسیار نزدیک است. خودکار دانشمند که در اثر دویدن بر لبه جیبش قرار گرفته به زمین می افتد، روح

صدایش را می شنود. ناگهان بالای سر دانشمند ظاهر شده، او را می گیرد و به داخل سانتریفیوژ روشن می تپاند، خون دانشمند به همه جا پاشیده می شود و سانتریفیوژ پس از قدری سرو صدا و نامنظم چرخیدن از حرکت می ایستد. روح برجام خنده شیطانی سرمی دهد.

روز-داخلی درون هواپیمای ایرباس نو

هنوز پلاستیک های روی صندلی کنده نشده است، روح برجام با صورتی پوشانده روی یکی از صندلی ها نشسته است. ناگهان صدای خلبان پخش می شود: مسافرین گرامی جای هیچ گونه نگرانی نیست، ما بدلیل نقص فنی هردو موتور و یکی از بالها را از دست داده ایم و در حال سقوط اضطراری بر روی کویر لوت می باشیم! برجام می ترسد و پا به فرار میگذارد.



شب-داخلی در خانه روح برجام

روح برجام در خانه ای قدیمی، مخوف و با پله های فراوان درون اتاقش نشسته و به حادثه هواپیما می اندیشد، ناگهان فردی در اتاقش را باز میکند و با لیوان چای در دست داخل می شود. روح نعره ای شدید می زند و اقدام به ترساندن فرد می کند. فرد هیچ عکس العملی نشان نمیدهد.

این مسخره بازیا چیه در میاری؟

تو کی هستی، توخونه من چیکار میکنی؟ چرانمیترسی؟ نشناختی؟ بابا منم! واردکننده ی انواع اقلام خارجی، تو خدمت هم دوره ای بودیم، پاشو بیا پایین غصه نخور برات چایی دم کردم!

شب-داخلی در کافی شاپ تاریک

روح برجام دچار تضاد های درونی شده است. کلافه است. با خانمی که پشت به دوربین است و چهره اش دیده نمی شود مشغول صحبت است. سوئیفت جونم! جوجو! تو نباید تو این شرایط منو تنها بزاری! جمع کن این لوس بازیارو! خجالت بکش! همش امروز و فردا میکنی! چقدر وعده دروغ؟ هی الان باز میشه، فردا باز میشه! میخام صد سال سیاه باز نشه! دیگه صدای بابامم در اومده!

سوئیفت بلند شده و قصد ترک کافه را میکند. روح برجام: جون مادرت نرو!! - بکشش دستتو! و کافه را ترک میکند.

روز-داخلی در مقابل کاخ سفید

روح برجام: نکن دونالد! جان تیفانی! برگه های عمرم رو پاره نکن! توافق رو خراب نکن! ترامپ برگه ها را پاره میکند و همزمان ۲۰۰ میلیون دلار هم تفریحی! بلوکه میکند.

سکانس پایانی-شب-خارجی در فضای باغ تالار

روح برجام را می بینیم که در یک عروسی، دارد برنامه ژانگولر اجرا میکند و می گوید: اون عقیبا دستا شله! شله! شله! حالا می خوام قسمت اصلی برنامه ام رو اجرا کنم! غیب کردن توافق نامه! و همه تماشاگران و مهمانها دست میزنند.

پاسخ‌ها

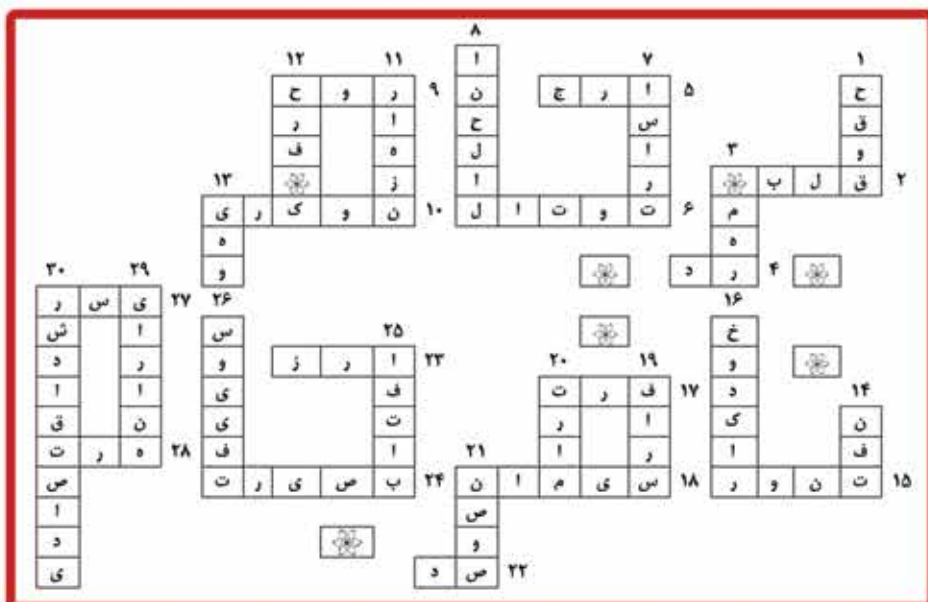


پرتاب خودکار

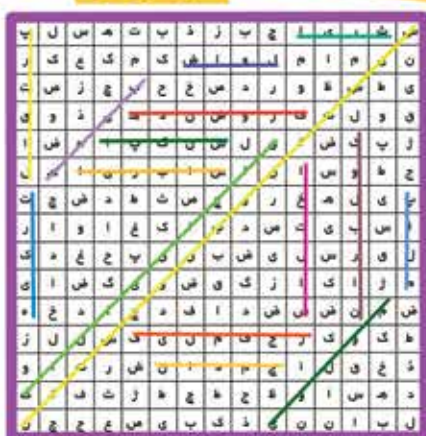


تبریک می‌گویم! شما موفق شدید نمایندگان 5+1 رو مجبور کنید به تعهداتشون عمل کنن. خسته نباشید. خدا نگهدار!

جول برج‌ها



جول



چمدان - پالم - فروشنده - ژرنا - لولاش - بیمه - اختلاس -
ایرباس - سنگ پا - پرتقال - ترکیه - فیلم فجر - کالای قاچاق -
سیستان و بلوچستان - گولبران - مولوی

نقطه چین



عجب خریه! داره به روح برج‌ها لگد می‌پرونه... نکن
خره! ای ایمیل بهت می‌فرستم نفهمی از کجا
خوردیا... هووووی...

نیمه‌گمشده



بله! کاملاً درست حدس زدید (شاید هم نزدیک) همه این
عکسها به جز اون زامبی بیچاره، در جنایات رژیم



لقمه کلوگیر!

دیوگراسی یا دیاگراسی؟

افترانات یک مردور زایم شش سال بعد از ۹۴
ساندیس چشم را کور کرده بود!



حسرت جام جهانی ۲۰۱۰ به دلش ماند!

ساواکی این پدر شد!
خب خله دیووز و دیووسه دند!
مرگ بر روشوها!
جیب نان!



کتابم را قورت نده!

قبض و بسط تنوریک ارشاد
موسم کتاب اینجا
قرار از انباری



حقوق بشر چیست و چگونه؟! آیا کرفستف کلمب کاشف آمریکا نبوده است؟ آمریکای مهربان و ایران ناسپاس!

بول باوا بزرگ ما خوردن ندارد
با انجام دادن این تست ها از رویای پنهان نخست خود باخام نمیدان
نگاهی به تعامل آمریکا با ملت های چهار گوشه عالم
دیکه کاری بود که از دستمون برمی اومد
بررسی احتمالی مول مولکی جنگ های آمریکا با
برگزیده کشور های بیرون از آمریکا



یائکی مون!

ویرنامه ای برای بهمان که «یائکی مون» ندارد و «ترامپ» دارد
وقتی که از ترامپ حرف می زنیم دقیقاً از چه حرف می زنیم؟
جامعه ای جهانی رو عشقه!
فیلم تبلیغاتی نامزد های انتخاباتی ایالات متحده آمریکا
حقوق بشر، عربستان و دیگر هیچ!

